



ایران

دوره سلطنت

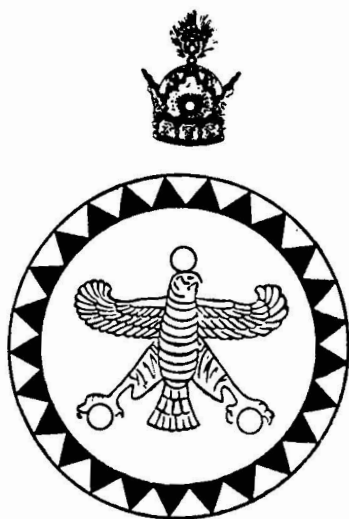
علیحضرت محمد رضا شاه پهلوی

ادبشارت ملی مرکز شناسایی ایران

مؤلف: علی اصغر شمیم



اسکن شد



ایران

دردوره سلطنت

علیحضرت محمد رضا شاه پهلوی

از انتشارات شورای ملی مطبعات ایران

مؤلف: علی اصغر شمیم



این احساسات پر شور و محبت آمیزی که از مردم می‌بینم مرا
بیش از پیش تشویق به خدمتگذاری میکند . من هر قدر
خودخواه باشم خوب تشخیص میدهم که قدرت سلطنت
تشکی بر قدرت ملی است و پایه های تخت اوزنگ پادشاهی
بر قلوب مردم استوار است . من خواهان آنم
که عموم افراد ملت ایران از حقوق ملی و اجتماعی خود بطور
تساوی برخوردار گردند و اصول مقدس مشروطیت
و دموکراسی حقیقی در کشور من بطور کامل برقرار باشد .

ازنخان شانه‌شاه در خرداد سال ۱۳۲۶ شمسی

فضل اول

ایران در جنگ جهانی دوم

(۱۳۲۰ - ۱۳۲۴ شمسی مطابق با ۱۹۴۱ - ۱۹۴۵ میلادی)

مقدمه

جنگ جهانی دوم با حمله نیروهای زمینی و هوایی آلمان به لهستان در شهریورماه سال ۱۳۱۸ شمسی مطابق با سپتامبر ۱۹۳۹ میلادی آغاز گردید و تا آبانماه ۱۳۲۴ شمسی برابر با اوت - سپتامبر ۱۹۴۵ میلادی ادامه یافت . در این جنگ ، متحدین یا دول محور عبارت بودند از : آلمان نازی بزماداری ادلف هیتلر^۱ و ایتالیای فاشیست بزماداری موسولینی^۲ و امپراطوری ژاپن (محور : برلین - رم - توکیو) و متفقین در آغاز جنگ : انگلستان و فرانسه بودند و سپس بتدریج اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای متحد امریکا و دومینونهای بریتانیا و بعضی از کشورهای امریکای جنوبی (امریکای لاتین) و از کشورهای آسیائی : چین و ایران و از ممالک اروپائی تمام کشورهائی که بوسیله نیروهای آلمان و ایتالیا اشغال شده بودند به متفقین پیوستند .

روز سوم سپتامبر ۱۹۳۹ میلادی (۱۱ شهریور ۱۳۱۸ شمسی) ، پس از حمله نیروهای آلمان به لهستان ، دول انگلیس و فرانسه ، که استقلال و تمامیت ارضی لهستان را در برابر دعاوی آلمان تضمین کرده بودند ، بآلمان اعلان جنگ دادند و روز ۲۸ سپتامبر قرارداد تقسیم لهستان بین آلمان و شوروی بوسیله وزیران خارجه آن دو دولت امضا شد و سراسر لهستان بتصرف نیروهای آن دو دولت درآمد و محافل سیاسی آنروز جهان از حصول چنان توافقی بین دو رژیم سیاسی متضاد شوروی و آلمان نازی دچار بهت و حیرت شدند زیرا محور : برلین - رم - توکیو در حقیقت دارای ماهیت ضدکمونیستی شدید بود .

ایتالیا در ماه ژوئن ۱۹۴۰ (خرداد ۱۳۱۹ شمسی) علیه انگلیس و فرانسه وارد جنگ شد و یک هفته پس از آن تاریخ مارشال پتن^۳ از متحدین تقاضای متارکه جنگ کرد ولی دوگل^۴ از افسران عالیرتبه فرانسوی ، که بلندن رفته بود ، طی اعلامیه ای کلیه فرانسویان و مردم مستملکات فرانسه را در شمال آفریقا بمبارزه علیه نیروهای آلمان ، که قسمت مهمی از خاک فرانسه را اشغال کرده بودند دعوت

۱- Adolf Hitler ۲- Mussolini ۳- Pétain ۴- de Gaulle

نمود و مبارزه دلیرانه ملت فرانسه برهبری دوگل تایروزی نهائی متفقین ادامه یافت. در ماههای ژوئن - اوت ۱۹۴۰، ژاپن به هندوچین اولتیماتوم داد و روز چهارم نوامبر این سال فرانکلین روزولت، که دوران ریاست جمهوری او پایان یافته بود، مجدداً بریاست جمهوری کشورهای متحد آمریکا برگزیده شد و در ماه مارس ۱۹۴۱ قانون وام و اجاره^۱ برای کمک به متفقین در کنگره آمریکا بتصویب رسید و این اقدام نخستین گامی بود که کشورهای متحد آمریکا در راه پیروزی نهائی متفقین برداشت.

در ماه آوریل ۱۹۴۱ بین شوروی و ژاپن قرارداد عدم تعرض منعقد گردید و ناگهان در میان بهت و حیرت جهان آشفته آنروز نیروهای آلمان در چند جبهه روز ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ (اول تیرماه ۱۳۲۰ شمسی) از مرزهای اتحاد جماهیر شوروی در خاگ لهستان گذشتند و با سرعت خارق العاده بخاگ اصلی کشور شوروی حمله ور شدند و بدین ترتیب از فشار طاقت فرسای دستگاه جنگی آلمان بر انگلستان، که پس از شکست و تسلیم فرانسه در برابر متحدین تنها مانده بود، تاحدی کاسته شد. در تاریخ چهاردهم اوت سال ۱۹۴۱ (مرداد ۱۳۲۰ شمسی) منشور آتلانتیک از طرف سران کشورهای انگلیس و ممالک متحده آمریکا مبنی بر لزوم ادامه جنگ با دول محور بمنظور استقرار صلح در جهان بامضا رسید و از روز هفتم دسامبر ۱۹۴۱ (آذر ۱۳۲۰ شمسی) نخست، کشورهای متحد آمریکا و سپس چین علیه آلمان و ایتالیا و ژاپن وارد جنگ شدند.

روز اول ژانویه ۱۹۴۲ (دیماه ۱۳۲۰ شمسی) اعلامیه ملل متفق صادر گردید و انگلستان و شوروی در مه ۱۹۴۲ (خرداد ۱۳۲۱ شمسی) قرارداد دوجانبه اتحاد نظامی منعقد کردند و از ماه نوامبر این سال نیروهای داوطلب فرانسوی و نیروهای مستملکات فرانسه در شمال آفریقا بفرماندهی دوگل در کنار متفقین علیه آلمان و ایتالیا وارد جنگ شدند.

جنگ جهانی دوم همچنان در سه قاره اروپا و آسیا و آفریقا و دریاهای اقیانوسهای پهناور جهان ادامه یافت و در خلال سالهای ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۵ سه بار کنفرانس سران دول بزرگ متفقین به ترتیب در کازابلانکا^۲ (۱۴ ژانویه ۱۹۴۳) و تهران (دسامبر ۱۹۴۳ مطابق با آذرماه ۱۳۲۲ شمسی) و یالتا^۳ (فوریه ۱۹۴۵) تشکیل گردید و سرانجام با شکست قطعی آلمان و ایتالیا و سپس ژاپن، جنگ جهانی دوم در ۱۵ اوت ۱۹۴۵ (مرداد ۱۳۲۴ شمسی) پایان یافت.

حمله آلمان به روسیه شوروی خواه و ناخواه این دولت را در کنار دشمنان آلمان، اعم از متخاصم و غیر متخاصم قرار داد. ابتدا چرچیل نخست وزیر انگلستان روز ۲۳ ژوئن ۱۹۴۱ اعلام نمود، که باتمام وسایل و امکانات بریتانیا، شوروی را یاری خواهد کرد و سپس روزولت

**توجه متفقین
بشاهراه ایران**

۱- Pret-Bail ۲- Casablanca (قصرالبیضاء) از بنادر کشور مراکش در شمال آفریقا.
۳- Yalta (از شهرهای شوروی در شبه جزیره کریمه)

رئیس جمهوری کشور های متحد آمریکا ضمن اشاره باین مسئله که کمک بشوروی در نبرد بادل محور برای دفاع از کشور های متحد آمریکا جنبه حیاتی دارد شوروی را مشمول قانون وام و اجاره قرارداد . سفرای کبار انگلستان و کشور های متحد آمریکا در مسکو پیام سران کشور های متبوع خود را باطلاع استالین نخست وزیر اتحاد جماهیر شوروی رسانیدند و از تاریخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۴۱ تا اول اکتبر يك کنفرانس سه جانبه از نمایندگان انگلیس و آمریکا و شوروی در مسکو بمنظور پیدا کردن راهها و وسایل همکاری با شوروی تشکیل گردید .

همکاری با شوروی یعنی ارسال اسلحه و مهمات و مواد اولیه و خام و مواد غذایی و سایر مواد ضروری برای تقویت بنیه اقتصادی و صنعتی و نظامی آن کشور مستلزم وجود راه ارتباط و وسایل نقلیه ای بوده که راههای دریائی را بمرزهای شوروی اتصال دهد و برای این منظور دو راه بیشتر وجود نداشت : یکی راههای دریائی اقیانوس اطلس شمالی و دریای شمال که به بندر مورمانسک^۱ بندر روسیه شوروی در شمال غربی آن کشور میبوست و دیگری راه خلیج فارس که به آبها و بنادر ایران منتهی میشد . راه اول بعقت مراقبت شدید زیر دریائیهای آلمان بر آبهای مجاور نروژ بسیار خطرناک و حمل مواد لازم از آن راه بشوروی برای انگلیس و آمریکا مستلزم تحمل تلفات فراوان دریائی بود . بنا براین خواه و ناخواه نظر کنفرانس سه جانبه مشورتی مسکو و سپس سران کشور های انگلیس و آمریکا و شوروی متوجه ایران و این مقدمه يك رشته مذاکرات و گفتگو های سیاسی بین نمایندگان انگلیس و شوروی با وزارت امور خارجه ایران و شخص رضاشاه پهلوی (کبیر) شاهنشاه ایران گردید .

نقص بیطرفی ایران

ایران ، بنابر اصل کلی سیاست بین المللی خود با غالب کشور های جهان ، خاصه ممالك همجوار و کشورهای اروپا روابط دوستی و بازرگانی داشت و برای اجرای برنامه های اقتصادی از يك سلسله قرارداد های تجاری و فنی با ممالك بزرگ اروپا و از آن جمله با آلمان استفاده میکرد و رضا شاه کبیر شاهنشاه ایران ، که برای اصلاح امور مالی و اجتماعی و فرهنگی با همت و اراده خلل ناپذیر گام برمیداشت از آغاز جنگ جهانی دوم بیطرفی ایران را اعلام نمود و دولت ایران نهایت کوشش خود را در حفظ مناسبات دوستی با ممالکی که از دیرباز با ایران روابط سیاسی و تجاری داشتند بکار برد . یکی از اصول مهم سیاست اقتصادی ایران در دوره سلطنت رضاشاه پهلوی انعقاد و اجرای قرارداد های پایابای (تهاتری) با ممالك جهان خاصه با کشور هائی بود که مبادلات بازرگانی آنان با ایران ارقام بزرگی را در تجارت خارجی این کشور تشکیل میداد و ایران از تجارت با آن کشور ها سود می برد و میتوانست بر اندوخته ارزی و اعتبار بین المللی خود بیفزاید . آلمان یکی از ممالکی بود که علاوه بر انعقاد قرارداد پایابای با ایران در داد و ستد با این کشور تسهیلات فراوان فراهم ساخته و بتدریج در

تجارت خارجی ایران، چه از حیث حجم کالاهای صادراتی و وارداتی و چه از لحاظ قیمت، مقام اول را احراز نموده بود و ضمن عده‌ای از کارشناسان فنی آلمان در دستگاه‌های دولتی و واحد‌های صنعتی دولتی و شخصی ایران کار میکردند.

پس از حمله نیروهای آلمان بخاک اتحاد جماهیر شوروی (۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ مطابق اول تیر ماه ۱۳۲۰ شمسی) کشور ایران مجدداً بیطرفی خود را در جنگ تأیید نمود ولی در سیاست خارجی ایران خواه و ناخواه تحولی پدید آمد. زیرا از یکطرف زمامداران شوروی وجود یکعده کارشناس آلمانی را در خدمت دولت و موسسات خصوصی ایران برخلاف مصالح خود تشخیص دادند و اخراج آنان را، که بزعم سیاستمداران شوروی ستون پنجم نیروی سیاسی و نظامی آلمان در ایران بشمار می‌آمدند، از دولت ایران خواستند و درین باره پافشاری کردند ولی ایران مکرر بدولت شوروی اطمینان داد که هیچگاه از جانب کارشناسان معدود آلمانی در ایران خطری متوجه آن دولت نخواهد شد. از طرف دیگر انگلستان از پیشروی سریع نیروهای آلمان بسمت قفقازیه که ممکن بود راه وصول هیتلر را بمنابع نفت جنوب ایران باز کند سخت بهراس افتاده بود و علاوه بر آن انگلستان میخواست با ارسال مهمات و اسلحه و خواربار بشوروی آن کشور را یاری دهد و چنانکه بالاتر اشاره کردیم، راههای ارتباطی ایران را از طریق خلیج فارس بدریای خزر و مرز خاکی شوروی مناسبترین راه برای این منظور تشخیص داده بود و اصرار داشت که ایران خط آهن سراسری و راههای ارتباطی مهم خود را در اختیار انگلیس و شوروی قرار دهد تا برای حمل مهمات و اسلحه و مواد دیگر بمرز شوروی مورد استفاده آن دو دولت قرار گیرد. اما چون ایران انجام درخواست‌های انگلیس و شوروی را برخلاف اصل سیاست بیطرفی در جنگ میدانست به توقعات انگلیس و شوروی اعتنا نکرد و یکی از اشتباهات دولت علی‌منصور این بود که از دادن اطلاعات صحیح و درست در مورد درخواست‌های متفقین به رضاشاه کبیر خودداری ورزید.

مذاکرات نمایندگان سیاسی شوروی و انگلیس با زمامداران ایران مقارن بود با پیشروی سریع و حیرت‌انگیز نیروهای آلمان در روسیه اروپا و قفقازیه و سرزمینهای مجاور دریای سیاه. بهمین علت دو دولت شوروی و انگلیس در اواسط مردادماه ۱۳۲۰ شمسی (۱۹ ژوئیه ۱۹۴۱ میلادی) یادداشت مشترکی به زمامداران ایران تسلیم نمودند و در اواخر مردادماه یادداشت شدیدالحن تری برای دولت ایران فرستادند. این بار نیز دولت علی‌منصور جرات آنرا نیافت به رضاشاه کبیر صریحاً بگوید که انگلیس و شوروی مصمم هستند برای انجام درخواست‌های خود به نیروی نظامی متوسل شوند. در این هنگام ناگهان در نیمشب دوم شهریور ماه ۱۳۲۰ شمسی (۲۴ اوت ۱۹۴۱ میلادی) سفرای کبار شوروی و انگلیس در تهران بدیدار علی‌منصور نخست‌وزیر ایران رفتند و طی یادداشت‌های مشابهی بدولت ایران اعلام نمودند که نیروهای آن دو دولت بزودی از مرزهای ایران خواهند گذشت.

سه ساعت بعد از نیمشب سوم شهریور ۱۳۲۰ شمسی (۲۵ اوت ۱۹۴۱ میلادی) نیروهای شوروی از مرزهای شمال غربی و نیروهای زمینی بریتانیا از مرزهای غرب

وارد خاک ایران شدند و چند واحد از نیروی دریائی بریتانیا در همان ساعت آتش توپخانه خود را بروی پایگاه نیروی دریائی ایران در جنوب، یعنی بندر خرمشهر، باز کردند. دریادار بایندر فرمانده نیروی دریائی ایران وعده‌ای از افسران و ملوانان ایرانی در عرصه پادگان و ساحل و یا در عرشه ناوهای جنگی ایران بشهادت رسیدند و غالب ناوهای جنگی ایران یا آسیب دیدند و یا غرق شدند.

نماینده سیاسی شوروی در پاسخ اعتراض ایران باین تجاوز ضمن اشاره به یادداشتی که نیمشب دوم شهریور تسلیم نخست‌وزیر ایران شده بود، موضوع قرارداد سال ۱۹۲۶ میلادی (۱۳۰۵ شمسی) ایران و شوروی را پیش کشید و اظهار داشت که بنابر آن قرارداد، دولت شوروی حق دارد هنگامی که ایران بصورت پایگاه نظامی دشمنان آن دولت درآید برای حفظ ایران و مرزهای خود در ایران نیرو پیاده کند. این جواب مسلماً برای ایران قانع‌کننده نبود و هیچ مجوزی برای استفاده شوروی از مفاد قرارداد مزبور وجود نداشت، زیرا ایران بصورت پایگاه نظامی دشمنان شوروی در نیامده و دولت صلح‌جو و بیطرف ایران بهیچوجه حاضر نبود که در روابط دوستی و حسن همجواری ایران با شوروی خللی وارد شود، خاصه که شوروی در تجارت خارجی ایران همیشه مقام دوم یا سوم را داشت و روز بروز برونق داد و ستد ایران و شوروی افزوده میشد.

دولت جدید و ترك مخاصمه

هجوم ناگهانی انگلیس و شوروی ب خاک ایران، که علت و هدف آن برای اکثریت ملت و حتی بعضی از محافل سیاسی و مطبوعاتی کشور معلوم نبود، تشویش و نگرانی شدیدی در سراسر ایران پدید آورد و بدنبال این حوادث سر رشته امور در غالب موارد از دست دولت بیرون شد. سودجویان بتکاپو افتادند و با سرعت به خرید و احتکار مواد ضروری و خواربار عمومی پرداختند، در غالب پادگانهای شمالی و غربی و جنوب غربی کشور بر اثر پیشروی نیروهای مهاجم بی‌نظمی و بی‌انضباطی روی داد. سرمایه داران بزرگ و عناصر افراطی دست راستی کشور، از بیم نزدیک شدن نیروهای ارتش سرخ شوروی بی‌ایستادگی، ببانکها هجوم بردند تا موجودیهای نقدی خود را از بانکها خارج کنند. بازار شایعات رواج کامل یافت و شایعه پردازان، از دست چپی و دست راستی، له و علیه نیروهای مهاجم شوروی و انگلیس و هدف آنان بکوشش برخاستند. مردم عادی در میان بهت و حیرت ناشی از این حادثه ناگهانی بشدت زیر تاثیر شایعات قرار گرفته و نسبت بآینده خود و کشور و رژیم حکومت دچار بیم و نگرانی بودند.

در فاصله چهل و هشت ساعت پس از ورود نیروهای شوروی و انگلیس ب خاک ایران، دولت علی منصور استعفای خود را به رضاشاه کبیر تقدیم نمود و محمد علی فروغی (ذکاءالملک) سیاستمدار کهنسال ایران، که در محافل علمی و سیاسی جهان مشهور بود، بفرمان شاهنشاه به نخست‌وزیری منصوب گردید. نخستین اقدام دولت جدید مذاکره با نمایندگان سیاسی شوروی و بریتانیا و بدنبال آن صدور دستور ترك

مخاصمه بتمام نیروهای انتظامی کشور بود. نخست‌وزیر در جلسه فوق‌العاده مجلس شورای ملی (مجلس دوره دوازدهم) مورخ پنجم شهریور ماه ۱۳۲۰ شمسی (مطابق با ۲۷ اوت ۱۹۴۱ میلادی) خلاصه‌ای از حوادث دو روزه را باطلاع نمایندگان مجلس شورای ملی رسانید و پس از معرفی اعضای دولت خود صریحا اعلام نمود که دستور ترک‌مخاصمه از طرف شاهنشاه که فرماندهی کل نیروهای انتظامی کشور را بر عهده دارند بوسیله دولت بتمام پادگانها ابلاغ شده است و دولت جدید کوشش خود را برای پایان دادن بحالت جنگ بین ایران و دو دولت شوروی و بریتانیا بکار خواهد برد. دولت سرانجام موافقت مجلس شورای ملی و رضا شاه کبیر را درباره پذیرفتن درخواستهای شوروی و انگلیس بدست آورد.

فروغی ضمن ابلاغ موافقت دولت و مجلس شورای ملی با درخواستهای متفقین (انگلیس و شوروی) بان دو دولت از آنان خواست تا از اعزام نیرو به پایتخت خودداری کنند و متفقین نیز این درخواست را پذیرفتند. اما چند روز بعد به بهانه آنکه دولت ایران در انجام تعهدات خود مسامحه روا داشته است اعلام نمودند که نیروهای دو دولت وارد حومه تهران خواهند شد و در خلال همان اوقات، باوجود اعلام ترک‌مخاصمه و با آنکه نیروهای ایران از هرگونه مقاومتی خودداری ورزیده بودند، ناگهان هواپیماهای بمب افکن متفقین بعضی از شهرهای بیدفاع را در شمال غربی و غرب ایران بمباران (روز هشتم شهریور ۱۳۲۰ شمسی) و خانه‌ها و بناهای بسیاری را ویران کردند و در همدان تلفات زیاد (در حدود ۴۰۰ نفر) بمردم وارد ساختند.

پایتخت در تب شدید بحران سیاسی میسوخت، شایعه انتقال پایتخت از تهران به اصفهان و عزیمت رضاشاه کبیر به آن شهر زبان بزبان می‌گشت. مفازهای بزرگ تعطیل شده بود و شایعه نزدیک شدن ارتش سرخ پایتخت، توام با تبلیغات شدید ماموران آلمان علیه شوروی و از آن جمله متهم ساختن ارتش سرخ به نهب و غارت اموال مردم، شیرازه کلیه امور اجتماعی و سیاسی را از هم پاشیده و دولت فروغی را با مشکلات بسیار روبرو ساخته بود.

کناره‌گیری رضاشاه کبیر از سلطنت

رضا شاه کبیر چند سال پیش از آغاز جنگ جهانی دوم در نظر داشت شخصا از سلطنت بنفع پسر ارشد خود والا حضرت محمد رضا پهلوی ولیعهد رسمی ایران کناره‌گیری و خود بعنوان سیاستمدار مجرب و ارشد و مشاور عالی در امور مهم کشور با شاهنشاه جدید همکاری کند و بعد بعلی از این فکر منصرف شد ولی بهر صورت رضا شاه کبیر مصمم بود که در حدود سال ۱۳۲۴ شمسی (۱۹۴۵ میلادی) سلطنت را به ولیعهد و جانشین خود واگذارد و حوادث شهریور ماه ۱۳۲۰ شمسی تاریخ اجرای این تصمیم را چند سال پیش انداخت.

بعضی از گویندگان غیر مسئول رادیو لندن در هفته اول و دوم شهریور ماه ۱۳۲۰ شمسی، با آنکه عملا و رسما حالت جنگ بین ایران و متفقین پایان یافته بود، با گستاخی و بی‌پروائی گفتارهای زننده و دور از مقتضیات اخلاقی علیه رضا شاه کبیر

انتشار دادند و از طرف دیگر شاهنشاه فقید مردی نبود که در مقام سلطنت باقی بماند و اشغال میهن خود را بدست نیروهای بیگانه و دخالت آنان را در امور داخلی ایران تحمل کند و این نکته را ضمن جملاتی که سراسر مشحون از احساسات و عشق سرشار آن مرد توانا بمیهن و ملت خویش بود باعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی بیان کرد:

«مردم همیشه مرا شاهنشاهی مستقل و صاحب اراده و نیرومند و حافظ منافع خود و کشور شناخته‌اند و باین حیثیت و حسن اعتماد و اطمینانی که مردم بمن دارند نمیتوانم پادشاه اسمی کشور اشغال شده‌ای باشم و از يك افسر جزء انگلیسی و یا روسی دستور بگیرم».

واکنش و تاثیر کلام متین و منطقی رضاشاه کبیر در ذهن ولیعهد رسمی کشور، که بعداً زمام سلطنت را در دست گرفت، این بود که وقتی بسلطنت رسید با هیچیک از نمایندگان متفقین جز سران دولتها و سفرای کبار آنان ملاقات و مذاکره نکرد و با تمام قوای فکری و توانائی روحی خود در راه قطع مداخله مقامات بیگانه در امور داخلی میهن خویش کوشید.

رضا شاه کبیر، که خود نیز صلاح ملت و میهن خویش را در کناره‌گیری از سلطنت تشخیص داده و معتقد بود که مقامات عالی متفقین باجانشین اوزودتر میتوانند بحسن تفاهم برسند و بسیاری از مشکلات سیاسی و اقتصادی موجود حل شود، سرانجام از سلطنت استعفا نمود و از راه اصفهان و کرمان عازم بندر عباس و از آنجا بوسیله يك کشتی انگلیسی عازم جزیره «موریس» گردید.

بلافاصله پس از استعفای رضاشاه کبیر، برطبق قانون اساسی مشروطه و متمم آن، سلطنت به پسر ارشد او، والا حضرت محمد رضا پهلوی، که آخرین روزهای بیست و دوسالگی خود را طی میکرد انتقال یافت.

ساعت ۱۶ و ۴۵ دقیقه روز چهارشنبه ۲۶ شهریورماه ۱۳۲۰ -

شاهنشاه

در مجلس شورایملی

شمسی (۱۶ سپتامبر ۱۹۴۱ میلادی) اعلیحضرت محمدرضاشاه پهلوی شاهنشاه ایران باتشریفات رسمی در جلسه فوق‌العاده مجلس شورایملی حضور یافتند و طبق اصل ۳۹ متمم قانون اساسی متن سوگندنامه را قرائت و امضا نمودند و در آغاز نخستین نطق خود در پارلمان، که با تأثر خاطر ولی با ایمان و اطمینان قلبی، ادا میشد چنین اظهار داشتند:

«اکنون که مقتضیات داخلی کشور ایجاب نموده است که من وظایف خطیر سلطنت را عهده‌دار شوم و در چنین موقعی سنگین مهم امور کشور را مطابق قانون اساسی تحمل نمایم، لازم میدانم با توجه وافی باصول مشروطیت و تفکیک قوا، لزوم همکاری دائم و کامل را بین دولت و مجلس شورایملی خاطر نشان نموده برای تامین مصالح عالی کشور متذکر شوم که هم من و دولت و هم مجلس شورایملی و عموم افسراد ملت هریک باید مراقبت تام نسبت بانجام وظایف خود داشته باشیم و هیچگاه و بهیچ وجه از رعایت کامل قوانین فروگذار نکنیم».

در نطق شاهنشاه به سه نکته مهم اشاره شده است:

اول - لزوم همکاری و هم آهنگی کامل میان دستگاههای دولت و قوای مقننه و قضائیه کشور بمنظور اجرای دقیق قوانین و مقررات مملکت و تامین رفاه عمومی ، خاصه کارکنان لشکری و کشوری .

دوم - تجدید نظر در قوانین مملکت و تطبیق آنها با مقتضیات و احتیاجات عصر حاضر و تهیه برنامه جامعی که حاوی اصلاح امور اجتماعی و اقتصادی و مالی و هدف آن تامین قضائی در کشور باشد .

سوم - لزوم همکاری نزدیک دولت ایران بادولتهائی که منافع آنان بامصالح و منافع ایران ارتباط خاص داشته باشد مشروط برآنکه دراین همکاری مصلحت کشور و ملت ایران کاملاً رعایت شود .

بدین ترتیب سلطنت رسمی شاهنشاه جوان ایران در بحرانی ترین لحظات تاریخ سیاسی این کشور آغاز گردید .

خصایل شاهنشاه

وضع آشفته کشور اشغال شده ایران و پریشانی خاطر مردم ، که نسبت بآینده خود نگران بودند ، چنین ایجاب میکرد که مردی بااراده و مصمم ، مدبر و واقع بین ، هوشمند و بادرایت ، وطن پرست و ملت دوست ، زمام سلطنت و ریاست مملکت را در دست بگیرد و خوشبختانه این صفات در شخص شاهنشاه جوان بحد کمال وجود داشت . شاهنشاه ، شجاعت را باحزم و احتیاط ، وطن پرستی را باواقع بینی ، اراده و تصمیم را بااندیشه و تفکر توأم و به مبانی مذهبی ایمان راسخ داشت . درمکتب رضاشاه کبیر درس شهامت و شجاعت و قدرت تصمیم آموخته و طی تحصیلات خود درایران و سويس با علوم و اطلاعات عمومی عصر وزبانهائی فرانسه وانگلیسی آشناگردیده وازمدتها پیش بارضاشاه کبیر در امور مملکت وحل مسائل مهم سیاسی همکاری کرده و از درد های اجتماع ایران و مشکلاتی که در پیش داشت آگاه واز صمیم قلب بمبانی و اصول سوسیالیسم معتقد بود .

شاهنشاه از سلطنت یریک ملت فقیر و محروم از مزایای اجتماعی بیزار واز همان آغاز زمامداری ، وشاید از مدتها پیش از آن تاریخ ، دراین اندیشه بود که چگونه باید فاصله طبقاتی را در جامعه ایران از میان بردارد و سطح درآمد عمومی را بالابرد واز تعدی وزورگوئی طبقات ممتازه کشور براکثریت مردم زحمتکش جلوگیری کند . فقر عمومی ، محرومیت طبقات دهنشین وکارگر از مزایای تمدن جدید ، جهل و بیسوادی عمومی ، نابسامانی هائی که اشغال ایران بوسیله نیروهای بیگانه در امور اقتصادی و مالی کشور پدید آورده بود ، دخالت مستقیم مقامات بیگانه در امور مملکت ، ازهم پاشیدگی انضباط نیروهای انتظامی و سلب آزادی عمل از ارتش کشور درنواحی اشغال شده ، تامین احتیاجات پولی متفقین بریال ، کاهش روزافزون صادرات کشور بعلت بسته شدن راههای بازرگانی بین المللی از مسائلی بود که فکر واندیشه شاهنشاه را بخود مشغول میداشت واز همه مهمتر مسئله روشن ساختن وضع ایران در قبال متفقین و تعیین و تثبیت روابط و مناسبات این کشور بادول انگلیس و شوروی و حل

مسائل مورد علاقه طرفین از قبیل مسئله استفاده متفقین از راهها و وسایل حمل و نقل ایران و مبادلات ارزی بین ایران و آن دو دولت بود.

اعلان انتخابات دوره سیزدهم مجلس شورای ملی برطبق قانون اساسی سه ماه پیش از پایان دوره دوازدهم مجلس در تاریخ نهم خرداد ماه ۱۳۲۰ شمسی (۳۰ مه ۱۹۴۱ میلادی) از طرف وزارت کشور صادر و فرمان شاهنشاه، رضا شاه کبیر، که درین باره صادر شده بود بمردم ابلاغ گردید. عمر مجلس دوازدهم بعد از ظهر جمعه نهم آبانماه ۱۳۲۰ پایان یافت و مجلس دوره سیزدهم روز پنجشنبه ۲۲ آبانماه ۱۳۲۰ (۱۳ نوامبر ۱۹۴۱) بوسیله شاهنشاه رسماً گشایش یافت و بعد از انتخاب هیئت رئیسه شروع بکار کرد و بدین ترتیب فترت بین دوره های دوازدهم و سیزدهم سیزده روز طول کشید.

ترکیب مجلس دوره سیزدهم با دوره های پیش از آن تفاوتی نداشت زیرا انتخابات این مجلس در دوره سلطنت رضاشاه کبیر و با همان رویه ای که دولتهای عصر آن شاهنشاه مقتدر در مورد انتخابات قوه مقننه بکار می بردند انجام گرفته بود. بعبارت ساده تر مجلس سیزدهم در حقیقت ساخته و پرداخته سیاست داخلی خاص رضاشاه کبیر بود و آن مجلس میبایستی در سایه امنیت بی نظیر عصر آن شاهنشاه، دور از هرگونه کشمکش سیاسی و حزبی بکار پردازد. اما سرنوشت ایران با حمله نیروهای آلمان بشوروی، چنانکه گفته شد، تغییر کرد و مجلسی که برای دوران امن و آرامش ساخته شده بود اکنون با آشفتگی های فراوان اجتماعی و کشمکش های حزبی و سیاسی و مشکلات فراوان دیگر روبرو میشد و مسلم بود که چنان مجلسی بدون رهبری شاهنشاه مدبر و خردمند ایران نمیتوانست در کار خود موفق شود.

روز ۲۲ آبانماه ۱۳۲۰ شمسی حسن اسفندیاری (حاج محتشم السلطنه) از رجال کهنسال ایران که سالها در دولتهای دوران اولیه مشروطه سمت وزارت و در تمام دوره دوازدهم مجلس سمت ریاست مجلس را داشت باردیگر بریاست مجلس برگزیده شد و تا پایان ایندوره یعنی تا اول آذرماه ۱۳۲۲ (۲۳ نوامبر ۱۹۴۳) درین مقام باقی ماند.

فکر روشن و واقع بین شاهنشاه جوان و عقل دور اندیش محمد علی فروغی نخست وزیر فلسفی مشرب ایران که در راه تعیین خط مشی ایران در برابر متفقین و روابط و مناسبات آنان با ایران دقیقه ای را فروگذار نکرده بودند پس از ماهها مذاکره بین دولت ایران و متفقین سرانجام زمینه عقد یک پیمان اتحاد را فراهم ساخت.

پیمان اتحاد ایران و متفقین

متن پیمان اتحاد سه دولت ایران و بریتانیا و شوروی که ساعت ۱۸ و ۱۵ دقیقه روز پنجشنبه نهم بهمنماه ۱۳۲۰ شمسی (۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ میلادی) در کاخ وزارت امور خارجه امضاء شد و بتصویب شاهنشاه رسید از اینقرار است.

«اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران از یکطرف و اعلیحضرت پادشاه بریتانیای کبیر و آیرلند و مستملکات انگلیس ماوراء بحار و امپراطور هندوستان و هیئت رئیسه

شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از طرف دیگر، نظر باصل منشور آتلانتیک که رئیس جمهور دول متحده آمریکا ونخست وزیر دولت انگلستان در چهاردهم ماه اوت ۱۹۴۱ بر آن توافق کرده و بجهان اعلام نموده اند و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیز در بیست و چهارم سپتامبر ۱۹۴۱ اصل مزبور را تأیید نموده و دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران هم توافق کامل خود را با آن اصل ابراز مینمایند و مایلند که با ملل دیگر جهان بطور یکسان از آن بهره مند شوند.»

«و چون آرزومند میباشند که رشته دوستی و حسن تفاهم فیما بین استوار شود»

«و نظر باینکه این مقاصد بوسیله عقد پیمان اتحاد بهتر حاصل میشود، توافق نمودند که برای این منظور پیمانی منعقد سازند و نمایندگان مختار خود را از این قرار تعیین نمودند:»

«اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران: جناب آقای علی سهیلی، وزیر امور خارجه شاهنشاهی.»

«اعلیحضرت پادشاه بریتانیای کبیر و آیرلند و مستملکات انگلیس ماوراء بحار و امپراطور هندوستان بنام مملکت متحده بریتانیای کبیر و آیرلند شمالی: جناب آقای سرریدر ویلیام بولارد وزیر مختار و نماینده فوق العاده اعلیحضرت پادشاه انگلستان در ایران»

«هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی: جناب آقای اندریوچ اسمیرنوف سفیر کبیر فوق العاده اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران»

«و نمایندگان مزبور اختیارات نامه خود را ارائه نمودند که صحیح و معتبر بوده و بر مقررات ذیل موافقت کردند.»

«فصل اول- اعلیحضرت پادشاه بریتانیای کبیر و آیرلند و مستملکات انگلیس ماوراء بحار و امپراطور هندوستان و هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (که از این پس آنها را دول متحده خواهیم نامید) مشترکاً و هر یک منفرداً تعهد میکنند که تمامیت خاک ایران و حاکمیت و استقلال سیاسی ایران را محترم بدارند.»

«فصل دوم- مابین دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران از یکطرف و دول متحده از طرف دیگر پیمان اتحادی بسته میشود.»

«فصل سوم (۱) دول متحده مشترکاً و هر یک منفرداً متعهد میشوند که بجمیع وسایلی که در اختیار دارند ایران را در مقابل هر تجاوزی از جانب آلمان یا هر دولت دیگر دفاع نمایند.»

«(۲) - اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران متعهد میشوند که:

«الف- بجمیع وسایلی که در دست دارند و بهر وجه ممکن شود بادل متحده همکاری کنند، تعهد فوق انجام یابد ولیکن معاضدت قوای ایرانی محدود بحفظ امنیت داخلی در خاک ایران خواهد بود.»

«ب- برای عبور لشکریان یا مهمات از يك دولت متحد بدولت متحد دیگر

یا برای مقاصد مشابه دیگر بدول متحده حق غیر محدود بدهند که آنها جمیع وسائل ارتباطی را در خاک ایران بکار ببرند و نگاهداری کنند و حفظ بنمایند و در صورتیکه ضرورت نظامی ایجاب نماید بهرنحوی که مقتضی بدانند در دست بگیرند. راههای آهن و راهها و رودخانه ها و میدانهای هواپیمائی و بنادر و لوله های نفت و تاسیسات تلفنی و تلگرافی و بیسیم مشمول این فقره میباشد.»

«ج - هر نوع مساعدت و تسهیلات ممکنه بنمایند که برای منظور نگاهداری و بهبود وسایل ارتباطی مذکور در فقره (ب) مصالح و کارگر فراهم شود.»

«د - باتفاق دول متحده هرگونه عملیات سانسوری که نسبت بوسایل ارتباطی مذکور در فقره (ب) لازم بدانند برقرار کنند و نگاه بدارند.»

«۳ - واضح و مسلم است که در اجرای فقرات (ب) (ج) (د) از بند دوم این فصل، دول متحده حوائج ضروری ایران را کاملاً منظور نظر خواهند داشت.»

«فصل چهارم - ۱ - دول متحده میتوانند در خاک ایران قوای زمینی و هوایی و دریائی بعدهای که لازم بدانند نگاهدارند و تا جائی که مقتضیات استراتژیک اجازة بدهد، نقاطی که این قوا آنجا نگاه داشته خواهند شد با موافقت دولت ایران تعیین خواهد شد. جمیع مسائل مربوط بروابط بین قوای دول متحده و ادارات دولت ایران حتی الامکان با همکاری ادارات ایران تسویه خواهد شد بنحوی که ماموریت قوای مزبور محفوظ باشد. مسلم است که حضور این قوا در خاک ایران اشغال نظامی نخواهد بود و نسبت بادارات و قوای تأمینة ایران و زندگانی اقتصادی کشور و رفت و آمد عادی سکنه و اجرای قوانین و مقررات ایران هر قدر ممکن باشد کمتر مزاحمت خواهند نمود.»

«۲ - هر چه زودتر ممکن شود بعد از اعتبار یافتن این پیمان يك یا چند قرار - داد راجع به تعهدات مالی که دول متحده بسبب مقررات این فصل و فقره (ب) (ج) (د) از بند دوم فصل سوم برعهده خواهند داشت در اموری از قبیل: خرید های محلی و اجاره ابنیه و تأسیسات صنعتی و بکار گرفتن کارگران و مخارج حمل و نقل و امثال آن، فیما بین منعقد خواهد شد. قرارداد مخصوصی منعقد خواهد شد مابین دول متحده و دولت شاهنشاهی ایران که معین خواهد کرد که بعد از جنگ ابنیه و اصلاحات دیگری که دول متحده در خاک ایران انجام داده باشند بچه شرایط بدولت شاهنشاهی ایران واگذار میشود. در قرارداد های مزبور مصونیت هائی هم که قوای دول متحده در ایران از آن برخوردار خواهند بود مقرر خواهد گردید.»

«فصل پنجم - پس از آنکه کلیه مخاصمه مابین دول متحده با دولت آلمان و شرکای آن بموجب يك یا چند قرارداد متارکه جنگ متوقف شد. دول متحده در مدتی که زیاده از ششماه نباشد قوای خود را از خاک ایران بیرون خواهند برد و اگر پیمان صلح مابین آنها بسته شد، ولو اینکه قبل از ششماه بعد از متارکه باشد، بلافاصله قوای خود را بیرون خواهند برد. مقصود از شرکای دولت آلمان هر دولت دیگری است که اکنون یا در آینده بایکی از دول متحده بنای مخاصمه گذاشته یا بگذارد.»

«فصل ششم: ۱ - دول متحده متعهد میشوند که در روابط خود با کشور های دیگر روشی اختیار نکنند که به تمامیت خاک و حاکمیت یا استقلال سیاسی ایران مضر

باشد و پیمان‌هایی نبندند که با مقررات این پیمان منافات داشته باشد و متعهد میشوند که در هر امری که مستقیماً با منافع ایران مرتبط باشد با دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مشاوری نمایند».

«۲- اعلیحضرت همایون شاهنشاه متعهد میشوند که در روابط خود با کشور- های دیگر روشی اختیار نکنند که با اتحاد منافی باشد یا پیمان‌هایی منعقد نکنند که با مقررات این پیمان منافات داشته باشد».

«فصل هفتم - دول متحده مشترکاً متعهد میشوند که بهترین مساعی خود را بکار ببرند که حیات اقتصادی ملت ایران را در مقابل تضییقات و اشکالاتی که در نتیجه جنگ حاضر پیش بیاید محفوظ بدارند. پس از آنکه این پیمان اعتبار یافت برای بهترین وجه عمل کردن باین تعهد ما بین دولت ایران و دول متحده مذاکرات شروع خواهد شد».

«فصل هشتم - مقررات این پیمان مابین اعلیحضرت همایون شاهنشاه و هر يك از دو طرف معظم متعاقد دیگر مانند تعهدات دو طرفی یکسان الزام آوراست».

«فصل نهم - این پیمان پس از امضاء معتبر است و تا تاریخی که برای بیرون بردن قوای دول متحده از خاک ایران بر طبق فصل پنجم مقرر شده باعتبار باقی خواهد بود».

«بنابراین نمایندگان مختار مذکور در فوق این پیمان را امضاء و مهر کرده‌اند».

«در تهران بسه نسخه فارسی و انگلیسی و روسی تحریر شد و هر سه نسخه یکسان معتبر خواهد بود».

علی سهیلی
ر. دلیو. بولارد
ا. اسمیرنوف

بلافاصله پس از امضاء و مبادله نسخه‌های پیمان اتحادنامه‌های رسمی در تأیید و تفسیر بعضی از مواد پیمان بشرح زیر بین سفرای شوروی و انگلیس و وزارت امور خارجه ایران مبادله و بعنوان ضمایم باصل نسخه‌های پیمان منضم گردید:

۱ - نامه‌های متحداللمن سفارت شوروی و سفارت انگلیس مورخ ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ (۹ بهمنماه ۱۳۲۰ شمسی) خطاب بوزارت امور خارجه ایران مشعر براینکه دو دولت مزبور مقررات بند اول از فصل ششم پیمان اتحاد را در هر کنفرانس صلحی، خواه يك کنفرانس و خواه کنفرانسهای متعدد باشد، و همچنین در کنفرانسهای بین‌المللی دیگر اجرا خواهند کرد و در اینگونه کنفرانسها هیچ امری را که منافی با تمامیت خاک و حاکمیت و استقلال سیاسی ایران باشد تصویب نخواهند کرد و هر دو دولت کوشش خود را برای شرکت دادن ایران در کنفرانسها و مذاکرات صلح، تا آنجا که با منافع ایران بستگی داشته باشد، بکار خواهند برد.

۲ - وزارت امور خارجه ایران طی دو نامه متحداللمن مورخ نهم بهمنماه ۱۳۲۰ (۲۹ ژانویه ۱۹۴۲) خطاب به سفیر کبیر شوروی و وزیر مختار انگلیس در تفسیر بند

دوم از فصل ششم پیمان اتحاد بان دو ملت اطمینان داد که دولت ایران با هر دولتی که شوروی و انگلیس روابط سیاسی با آن نداشته باشند روابط سیاسی خود را حفظ نخواهد کرد.

۳- سفیر کبیر شوروی و وزیر مختار انگلیس طی نامه‌های متحداللحن مورخ ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ (۹ بهمن ۱۳۲۰) بدولت ایران اطمینان دادند که :

الف - دول متحده بهیچوجه معاضدت قوای نظامی ایران را در هیچ جنگ یا عملیات نظامی ضد يك یا چند دولت دیگر تقاضا نکنند .

ب - پیمان اتحاد سه دولت مستلزم آن نیست که دولت ایران مخارج عملیاتی را که دول متحده برای مقاصد نظامی خود انجام داده باشند و برای حوایج ایران ضرورت نداشته باشد عهده دار گردد .

دو روز پس از مبادله نامه های فوق‌الذکر ، فروغی نخست وزیر ایران طی دو نامه متحداللحن خطاب به نخست‌وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و بریتانیای کبیر امضاء و مبادله پیمان اتحاد سه دولت را تهنیت گفت و تشیید مناسبات دوستی و حسن تفاهم بین ایران و آن دو دولت را خواستار شد و ابراز امیدواری کرد که در آینده ایران و هر يك از دول متحده در روابط و مناسبات خود از احترام منافع متقابل و همکاری صمیمانه بهره‌مند شوند .

استالین نخست وزیر شوروی ضمن نامه مورخ اول فوریه ۱۹۴۲ (۱۲ بهمنماه ۱۳۲۰) در پاسخ نامه نخست‌وزیر ایران بدولت ایران در مورد امضای پیمان اتحادشاد- باش گفته و قویا اطمینان داده بود که مناسبات اتحاد نوین بین شوروی و ایران دوستی دو ملت را تحکیم خواهد نمود و بنفع هر دو کشور توسعه خواهد یافت .

وینستون چرچیل نخست‌وزیر بریتانیای کبیر طی نامه مورخ اول فوریه ۱۹۴۲ (۱۲ بهمنماه ۱۳۲۰) خطاب به نخست وزیر ایران باین نکته اشاره کرده بود که برای نخستین بار ایران و بریتانیای کبیر و شوروی گرد هم آمده و برای منظور مشترك و منافع متقابله هم‌عهد گشته‌اند. نخست‌وزیر بریتانیا در پایان نامه خود کوشش نخست‌وزیر ایران را در مورد ایجاد حسن تفاهم و زمینه عقد اتحاد بعنوان فال نيك برای آینده تلقی نموده بود .

عقد پیمان اتحاد ایران و دول متحده را ، بدون تردید باید یکی از موفقیت های بزرگ سیاسی ایران در آن روز های بحرانی دانست و مسلما هوشمندی و درایت و دور اندیشی

تفسیر پیمان اتحاد

شاهنشاه و عقل و کیاست نخست وزیر مدبر ایران در تدوین پیمان تا حد امکان ضامن حفظ منافع و مصالح ایران بوده و درین راه تلاش و کوشش فراوان بکار رفته و رنج بسیار بر شاهنشاه و دولت فروغی وارد آمده است . با اینهمه از لحاظ قضاوت تاریخ نمیتوان از ذکر پاره‌ای نکات درباره پیمان مزبور چشم پوشید .

استقلال و حاکمیت هر کشور يك حق طبیعی و مسلم و غیر قابل انکار است و ایران با اتخاذ سیاست بیطرفی در جنگ جهانی دوم میخواست از این حق طبیعی

استفاده کند. اما دول متحده با هجوم ناگهانی نیروهای خود به خاک ایران بیطرفی و استقلال و حق حاکمیت این کشور را نادیده گرفته، فقط به بهانه وجود چند تن کارشناس آلمانی در سرزمین پهناوری چون ایران، شدیدترین ضربه را به حیثیت سیاسی این کشور وارد آوردند و خود بهتر از دیگران میدانستند که آن حمله ناگهانی و از هم گسیختگی شیرازه انضباط و امنیت بی نظیر ایران تا چه حد در شئون اقتصادی و سیاسی این کشور سوء اثر خواهد داشت. دول متحده پس از آنکه رضا شاه کبیر و دولت و ملت ایران را در برابر عمل انجام شده قرار دادند طی پیمان اتحاد در برابر شناسائی استقلال سیاسی و تمامیت خاک ایران، یعنی شناختن حق طبیعی و مسلم این کشور، سلطه و نظارت خود را بر کلیه مقدرات و امکانات اقتصادی متحد خود برقرار ساختند. درحقیقت ایران، در برابر تعهد دول متحده مبنی بر دفاع از مرزهای این کشور در مورد تجاوز فرضی و موهوم آلمان یا دولت دیگر، هرچه داشت در اختیار متحدین خود گذاشت.

در پیمان اتحاد بعضی از تعهدات دول متحده، غیر از شناسائی استقلال سیاسی و تمامیت و حاکمیت ایران، مبهم و غیر صریح ولی تمام تعهدات ایران روشن و مشخص و اجتناب ناپذیر است. برای دول متحده بدست آوردن حق غیر محدود در مورد هر گونه اقدامات نظامی و استفاده کامل از تمام راههای ارتباطی و وسایل حمل و نقل و دستگاههای مخابراتی و حق نظارت و سانسور مستقیم بر راهها و وسایل ارتباطی و مخابراتی ایران از امتیازات بی سابقه ایست که باصراحت کامل در پیمان اتحاد ذکر شده و دول متحده این امتیازات را هنگامی در ایران بدست آوردند که دستگاه جنگی دول محور در اوج قدرت و توانائی خود بود و اکثریت مردم در غالب ممالك جهان، خاصه در خاور میانه، پیروزی نهائی دول محور را قطعی و مسلم میدانستند.

اما نکات مهمی که در نتیجه هوشمندی و دور اندیشی شاهنشاه و بصیرت و کاردانی نخست وزیر در پیمان اتحاد بنفع آینده ایران گنجانیده شده، مندرجات فصل پنجم و بند اول از فصل ششم پیمان است. ایران، باوقوف کامل براین امر که ورود و توقف نیروهای دول متحده در ایران و استفاده کامل آن دول از تمام مقدرات ایران، مصائب و محرومیت های بیشماری را برای کشور و ملت ایران در بر خواهد داشت حاضر شد که این محرومیت ها و مشکلات فراوان اقتصادی و سیاسی را تحمل کند تا در دوران جنگ و در پایان آن، استقلال و حاکمیت و منافع ملی خود را از دستبرد سوداگران بین المللی، که باآسانی بر سر تصرف و اشغال ممالك کوچک با یکدیگر معامله میکردند، مصون بدارد و این قسمت از تعهدات دول متحده در پیمان اتحاد باوضوح و صراحت بیشتری گنجانیده شده بود و در آن روزهای بحرانی تا حدی موجب تسکین افکار عمومی ملت ایران گردید.

تشکیل احزاب سیاسی

پس از اعلام سلطنت رسمی اعلیحضرت محمدرضاشاه پهلوی، بنابر معمول وسنت دیرین، فرمان عفو عمومی مجرمین سیاسی صادر گردید و جمعی از افراد تندرو دست چپی، که در دوره سلطنت رضاشاه کبیر بجرم انتشار و تبلیغ عقاید کمونیستی در زندان بسر میبردند، آزاد گردیدند. چند تن از این افراد را مصطفی فاتح، از کارکنان ایرانی و عالیرتبه شرکت نفت انگلیس و ایران، متشکل ساخت و هسته اولیه حزب سیاسی جدیدی را بنام «حزب توده ایران» بوجود آورد. هیئت مؤسس حزب مزبور در مهرماه سال ۱۳۲۰ شمسی (سپتامبر - اکتبر ۱۹۴۱) موجودیت خود را اعلام و هدف اساسی حزب را مبارزه با فاشیسم قلمداد نمود و بدین ترتیب تا مدتی مقاصد و نیات و هدفهای اساسی حزب توده بر اکثریت مردم و حتی بر بسیاری از محافل سیاسی و مطبوعاتی ایران پوشیده ماند، خاصه که کمیته مرکزی یکی از شخصیت های خوشنام یعنی سلیمان محسن اسکندری (سلیمان میرزا) لیدر مشهور حزب دموکرات سابق ایران را که مردی مذهبی و معتقد به قانون اساسی و طرفدار سلطنت مشروطه بود به ریاست برگزید.

حزب توده ایران با سرعت رشد کرد و توسعه یافت و نخستین تظاهران حزب روز ۱۴ بهمنماه ۱۳۲۰ شمسی (سوم فوریه ۱۹۴۲) بعنوان یادبود روز سال وفات دکتر تقی ارانی، مؤسس حزب کمونیستی ایران در دوره رضاشاه کبیر، برپا و جریان آن تظاهر با تفصیل بسیار بوسیله روزنامه «مردم» ارگان حزب مزبور منتشر و نسل معاصر پس از سالها سکوت و آرامش دوره اقتدار رضاشاه کبیر یکباره بامسائل تازه ای روبرو گردید که جلوه های آن بهر تقدیر برای طبقه جوان و روشنفکر و اصلاح طلبان و ترقیخواهان جالب توجه بود.

رشد و توسعه حزب توده را باید نتیجه عوامل و علل زیر دانست:

۱ - حزب توده بدست کسانی که سالها در مکتب سیاسی کمونیسم بین المللی پرورش یافته و برآموز تشکیلات حزبی کاملاً واقف و در مسائل تبلیغاتی ورزیده بودند تأسیس گردید و رهبران حزب برای تربیت کادر حزبی بلافاصله کارهای تعلیماتی حزبی و ایده ئولژیک خود را آغاز نمودند و علاوه بر آن بر اثر ارتباط مستقیم با مقامات شوروی از تجربیات کارشناسان حزبی آن کشور، که بطور آزاد در سراسر ایالات شمالی و شمال غربی ایران بفعالیت پرداخته بودند، برای تحکیم اساس تشکیلات حزبی استفاده کردند. همکاری و همفکری مقامات شوروی با حزب توده ایران بدان جهت بود که شورویها از حقیقت و ماهیت حزب مزبور کاملاً آگاه بودند و تقویت آن حزب را برای اجرای مقاصد و نیات خود در آینده لازم میدانستند.

۲ - دیپلماسی بریتانیای کبیر در آن روزهای سخت و بحرانی، که انگلستان در زیر شدیدترین فشار توان فرسای دستگاه جنگی آلمان هیتلری قرار داشت، چنین ایجاب میکرد که باهر نهضت ضد فاشیستی بهر صورت که باشد همدستانان و همکاری داشته باشد. هسته اولیه حزب توده ایران را، چنانکه گفتیم، عمال بریتانیا و شرکت نفت انگلیس و ایران بوجود آوردند و مقامات بریتانیا باتمام امکانات خود آن حزب را که بشدت با فاشیسم آلمان و ایتالیا مبارزه میکرد تقویت کردند و حتی عده ای از اعضا

مؤثر حزبی را در کادر شرکت نفت وارد و روزنامه‌های حزبی را با دادن کمکهای مالی یاری نمودند. حزب توده ایران در مرحله اول فعالیت حزبی خود توانست موافقت و همکاری و پشتیبانی هردو دولت متحد ایران، یعنی شوروی و بریتانیا، را جلب و از قدرت و اختیاراتی که دول متحده طبق پیمان اتحاد در ایران بدست آورده بودند، بنفع خود استفاده کند. پشتیبانی بریتانیا از حزب توده ایران مدتها دوام یافت و پس از پایان جنگ جهانی دوم و برخورد منافع دول بزرگ بایکدیگر، خاصه دول انگلیس و شوروی، دیپلماسی بریتانیا ظاهراً از یاری و همکاری با حزب توده دست کشید و آنرا در اختیار دولت شوروی گذاشت. اما حقیقت امر اینست که انگلستان در داخل کادر رهبری حزب توده و نیز در خارج از آن کادر، یعنی بین سازمانها و سندیکاها و مؤسسات وابسته به حزب مزبور، نفوذ معنوی و سیاسی خود را حفظ و از عناصر و افراد حزبی که سیاست بریتانیا گردن نهاده بودند در موارد لزوم بنفع خود استفاده کرد. بدین ترتیب در حزب توده ایران دو گروه متمایز در دو جناح قرار گرفتند. یکی گروه کمونیست های مؤمن و طرفدار شوروی که جناح چپ افراطی حزب بشمار می آمدند و دیگر گروه سوسیالیست های معتدل و میانه‌رو که شامل افراد و عناصر وابسته سیاست بریتانیا نیز بود.

۳- تبلیغات ماهرانه حزب توده در میان طبقات زحمتکش، که در زیر فشار مشکلات اقتصادی قرار گرفته و نیز در میان طبقات روشنفکر، که تشنه اصلاحات و رفورمهای عمیق اجتماعی و اقتصادی بودند، اثر فراوان داشت و بسیاری از کارگران و زحمتکشان و آموزگاران کم حقوق و عناصر ناراضی از وضع موجود کشور را بطرف آن حزب کشانید و بدنبال این تبلیغات، سندیکالیسم حزبی برای متشکل ساختن کارگران وارد مرحله عمل گردید و تعداد سندیکاها با سرعت افزایش یافت و ارتباط مستقیم بین سندیکاها بوسیله کمیته خاصی، که زیر نظر کمیته مرکزی حزب کار می کرد، برقرار و کمیته های کارگری در تهران و بعضی از شهرهای صنعتی دارای تشکیلات منظم و روزنامه های ارگان خود شدند.

۴- همکاری و همفکری بعضی از افراد و عناصر سرکوب شده در دوره اقتدار رضاشاه کبیر با حزب توده در تقویت آن حزب مؤثر بود، خاصه که بسیاری از وابستگان بخاندان قاجار برای انتقام از خاندان پهلوی، و بعضی از فئودالها و مالکین برای حفظ دارایی و املاک خود و سران ایلات و عشایر برای استقرار در مقام ایلخانی و ایلیگی و رجال سیاست مآب منفی باف برای خودنمایی، با حزب توده همداستان شده بودند.

حزب توده که متشکل ترین و نیرومندترین حزب سیاسی آن عصر بود تا مدتی بدون رقیب در عرصه سیاست ایران پیش میرفت ولی بتدریج احزاب و گروههای دیگری در برابر آن حزب بوجود آمدند که مهمترین آنها «حزب اراده ملی» و «حزب عدالت» و هردو حزب از لحاظ مرام و مسلک سیاسی طرفدار رژیم سلطنت مشروطه و معتقد به حفظ قانون اساسی ایران بودند.

هرچند که احزاب دست راستی «اراده ملی» و «عدالت» با مقتضیات خاص آن عصر ایران نتوانستند نیروی انسانی نظیر نیروی انسانی حزب توده متشکل سازند

و حتی در عرصه مشاجرات مطبوعاتی و تبلیغاتی و تظاهرات حزبی هیچگاه پبای حزب توده نرسیدند. اما تشکیل آن احزاب راه را برای متشکل شدن افراد و عناصر مخالف حزب توده باز کرد و چندی پس از آغاز فعالیت حزب توده، گروهها و فرقه های سیاسی جدیدی در برابر آن حزب بوجود آمدند و مبارزه شدیدی را علیه حزب مزبور آغاز کردند.

در بین گروههای جدید سیاسی، که بطور کلی همگی طرفدار اصلاحات اجتماعی و رفورم اقتصادی بودند، گروه «پیکار» و فرقه سیاسی «سوسیالیست ملی کشور ایران» که بنام اختصاری «سومکا» خوانده میشد تا حدی تمایلات فاشیستی داشتند و بهمین جهت این دو گروه هدفهای مناسبی برای مبارزه و تبلیغات حزب توده ایران بشمار میآمدند.

با تشکیل احزاب و گروههای چپ و راست، مشاجرات مطبوعاتی باوج شدت خود رسیده بود و هیچکس و هیچ مقامی در دستگاه دولت و سازمانهای اجتماعی و اقتصادی کشور از انتقاد و خرده گیری دسته ای از جراید و مطبوعات راست و چپ در امان نبود. گوئی نسل معاصر میخواست سکوت و محرومیت خود را از اظهار نظر در امور سیاسی، که در دوره دیکتاتوری ۱۵ ساله رضاشاه کبیر تحمل کرده بود، در مدت کوتاه چند ماهه جبران کند. هر باسوادی باحرص و ولع بسیار مندرجات روزنامه هارا میخواند و بدون تعمق و تفکر درباره مسائل و جریانهای سیاسی و اجتماعی کشور اظهار نظر میکرد. بر اثر توجه روزافزون اکثریت مردم بمطبوعات، نویسندگان و ارباب جراید نفوذ و قدرت معنوی بیسابقه ای کسب کردند و این نفوذ بپایه ای رسید که غالب کارمندان عالیرتبه دولت و حتی وزیران و نمایندگان مجلس شورای ملی برای حفظ حیثیت و حرمت خود و مصونیت از اتهامات و هتاکی بعضی از مطبوعات چپ و راست ناگزیر بودند، بهر صورت که باشد، نویسندگان را بسوی خود جلب کنند و یا در پناه حمایت یکی از دول متحده یا هردو دولت مزبور قرار گیرند.

کشورهای متحد آمریکا، که در آغاز جنگ جهانی دوم سیاست بیطرفی در جنگ اختیار کرده بود، پس از آنکه دامنه عملیات جنگی محور در اقیانوس آرام و آبهای اروپای غربی و مدیترانه و شمال آفریقا و سپس تا آبهای نزدیک کرانه های آمریکا گسترده شد نخست از راه اجرای قانون «وام و اجاره» بیاری انگلستان و شوروی شتافت و سرانجام روز ۱۶ آذر ۱۳۲۰ شمسی (۷ دسامبر ۱۹۴۱) علیه دول محور وارد جنگ شد و اندکی بعد نخستین واحد از نیروی دریائی آن کشور بمنظور همکاری با بریتانیا در حمل و نقل مهمات و خواربار از راه ایران بشوروی و حفظ امنیت خلیج فارس و ارتباط دریایی خلیج باخاور دور و جنوب شرقی آسیا به آبهای ایران در خلیج فارس وارد شدند.

عده نفرات نیروی آمریکا در ایران به تناسب توسعه دامنه عملیات نظامی متفقین افزایش یافت بطوریکه در اواخر سال ۱۳۲۱ شمسی (۱۹۴۲ میلادی) عده آن

ورود ارتش

کشورهای متحد آمریکا بایران

نیرو به سی هزار نفر رسید و بتدریج واحدهائی از نیروی مزبور در امتداد خطوط مواصلاتی و طرق ارتباطی ایران و چند واحد در پایتخت مستقر شدند .

کشور های متحد آمریکا با ایران پیمان اتحاد یا پیمان نظیر آن امضاء نکرده بود اما چون عملاً به متفقین پیوسته و بادل محور وارد کارزار گردیده بود ، دولت ایران ، که خود طبق پیمان اتحاد با شوروی و بریتانیا در کنار متفقین قرار داشت با ورود نیروهای آمریکا بایران موافقت نمود و دولت کشور های متحد آمریکا متقابلاً انجام تعهداتی را که در پیمان اتحاد سه دولت برای بریتانیا و شوروی در مورد ایران پیش بینی شده بود پذیرفت و ایران را مشمول قانون «وام واجاره» قرار داد . از آن پس دامنه همکاری ایران و آمریکا روز بروز توسعه یافت و دولت بریتانیا بتدریج قسمتی از امور مربوط به حمل و نقل کالا و مهمات از ایران بشوروی و نظارت بر مناطق استحفاظی و نقاط سوق الجیشی و استراتژیکی را ، که پیش از ورود نیروی آمریکا بایران در اختیار داشت ، بمقامات نظامی آمریکا سپرد .

یکی از مظاهر همکاری آمریکا با ایران تأسیس مراکز تعاونی و فرستادن خواربار و ذخائر نظامی برای ایران بود و چون روز بروز مناسبات سیاسی ایران و آمریکا محکمتر و استوارتر و حسن نیت ایران در مراحل گوناگون همکاری با متفقین بر مقامات آمریکا ثابت و مسلم گردید عده ای از مستشاران مالی و فنی آمریکا در سازمانهای دولتی ایران مانند تشکیلات مالی و شهربانی و بهداری و کشاورزی بخدمت گماشته شدند .

مشکلات

سیاسی و اقتصادی

ایران ، بر اثر ورود نیروهای شوروی و بریتانیا و آمریکا و توقف آن نیروها در این کشور ، در طول مدت جنگ و سالها پس از جنگ با مشکلات سیاسی و اقتصادی فراوان روبرو بود و در تمام این مدت شاهنشاه لحظه ای از رنج و اندوه نیاسودند و در جبهه های گوناگون بمبارزه شجاعانه خود با عوامل و عناصر مخرب داخلی و خارجی ادامه دادند . دولتهای ایران پیوسته در زیر فشار شدید توقعات سنگین و تحمل ناپذیر مقامات متفقین قرار داشتند و برای رفع مشکلات روزمره از فکر و تدبیر و رهبری خردمندانه شاهنشاه استفاده میکردند . در موارد بسیار حساس بود که شاهنشاه بوسیله مذاکره با سران و یا مامورین عالیمقام متفقین در برابر توقعات بیمورد آنان ایستادگی نشان میدادند و محظورات دولتهای ایران را بر طرف میساختند .

متفقین ، که ظاهراً مسئله کمک بایران را پیش میکشیدند و خود را پشتیبان ثبات سیاسی ایران قلمداد میکردند در همان حال که میدانستند وجود نیروهای آنان در ایران خود عامل اساسی هرج و مرج سیاسی است ، پیوسته از دولت و مقامات مسئول ایران میخواستند که با آن هرج و مرج مبارزه و از تظاهرات پراکنده علیه يك یا دو دولت متفق جلوگیری کند . مقامات انگلیس و شوروی با این اندیشه نابجا که ایران در اشغال و تصرف نیروهای آن دو دولت است علیرغم مفاد پیمان اتحاد سه دولت هر يك بنحوی در امور ایران مداخله و موجبات ضعف دولتها و چیرگی عوامل و عناصر مخرب را

برشئون سیاسی کشور فراهم میساختند. مثلاً در استانهای شمالی ایران روسها بدستور استالین از همکاری با مامورین کشوری ایران گریزان و آن نواحی را کاملاً زیر سلطه نظامی و سیاسی خویش درآورده و زمام امور توزیع مواد غذایی و احتیاجات اولیه زندگی مردم را در دست گرفته بودند و حتی از حمل برنج و مرکبات و ماهی ایالات شمالی بیایخت و سایر نواحی کشور جلوگیری و مواد مزبور را برای مصرف نیروهای خود در ایران و یا صدور بکشور شوروی ذخیره میکردند.

پشتیبانی بیدریغ مقامات و مامورین بریتانیا و شوروی از احزاب افراطی دستچپی، خاصه حزب توده ایران، و همچنین ایجاد روابط مستقیم محرمانه با بعضی از ارباب مطبوعات و تهییج افکار عمومی بوسیله عمال متفقین علیه مقامات مسئول و قوای سه گانه رژیم مشروطه و تلقین افکار و عقاید تند و افراطی چپ بوسیله شورویها و انگلیسها و تقویت عناصر و عوامل ارتجاع بوسیله مامورین بریتانیا و کوشش آن دو دولت در تضعیف مقام و موقعیت شاهنشاه ایران، روز بروز برتشت افکار و عقاید مردم می افزود و آتش نفاق و دودستگی را هر چه بیشتر دامن میزد و اضطراب روحی ملت ایران را روبه کمال میبرد و حتی بیم آن میرفت که صحنه های ساختگی جنگ عقاید و تظاهرات بی پایه و بیمایه احزاب چپ و راست، که غالباً توأم با شعارهای موهن و زننده بود به وحدت ملی ایران خللی وارد سازد که جبران آن بزودی و باسانی میسر نگردد. اما خوشبختانه شجاعت و استقامت و دوراندیشی شاهنشاه، که بحریان حوادث بین المللی و علل و عوامل آشفتگی سیاسی کشور خود کاملاً واقف بودند، بر اینگونه مشکلات فایق آمد.

یکی از اقدامات متفقین، که آنرا منطبق با ضرورت جنگی و موافق مصلحت خود و ایران میدانستند، بازداشت جمعی از رجال سیاسی و مامورین کشوری و لشکری و چند تن از ارباب جراید و افراد دیگر ایرانی متهم بداشتن تمایلات فاشیستی بود. این بازداشت دسته جمعی بدنبال توقیف آلمانی های مقیم ایران و بهانه جلوگیری از تبانی و فعالیت های ضد متفقین صورت گرفت اما حقیقت امر این است که دول بریتانیا و شوروی با این عمل میخواستند هجوم ناجوانمردانه نیروهای خود را بایران موجه جلوه دهند و چنین وانمود کنند که ایران پایگاه دول محور و حقیقه برای متفقین خطرناک بوده و این افراد و عناصر ستون پنجم آلمان در ایران و از عوامل مهم موفقیت های سیاسی آن کشور در خاور میانه بوده اند و مثلاً اگر آن دو دولت نیرومند بایران نمی تاختند و خاک این کشور را اشغال نمی کردند فعالیت همین ستون پنجم روزی نیروی های آلمان را تادر وازه های مرزی ایران می کشانید و روزگار متفقین را سیاه میکرد. شوروی و بریتانیا اتباع آلمان مقیم ایران را پس از بازداشت به بازداشتگاههای خارج از ایران بردند و اتباع ایران را بعد از توقیف در اردوگاههای مخصوص خود در اراک و رشت نگاه داشتند و این بازداشت در مورد بعضی از افراد ایرانی بیش از دو سال بطول انجامید. اعتراض وزارت امور خارجه ایران در مورد توقیف اتباع ایران بمقامات متفقین سودی نبخشید و مقامات مزبور بهمان بهانه خطر موهوم این اقدام را يك ضرورت جنگی قلمداد کردند و حتی برای حفظ سلامت ایران نیز آنرا لازم

شمرند و برگردن ملت ایران منت نهادند که میهنش را از خطر بزرگی رهانیده اند .
 اما مشکلات اقتصادی، ناشی از توقف و عملیات نیروهای متفقین در ایران،
 فراوان و زندگی عمومی ایران را بشدت زیر تأثیر قرار داده بود. از یک طرف بر اثر تورم پولی
 که به علت خریدهای گزاف متفقین در بازارهای ایران پدید آمده و ارزش ریال را پائین آورده
 بود، بهای کالاهای ضروری مردم روز بروز افزایش می یافت و قدرت خرید افراد کم بضاعت
 که اکثریت ملت ایران را تشکیل داده اند، روبه کاهش میرفت و از طرف دیگر قسمت عمده
 خواربار و مواد ضروری مردم را متفقین یکجا می خریدند و غالب مواد و کالاهای در
 بازار نایاب یا کمیاب گردیده و بی انصافی و ناجوانمردی سودجویان و پول پرستان، که
 در خرید و احتکار مواد بر یکدیگر پیشی می جستند، زندگی را براکثریت ملت ایران
 دشوار ساخته بود .

متفقین، بدون توجه به تورم پولی، که بر اثر توقف نیروهای آنان در ایران
 پدید آمده بود، دولت را زیر فشار شدید دیپلماسی قرار داده و از دولت میخواستند
 که مبالغ هنگفتی اسکناس رایج ایران برای رفع احتیاجات و پرداخت هزینه نیروی
 آن دو دولت انتشار دهد و در اختیار آنان بگذارد . یکبار از احمد قوام نخست وزیر
 وقت خواستند که بدون توجه به قوانین کشور به وسیله که باشد این درخواست را
 انجام بدهد و چون نخست وزیر در پاسخ آنان گفت که چنین امری غیر ممکن است
 بر فشار خود بدولت افزودند و پیشنهاد کردند که دولت مجوز قانونی انتشار اسکناس
 را از مجلس شورای ملی بدست آورد اما قوام از اینکه مجلس چنان قانونی را تصویب
 کند اظهار نومیدی کرد . مقامات متفقین به شاهنشاه متوسل شدند و روزی سفیر کبیر
 انگلیس بحضور شاهنشاه رفت و از جانب دولت متبوع خود و دولت اتحاد جماهیر
 شوروی و دولت کشورهای متحد آمریکا نسبت به نخست وزیر وقت ابراز اعتماد
 نمود و گفت که این نخست وزیر با مجلس فعلی شورای ملی قادر بانجام کاری نیست
 و سپس از شاهنشاه ایران خواست که فرمان انحلال مجلس را صادر کند . شاهنشاه
 که با اراده خلل ناپذیر خود در تمام موارد از انجام درخواستهای غیر قانونی متفقین
 جلوگیری کرده بودند بسفیر کبیر انگلیس یادآوری نمودند که فقط شخص شاهنشاه و
 ملت ایران میتوانند نسبت بانحلال مجلس تصمیم بگیرند و بیگانگان حق مداخله در
 امور ایران را ندارند .

پاسخ صریح شاهنشاه بسفیر انگلیس موجب آن شد که چندی بعد بتحریک
 عمال بریتانیاعده ای آشوبگر در پایتخت به تظاهرات پرداختند و نظم عمومی شهر را
 برهم زدند . بلافاصله انگلیسیها، که نیروی خود را از تهران بیرون برده بودند، بهانه
 استقرار نظم و امنیت در پایتخت، نیروی جدید به تهران آوردند تا مجلس شورای ملی
 را از راه تهدید و ارباب به قبول پیشنهاد نشر اسکناس مجبور سازند .

تبلیغات و تحریکات عوامل حزب توده و امثال آنان در میان کشاورزان موجب
 کاهش سطح تولید کشاورزی گردیده و این تبلیغات در واحدهای صنعتی کشور بصورت
 بارزی کار تولید صنعتی را مختل ساخته بود و کارگران متشکل در سندیکاها بجای
 کار در کارخانه ب صحنه تظاهرات و میتینگها کشانیده میشدند . متفقین، که ادعا

میکردند دوستان مشفق ایران هستند ، در این اندیشه بودند که چگونه کارخانه های اسلحه و مهمات سازی ایران را مصادره و حتی انگلیسیها مصمم بودند که توپهای ۱۵۵ میلیمتری ارتش ایران را تصرف کنند و روسها میخواستند کارخانه های فشنگ سازی ایران را که بوسیله رضا شاه کبیر ایجاد شده بود بکشور خود ببرند .

دولتهای ایران بر اثر کمیابی خوار بار و مواد ضروری خاصه قند و شکر و منسوجات نخی ناگزیر شدند که برای مصرف مواد مزبور جیره بندی برقرار کنند و در همان حال مسئله نان ، که خوراك اصلی اکثریت ملت ایران است ، بصورت دشواری درآمده بود و دولتها ناگزیر شدند بر توزیع نان نیز نظارت کنند و چون گندم بحد کافی در اختیار نداشتند کسری آنرا از جو و غلات نظیر آن جبران میکردند . همیشه صفهای طولانی از مردم در مراکز توزیع نان بچشم میخورد و چه بسا که ساعتها برای بدست آوردن چند عدد نان سیاه در انتظار میگذراندند ولی در همان حال پناهندگان لهستانی ، که بوسیله شوروی و انگلستان بایران منتقل گردیده بودند وزیر حمایت متفقین در مراکز معین بسر میبردند از نانهای سفید بسیار خوب استفاده میکردند . در حقیقت ملت ایران با کمال جوانمردی و صمیمیت همه چیز خود را در اختیار متفقین گذاشته و خود ناظر ببعدهای مقامات متفقین و زورگوئی و عربده جوئی بعضی از سربازان دول مزبور در سرزمین مقدس میهن خویش بود . این ملت در فقر و گرسنگی و اضطراب روحی بسر میبرد تا متفقین در رفاه و آسایش باشند و بهدفعهای نظامی و سیاسی خویش برسند و باز هم ملت ایران بود که بنا بر خصلت مهمان نوازی و کرامت نفس ، در عین تنگدستی ، پناهندگان لهستانی را که قربانی توسعه طلبی دولتهای زورمند گردیده بودند از راه اهدای لباس و مواد غذایی و سایر ضروریات زندگی یاری میکرد و با آن گروه بی خانمان و آشفته حال همدردی نشان میداد .

در تاریخ اول ژانویه ۱۹۴۲ میلادی (۱۱ دیماه ۱۳۲۰ شمسی) نمایندگان مختار ۲۶ کشور جهان یعنی : کشور های متحد آمریکا ، بریتانیای کبیر ، اتحاد جماهیر شوروی ، چین ، استرالیا ، بلژیک ، کانادا ، کستاریکا ، کوبا ، چکسلواکیا ، جمهوری دومینیگ ، سالوادر ، یونان ، گواتمالا ، هائیتی ، هندوراس ، هندوستان ، لوکزامبورگ ، هلند ، نیوزیلند ، (زلاند جدید) ، نیکاراگوا ، نروژ ، پاناما ، لهستان ، اتحاد آفریقای جنوبی و یوگسلاویا در واشنگتن ، مرکز حکومت فدرال کشورهای متحد آمریکا ، پیمان اتحاد علیه محور امضا کردند و این پیمان بعدا بنام «اعلامیه ملل متحد» معروف گردید .

اعلان جنگ ایران بآلمان و الحاق به اعلامیه ملل متحد

مفاد پیمان اتحاد بیست و شش کشور این بود که کلیه منابع اقتصادی و نظامی خود را علیه دول محور بکار ببرند و ضمن همکاری با یکدیگر از ترك مخاصمه و صلح جداگانه با دشمنان مشترك ، یعنی دول محور ، خودداری بورزند . هدف پیمان اتحاد دفاع از آزادی و استقلال و حریت مذهبی و صیانت حقوق بشر و اجرای عدالت در

کشورهای بیست و ششگانه و کشور های دیگر جهان و همین اصول بود که پایه و اساس منشور ملل متحد قرار گرفت .

در اعلامیه ای که بدنبال امضای پیمان اتحاد ۲۶ کشور صادر گردید تصریح شده بود که ملل دیگری که بهرنحو در مبارزه علیه هیتلریسم بمتفقین کمک کرده و یا بعدا کمک کنند میتوانند به اعلامیه مزبور ملحق شوند و دولت ایران که از شهریور ماه ۱۳۲۰ شمسی با صمیمیت و علاقه کامل بیاری متفقین برخاسته و نقش مهم و مؤثری در پیشرفت مقاصد نظامی و سیاسی دول متفق ایفا نموده بود و بیش از هرکشور دیگر استحقاق عضویت ملل متحد را داشت از شاهنشاه تقاضا کرد که بااعلان جنگ ایران بآلمان و الحاق ایران بااعلامیه ملل متحد موافقت نمایند و بدنبال درخواست دولت ، فرمان اعلان جنگ بشرح زیر صادر گردید :

«با تأییدات خداوند متعال»

«(ا)»

«محمد رضا پهلوی»

«شاهنشاه ایران»

«بنابه پیشنهاد دولت و برطبق اصل پنجاه و یکم قانون اساسی از تاریخ ۱۷

شهریور ۱۳۲۲ حالت جنگ را بین کشور خودمان و آلمان مقرر و اعلام میداریم .»

چند روز پیش از صدور فرمان از طرف شاهنشاه در تاریخ ۱۲ شهریور ماه ۱۳۲۲ (۳ سپتامبر ۱۹۴۳) نامه های رسمی متحداللحنی از سفارت کبرای شوروی و سفارت انگلیس و سفارت آمریکا بوزارت امور خارجه رسید و آن سه دولت در نامه های خود متذکر شده بودند که اگر ایران با یک یا بیشتر از یک دولت از دول محور وارد مرحله جنگ گردد میتواند بااعلامیه ملل متحد ملحق شود و درینصورت نیز تعهدات نظامی یا اقتصادی اضافه برآنچه تاکنون برعهده گرفته است برایان تحمیل نخواهد شد و ایران با الحاق به گروه ملل متحد از مزایایی که آن گروه پس از پیروزی بردول محوربدست خواهند آورد بهره مند خواهد گردید و درتمام کنفرانسهای مربوط به صلح همان حقوقی را خواهد داشت که ملل متحد دارند .

علی سهیلی نخست وزیر و هیئت دولت در جلسه روز ۱۷ شهریور مجلس شورایملی حاضر شدند و نخست وزیر متن فرمان شاهنشاه را باطلاع نمایندگان رسانید و ضمن نطق کوتاه خود به مفاد پیمان اتحاد ایران بادول متفق (شوروی و بریتانیا) و تعهدات ایران در قبال آن دو دولت اشاره کرد و در پایان نطق خود الحاق ایران را بااعلامیه ملل متفق اعلام نمود .

در دوره سلطنت رضا شاه کبیر از لحاظ مصلحت و بمنظور دفاع مشترک منطقه ای پیمان اتحادی بین ایران و افغانستان و ترکیه و عراق در تهران بامضا رسید که چون تشریفات امضای پیمان در کاخ سعدآباد (کاخ تابستانی شاهنشاه) انجام پذیرفت به «پیمان سعدآباد» مشهور گردید . هرچندکه بعداز وقایع شهریورماه ۱۳۲۰

و بیطرف ماندن دولت های ترکیه و افغانستان و عراق و انعقاد پیمان اتحاد بین ایران و دول شوروی و بریتانیا ، پیمان منطقه ای سعدآباد ارزش و اهمیت خود را از دست داده بود ، اما وزارت امور خارجه ایران ، از لحاظ حفظ اصول ، نمایندگان سیاسی ترکیه و عراق و افغانستان را برای مذاکره دعوت نمود و مسئله اعلان جنگ ایران را بآلمان رسماً با اطلاع آنان رسانید و سپس رونوشت فرمان شاهنشاه و رونوشت اعلامیه دولت را درباره اعلان جنگ و الحاق ایران با اعلامیه ملل متحد برای نمایندگان دول امضا کننده پیمان سعدآباد و نمایندگان دول دیگر در تهران فرستاد .

چون پس از حوادث شهریور ۱۳۲۰ ، خاصه بعد از امضای پیمان اتحاد سه دولت ایران و شوروی و بریتانیا ، روابط سیاسی و تجاری ایران با آلمان قطع شده بود ، اعلامیه دولت ایران مبنی بر وجود حالت جنگ بین ایران و آلمان و الحاق ایران به گروه ملل متحد برای نمایندگان سیاسی دولتهای سوئد و سوئیس ، که اولی حافظ منافع آلمان در ایران و دومی حافظ منافع ایران در آلمان بودند ، بوسیله وزارت امور خارجه فرستاده شد تا بدولت آلمان ابلاغ کنند . بدین ترتیب مشی سیاست خارجی ایران در دوره جنگ روشن گردید و ایران رسماً بگروه ملل متحد پیوست .

کنفرانس تهران نقش مهم و مؤثر شاهراه ایران ، که در حقیقت یکی از شریان های حیاتی متفقین در جنگ جهانی دوم بود ، در پیشرفت مقاصد مشترک شوروی و انگلیس و آمریکا در اواخر سال ۱۹۴۳ میلادی (۱۳۲۲ شمسی) بصورت بایزی نمودار گردید . آلمانها در جبهه روسیه شوروی از پیشروی بازماندند و در غالب نواحی آن جبهه حالت دفاعی نیروهای شوروی به حالت تعرضی مبدل شد . قدرت جنگی ایتالیای فاشیست در ژوئیه ۱۹۴۳ (تیرماه ۱۳۲۲ شمسی) درهم شکسته شد ، دولت دیکتاتوری موسولینی سقوط کرد و حکومت جدید آن کشور بریاست بادوگلیو به آلمان اعلان جنگ داد و در کنار متفقین قرار گرفت .

سران دول بزرگ متفق بمنظور بررسی نتایج حاصله از کوششهای مشترک جنگی و هماهنگ ساختن تلاشهای آینده تشکیل يك کنفرانس عالی را ضروری میدانستند و بنا بمیل استالین ، نخست وزیر شوروی ، تهران را برای این منظور برگزیدند . درین موقع علی سهیلی وزیر امور خارجه کابینه فروغی ریاست دولت را برعهده داشت و محمد ساعد وزیر امور خارجه ایران بود . دولت بدستور و راهنمایی شاهنشاه ، در میان امواج تشنجات سیاسی و کشمکش احزاب راست و چپ و میانرو ، تدابیر لازم را برای تامین منظور سران دول متفق در تهران فراهم ساخت و در جریان این کنفرانس بود که باردیگر ملت ایران گذشت و جوانمردی و مهمان دوستی خود را نشان داد و هنگام توقف سران سه کشور شوروی و آمریکا و انگلیس در تهران از هر گونه تظاهری خودداری ورزید و در انتظار تصمیمات کنفرانس عالی سران دول متفق روزشماری کرد .

مجلس دوره سیزدهم روز اول آذر ماه ۱۳۲۲ پایان یافته و مقدمات مبارزه انتخاباتی مجلس چهاردهم پیش از پایان عمر مجلس سیزدهم فراهم شده بود . حزب

متشکل توده و گروه‌های وابسته بان حزب و سایر عناصر و افراد دست چپی برای بدست آوردن کرسیهای مجلس شورای ملی در تلاش بودند و مقامات وابسته سیاست استالینی و دولت بریتانیا در غالب حوزه‌های انتخاباتی از کاندیداهای طرفدار سیاست خویش پشتیبانی میکردند ولی با تشکیل کنفرانس تهران مبارزه انتخاباتی متوقف گردید و بهمین علت بین دوره های سیزدهم و چهاردهم مجلس شورای ملی فترت نود و شش روزه پدید آمد .

پیش از تشکیل کنفرانس عالی تهران ، انجمن وزیران امور خارجه سه کشور شوروی و انگلیس و آمریکا ، از نوزدهم تاسی و یکم اکتبر ۱۹۴۳ (۲۷ مهرماه تا نهم آبان ۱۳۲۲ شمسی) در مسکو تشکیل و در پایان کار انجمن اعلامیه مفصلی بامضای وزیران امور خارجه سه دولت درباره اقدامات مشترك متفقین در سالهای آینده دوران جنگ و بعد از جنگ صادر گردید . هنگامی که آنتونی ایدن وزیر امور خارجه بریتانیا و همراهانش از راه تهران عازم مسکو بودند در تهران از طرف نخست وزیر ایران مهمانی با شکوهی بافتخار دیپلماتهای انگلیس ترتیب داده شد و در همین میهمانی بود که وزیر امور خارجه بریتانیا ضمن سپاسگزاری از مهمان نوازی ملت ایران گفت :

« این بار حس مهمان نوازی که یکی از شعارهای ایرانیان است از حدود همیشگی خود تجاوز کرده است . در انگلستان تمام مردم ممنون مساعدتهای گرانبهای ایران در حصول بمقصد مشترك بوده و مرهون خدمات آن در طول قرون متمادی به پیشرفت هنرهای زیبا و قوه فکریه و ادبیات ایران می باشند . معلوم میشود هیتلر هیچ کتاب سعدی را نخوانده است والا بگرفتاری فعلی دچار نمیشد زیرا باید دانسته باشد که :

« بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیگ گوهرنند »^۱

انجمن مسکو مسائلی را که مستلزم اتخاذ تصمیم قطعی بود مورد بحث قرار داد و درباره آنها تصمیم گرفت و بحث و اخذ تصمیم درباره مسائل دیگر مربوط به مساعی مشترك متفقین را بکمیسیونهای مخصوص محول و نیز مقرر داشت که بعضی از مسائل بوسیله مذاکرات دیپلماتی حل و فصل شود .

انجمن مسکو ، که برای نخستین بار در دوران جنگ جهانی دوم از وزیران امور خارجه و کارشناسان سه دولت بزرگ تشکیل گردید ، راه را برای ملاقات و گفتگوی سران متفقین در تهران باز کرد و درین کنفرانس عالی بود که مسائل مهم مورد علاقه سه دولت بدون واسطه و بطور مستقیم مورد بحث رئیس جمهوری کشور های متحد آمریکا و نخست وزیران شوروی و بریتانیا قرار گرفت و موافقت هائی که بین سران عالی متفقین درباره اقدامات گذشته و مساعی مشترك آینده بعمل آمد در سرنوشت جنگ بسیار مؤثر بود .

حضور سران کشورهای بزرگ متفق در تهران فرصت مناسبی بود برای آنکه شاهنشاه دور اندیش ایران با آنان ملاقات و درباره مسائل مربوط بایران ، در دوران جنگ و دوره بعد از جنگ ، مذاکره و سران متفقین را به مشکلات سیاسی و اقتصادی

آنروز ایران که نتیجه مستقیم جنگ و ورود نیروهای متفقین بایران بود آشنا سازند. شاهنشاه ایران قبل از تشکیل کنفرانس تهران یکبار در تابستان سال ۱۳۲۱ شمسی (سال ۱۹۴۲ میلادی) هنگامی که وینستون چرچیل نخست‌وزیر بریتانیا برای ملاقات و گفتگو با استالین نخست‌وزیر شوروی از راه تهران عازم مسکو بود، با وی ملاقات نمودند و طی همین ملاقات بود که شاهنشاه با دور اندیشی و هوش خارق العاده خود راه پیروزی متفقین را بردول محور بوسیله حمله نیروهای متفق به ایتالیا، به نخست‌وزیر بریتانیا ارائه نمودند. چرچیل در آن جلسه درباره پیشنهاد شاهنشاه اظهار نظر نکرد اما متفقین برای رخنه یافتن بقاره اروپا و خطوط دفاعی محور جبهه ایتالیا یا باصطلاح خودشان «شکم نرم» را برگزیدند، درحقیقت رای صائب شاهنشاه ایران در مورد مشی استراتژیکی متفقین بمرحله عمل درآمد.

هنگامی که سران دول بزرگ متفق در تهران بودند شاهنشاه با يك يك آنان ملاقات و گفتگو کردند. روزولت رئیس جمهوری کشورهای متحد آمریکا ضمن مذاکره با شاهنشاه علاقه شدید خود را بفرهنگ و تمدن کهنسال این کشور ابراز و اظهارداشت که در پایان دوره ریاست جمهوری خود با سمت کارشناس احیای جنگلبایران خواهد آمد و باین کشور خدمت خواهد کرد. استالین نخست‌وزیر شوروی در ملاقات خود با شاهنشاه نهایت ادب و نزاکت را رعایت نمود و برای آنکه خاطره خوشی از آن ملاقات در ذهن شاهنشاه باقی بگذارد اظهار داشت که دولت شوروی در نظر دارد يك هنگ تانک ۱.۳۴ و يك گروه هواپیمای جنگنده بایران اهدا کند. شاهنشاه در برابر مشاهده ضعف نیروی نظامی ایران تصمیم داشتند که پیشنهاد استالین را بپذیرند. اما چند هفته بعد معلوم شد که اهدای هنگ تانک و گروه هواپیما متضمن شرایط دشوار و پذیرفتن آنها برای ایران دور از حزم و احتیاط و مال اندیشی خاص شاهنشاه بود. خبرگزاری پارس بنا بر مفاد خبری که خبرگزاری انگلیس روز دهم آذرماه ۱۳۲۲ شمسی (دسامبر ۱۹۴۳ میلادی) از قاهره منتشر ساخت، اطلاع داد که چند روز پیش از آن تاریخ روزولت رئیس جمهور کشورهای متحد آمریکا و مارشال چانکای شک رئیس کشور چین و چرچیل نخست وزیر بریتانیا طی کنفرانس خود در قاهره نقشه پیروزی متفقین را در اقیانوس آرام طرح و تکمیل نموده و پس از پنج‌روز مذاکره بمقصد نامعلومی رهسپار شدند.

انتشار این خبر مقارن بازمانی بود که کنفرانس عالی تهران تشکیل گردیده و دوروز از عمر آن کنفرانس گذشته بود. روز ۲۹ آبانماه ۱۳۲۲ کاردار سفارت شوروی در تهران با علی سهیلی نخست‌وزیر ایران ملاقات نمود و موضوع تشکیل کنفرانس سران سه دولت را بااطلاع وی رسانید. مارشال استالین، نخست‌وزیر شوروی روز جمعه چهارم آذر ماه ۱۳۲۲ شمسی از طریق خشکی بوسیله راه‌آهن با همراهان خود وارد تهران گردید و روز بعد روزولت رئیس جمهور آمریکا و چرچیل نخست‌وزیر بریتانیا و همراهان آنان با هواپیما از قاهره بتهران رسیدند و کنفرانس عالی تهران چهار روز دوام یافت.

روزنهم آذرماه ۱۳۲۲ محمدساعتد وزیر امور خارجه ایران تذکاریه متحد -

اللحنی برای مولوتف کمیسر امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی وایدن وزیر امور خارجه بریتانیا، که در تهران بودند، ودریفس وزیر مختار کشور های متحد آمریکای شمالی (که بجای کردل هول وزیر امور خارجه آن کشور در کنفرانس تهران شرکت کرده بود) فرستاد و درآن تذکاریه مساعی و کوششهای ایران را در راه پیروزی متفقین و مصائب و مشکلاتی را که ایران بر اثر جنگ و همکاری با متفقین با آنها روبرو شده بود یادآوری و آرزوی قلبی ملت ایران را برای پیروزی قطعی و نهائی ملل متفق ابراز نمود.

در تذکاریه وزارت امور خارجه ایران بسه نکته اشاره شده بود:

۱ — متفقین زحمات و خساراتی را که از اوضاع جنگ بایران وارد آمده کاملاً در نظر بگیرند.

۲ — تعهدات کتبی واطمینانهای شفاهی که از طرف متفقین نسبت به تمامیت و استقلال کامل ایران داده شده بود از راه کمک و مساعدت مادی و معنوی در تمام رشته های سیاسی و اقتصادی تقویت شود.

۳ — متفقین طبق تعهدات خود در تحویل رشته های حیاتی امور مملکت ایران که در دست آنان است و واگذاری امنیت کشور بقوای انتظامی خود ایران اهما تم خاص معمول دارند.

وزیر امور خارجه ایران درپایان تذکاریه انتظار دولت وملت ایران را ازسران دول بزرگ متفق بشرح زیر بیان نموده بود:

« دولت وملت ایران انتظار دارند دراین موقع که پیشوایان معظم سه دولت بزرگ در ایران اقامت دارند برای تأیید مراتب بالا اعلامیه صادر و بدینوسیله حسن نیتی را که کرا اکتبا وشفاهاً نسبت بایران ابراز داشته اند باردیگر تصریح نمایند ». هنگام توقف سران دول بزرگ متفق در تهران علی سهیلی نخست وزیر ایران و محمد ساعد وزیر امور خارجه با مولوتف کمیسر ملی امور خارجه شوروی و ایدن وزیر امور خارجه بریتانیا و ژنرال هورلی نماینده مخصوص رئیس جمهوری کشور های متحد آمریکا، که در تهران بودند ملاقات و گفتگو کردند و بر اثر این دید و بازدیدها روابط و مناسبات ایران با سه کشور بزرگ متفق برپایه محکم استوار و انتشار نتایج این ملاقاتهای سیاسی موجب خرسندی ملت ایران گردید. این مسرت خاطر پس از انتشار اعلامیه سه دولت بزرگ درباره ایران بعد کمال رسید و ملت رنج دیده ایران امیدوار شد که پس از جنگ، متفقین بنا بر تعهدات خود و مفاد اعلامیه تهران خاک ایران را ترك خواهند گفت و تمامیت ارضی و استقلال و حاکمیت ملی این کشور را محترم خواهند شمرد. اینک متن اعلامیه سه دولت درباره ایران، مورخ اول دسامبر ۱۹۴۳ میلادی مطابق با نهم آذرماه ۱۳۲۲ شمسی:

« رئیس جمهوری کشورهای متحده آمریکا، نخست وزیر اتحاد جماهیر شوروی و نخست وزیر ممالك متحده انگلستان پس از مشورت بین خود و با نخست وزیر ایران مایلند موافقت سه دولت را راجع بمناسبات خود با ایران اعلام دارند ». « دولتهای کشورهای متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی و ممالك متحده

انگلستان کمک‌هائی را که ایران در تعقیب جنگ بر علیه دشمن مشترك و مخصوصا در قسمت تسهیل وسائل حمل و نقل مهمات از ممالك ماوراء بحار باتحاد جماهیر شوروی بعمل آورده تصدیق دارند» .

«سه دولت نامبرده تصدیق دارند که این جنگ مشکلات اقتصادی خاصی برای ایران فراهم آورده و موافقت دارند که با در نظر گرفتن احتیاجات سنگینی که عملیات جنگی جهانی بر آنها تحمیل میکند و کمی وسائل حمل و نقل در دنیا و همچنین کمی مواد خام و سایر حوائج کشوری کمک‌های اقتصادی خود را تا حد امکان بدولت ایران ادامه بدهند» .

«راجع بدوره بعد از جنگ ، دول کشورهای متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی و ممالك متحده انگلستان با دولت ایران موافقت دارند که هر نوع مسائل اقتصادی که در پایان مخاصمات ، ایران با آن مواجه باشد از طرف کنفرانسها یا مجامع بین‌المللی که برای مطالعه مسائل اقتصادی بین‌المللی تشکیل یا ایجاد شود با مسائل اقتصادی سایر ملل متحده مورد توجه کامل قرار گیرد» .

«دولتهای کشورهای متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی و ممالك متحده انگلستان در حفظ استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران بادولت ایران اتفاق نظر دارند و بشارکت ایران با سایر ملل صلح دوست در برقراری صلح بین‌المللی و امنیّت و سعادت بعد از جنگ بر طبق اصول منشور آتلانتیک که مورد قبول هر چهار دولت است استظهار دارند» .

وینستون چرچیل ژ . و . استالین فرانکلین . د . روزولت

سران دول متفق صبح روز دهم آذرماه با هواپیما تهران را بمقصد کشور خود ترك گفتند و مقارن آن زمان اعلامیه انجمن تهران که قبلا بامضای چرچیل و استالین و روزولت رسیده و دنیا در انتظار آن بود از طرف خبرگزاریهای انگلیس و آمریکا و شوروی دسراسر جهان انتشار یافت . سران دول متفق در آن اعلامیه به ملاقات و گفتگوی خود در تهران اشاره کرده و عزم راسخ خود را برای ادامه جنگ تا پیروزی نهائی بردول محور و دولتهای دست نشانده آنان ابراز نموده و آن اعلامیه را با جملات زیر پایان داده بودند .

«..... ما با تصمیم و امید بتهران وارد شده و اینک در حالی که حقیقه در روح و قصد رفیق یکدیگریم اینجا را ترك می‌گوئیم» .

پس از حرکت سران دول متفق از تهران و انتشار اعلامیه رسمی بوسیله خبرگزاریهای آن سه دولت چون دیگر موجبی برای پرده پوشی جریان کنفرانس تهران در میان نبود ، علی سهریلی نخست وزیر ایران در شب نشینی مجللی که در کاخ وزارت امور خارجه ، در تاریخ ۱۴ آذر ماه باحضور وزرای مختار انگلستان و آمریکا و کاردار سفارت شوروی ، ترتیب داده بود طی نطق خود متن اعلامیه سران سه دولت را درباره

ایران قرائت نمود و بلافاصله مفاد آن اعلامیه و جزئیات مربوط به کنفرانس تهران در اختیار خبرگزاریهای داخلی و خارجی گذاشته شد و سراسر جهان از آن واقعه تاریخی، که بدون شك در سرنوشت متفقین و دول محور بسیار مؤثر بود، آگاه شدند.

در شب نشینی کاخ وزارت امور خارجه پس از نطق نخست وزیر ایران، وزرای مختار انگلیس و آمریکا و کاردار سفارت شوروی به ترتیب نطق هائی ایراد و از صمیمیت و جوانمردی و مهمان نوازی ملت و نیت عالیه شاهنشاه ایران سپاسگزاری کردند. در یفوس وزیر مختار کشورهای متحد آمریکا ضمن نطق خود چنین گفت:

«در این چهار راه تاریخ، خاور و باختر با هم تلاقی نمودند تا آنکه اساس صلح و آزادی جهان را طرح ریزی نمایند. باید تصدیق کنیم که ایران جاویدان در این جنگ مقدس که بر علیه جنگ و برای تامین صلح است سهم بزرگی داشته، کشور زیبای شما با گذشته پرافتخاری که داشته و خدماتی که بفرهنگ جهان و فضیلت بشر نموده مجدداً مقامی را که شایسته آنست بدست آورده، در سرزمین مهمان نواز و دلبرای شما بود که پیشوایان بزرگ ما خوشبختانه موفق شدند افکار و نیت خود را متحد ساخته و مقاصد عالی خود را که افتخار حفظ و دفاع آنرا دارند تا پیروزی نهائی پیش ببرند».

شهرداری تهران بمناسبت اقامت چند روزه سران دول بزرگ متفق در ایران طی مراسمی در روز اول تیر ماه ۱۳۲۳ شمسی (ژوئن ۱۹۴۴ میلادی) سه خیابان از خیابانهای شمالی پایتخت را که مجاور سفارتخانه های آمریکا و شوروی و بریتانیا بود بنام سران آن سه کشور یعنی روزولت و مارشال استالین و چرچیل نامگذاری کرد. در پایان این مراسم با حضور نمایندگان سیاسی دول مزبور پلاکهای که قبلاً تهیه شده بود در جای خود نصب گردید. طی مراسم مزبور سفیر کبیر انگلیس خطاب به شهردار و حضار چنین گفت:

«... امیدوارم که نه فقط نسل حاضر ایران بلکه اعقاب و اولاد آنها هر وقت با سامی این خیابانها که جدیداً نامگذاری میشوند بنگرند این کنفرانس را يك تحول بزرگ در جنگ دانسته و آنرا مملو از شادی و عواقب نیک برای ایران پندارند».

امید و آرزوی نماینده سیاسی بریتانیا در آن قسمت که مربوط به تحول بزرگ در جنگ جهانی دوم بود بحقیقت پیوست و راه پیروزی نهائی متفقین هموار گردید اما متأسفانه ملت ایران برخلاف آرزوی سفیر کبیر بریتانیا، و علیرغم تعهدات صریح و روشن متفقین درباره ایران، پس از آنهمه فداکاری و گذشت و جوانمردی که از خود نشان داد در پایان جنگ شاهد و ناظر رفتار دوراز مروت بعضی از متفقین خود گردید و مسلماً اگر شاهنشاه ایران در لحظات حساس باهوش و درایت و شهامت اخلاقی و واقع بینی و موقع شناسی خاص خویش بکمک ملت خود بر نمیخواستند آمال و آرزوی این ملت درباره حفظ حاکمیت و استقلال و تمامیت کشور نقش بر آب میشد.

مقدمات انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی پیش از تشکیل کنفرانس سران دول بزرگ متفقین در تهران فراهم شده و مبارزه انتخاباتی بشدت در جریان بود. در جریان کنفرانس مزبور بطور موقت این مبارزات متوقف و در پایان کار کنفرانس مجدداً آغاز گردید.

مجلس دوره چهاردهم و فعالیت احزاب

وابستگان سیاست استالینی، علیرغم تعهدات خود مبنی بر عدم مداخله در امور ایران، با طرح نقشه های قبلی در جریان انتخابات مجلس مداخله و در استانهای شمالی، که مستقیماً در اشغال نیروهای شوروی بود، از کاندیدا های حزب توده ایران علناً پشتیبانی کردند و در نتیجه حمایت دیپلماسی استالینی شش تن از کاندیدا های حزب توده از آذربایجان و گیلان و مازندران و دو نفر از خراسان اکثریت آراء انتخاباتی را بدست آوردند و یکی از کاندیدا های آن حزب نیز از اصفهان، که یک شهر بزرگ صنعتی و کارگری است، بنماینده گی مجلس برگزیده شد.

در برابر نه تن نمایندگان وابسته بحزب توده اکثریت قابل توجهی از عناصر و افراد معتدل و میانه رو و گروهی از دست راستی ها و ملاکان و فئودالها به نمایندگی مجلس برگزیده شدند و مجلس چهاردهم روز ششم اسفند ماه ۱۳۲۲ (۲۶ فوریه ۱۹۴۴ میلادی) بوسیله شاهنشاه افتتاح گردید و بلافاصله کار خود را در مورد رسیدگی باعتبار نامه ها آغاز نمود. اعتبار نامه سید جعفر پیشه وری کاندیدای حزب توده از تبریز با اکثریت آراء رد شد و بدین ترتیب هشت تن از کاندیدا های حزب توده که بمجلس راه یافته بودند در مقام نمایندگی باقی ماندند و فراکسیون مستقلی در مجلس تشکیل دادند. مجلس چهاردهم از روز ۲۱ اسفند ماه ۱۳۲۲ (مارس ۱۹۴۴) رسمیت یافت و علی سهیلی نخست وزیر ایران روز ۲۵ اسفند از کار کناره گرفت و محمد ساعد وزیر امور خارجه کابینه سهیلی به نخست وزیری برگزیده شد. وی روز ششم فروردین ۱۳۲۳ شمسی (۲۶ مارس ۱۹۴۴) کابینه خود را معرفی نمود و اداره وزارت امور خارجه را شخصاً برعهده گرفت و این دولت تاهيجدهم آبانماه ۱۳۲۳ برسرکار بود. دوره مجلس چهاردهم یکی از پر جنجال ترین ادوار مجلس شورایی ایران و فراکسیون متشکل حزب توده در مجلس بوسیله استیضاح و سؤال و انتقادات شدید از دولت برای پیش بردن مقاصد حزبی در تلاش بود. بیشتر نمایندگان حزب توده در مجلس شورایی عضو مؤثر کمیته مرکزی آن حزب بودند و راه یافتن آن عده بمجلس و استفاده از تریبون پارلمان بشرح زیر برای حزب توده موفقیت بزرگی بشمار میرفت:

۱ - حزب توده وجود فراکسیون پارلمانی خود را در مجلس شورایی در نظر مردم ساده دل و زود باور، که اکثریت کارگران و افراد و عناصر ناراضی از وضع عمومی کشور جزو آنان بودند، دلیل قاطعی بر قانونی بودن حزب و حقانیت مرام و رویه حزبی خویش جلوه میداد.

۲ - بر اثر رخنه یافتن هشت تن از اعضاء مؤثر حزب توده به صحنه پارلمان ایران جسارت اعضای حزب مزبور در مورد اقداماتی که کمیته مرکزی حزب اصول آنرا دیکته می کرد، افزایش یافت و بسیاری از افراد حزبی معتقد شدند که، در برابر

ارتکاب بزرگترین جنایت ، فراکسیون پارلمانی حزب آنانرا از هرگونه تعقیب و مجازات مصون خواهد داشت .

۳- حزب توده بوسیله فراکسیون پارلمانی خود مرام و عقاید حزبی را علنا از پشت تریبون مجلس تبلیغ میکرد و نمایندگان حزب ساعتها وقت مجلس را میگرفتند و با ایراد سخنرانی های عوام فریبانه ، که بعدا در غالب مطبوعات چپ و راست و میانه رو چاپ و منتشر میشد ، عده زیادی را در تهران و شهرستانها بصوف خود جلب میکردند .

۴- اساس برنامه فراکسیون پارلمانی حزب توده مخالفت شدید با دولتهای وقت و برهمین پایه و اساس بود که هیچ دولتی از انتقاد شدید و استیضاح و سئوالهای پی در پی فراکسیون مزبور در امان نمی ماند و هر وقت که مجلس میخواست درباره مسئله مهمی وارد شور و گفتگو شود با جار و جنجال فراکسیون وعدهای از نمایندگان منفرد ، که نسبت به فراکسیون مزبور یا قسمتی از عقاید حزب توده متمایل بودند ، مواجه و کار مجلس متوقف میشد .

تلاش فراکسیون حزب توده در پارلمان و تظاهرات خیابانی و میتینگهای آن حزب در تهران و بعضی از شهرستانها ، هر چند که ظاهرا عده زیادی از طبقه عامه و بعضی از روشنفکران را بآن حزب متوجه ساخته بود ، نتوانست کوچکترین خللی در اراده و تصمیم قاطع شاهنشاه در مبارزه با علل و عوامل تشنجات سیاسی کشور وارد نماید . هر نخست وزیری در برابر این تشنجات چند ماهی بر سر کار میماند و جای خود را بدیگری می سپرد بطوریکه از ششم فروردین ۱۳۲۳ تا آخر دیماه ۱۳۲۴ شمسی ، یعنی در مدتی کمتر از دو سال ، پنج نخست وزیر^۱ به ترتیب زمام امور دولت را در دست گرفتند و پنج کابینه بمجلس دوره چهاردهم معرفی شدند . بی ثباتی دولتهاو ام با فشار های سیاسی و توقعات تحمل ناپذیر متفقین و بعضی از مداخلات نظامی آنان در حوادث و پیشآمدهای ناگوار داخلی ، باردیگر در طول تاریخ دو هزار و پانصد ساله کشور کهنسال ایران این حقیقت را بصورت بارز و غیر قابل انکار نشان داد که مقام شاهنشاه اصیل ترین و استوارترین نقطه اتکاء ملی این کشور است .

سیاست توسعه طلبانه ژرف استالین رئیس دولت شوروی

در اواسط سال ۱۳۲۳ متوجه کسب امتیاز استخراج منابع نفت

شمال ایران گردید و بدین منظور کافتارادزه معاون کمیسر

امور خارجه دولت استالین بتهران آمد و بدولت ایران پیشنهاد

کرد که امتیاز بهره برداری از منابع نفت شمال را بدولت

شوروی واگذارد و عواید حاصله از استخراج نفت ۵۱ در صد متعلق بشوروی و ۴۹

مسئله

امتاز نفت

شمال

۱- محمد ساعد از ۱۳۲۳/۱/۱۶ تا ۲۳/۸/۱۸ ، مرتضی قلی بیات از ۲۳/۹/۲۳ تا ۲۸/۱/۱۳۲۴ ،

ابراهیم حکیمی از ۲۴/۲/۱۳ تا ۲۴/۳/۱۵ ، محسن صدر از ۲۴/۳/۱۶ تا ۲۴/۸/۹ ، ابراهیم حکیمی (کابینه

دوم) از ۲۴/۸/۹ تا ۳۰/۱۰/۱۳۲۴ شمسی .

در صد متعلق بایران باشد .

کافترادزه که در باره پیشنهاد استالین پافشاری میکرد چون با مقاومت دولت ایران مواجه گردید زنگ خطرا بدست سران حزب توده ایران بصدا در آورد و گردانندگان حزب ناگزیر شدند که اوامر ودستور های استالین را بدون چون و چرا اجرا کنند . روز پنجم آبانماه ۱۳۲۳ (۲۷ اکتبر ۱۹۴۴) نخستین تظاهرات حزب توده بمنظور پشتیبانی از اعطای امتیاز نفت شمال بدولت استالین در تهران برپا شد در حالیکه کامیونهای سربازان ارتش سرخ همراه با صف تظاهر کنندگان در حرکت بودند و بدین ترتیب ملت ایران به ماهیت حقیقی حزب توده پی برد واز پشت پرده فریبده «هواخواهی از رژیم سلطنت و قانون اساسی ایران» که ظاهرا سرلوحه مرامنامه آن حزب بود ، نقش بیگانه پرستی سران حزب بر مردم نمایان گردید .

هدف استالین ازطرح امتیازنفت شمال این بودکه دولت ایران را بقبول آن پیشنهاد وادار سازد و ضمن بدست آوردن منابع زرخیز نفت شمال پایگاه ثابتی برای اجرای سیاست توسعه طلبی خویش در ایران بدست آورد واگر دولت ایران مقاومت ورزید این دولت را ، باین بهانه که امتیاز نفت جنوب ایران در دست انگلیسیهاست ، به تبعیض و «اتخاذ روش خصمانه» نسبت بدولت استالین متهم سازد واین امر را وسیله اجرای مقاصد خود درآینده قرار دهد .

مجلس دوره چهاردهم ، علیرغم جنجال وهیاهویی که فراکسیون حزب توده در مجلس براه انداختند ، طرحی را که چند تن از نمایندگان برجسته اکثریت تقدیم کردند با قید فوریت تصویب نمود و بموجب آن طرح حق هرگونه مذاکره برای اعطای امتیاز نفت بهر دولت خارجی از دولت ایران سلب گردید ومجلس اعلام نمود که اگر دولت شوروی خواهان نفت است دولت ایران باید خود باستخراج نفت همت گمارد . ودر فروش مواد نفتی ، دولت شوروی را مقدم بدارد .

جنگ جهانی دوم در قاره اروپا با شکست قطعی آلمان ودر

خاور دور با تسلیم ژاپن در پانزدهم ماه اوت ۱۹۴۵ میلادی

(۲۴ مردادماه ۱۳۲۴ شمسی) پایان یافت و بموجب پیمان

اتحاد ایران باشوروی و بریتانیا ، که دولت کشور های

متحد آمریکا نیز مفاد آنرا پذیرفته بود ، سربازان متفقین

حد اکثر تا اسفند ماه ۱۳۲۴ شمسی (فوریه - مارس ۱۹۴۶ میلادی) میبایستی خاک

ایران را ترك گویند و نیز بر طبق قرارداد های دیگری که درباره پرداختهای ارزی و

امور مالی بین ایران و متفقین بسته شده بود دول مزبور مکلف بودند که در برابر

دریافت ریال برای تامین هزینه های خود در ایران واحساب خسارات وارده بر راه آهن و

وسایل نقلیه وراهها وامثال آن در دوران جنگ و توقف ارتش آن دولتها در ایران طلا

بایران بدهند .

ملت ایران که در دوران جنگ با مصائب ومحرومیت های گوناگون مواجهه شده

بود روزه ۲۵ مرداد ۱۳۲۴ (۱۶ اوت ۱۹۴۵) مژده پایان یافتن جنگ جهانی دوم را بوسیله

**ایران در پایان
جنگ جهانی دوم**

رادیو از زبان شاهنشاه بیدار دل و عدالت گستر خویش شنید و غرق شادی و مسرت گردید. شش روز پس از آن تاریخ یعنی در ۳۱ مرداد ۱۳۲۴ (۲۲ اوت ۱۹۴۵) باردیگر متن بیانات شاهنشاه در ضیافتی که از طرف دربار شاهنشاهی بمناسبت پایان یافتن جنگ برپا شده بود در جراید انتشار یافت و روح امید بآینده را در ملت رنجیده ایران تقویت نمود.

اینک قسمتی از پیام رادیویی شاهنشاه بملت ایران:

«همه میدانیم که از جنگ به دنیا چه صدمات و جراحات بزرگی وارد شده و جبران آن مستلزم چقدر کوشش و مجاهدت خواهد بود حالا که این آتش جهانسوز خاموش شده و ما به هدف اصلی خود که برقراری صلح و آرامش است نائل گردیده‌ایم، با کمال خوشوقتی درین جشن شرکت میکنیم و بتمام ملل مخصوصاً متفقین بزرگ پنجگانه^۱ تبریک میگوئیم و بملت ایران که در این نبرد عظیم شریک بوده و پیروزمند و سربلند شده است خوشبختی و سعادت را بشارت میدهیم».

و اینست قسمتی از بیانات شاهنشاه در ضیافت دربار شاهنشاهی:

«کشور ایران مفتخر است از اینکه در حدود وسائل خود برای موفقیت متفقین بزرگ خوش و عموم ملل متحد همکاری نموده است. مایقین داریم جان و مالی که بیدریغ در این راه ایشار شده، و در تحت لوای سازمان ملل متحد، صلح پایداری را برقرار و احترام حقوق تمام ملل را از بزرگ تا کوچک و قوی و ضعیف تامین خواهد نمود».

سخنان شاهنشاه که از فکر بلند جهان بین و احساسات و عواطف بشر دوستی معظم له سرچشمه داشت در روح و قلب ملت ایران رسوخ یافت، مصائب و رنجهای گذشته فراموش شد و امید به یاری و همکاری متفقین با ایران در دلهای مردم بیدار گردید. ملت ایران یقین حاصل کرد که متفقین، خاصه بریتانیا و شوروی، در برابر گذشتهها و فداکاریهای او در دوران جنگ در صدد جبران خسارات وارده بر ایران برخوانند آمد و اگر بملت مشکلات فراوان و مصائب بیشمار که بر اثر جنگ بر خود آنان وارد گردیده است نتوانند به همکاری مؤثر و دامنهداری با ایران برخیزند لااقل موانع و مشکلات جدیدی برای این کشور پیش نخواهند آورد. ملت ایران را آزاد خواهند گذاشت تا در سایه رهبری خردمندانه شاهنشاه ملت دوست خود برای ترمیم خرابی ها و جبران ضایعات اقتصادی ناشی از دوران جنگ بتلاش و کوشش خویش ادامه دهد.

ملت ایران هرگز نمیتوانست این حقیقت تلخ و دردناک را دریابد که، بلافاصله پس از پایان جنگ دوم، متفقین دیروز در دوصف مقابل یکدیگر قرار خواهند گرفت و هر کدام برای حفظ منافع سیاسی و اقتصادی خویش راه و روش خاصی پیش خواهند گرفت و گذشت ها و فداکاریهای ملت ایران را فراموش خواهند کرد. اما شاهنشاه

۱ - متفقین بزرگ پنجگانه عبارتند از: کشورهای متحد آمریکا، شوروی، انگلستان، فرانسه و چین که در شورای امنیت وابسته به سازمان ملل دارای حق (وتو) هستند.

روشندل و دوراندیش ایران با واقع‌بینی و بصیرت‌کاملی که بوضع بین‌المللی داشتند این حقیقت را پیش‌بینی کرده بودند، چنانکه یکماه پس از اعلام پایان جنگ ضمن مصاحبه با نماینده خبرگزاری انگلیسی رویتر (۲۴ شهریور ۱۳۲۴ مطابق با ۱۵ سپتامبر ۱۹۴۵) اهمیت و ارزش سازمان ملل و شرایط استقرار صلح جهانی را باین صورت تشریح کردند:

« وجود سازمان ملل متفق یکی از علل اعتماد بآینده است و اکنون نگاهداری صلح جهانی و همه چیز بطور کلی مربوط به اینست که کشورهای بزرگ متفق دوستانه باهم زندگی کرده جلوگیری از يك خونریزی تازه ایمان و اعتقاد داشته باشند. »

شاهنشاه ایران مظهر کامل يك ملت شرقی بشر دوست و دارای روح بزرگ گذشت و جوانمردی هستند، معظم‌له اساس همزیستی مسالمت‌آمیز را بین رژیمهای سیاسی گوناگون جهان پی‌ریزی کردند و بدنیای پر آشوب بعد از جنگ با دید بسیار وسیع و جنبه جهان‌بینی مینگریستند. ملت ایران نیز بشاهنشاه خردمند خویش متکی بود و در عقاید و آراء خود از این رهبر انسان دوست پیروی میکرد. این ملت بخوبی درک کرده بود که در جنگ جهانی دوم هیچگونه نفع خاص سیاسی یا اقتصادی نداشته و جریان حوادث و قوه قهریه او را خواه و ناخواه بورطه هولناک جنگ کشانیده، با مشکلات و محرومیت‌های بیشمار مواجه ساخته و اینک امیدوار بود که دول بزرگ متفقین در راه تسکین آلام و مصائب دوران جنگ گام بردارند و همکاری دوره جنگ را همچنان ادامه دهند تا ملتهای کوچکی چون ایران نیز در سایه کوشش خود و همکاری صمیمانه متفقین بزرگ بر مشکلات سیاسی و اقتصادی ناشی از جنگ پیروز گردند.

تا پایان مهلت مقرر برای تخلیه خاک ایران، نیروهای بریتانیا و آمریکا از ایران خارج شدند و استالین که رد امتیاز نفت شمال را بهانه «اتخاذ روش خصمانه» از طرف دولت ایران نسبت بدولت خود قرار داده بود همینکه جنگ پایان یافت و خود را ناگزیر دید که نیروهای ارتش سرخ را تامهلت مقرر از ایران بیرون‌برد، گردانندگان حزب توده را بفعالیت برانگیخت و این بار حزب مزبور که در جریان امتیاز نفت شمال ماهیت حقیقی خود را بروز داده بود دست به خرابکاری و تحریک و آدم کشی زد. یکی از مالکان آذربایجان بدستور مستقیم کمیته مرکزی حزب باوضع فجیعی بقتل رسید و در خراسان چندتن از افسران فریب خورده ارتش سر به نافرمانی برداشتند و مقدمات يك شورش نظامی را علیه دولت قانونی ایران فراهم ساختند ولی خوشبختانه این غائله با شکست مواجه گردید. در گیلان و مازندران و اصفهان و خوزستان و تهران، عمال حزب توده دست به تحریکات شدید زدند و این تحریکات بیپایه‌ای رسید که بین عمال مزبور و نیروهای انتظامی کشور تصادماتی روی داد و در پایتخت فرمانداری نظامی ناگزیر شد که کلوب مرکزی حزب را اشغال و توقیف و از انتشار جراید ارگان حزب جلوگیری کند.

درست در همان روزهایی که حزب توده خود را در اوج قدرت میدید و سران حزب نقشه بدست گرفتن زمام حکومت ایران را در سر می‌پروراندند و فراکسیون پارلمانی حزب مجلس را عرصه نطق‌های آتشین خود قرار داده بود، استالین باین حقیقت

واقف شده بود که در برابر اکثریت قاطع ملت ایران که به سنت‌های ملی و دین و آئین و آداب و رسوم خویش سخت پابند و بمقام شاهنشاهی و رژیم حکومت خود وفادار هستند کاری از دست حزب توده بر نخواهد آمد و درك این حقیقت موجب طرح نقشه جدیدی از طرف استالین و طرفداران اجرای مقاصد توسعه طلبانه رژیم استالینی در ایران گردید که تفصیل آن در فصل دوم این کتاب خواهد آمد.

فصل دوم

سالهای بحرانی

(۱۳۲۴ - ۱۳۳۲ شمسی مطابق با ۱۹۴۵ - ۱۹۵۳ میلادی)

I - اقدام علیه تمامیت ایران

فرقه دموکرات آذربایجان لنین گفته است که انقلاب کالای صادراتی نیست ولی استالین میخواست نشان بدهد که نه تنها انقلاب میتواند کالای صادراتی باشد بلکه میتواند بصورت کالائی دریابد که صدور آن از هر کالای دیگری ساده‌تر و آسان‌تر است. این طرز تفکر، رئیس دولت شوروی را بر آن داشت که، پس از نومید شدن از حزب توده ایران، بصدور کالای انقلاب متوسل گردد. سید جعفر پیشه‌وری، یعنی کسی که اعتبارنامه نمایندگی او از آذربایجان در مجلس چهاردهم رد شده بود، بدستور استالین دارودسته جدیدی بنام فرقه دموکرات آذربایجان پراخ انداخت که در میان مردم آزاده و شریف آن ایالت هیچگونه تکیه‌گاهی نداشت و فقط سیاست استالین حمایت و پشتیبانی از آنرا بر عهده گرفت.

فرقه دموکرات يك فرقه خلق الساعه و مسخره و تشکیل آن مغایر با قوانین و اصول ساختمان حزبی بود و در تأسیس آن بعدی شتابزدگی بکار رفت که حتی شعبه حزب توده در آذربایجان، یعنی کمیته ایالتی آن حزب، مجال آنرا نیافت که درباره الحاق خود به فرقه دموکرات بکمیته مرکزی حزب توده در تهران گزارش بدهد. الحاق شعبه حزب توده به فرقه دموکرات که مستقیماً بدستور عمل استالین در آذربایجان صورت گرفت چنان سریع و برق آسا وبدون مقدمه بود که کمیته مرکزی حزب توده را گیج و مبہوت ساخت و رهبران این حزب که از حقایق تلخ و ناگوار این ماجرا آگاهی نداشتند طی اعلامیه رسمی خود عمل خودسرانه کمیته ایالتی حزب در آذربایجان یعنی الحاق آنرا به فرقه دموکرات تقبیح کردند.

اقدام کمیته ایالتی حزب توده در آذربایجان دو نکته را روشن ساخت :

۱ - این اقدام که بدون کسب اجازه از کمیته مرکزی و بدستور صریح عمل استالین صورت گرفت این حقیقت را بار دیگر ثابت کرد که رهبران حزب توده ایران نتوانسته‌اند نقش خود را در اجرای دیپلماسی خائنه ای که سیاست استالین دیکته کرده بود بخوبی ایفا کنند و از آن پس ناگزیر بودند که، باوجود آنهمه سازمانها و تشکیلات منظم، خود را در پناه فرقه دموکرات قرار دهند.

۲ - روشندان و اهل بصیرت و شاید بتوان گفت که اکثریت مردم وطنپرست

ایران با سیمای حقیقی دیپلماسی استالین که خود را پشت پرده حوادث آذربایجان پنهان ساخته بود آشنا شدند و پیش از همه مردم غیور و شاهدوست و میهن پرست آذربایجان باین حقیقت تلخ پی بردند و بهمین علت بود که از همان آغاز تشکیل فرقه ، و علیرغم طرحها و برنامه های فریبنده اصلاحی فرقه ، کانونهای متعدد مبارزه بانیات پلید رهبران فرقه دموکرات نخست در آذربایجان و سپس در تهران و سایر شهرستانها بوجود آمد .

برنامه فرقه دموکرات عبارت بود از : تأسیس حکومت خود مختار در آذربایجان و تشکیل دولتی بنام دولت آذربایجان با مجلس ملی ، رسمی شدن زبان ترکی بجای زبان فارسی ، اعطای آزادی کامل بدولت آذربایجان در اداره امور داخلی آن ایالت و از آن جمله مالیه و فرهنگ و ارتش و سایر سازمانها و تأسیسات ضروری . هرچند که در برنامه فرقه بطور علنی و رسمی درباره تجزیه آذربایجان از ایران سخنی بمیان نیامده بود اما این موضوع در خلال تبلیغات ناروای فرقه بخوبی روشن گردید . این تبلیغات با حملات دشنام آمیز علیه هرچه ایرانی و فارسی زبان بود آغاز و دولت قانونی مرکزی ایران بباد انتقاد و بهتان گرفته شد و متهم گردید که حقوق ملت آذربایجان را پایمال و مردم آن سرزمین را زیر شدیدترین استثمار قرار داده و خرد و نابود خواهد کرد . مردی بنام بیریا ، که بعداً وزیر فرهنگ «دولت خود مختار آذربایجان» شد و مختصر طبع شعری داشت ، طی یکی از چکامه های خود از «رود ارس» گله و شکایت میکرد که چرا بین دو آذربایجان ایران و شوروی جدائی انداخته است !!

دولت باصطلاح خود مختار آذربایجان بریاست سیدجعفر پیشه‌وری روز ۲۱ آذرماه ۱۳۲۴ (۱۲ دسامبر ۱۹۴۵) در تبریز تشکیل گردید و در سایه حمایت بیدریغ سربازان استالین دست بعملیات مسلحانه زد و باسلاحهایی که عمال دیکتاتور شوروی در اختیار فرقه دموکرات گذاشتند پادگانهای ارتش ایران را در آذربایجان مورد حمله قرار داد . فرماندهان پادگانها ، که سربازان واسلحه و نیروهای موتوریزه ارتش سرخ رادر برابر خود میدیدند ، برای احتراز از هرگونه برخورد بانیروهای ارتش سرخ در برابر حوادث و پیشآمد ها تسلیم و عده‌ای از افسران وطن پرست و پرشور بوسیله عمال فرقه توقیف و زندانی شدند . درپاره‌ای از نقاط آذربایجان برائرمقاومت دلیرانه پادگانهای ژاندارمری فرقه سازان و عمال استالین باخشونت و بیرحمی کامل افراد پادگانها را تا آخرین نفر کشتند و این اعمال خائنانه موجی از خشم و نفرت علیه فرقه مزبور در سراسر کشور بوجود آورد .

دولت ابراهیم حکیمی (کابینه دوم) که از روز نهم آبانماه ۱۳۲۴ (۳۱ اکتبر ۱۹۴۵) برسر کارآمده بود ، بدستور شاهنشاه ، نیروهای امدادی برای سرکوب کردن شورشیان فرقه آذربایجان اعزام نمود اما دیکتاتور روسیه دستور داد که نیروهای ارتش سرخ در نزدیکی قزوین در محل شریف آباد ستونهای اعزامی ارتش ایران را متوقف ساختند . استالین اختیار هرگونه اقدام نظامی را علیه متجاسرین فرقه دموکرات از دولت قانونی ایران سلب و راه را برای عملیات ظالمانه دولت خودمختار،

که نمونه قالبی و نارسی از دولتهای پس از جنگ اروپای شرقی بود، هموار وبدین ترتیب مرزهای شوروی را بروی فرقه متجاسرین باز وراه ارتباط نیروهای انتظامی ایران را با آذربایجان سد کرد.

فرقه دموکرات آذربایجان برای جلب افراد ازیکرشته مسائل روانی استفاده کرد. رهبران فرقه میدانستند که رژیم ظالمانه ارباب و رعیتی از دیرباز در ایران بر سر روستا نشینان سایه انداخته و موجب ایجاد عقده های روانی و حقد و کینه نسبت به اربابان و فئودالها و مالکان بزرگ در میان دهقانان گردیده و خشونت و بد رفتاری بعضی از واحدهای ژاندارمری، که خود را فقط موظف بحفظ منافع مالکان میدانستند، بر آتش این کینه و نفاق دامن زده بود. باتوجه باین نکات تبلیغات گمراه کننده فرقه سازان بیشتر متوجه روستا نشینان ساده دل و زودباوری شده بود که دراملاک وسیع فئودالها و مالکان عمده با محرومیت و فقر و تنگدستی بسر می بردند. با استفاده از این روش تبلیغاتی که محتوی آن وعده تأمین زندگی مرفه و تقسیم اراضی مزروعین زارعین و زمین بردن فقر و جهل و بیسوادی بود عده ای از روستا نشینان بفرقه دموکرات ملحق شدند و بدستور رهبران فرقه اسلحه برداشتند و بتمرین های جنگی و نظامی پرداختند. درین میان بسیاری از فئودالها و مالکان عمده نقدینه و اشیاء گرانبها و جان خود را از خطری که متوجه آنان بود رهانیدند و غالباً بیایتخت آمدند و عده ای از خرده مالکان و یا مالکان عمده راه سازگاری با رهبران فرقه را پیش گرفتند وبدین ترتیب جان و مال خود را از گزند متجاسرین ایمن داشتند. آنگاه دولت خود مختار آذربایجان یعنی محصول خیانت جمعی خود خواه و جاه طلب باتکاء افرادی که بنا بر علل فوق الذکر و یا از ترس زجر و شکنجه عمال فرقه بچنان ننگ و رسوائی تن در داده بودند خود را یک «دولت ملی» مورد پشتیبانی و تأیید مردم آذربایجان قلمداد کرد و ازدولت مرکزی خواست که بر آنچه پیش آمده است صحنه بگذارد و خود مختاری و استقلال داخلی دولت متجاسرین را برسمیت بشناسد.

فرقه کوملا سرزمین وسیعی که بین دریاچه رضائیه ایران و دریاچه وان (در خاک ترکیه) و حوضه وسطای دجله (در خاک عراق) واقعست مسکن طوایف ایرانی نژاد کرد است و طوایف کرد ساکن ایران همیشه از پاسداران وفادار و صمیمی میهن بزرگ خود بوده اند. و سوسه های دیپلماسی بریتانیا در پایان جنگ جهانی اول برای ایجاد دولتی بنام دولت کرد در برابر حس شاهدوستی و وطنپرستی کردهای ایران باشکست مواجه شد و این ماجرا بمرور زمان از خاطرها محو گردید.

استالین که میخواست باتأسیس دولت جمهوری ظاهرآ مستقل کرد در سراسر منطقه کرد نشین خاورمیانه تکیه گاهی برای دست یافتن به قاره آفریقا بوجود آورد عمال ورزیده خود را بنوار مرزی غرب آذربایجان، که محل سکونت عده ای از طوایف کرد ایران است، اعزام نمود و عمال مزبور با پشتیبانی فرقه دموکرات آذربایجان و عوامل حزب توده و بعضی از سران عشایر و طوایف کرد که بازمانده سران یافی و

سرکوب شده دوران سلطنت رضاشاه کبیر بودند فرقه‌ای بنام کوملا^۱ ودولتی پوشالی نظیر دولت خود مختار آذربایجان تأسیس کردند و آن دولت نیز روز ۲۱ آذرماه ۱۳۲۴ (۱۲ دسامبر ۱۹۴۵) موجودیت خود را اعلام نمود و از اطاعت دولت مرکزی ایران سرباز زد. میهن پرستان کرد که نسبت بفرقه کوملا ودولت خود مختار آن فرقه مظنون بودند برای احتراز از تصادم بانبروهای ارتش سرخ حالت تسلیم پیش گرفتند و هنگام حرکت نیروی ارتش ایران بآذربایجان به پشتیبانی از ارتش ودولت قانونی مرکزی بپا خاستند.

واکنش دولت

نخستین واکنش دولت ابراهیم حکیمی در برابر حوادث آذربایجان این بود که بدستور شاهنشاه یادداشت اعتراض آمیزی علیه اقدام ارتش سرخ درباره جلودگیری از حرکت نیروهای امدادی بآذربایجان بمسکو فرستاد و این یادداشت، با اعتراضاتی که کشور های متحد آمریکا و بریتانیا در همین زمینه بدولت استالین داده بودند، در کنفرانس وزیران امور خارجه سه دولت متفق آمریکا و شوروی و بریتانیا که از ۲۵ آذر تا ششم دیماه ۱۳۲۴ (۱۶ تا ۲۷ دسامبر ۱۹۴۵) در مسکو تشکیل یافته بود مطرح شد. جیمز. ف. بیرنس ۲ وزیر امور خارجه آمریکا اعتراض دولت ایران را وارد دانست و کوشش خود را برای جلب موافقت وزیر خارجه شوروی در مورد رسیدگی بشکایت ایران بکار برد اما از کوشش خود نتیجه‌ای نگرفت. سرانجام ارنست بوین ۳ وزیر امور خارجه بریتانیا پیشنهاد کرد که یک کمیته سه نفری از نمایندگان شوروی وانگلستان و آمریکا مامور رسیدگی بوضع عمومی ایران گردد و اوضاع آذربایجان را بطور خصوصی مورد بررسی قرار دهد.

ابراهیم حکیمی نخست وزیر پیشنهاد کنفرانس وزیران امور خارجه را که قبلا بوسیله سفیران آمریکا و بریتانیا در تهران بشاهنشاه ایران تقدیم شده بود باطلاع نمایندگان مجلس شورایی رسانید و مجلس آنرا رد کرد. اقلیت مجلس اصرار داشت که حکیمی از کارکناره گیری کند و مذاکرات مستقیم با شوروی آغاز گردد.

حکیمی طی نطقی که در جلسه ۲۵ دیماه ۱۳۲۴ (۱۵ ژانویه ۱۹۴۶) در مجلس شورایی ایراد کرد اعلام نمود که برئیس هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل دستور داده شده است که مسئله ایران را در سازمان ملل مطرح و مطابق اساسنامه سازمان ملل درخواست لازم را بشورای امنیت تسلیم نماید.

رئیس هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل روز ۲۹ دیماه ۱۳۲۴ (۱۹ ژانویه ۱۹۴۶) نامه‌ای بدبیر کل سازمان نوشت و طبق اصل ۳۵ منشور ملل متحد تقاضا کرد که شورای امنیت بمسئله ایران رسیدگی کند. شورای امنیت پس از شنیدن بیانات نمایندگان ایران و شوروی در سازمان ملل روز ۱۰ بهمن ۱۳۲۴ (۳۰ ژانویه ۱۹۴۶) قطعنامه‌ای صادر و طی آن بایران و شوروی توصیه نمود که برای حل اختلاف مذاکرات مستقیم را بایکدیگر آغاز کنند و نتیجه را باطلاع شورای امنیت برسانند.

۱ - «کوملا» یا «کومله» در لهجه محلی کردی رایج در مهاباد و شاهین دژ به معنای «انبوه جمعیت»

ابراهیم حکیمی روز ۳۰ دیماه ۱۳۲۴ (۲۰ ژانویه ۱۹۴۶) از کار کنارگرفت
 واحمد قوام (قوام السلطنه) نخست‌وزیر جدید روز ۸ بهمن ۱۳۲۴ (۲۸ ژانویه ۱۹۴۶)
 اعضاء دولت خود را بمجلس شورایملی معرفی و طی تلگرافی که باستالین مخابره کرد
 تمایل خود را درباره سفر بمسکو و مذاکره مستقیم با زمامداران شوروی ابراز نمود
 و چون استالین از مسافرت قوام بمسکو اظهار خوشوقتی کرد وی همراه چند تن عازم
 مسکو گردید. سفر قوام بیایتخت شوروی مقارن زمانی بود که شکایت ایران از دولت
 استالین مبنی بر مداخله در امور ایران در دستور مذاکرات شورای امنیت سازمان ملل
 قرار گرفته و بیش از چند روز پایان عمر دوره چهاردهم مجلس شورایملی باقی نمانده
 بود و آخرین روز مهلت خروج نیروهای شوروی از ایران یعنی روز ۱۱ اسفند ۱۳۲۴
 (۲ مارس ۱۹۴۶) فرا میرسید.

ضمن مذاکرات قوام با استالین و مولوتف وزیر امور خارجه شوروی که از ۳۰
 بهمن تا ۱۷ اسفند ۱۳۲۴ (۱۹ فوریه تا هشتم مارس ۱۹۴۶) در مسکو ادامه یافت مولوتف
 پیشنهاد هائی بشرح زیر به نخست‌وزیر ایران داد:

۱ - ارتش سرخ در قسمتهائی از ایران برای مدت نامعلومی باقی خواهد ماند.
 ۲ - دولت ایران استقلال داخلی آذربایجان را برسمیت خواهد شناخت و
 نخست‌وزیران آذربایجان در روابط خود با دولت مرکزی ایران سمت استاندار
 آذربایجان را خواهند داشت. آذربایجان وزارت جنگ و وزارت امور خارجه نخواهد
 داشت و فرمانده کل قوای آذربایجان از طرف دولت مرکزی تعیین خواهد شد. سی
 در صد از مالیاتهای آذربایجان بدولت مرکزی پرداخته خواهد شد. زبان رسمی
 در مدارس و محاکم و ادارات محلی ترکی خواهد بود ولی تمام مکاتبات با دولت تهران
 بفارسی خواهد بود.

۳ - دولت شوروی از تحصیل امتیاز نفت صرفنظر خواهد کرد و در عوض
 شرکت مختلط شوروی و ایران تشکیل خواهد شد که نفت شمال را استخراج کند.
 در ۲۵ سال اول ۵۱ در صد سهام متعلق بشوروی و ۴۹ درصد آن متعلق بایران خواهد
 بود و در ۲۵ سال دوم هریک از طرفین ۵۰ در صد سهم خواهند داشت.

روز ۱۱ اسفند ۱۳۲۴ (۲ مارس ۱۹۴۶) فرا رسید و در حالی که میهن پرستان
 ایران خاصه شخص شاهنشاه با بیصبری منتظر وفای به عهد و پیمان استالین بودند
 استالین بقوام که هنوز در مسکو بسر میبرد اطلاع داد که ارتش سرخ از نواحی خراسان و سمنان
 خارج خواهند شد ولی در سایر نقاط اشغال شده باقی خواهند ماند. عصر روز یازدهم
 اسفند نیروهای شوروی از تبریز خارج شدند اما بجای آنکه مرز روسیه را پیش
 بگیرند در سه ستون بسوی تهران و مرز عراق و سرحدات ترکیه حرکت کردند و هفته
 های بعد چند واحد تانک و پیاده از مرز ایران وارد آذربایجان و بدنبال ستونهای دیگر
 روانه شدند. ضمناً استالین برای تکمیل مانورهای جنگی خود واحدهای مجهزی در
 طول مرزهای اروپائی ترکیه، یعنی در مرز ترکیه با بلغارستان که آن زمان زیر نفوذ
 مستقیم و اشغال نظامی شوروی رفته بود، متمرکز ساخت و بمنظور تهدید دولت ترکیه

دست با اقدامات سیاسی و تبلیغات دامنه‌داری زد.

تعهداتی که احمد قوام، برخلاف میل خود و مصالح ایران، در برابر استالین بگردن گرفته بود هرگز مورد موافقت شاهنشاه قرار نگرفت و معظم له در شرایطی بسیار نامساعد و دشوار با حزم و احتیاط و دور اندیشی خاص خود ناظر بر جریان و در اندیشه چاره جوئی بودند. استالین از قوام خواسته بود که شکایت ایران را از شورای امنیت سازمان ملل پس بگیرد اما حسین علاء سفیر کبیر شاهنشاهی درواشنگتن و نماینده ایران در شورای امنیت سازمان ملل که میدانست شاهنشاه با استرداد شکایت ایران موافق نیست عدم توفیق ایران را در مذاکره مستقیم با دولت استالین با اطلاع شورای امنیت رسانید و روز اول فروردین ۱۳۲۵ (۲۱ مارس ۱۹۴۶) در جلسه شورای امنیت حاضر شد و با بیانی شیوا و مؤثر شکایت ایران را از دولت استالین طرح نمود و این نخستین شکایتی بود که از طرف یکی از دول متفق علیه دولت متفق دیگر در سازمان جهانی ملل متحد مطرح گردید. در همین روز از طرف هری ترومن^۱ رئیس جمهوری کشور های متحد آمریکا اتمام حجتی درباره تخلیه ایران از ارتش سرخ برای استالین فرستاده شد و نماینده آمریکا در شورای امنیت از نماینده ایران پشتیبانی کرد. شورای امنیت بحث درباره مسئله ایران را ادامه داد و سرانجام اندره گرومیکو نماینده شوروی در جلسه دیگر شورای امنیت در میان تعجب اعضاء شورا و حضار اعلام نمود که نیروهای شوروی طی پنج یا شش هفته از خاک ایران خارج خواهند شد مشروط بر اینکه حوادث غیر مترقبه‌ای روی ندهد.

موافقت مشروط استالین با تخلیه خاک ایران، که بوسیله گرومیکو با اطلاع شورای امنیت رسید، بدو منظور بود:

۱ - موافقت مزبور از هیجان افکار ملت ایران و نارضائی دامنه‌داری که در دنیای آزاد از دیپلماسی و روش روسیه استالینی در ایران بوجود آمده بود تا حدی میکاست و به استالین فرصت آنرا میداد تا امتیازاتی را که در مذاکرات خود با قوام - السلطنه در مسکو بر نخست وزیر ایران تحمیل نموده بود بدست آورد.

۲ - استالین امیدوار بود که با کسب امتیاز نفت شمال ایران و آزادی بی‌قید و شرط حزب توده و روش سازشکارانه و متمایل بچپ قوام السلطنه حکومت خودمختار فرقه دموکرات در آذربایجان نضج خواهد گرفت و بتدریج دامنه نفوذ خود را در سراسر ایالات شمالی ایران بسط خواهد داد.

مجلس دوره چهاردهم روز ۲۱ اسفند ماه ۱۳۲۴ (۱۲ مارس ۱۹۴۶) پایان پذیرفت و دوره فترت قوه مقننه آغاز گردید و تا روز ۲۵ تیر ماه ۱۳۲۶ (۱۶ ژوئیه ۱۹۴۷) ادامه یافت. احمد قوام که رویه خاصی در سیاست داخلی و خارجی دولت خود پیش گرفته بود از شاهنشاه خواست که در غیاب قوه مقننه، او را در اداره امور کشور کاملاً آزاد بگذارند و شاهنشاه تاحدودی که مصالح کشور و ملت ایران محفوظ بماند به نخست‌وزیر خود آزادی عمل دادند.

قوام در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ (چهارم آوریل ۱۹۴۶) موافقتنامه‌ای بشرح زیر با ایوان سادچیکف^۱ سفیر کبیر جدید شوروی در تهران امضا کرد که بعنوان ابلاغیه مشترک انتشار یافت:

«مذاکرانی که از طرف نخست‌وزیر ایران در مسکو با اولیاء دولت جماهیر شوروی سوسیالیستی آغاز و در تهران پس از ورود سفیر کبیر شوروی ادامه یافت در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ مطابق با چهارم آوریل ۱۹۴۶ به نتیجه ذیل رسید و در کلیه مسائل موافقت حاصل گردید:

۱- قسمت های ارتش سرخ از ۲۴ مارس ۱۹۴۶ یعنی یکشنبه چهارم فروردین ۱۳۲۵ در ظرف یکماه و نیم تمام خاک ایران را تخلیه مینمایند.

۲- قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و شرائط آن از تاریخ ۲۴ مارس تا انقضاء هفت ماه برای تصویب بمجلس پانزدهم پیشنهاد خواهد شد.

۳- راجع باذربایجان چون امر داخلی ایران است ترتیب مسالمت آمیزی برای اجرای اصلاحات بر طبق قوانین موجوده و با روح خیر خواهی نسبت با اهالی آذربایجان بین دولت و اهالی آذربایجان داده خواهد شد.»

پس از امضای موافقتنامه مزبور قوام کلوبها و مطبوعات و فعالیت حزب توده را آزاد کرد و باب مکاتبات دوستانه و مسالمت آمیز را با دولت خود مختار آذربایجان باز نمود و روش تسلیم و رضا در برابر دیپلماسی استالینی را تا آنجا کشانید که از شاهنشاه خواست اجازه دهند افسران خیانتکار را که از ارتش ایران به سید جعفر پیشه‌وری پیوسته بودند بخدمت ارتش باز گرداند و حتی از شاهنشاه استدعا نمود که، علاوه بر عفو افسران مزبور، اجازه داده شود افرادی که از جانب پیشه‌وری باخذ درجه افسری نایل شده بودند بخدمت ارتش در آیند. اما شاهنشاه در برابر الحاح و اصرار نخست‌وزیر باو خاطر نشان کردند که قطع شدن دست خود را بر تصویب و امضای چنان فرمانی ترجیح میدهند.

احمد قوام بنا بر تعهدات خود در برابر استالین، علاوه بر اعطای آزادی عمل کامل بعناصر حزب توده، در ترمیم کابینه خود در تاریخ ۱۳ مرداد ماه ۱۳۲۵ (۴ اوت ۱۹۴۶) سه تن از رهبران حزب توده را در کابینه دولت شرکت داد و چون در خلال آن اوقات پیشه‌وری بعنوان رئیس دولت خود مختار آذربایجان بدعوت قوام السلطنه بتهران آمد در پایتخت میهمانی‌های مجلل بافتخار او ترتیب داده شد و در آن میهمانی‌ها بین فرقه دموکرات و حزب توده و حزب ایران (که یک حزب معتدل متمایل بچپ بود) جامها بسلامتی یکدیگر بگردش افتاد و اندکی بعد معاون قوام السلطنه بتبریز رفت و از طرف نخست‌وزیر ایران بسیاری از تغییرات سیاسی و تشکیلات اجتماعی را که از طرف حکومت فرقه دموکرات ایجاد شده بود برسمیت شناخت. بدین ترتیب مردم وطنپرست و بیدار دل ایران در برابر حوادث و اتفاقاتی قرار گرفتند که اگر به ثمر میرسید نتیجه قطعی آن تجزیه و شاید محو استقلال و تمامیت ایران بود.

يك تصمیم قاطع

بدنبال خروج نیروهای شوروی از ایران حکومت دست نشانده استالین در آذربایجان و عوامل و عناصر حزب توده در سراسر ایران دست بفعالیت زدند. رادیو تبریز کانون تبلیغات علیه تمامیت ارضی ایران و زمام امور مردم آزاده و شریف آذربایجان در دست افراد پست و فرومایه‌ای مانند غلام یحیی و بیریا و امثال آنان و کار دنانت و فرومایگی فرقه دموکرات و حکومت پوشالی آن فرقه بدانجا کشیده بود که گاریچی بیسوادى بنام ذوالفعلی ریاست شهربانی زنجان را در دست داشت.

تحریکات حزب توده بمنظور تقویت فرقه دموکرات و حکومت پیشه‌وری و ایجاد تشنج و هرج و مرج در مناطق کارگری ایران مانند مازندران و گیلان و اصفهان و آبادان اوج گرفته و حوادثی نظیر کشتار هولناک روز ۲۳ تیر ماه ۱۳۲۵ (۱۴ ژوئیه ۱۹۶۴) خوزستان را، که نتیجه تصادم فریب‌خوردگان حزب توده با عناصر خائن دیگری بنام تجزیه‌طلبان بود، بوجود آورد. فعالیت‌های حزب توده که باستظهار وجود سه تن وزیر توده‌ای در هیئت دولت^۱ با کمال جسارت و بی‌پروائی صورت گرفت بعضی عوامل مشکوک دیگر را نیز برای تضعیف دولت مرکزی و قانونی ایران برانگیخت و دامنه زدو خورد و کشت و کشتار و اعتصابات توسعه یافت و زمزمه شوم تجزیه طلبی و خود مختاری از فارس نیز شنیده شد. بعضی از طوایف فارس سر به عصیان برداشتند و بر شیراز مسلط و طرد وزیران توده‌ای را از هیئت دولت خواستار شدند.

قوام در برابر حوادث و تشنجات سیاسی و هرج و مرج داخلی شکست خود را در سیاست ملایم و سازشکارانه‌ای که پیش گرفته بود با مرارت و تلخکامی دریافت ولی همچنان در ادامه آن رویه اصرار ورزید. درین لحظات حساس تاریخ معاصر باز دیگر شاهنشاه روشندل و شجاع ایران رهبری دولت و ارتش را در سیاست قاطعی که لازم بود در برابر ماجراجویان و تجزیه‌طلبان اتخاذ شود برعهده گرفتند. شاهنشاه مردی نبود که دست بسته تسلیم حوادث شود و چنین میاندیشید که اگر مقدمات حمله بکانون تجزیه طلبی فرقه دموکرات آذربایجان را فراهم نکنند دستگاه ساخته و پرداخته حکومت خود مختار پیشه‌وری بی‌ایستخ حمله خواهد کرد و در چنان حمله‌ای هدف متجاسرین شخص شاهنشاه و محور استقلال ایران خواهد بود. بنابراین هم در تسلیم و رضا و هم در ایستادگی و حمله بکانون تجزیه‌طلبان احتمال مرگ و نیستی وجود داشت با این تفاوت که در تسلیم، مرگ قوام باننگ بود و در حمله، مرگ با افتخار و سربلندی. این طرز تفکر شاهنشاه در آن روزهای بحرانی و همین طرز تفکر و شهامت اخلاقی شاهنشاه بود که مبنای اقدامات شجاعانه معظم له گردید.

قوام بدستور شاهنشاه کابینه خود را در ۲۴ مهر ماه ۱۳۲۵ (۱۶ اکتبر ۱۹۴۶ میلادی) منحل نمود و روز ۲۷ مهر ماه آن سال دولت جدید را بدون شرکت وزیران

۱- در کابینه ائتلافی قوام السلطنه سه تن از رهبران حزب توده و یک نفر از حزب ایران شرکت داشتند، درین کابینه وزارتخانه‌های فرهنگ، بهداشت، پیشه و هنر (صنایع و معادن کنونی) در اختیار وزیران توده بود.

توده‌ای تشکیل داد. در همان اوقات فرمان انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورایی از طرف شاهنشاه صادر شد و آن فرمان برای سراسر کشور و طبعاً شامل استان آذربایجان نیز بود.

هنگامی که مقدمات اعزام ارتش شاهنشاهی به آذربایجان فراهم میشد جراید ارگان حزب توده در تهران با الهام از فرقه دموکرات و حکومت پوشالی پیشه‌وری دولت را بباد انتقاد گرفتند و نوشتند که اگر نیروی دولت قانونی ایران به آذربایجان حمله کند نه تنها از نیروی فرقه دموکرات شکست خواهد خورد بلکه نیروی فرقه تهران و سایر شهرستانهای مرکزی و شمالی پیشروی خواهد کرد. همان اوقات رادیوی فرقه دموکرات در تبریز ضمن رجز خوانیهای خود جمله معروف «مرگ هست ولی برگشت نیست» را از زبان پیشه‌وری تکرار مینمود. اما سران مغرور و خودباخته فرقه از این نکته غافل بودند که استالین و یارانش بمقتضای سیاست روز دیگر از فرقه سازان و متجاسرین و حکومت دست نشانده خود پشتیبانی جدی نخواهند کرد زیرا با امتیازاتی که تعهد اجرای آنها را در قرارداد قوام - سادچیکف برنخست وزیر ایران تحمیل نموده بودند میتوانند بهدفعهای خود برسند و بهر صورت در آن موقع جلب دوستی و رضایت ایران بر حمایت از حکومت پوشالی فرقه برای استالین سودمندتر بود. با وجود این هنگامی که بفرمان شاهنشاه واحدهای نیروی ارتش از تهران و قزوین عازم آذربایجان شدند سفیر کبیر شوروی در تهران بحضور شاهنشاه باریافت و بالحن تهدید آمیزی اعزام نیرو را به آذربایجان برای صلح جهان مخاطره آمیز قلمداد نمود اما سخنان مستدل و منطقی شاهنشاه باو فهماند که آنچه صلح جهان را با خطر مواجه ساخته وضعی است که استالین و یارانش در آذربایجان بوجود آورده‌اند. استاندار پوشالی آذربایجان که از عواقب وخیم خیانت بکشور آگاه شده بود طی تلگرامی بدولت اطلاع داد که برای تسلیم بدون قید و شرط حاضر است و شاهنشاه ضمن گفتگو با سفیر کبیر شوروی او را از مفاد آن تلگرام آگاه نمودند.

شاهنشاه، که خود فرماندهی نیروی اعزامی به آذربایجان را

برعهده گرفته بودند، شخصاً با هواپیما برفراز استحکامات

متجاسرین و شورشیان پرواز کردند و از میزان نیروی آنان

آگاه شدند. مردم غیور و آزاده تبریز و رضائیه که بوسائل

مقتضی از حرکت نیروی ارتش و پرواز هواپیمای شاهنشاه

برفراز آذربایجان مطلع شده بودند بپاخاستند و باشور و هیجانی که نموداری از حس

وطنپرستی و شهادوستی مردم دلیر آن استان بود بر فرقه سازان و دستگاه پوشالی

حکومت خود مختار پیشه‌وری تاختند و بسیاری از کمونیستهارا نابود کردند و مسلماً

اگر نیروی ارتش شاهنشاهی بموقع نمیرسید و از هیجان احساسات مردم جلوگیری

نمیکرد بسیاری از کمونیستهایی که بزندان افتاده بودند بدست مردم کشته میشدند.

بدین ترتیب مردانگی و فداکاری وطنپرستان آذربایجان از يك سلسله حوادث خونین،

که در صورت مقاومت حکومت پوشالی فرقه دموکرات در برابر نیروی اعزامی روی

۲۱ آذر ۱۳۲۵

مطابق

۱۲ دسامبر ۱۹۴۶

میداد، جلوگیری کرد و واحد های ارتش روز ۲۱ آذر ۱۳۲۵ (۱۲ دسامبر ۱۹۴۶) در میان شور و هیجان و فریاد های شادی و شمع مردم وارد تبریز و رضائیه شدند و عمر دولت خود مختار و روزگار فرمانروائی فرقه دموکرات پایان یافت. سران فراموشکار فرقه که شعار فریبنده «مرگ هست ولی بازگشت نیست» را از یاد برده و پیش از ورود واحد های ارتش بآباروبنه راه مرز های شوروی را پیش گرفته بودند در ماوراء ارس بکمیسر های سیاسی و نظامی ارتش سرخ پیوستند تا مزد خیانت بوطن را از استالین و یارانش بگیرند. مقارن همان روزها واحد های دیگری از ارتش شاهنشاهی بدستگیری افراد وطنپرست طوایف کرد و سکنه محلی مهاباد و شاهین دژ عده ای از سران فرقه کوملا را دستگیر کردند و حکومت پوшالی کردستان را برانداختند.

شاهنشاه در کتاب «مأموریت برای وطنم» درباره حوادث آذربایجان چنین نوشته اند:

«قضیه آذربایجان واقعاً یکی از سوانح و اتفاقات تاریخی خاورمیانه در دوره معاصر است زیرا مقاصد روسیه استالینی بعد از جنگ اولین بار در آذربایجان ظاهر و برملا گردید. آنچه روسیه شوروی در آذربایجان کرد و جزئیات آن در جلسات شورای امنیت سازمان ملل مورد بحث قرار گرفت دنیای آزاد را تکان داد و نخستین بار مردم نقاط مختلف گیتی را بامپریالیسم کمونیستها بیدار و هوشیار ساخت.»

و در جای دیگر نوشته اند:

«اهمیت وقایع مزبور بقدری آشکار است که ملت ایران روزی را که مصداق باختم این غائله عظیم است بنامروز آذربایجان عید ملی اعلام نموده و از سال ۱۳۲۵ باین طرف همه ساله در آنروز بیاد نجات آذربایجان و اعاده حق حاکمیت ما بر آن خطه جشن میگیرد و بعقیده من نه تنها ایرانیان باید پیوسته بیاد این روز باشند بلکه تمام ملل آزاد جهان نیز بایستی این واقعه تاریخی را بخاطر سپرده و فراموش ننمایند.»

پس از نجات آذربایجان حسیات ملی مردم ایران بهیجان آمد و درسفر شاهنشاه به آذربایجان در خرداد ۱۳۲۶ (ژوئن ۱۹۴۷) این شور و هیجان اوج گرفت و مردم آزاده آذربایجان در استقبال از شاهنشاه آنچنان شور و احساساتی بروز دادند که نظیر آنرا کمتر میتوان در تاریخ این سرزمین یافت. این شور و هیجان در آذربایجان و ابراز احساسات پرشکوه مردم پایتخت هنگام بازگشت شاهنشاه بتهران نشانه بارزی از بستگی و پیوستگی مردم به رژیم شاهنشاهی و اعتقاد راسخ ملت ایران بشخص شاهنشاه و دلیل بر این نکته بود که ملت ایران شاهنشاه خود را مظهر وحدت ملی و تمامیت و استقلال میهن خویش میداند.

شاهنشاه در برابر هیجان احساسات عمومی مردم پایتخت ضمن نطق پرشوری که ایراد کردند مطلب بسیار مهم و مؤثری را که از دل برخاسته بود بر زبان راندند و از آنروز سخنان شاهنشاه که بردل های مردم نشست بود بصورت ضرب المثل درآمد و اینست سخنان شاهنشاه:

«این احساسات پرشور و محبت آمیزی که از مردم می بینم مرا بیش از پیش تشویق بخدمت گزاری میکند. من هر قدر خود خواه باشم خوب تشخیص میدهم که قدرت سلطنت متکی بر قدرت ملی است و پایه های تخت و اورنگ پادشاهی بر قلوب مردم استوار است».

II - از نجات آذربایجان تا آغاز نهضت برای ملی شدن

صنعت نفت

دوره پانزدهم
مجلس شورای ملی

دوران فترت قوه مقننه یکسال و ۴ ماه و چهار روز ادامه یافت و همینکه پس از نجات آذربایجان امنیت سیاسی بطور نسبی در ایران برقرار گردید، و دولت قوام السلطنه باردیگر مورد حمایت شاهنشاه قرار گرفت، انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی آغاز شد. حزب توده که پس از شکست نقشه های خائنانه فرقه دموکرات با شکست سیاسی بزرگی روبرو گردیده و اعتبار و اهمیت تشکیلاتی خود را بر اثر آن شکست و انتقادات شدید و کشمکشهای داخلی حزب از دست داده و سازمان آن بسیار کوچک شده بود، چون دریافت که در مبارزه انتخابی نیز شکست خواهد خورد انتخابات دوره پانزدهم را تحریم کرد ولی رقابتها و تضادهائی که بین کاندیداها و دسته ها و فرقه های دیگر سیاسی وجود داشت بایجاد سروصدا و هرج و مرج و ایجاد زمینه برای تجدید سازمان حزب توده کمک میکرد.

انتخابات مجلس پانزدهم پایان یافت و روز ۲۵ تیر ماه ۱۳۲۶ (۱۶ ژوئیه ۱۹۴۷) مجلس طی تشریفات رسمی بوسیله شاهنشاه افتتاح شد و از روز ۱۶ مرداد ۱۳۲۶ (۷ اوت ۱۹۴۷) رسماً شروع بکار کرد. سفیر کبیر شوروی در تهران دولت قوام را در مورد تقدیم قرارداد قوام - سادچیکف بمجلس زیر فشار قرارداد و قوام، علیرغم میل باطنی خود، آن قرارداد را بمجلس برد. مجلس شورای ملی پس از چند روز شور و مباحثه که در کمیسیون های مختلف بعمل آمد طی طرحی که در جلسه شب ۳۰ مهر ماه ۱۳۲۶ (۲۲ اکتبر ۱۹۴۷) بتصویب رسید باستناد طرح قانونی مبنی بر منع دولتهای ایران از مذاکره و عقد قرارداد امتیاز نفت با هر دولت خارجی، که در دوره چهاردهم مجلس بتصویب رسیده بود، قرارداد قوام - سادچیکف را رد کرد و ضمن لایحه قانونی مبنی بر رد قرارداد مزبور ماده ای گنجانده که دولت ایران را موظف میساخت برای استیفای حقوق ایران از شرکت نفت انگلیس و ایران اقدام کند. این ماده قانونی مقدمه مبارزه مردم و مجلس شورای ملی با شرکت نفت جنوب بمنظور ملی شدن صنایع نفت ایران گردید.

پیش از جنگ جهانی دوم رضا شاه کبیر لزوم یک برنامه صحیح برای رشد اقتصادی و اجتماعی ایران را کاملاً احساس نمود و بفرمان آن شاهنشاه وطن پرست و مصلح «شورای اقتصادی»

برنامه
هفت ساله اول

تأسیس گردید.

اندکی پس از تشکیل شورای اقتصادی در شهریور ماه ۱۳۲۰ (اوت ۱۹۴۱) نیروهای انگلیس و شوروی بایران تاختند و بدنبال آن حمله ناگهانی حوادثی پیش آمد که در فصل اول این کتاب بنظر خوانندگان رسیده است. بر اثر شرایط خاصی که طی جنگ جهانی دوم و اشغال ایران در این کشور حکمفرما بود شورای اقتصادی نتوانست بهدفعهای خود برسد.

در دوره جنگ بر اثر مخارج نیروهای متفقین در ایران این کشور قوه خرید خارجی معتنابهی بشکل نقره و طلا و ارز بدست آورده و تنها در بانک مرکزی مسکو در حدود یازده تن طلای شمش و در حدود هفتمین مقدار طلا در بانک لندن بحساب بانک ملی ایران ذخیره شده بود که ارزش آنها با اندوخته های نقره و ارز به نرخ بین المللی سال ۱۳۲۵ شمسی (۱۹۴۶ میلادی) در حدود ۵۸۰۰ میلیون ریال یعنی ۱۸۵ برابر ارزش ذخایر ارزی ایران در سال ۱۳۱۹ (۱۹۴۰ میلادی) و وجود چنان اندوخته سرشار ارزی بود که باردیگر فکر ترمیم و توسعه اقتصادی و طرح برنامه های عمرانی را تقویت نمود. احمد قوام در اوایل سال ۱۳۲۵ (۱۹۴۶ میلادی) بدستور شاهنشاه برای ایجاد تعادل بین ذخیره ارزی و وضع اقتصادی کشور بدو کار اساسی پرداخت: اول بهبود و اصلاح وضع کارخانجات دولتی که بدست رضا شاه کبیر دایر و در دوران جنگ دچار بحران و وضع نامطلوب گردیده بود مانند کارخانه های بافندگی و قند و سیمان و امثال آنها. دوم تنظیم یک برنامه توسعه اقتصادی برای کشور.

برای بهبود وضع کارخانه های دولتی (بانک صنعتی و معدنی ایران) تأسیس و کلیه مؤسسات اقتصادی و واحد های صنعتی دولت، غیر از صنعت نفت و انحصار دخانیات و راه آهن دولتی و سیلوها، در دستگاه بانک مزبور متمرکز گردید و برای تنظیم برنامه توسعه اقتصادی هیئتی بنام «کمیته برنامه» بوجود آمد تا براساس طرح های وزارتخانه ها برنامه ای برای مدت هفت سال تهیه و تنظیم کند.

کمیته برنامه پس از مشاوره و بررسی یک برنامه ۶۲ میلیارد ریالی تنظیم نمود و چون قدرت مالی کشور برای اجرای آن برنامه کافی نبود این فکر بمیان آمد که قسمتی از وجوه و اعتبارات لازم برای اجرای برنامه از طریق وام خارجی تأمین شود. دولت با بانک بین المللی توسعه و ترمیم تماس گرفت و بانک مزبور، برای مطالعه و بررسی تقاضای وام، از دولت ایران خواست که جزئیات طرحها و برنامه های خود را در اختیار بانک بگذارد.

باین منظور پنج روز پس از نجات آذربایجان یعنی روز ۲۶ آذر ۱۳۲۵ (۱۷ دسامبر ۱۹۴۶) قراردادی بین دولت ایران و شرکت «موريسن کنودسن» برای تهیه جزئیات طرحها و تنظیم برنامه مورد نظر منعقد گردید و شرکت مزبور متعهد شد که در برابر دریافت مزد بوسیله کارشناسان خود مطالعات لازم را بعمل آورد و گزارش خود را بدولت ایران بدهد.

گزارش شرکت تحت عنوان «برنامه توسعه و عمران ایران» در تابستان ۱۳۲۶

بدولت تسلیم شد ولی چون وسعت برنامه تنظیم شده در گزارش شرکت از حدود امکانات مالی دولت بیشتر بود یک برنامه نهائی بنام «برنامه هفت ساله اول» بوسیله کارشناسان ایرانی براساس تحقیقات و مطالعات شرکت موريسن کنودسن تنظیم گردید. دراین طرح حجم برنامه با توجه بامکانات مالی و نیروی انسانی از ۶۲ میلیارد ریال به ۲۱ میلیارد ریال کاهش یافت و لایحه برنامه هفت ساله اول از طرف دولت ابراهیم حکیمی، که از روز ششم دیماه ۱۳۲۶ (۲۷ دسامبر ۱۹۴۷) روی کار آمده بود، بمجلس شورای ملی تقدیم شد و روز اول بهمنماه آن سال (۲۱ ژانویه ۱۹۴۸) بتصویب مجلس رسید.

پس از تصویب لایحه برنامه هفت ساله اول سازمان برنامه بوجود آمد و وظایف بانک صنعتی و معدنی ایران برعهده سازمان برنامه گذاشته شد و اقداماتی نیز برای بهبود وضع کارخانه ها و مؤسسات اقتصادی دولت انجام گرفت اما اجرای برنامه هفت ساله اول با مشکلاتی مواجه شد که مهمترین آنها عدم توفیق دولت در گرفتن وام از بانک بین المللی ترمیم و توسعه بود.

حادثه سوء قصد بجان شاهنشاه ایران، که ساعت ۱۵ روز پانزدهم بهمن ماه سال ۱۳۲۷ شمسی (۴ فوریه ۱۹۴۹ میلادی) در محوطه دانشگاه تهران روی داد، یکی از بزرگترین مظاهر خیانت بکشور و نموداری از افکار و نیات پلید جناح های افراطی دست راستی و دست چپی و بطور یقین توطئه جنایتکارانه ای علیه وحدت ملی و تمامیت ارضی و استقلال ایران بود و هرچند که سوء قصدکننده در همان محل یعنی درمحوطه دانشکده حقوق دانشگاه تهران بقتل رسید و ظاهرآ پرده ای از ابهام برروی آن جنایت هولناک کشیده شد اما بعداً انتشار کتاب «مأموریت برای وطن» نوشته اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی پرده ابهام را از میان برداشت.

شاهنشاه در کتاب خود واقعه سوء قصد را چنین شرح داده اند:

«سومین واقعه عجیب و تلخ دوران سلطنتم در بهمن ۱۳۲۷ هنگامیکه در جشن سالیانه تأسیس دانشگاه شرکت میکردم روی داد. در آنروز لباس نظامی برتن داشتم و هنگامی که از اتومبیل پیاده شده و در شرف ورود بدانشکده حقوق و محل انعقاد جشن بودم ناگهان صدای شلیک گلوله بگوش رسید و تیرهایی بجانب من شلیک شد. با اینکه بظاهر عجیب جلوه میکند ولی سه گلوله بکلاه نظامی من اصابت کرد و آسیبی بسر من وارد نیامد ولی گلوله چهارم از سمت راست گونه وارد و از لب بالائی وزیرینی من خارج گردید.»

«شخصی که نسبت بمن سوء قصد کرده و بعنوان عکاس بآن محل راه یافته بود دومتر بیشتر با من فاصله نداشت و لوله طیانچه خود را بسینه من قراول رفته بود. من واو هر دو در روبروی هم قرار گرفته بودیم و کسی نزدیک ما نبود که بین ما حائل باشد و از اینرو میدانستم هیچ مانعی برای اینکه تیرش به هدف برسد در

پیش نداشت. عکس‌العملی که در آن لحظه فراموش نشدنی از خود نشان دادم هنوز در خاطرم هست. فکر کردم که خود را بروی او بیندازم ولی فوراً متوجه شدم که اگر بطرف او جستن کنم نشانه‌گیری او را آسان خواهم کرد و اگر فرار کنم از پشت سر هدف قرار خواهم گرفت. ناچار فوراً شروع بیک سلسله حرکات مارپیچی کردم تا مطابق یک تاکتیک نظامی طرف را در هدف‌گیری همراه کنم. ضارب مجدداً گلوله دیگری شلیک نمود که شانه مرا زخمی کرد. آخرین گلوله در لوله طپانچه او گیر کرد و خارج نشد و من احساس کردم که دیگر خطری متوجه من نیست و زنده‌ام. ضارب باغضب بسیار اسلحه را بر زمین زد و خواست فرار کند ولی از طرف افسران و اطرافیان من محاصره شد و متأسفانه بقتل رسید و محرکین اصلی او درست معلوم نشدند. بعداً معلوم شد که وی بابعضی از متعصبین دینی رابطه داشته و در عین حال نشانه‌هایی از تماس او با حزب منظمه توده بدست آمد. نکته جالب آنکه معشوقه او دختر باغبان سفارت انگلیس در تهران بود.

«خون از زخمهای من مانند فواره می‌جست ولی بخاطر دارم که در همان حالت میل داشتم بانجام مراسم آنروز بپردازم ولی ملتزمین من مانع شدند و مرا به بیمارستان بردند و در آنجا به بستن زخمهایم پرداختند.»

«این حادثه نیز ایمان مرا بمبدء حقیقی و حمایت ذات بی‌چون‌و‌حدیث قوی‌تر ساخت و پیوند ناگسستنی مرا با خدای بزرگ مستحکمتر نمود.»

انتشار خبر سوء قصد در پایتخت و شهرستانها چنان هیجانی در افکار عمومی بوجود آورد که نظیر آنرا در تاریخ این کشور کمتر میتوان یافت. همه از خرد و بزرگ و مرد و زن بخیابانهای پایتخت ریخته با بی‌صبری و ناشکیبائی در انتظار انتشار مژده سلامت شاهنشاه بودند و در شهرستانهای دور و نزدیک مردم به تلگرافخانه‌ها هجوم آورده میخواستند هرچه زودتر از جریان حادثه سوء قصد آگاه شوند. در آئینان تنها کارگردانان تشکیلات جدید حزب توده بودند که با خیال راحت بیش از ده هزار نفر از افراد حزبی را برای برگزاری مراسم یادبود دکتر تقی ارانی در امامزاده عبدالله شهری گردآورده و درست در همان لحظاتی که شاهنشاه در کاخ علم و دانش و فرهنگ کشور خود مورد سوء قصد قرار گرفته بودند سخنرانیهای باصطلاح پرشور بر مزار ارانی ایراد میکردند.

دولت محمد ساعد که پس از سقوط کابینه عبدالحسین هژیرا از روز ۲۵ آبانماه ۱۳۲۷ (۱۶ نوامبر ۱۹۴۸) بر سر کار آمده بود طی اعلامیه‌ای که از رادیو تهران پخش گردید ملت ایران را از سلامت و رفع خطر از شاهنشاه آگاه نمود و شاهنشاه که از اضطراب و نگرانی و تشویش خاطر عمومی بخوبی اطلاع داشتند، با وجود نقاهت، پیامی از رادیو برای ملت ایران فرستادند و پیام شاهنشاه موجب تسکین خاطر مردم گردید.

۱- عبدالحسین هژیرا پس از سقوط کابینه ابراهیم حکیمی (در ۱۸ خرداد ۱۳۲۷) از روز ۲۳ خرداد ۱۳۲۷ به نخست‌وزیری منصوب شد و روز ۱۶ آبانماه ۱۳۲۷ از کار کناره‌گیری کرد.

دولت ساعد پس از آنکه دلائل و مدارکی مبنی بر ارتباط سوء قصد بشاهنشاه با مقاصد و نيات حزب توده ایران بدست آمد آن حزب را رسماً غیر قانونی اعلام و بلافاصله فرمانداری نظامی در پایتخت برقرار نمود و اقدامات دولت مورد تأیید و تصویب مجلس شورای ملی قرار گرفت. کلوب‌های حزب توده در سراسر ایران بوسیله مأمورین انتظامی دولت اشغال و روزنامه‌های حزبی توقیف گردید و عده‌ای از رهبران حزب در دادگاه نظامی محاکمه و به نسبت جرایم غیر قابل انکاری که طی سالها مرتکب شده بودند به حبسهای طولانی و عده دیگری از سران حزب، که بخارج از کشور گریخته بودند، در محاکمه غیابی باعدام محکوم شدند. باوجود این اقدامات، که در جای خود لازم و ضروری بود، حزب توده از فعالیت خود دست نکشید و از آن پس سازمانهای مخفی دایر نمود و باصطلاح حزبی «بزیر زمین رفت» و درانتظار فرصت مناسب نشست تا بار دیگر در عرصه سیاست ایران نقشی را که در برابر استالینسم و دیپلماسی بریتانیا برعهده گرفته بود ایفا کند.

مصوبات مجلس مؤسسان

طبق اصول چهل و سوم و چهل و چهارم و چهل و پنجم قانون اساسی قوه مقننه ایران، علاوه بر مجلس شورای ملی، شامل مجلس سنا نیز هست و مجلس سنا از ۶۰ نفر عضو تشکیل میشود که نیمی از اعضای آن بفرمان شاهنشاه بسناتوری منصوب و نیم دیگر با رای ملت برگزیده میشوند. آیین‌نامه سنا بایستی بتصویب مجلس شورای ملی برسد و جلسات آن همزمان با مجلس شورای ملی تشکیل گردد.

پس از حوادث بهمن ماه ۱۳۲۷ (فوریه ۱۹۴۹ میلادی) دولت ساعد بمنظور تثبیت قدرت قانونی کشور، برهبری شاهنشاه، درصدد تکمیل قوه مقننه برآمد. نخست آیین‌نامه انتخابات مجلس سنا را از تصویب مجلس شورای ملی گذرانید^۱ و سپس فرمان تشکیل مجلس مؤسسان بمنظور تجدیدنظر در بعضی از اصول قانون اساسی و متمم آن قانون از طرف شاهنشاه صادر گردید. مجلس مؤسسان اصل ۴۸ قانون اساسی را نسخ و بجای آن اصل ۴۸ جدیدی در ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۲۸ (۸ مه ۱۹۴۹) بصورت زیر تصویب نمود:

«اصل ۴۸- اعلیحضرت همایون شاهنشاه میتواند هر يك از مجلس شورای ملی و مجلس سنا را جداگانه یا هر دو مجلس را در آن واحد منحل نماید. در هر مورد که مجلسین یا یکی از آنها بموجب فرمان همایونی منحل می‌گردد باید در همان فرمان انحلال علت انحلال ذکر شده و امر به تجدید انتخابات نیز بشود.»

«انتخابات جدید در ظرف یکماه از تاریخ صدور فرمان شروع شده و مجلس یا مجلسین جدید در ظرف سه ماه از تاریخ مزبور باید منعقد گردد. مجلس جدید که پس از انحلال تشکیل میشود برای یک دوره جدید خواهد بود نه برای بقیه دوره مجلس منحل شده.»

«مجلس یا مجلسین جدید را نمیتوان مجدداً برای همان علت منحل نمود.»

«هرگاه در مورد طرح یا لایحه قانونی که دودفعه از مجلسی بمجلس دیگر رجوع شده است بین مجلس

۱- آیین‌نامه انتخابات مجلس سنا در ۳۹ ماده در جلسه مورخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۲۸ (۴ مه ۱۹۴۹)

بتصویب مجلس شورای ملی رسید.

سنا و مجلس شورای ملی توافق نظر حاصل نشود کمیسیون مختلطی مرکب از اعضاء مجلسین که بعداً مساوی از طرف هر يك از مجلسین انتخاب میشود تشکیل و در مورد اختلاف رسیدگی کرده گزارش خود را بمجلسین تقدیم مینماید. هرگاه مجلس سنا و مجلس شورای ملی گزارشی را که کمیسیون مختلط داده است تصویب نمودند قانون مزبور برای توشیح صحه ملوکانه ارسال میشود. در صورتیکه مجلسین در گزارش مختلط نیز توافق نظر حاصل نکردند مورد اختلاف بعرض ملوکانه میرسد. هرگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نظر مجلس شورای ملی را تصویب فرمودند امر باجرا میدهند والا موضوع تا شش ماه مسکوت مانده و عندالاقضاء ممکن است بعد از انقضای این مدت بعنوان طرح یا لایحه جدیدی در یکی از مجلسین مطرح شود.

مجلس مؤسسان علاوه بر تصویب اصل چهل و هشتم جدید قانون اساسی يك اصل الحاقی به اصول متمم قانون اساسی را نیز در جلسه مورخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۸ (۸ مه ۱۹۴۹) بشرح زیر تصویب نمود:

«اصل الحاقی به متمم قانون اساسی - در هر موقعی که مجلس شورای ملی و مجلس سنا هر يك جداگانه خواه مستقلاً خواه نظربه پیشنهاد دولت لزوم تجدید نظر در يك یا چند اصل معین از قانون اساسی یا متمم آن را با کثرت دوثلث کلیه اعضاء خود تصویب نمایند و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نیز نظر مجلسین را تأیید فرمایند فرمان همایونی برای تشکیل مجلس مؤسسان و انتخابات اعضاء آن صادر میشود.»

«مجلس مؤسسان مرکب خواهد بود از عده ای که مساوی باشد با مجموع عده قانونی اعضاء مجلس شورای ملی و مجلس سنا. انتخابات مجلس مؤسسان طبق قانونی که بتصویب مجلسین خواهد رسید بعمل خواهد آمد. اختیارات مجلس مزبور محدود خواهد بود بتجدید نظر در همان اصل یا اصول بخصوصی که مورد رأی مجلسین و تأیید اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بوده است.»

«تصمیمات مجلس مؤسسان با کثرت دوثلث آراء کلیه اعضاء اتخاذ و پس از موافقت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی معتبر و مجری خواهد بود.»

«این اصل شامل هیچیک از اصول قانون اساسی و متمم آن که مربوط بدین مقدس اسلام و مذهب رسمی کشور که طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه میباشد و احکام آن ویا مربوط به سلطنت مشروطه ایران است نیگردد و اصول مزبور الی الابد غیر قابل تغییر است.»

«در مورد اصول چهار و پنج و شش و هفت قانون اساسی و تفسیر مربوط باصل هفتم و همچنین در اصل هشت قانون اساسی و اصل چهل و نه متمم آن با توجه سابقه و قوانینی که نسبت ببعضی از این اصول وضع شده است یکبار مجلس شورای ملی و مجلس سنا که پس از تصویب این اصل منعقد خواهند شد بلافاصله پس از رسمیت یافتن مجلسین در اصول مزبور تجدید نظر خواهند نمود و برای این منظور مجلس واحدی تحت ریاست رئیس مجلس سنا تشکیل داده و اصلاحات لازم را با کثرت دوثلث آراء کلیه اعضاء مجلسین بعمل خواهد آورد تا پس از آنکه از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تأیید گردید بصحه ملوکانه موشح شده معتبر و مجری خواهد بود.»

پس از تأیید و توشیح مصوبات مجلس مؤسسان از طرف شاهنشاه همزمان با انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی فرمان انتخابات نخستین دوره مجلس سنا نیز صادر گردید و برای اولین بار در تاریخ رژیم مشروطه ایران مجلس سنا روز ۲۰

بهمن ماه ۱۳۲۸ (۹ فوریه ۱۹۵۰) بوسیله شاهنشاه افتتاح شد و از روز ۲۹ بهمن (۱۸ فوریه) رسماً شروع بکار کرد.

III - ملی شدن صنعت نفت

مسئله نفت ایران مجلس شورای ملی دوره پانزدهم، چنانکه پیشتر اشاره کردیم، پس از دریافت لایحه دولت قوام درباره قرارداد تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی در جلسه شب سیام مهرماه ۱۳۲۶ (۲۲ اکتبر ۱۹۴۷) تصمیم قانونی بشرح زیر تصویب نمود:

«ماده واحده - الف - نظرباینکه آقای نخست وزیر با حسن نیت و در نتیجه استنباط از مفاد ماده دوم قانون یازدهم آذرماه ۱۳۲۳^۱ اقدام بمذاکره و تنظیم موافقتنامه مورخ پانزدهم فروردین ماه ۱۳۳۵ (چهارم آوریل ۱۹۶۴) در باب ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی نموده اند و نظرباینکه مجلس شورای ملی ایران استنباط مزبور را منطبق با مدلول و مفهوم واقعی قانون سابق^۲ تشخیص نمیده و مذاکرات و موافقتنامه فوق را بلا اثر و کان لم یکن میدانند. ماده سوم ابلاغیه مورخه ۱۵ فروردین ۱۳۳۵ (چهارم آوریل ۱۹۴۶) نیز کان لم یکن میباشد».

«ب - دولت باید موجبات تفحص فنی و علمی را بمنظور اکتشاف معادن نفت فراهم آورد و در ظرف مدت پنج سال نقشه های کامل فنی و علمی مناطق نفت خیز کشور را ترسیم و تهیه نماید تا مجلس شورای ملی با استحضار و اطلاع کامل از وجود نفت بمقدار کافی بتواند ترتیب بهره برداری بازرگانی از این ثروت ملی را بوسیله تصویب قوانین لازم تعیین کند».

«ج - واگذاری هرگونه امتیاز استخراج نفت کشور و مشتقات آن بخارجیها و ایجاد هر نوع شرکت برای این منظور که خارجیها در آن بوجهی از وجوه سهمیه باشند مطلقاً ممنوع است».

«د - در صورتیکه بعد از تفحصات فنی مذکور دربند (ب) وجود نفت بمقدار قابل استفاده بازرگانی در ناوخی شمال ایران مسلم گردد دولت مجاز است در باب فروش محصولات آن باتحاد جماهیر شوروی با آن دولت وارد مذاکره شود و نتیجه را با اطلاع مجلس شورای ملی برساند».

«ه - دولت مکلف است در کلیه مواردیکه حقوق ملت ایران نسبت بمنابع ثروت کشور اعم از منابع زیرزمینی و غیر آن مورد تضییع واقع شده است، بخصوص راجع بنفت جنوب، بمنظور استیفای حقوق ملی مذاکرات و اقدامات لازمه را بعمل آورد و مجلس شورای ملی را از نتیجه آن مطلع سازد».

انعکاس تصمیم قانونی مجلس شورای ملی در محافل ملی و مطبوعاتی و احزاب و فرقه های سیاسی ایران متفاوت بود. بعضی از محافل و احزاب آنرا فقط یک چاره جوئی برای ایجاد موازنه در سیاست خارجی ایران میدانستند و معتقد بودند که مجلس شورای ملی ضمن رد موافقتنامه قوام - سادچیکف، که مسلماً مورد اعتراض دولت شوروی قرار

۱ - اشاره به تصمیم قانونی مجلس شورای ملی دوره چهاردهم که بر طبق آن هیچ یک از دولتهای ایران حق نداشتند درباره اعطای امتیاز نفت با دولتهای بیگانه وارد مذاکره شوند و یا قراردادی درین باب امضا کنند.

مىگرفت، بند (ه) را بدان منظور گنجانیده است كه اعلام نماید حقوق ملی ایران در مورد امتیاز نفت جنوب تضییع شده و دولت مكلف است كه در صدد استیفای حقوق ایران از شركت نفت انگلیس و ایران و یا بعبارت دیگر از دولت انگلستان برآید. این طرز تفكر بصورتی دیگر در محافل وابسته بشركت نفت جنوب و محافل اقتصادی و سیاسی بریتانیا نیز جلوه گر شد و این محافل چنین وانمود كردند كه تصمیم قانونی مجلس شورای ملی ایران برای آنان ارزش ندارد و هیچگونه تأثیری در وضع شركت نفت و روابط شركت با دولت ایران نخواهد داشت. اما بسیاری از افراد وطن پرست و محافل ملی تصمیم قانونی مجلس را ستودند و بحث در پیرامون روابط شركت نفت با دولت های گذشته ایران و حتی تخلفات شركت از قرارداد سال ۱۳۱۲ شمسی (۱۹۳۳ میلادی) در محافل و مطبوعات ایران آغاز گردید.

پس از ابلاغ تصمیم قانونی مجلس بدولت، قوام از شركت نفت جنوب نماینده ای خواست تا درباره اجرای بند (ه) قانون مزبور با او مذاكره كند اما شركت از اعزام نماینده خودداری ورزید و دولت قوام السلطنه در جلسه مورخ ۱۸ آذرماه ۱۳۲۶ (۹ دسامبر ۱۹۴۷) با رای عدم اعتماد مجلس شورای ملی روبرو شد و فردای آن روز از كار بركنار گردید و اعضای دولت جدید بریاست ابراهیم حكیمی روز ششم دیماه ۱۳۲۶ (۲۷ دسامبر ۱۹۴۷) بمجلس شورای ملی معرفی گردیدند.

حكیمی از شركت نفت انگلیس و ایران خواست كه در اعزام نماینده تسریع نماید و اندكى بعدیكى از مدیران شركت بنام گس^۱ از لندن بتهران آمد و در همان جلسه اول بنماینده دولت ایران اظهار داشت كه اولیاء شركت بهیچوجه حاضر برای تجدیدنظر در قرارداد سال ۱۳۱۲ (۱۹۳۳) نیستند و اگر دولت ایران تخلفاتی از شركت دیده است آنها را بیان كند. چون دولت حكیمی مقدمات مذاكره و موارد تخلف شركت را از قرارداد آماده نكرده بود ناچار موضوع ماده شانزدهم قرارداد مزبور را با نماینده شركت مورد بحث قرارداد.

ماده شانزدهم قرارداد شركت نفت را متعهد و مكلف میساخت كه صنعتگران و مستخدمین فنی و تجاری خود را تا حدودی كه افراد واجد شرایط در ایران هستند از اتباع ایران برگزینند و طبق يك طرح عمومی مشترك بتدریج كاركنان ایرانی را در مؤسسات شركت جانشین كاركنان خارجی سازد. در سال ۱۳۱۵ شمسی (۱۹۳۶ میلادی) پس از مدتی مذاكره طرح مشترك مزبور تهیه و طبق آن شركت متعهد شد كه حداكثر تا هشت سال مفاد ماده شانزدهم قرارداد را اجرا كند و چون در سال ۱۳۲۳ شمسی (۱۹۴۴ میلادی) مهلت هشت سال پایان رسید دولت محمد ساعد و سپس دولت مرتضی قلی بیات^۲ در مورد اجرای طرح مشترك با اولیاء شركت نفت وارد مذاكره شدند ولی آن مذاكرات هم به نتیجه قطعی نرسید.

۱- N. A. Gass. ۲- دولت محمد ساعد از ششم فروردین ۱۳۲۳ (۲۶ مارس ۱۹۴۴) تا ۱۸ آبان

۱۳۲۳ (۹ نوامبر ۱۹۴۴) بر سر كار بود و دولت مرتضی قلی بیات از چهارم آذرماه ۱۳۲۳ (۲۵ نوامبر ۱۹۴۴) بر سر كار آمد.

مذاکرات مستقیم دولت با شرکت نفت انگلیس و ایران تا سال ۱۳۲۷ (۱۹۴۸) متوقف ماند و دولت ابراهیم حکیمی نیز، چنانکه اشاره کردیم، از گفتگو با مسترگس نماینده شرکت نتیجه‌ای بدست نیاورد و در مجلس شورای ملی دوره پانزدهم مورد سؤال و فشار نمایندگان اقلیت و منفردین قرار گرفت و روز ۱۸ خردادماه ۱۳۲۷ (۸ ژوئن ۱۹۴۸) کناره‌گیری کرد و دولت جدید بریاست عبدالحسین هژیر روز هشتم تیرماه ۱۳۲۷ (۲۹ ژوئن ۱۹۴۸) بمجلس معرفی شد و رای اعتماد گرفت.

قرارداد الحاقی
بند دوازدهم از برنامه دولت هژیر، که بتصویب مجلس شورای ملی رسید، عبارت بود از «اجرای کلیه قوانین بالاخص قانون ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶» که بموجب آن دولت میبایستی حقوق ملی ایران را از شرکت نفت جنوب استیفا کند. دولت هژیر بلافاصله درباره نفت دست با اقداماتی زد که از آنجمله جلب موافقت مجلس شورای ملی برای استخدام سه تن متخصص عالیمقام نفت از کشورهای اروپائی بیطرف در مسئله نفت ایران بود. آنگاه مذاکره با گس را که در مهرماه ۱۳۲۷ (اکتبر ۱۹۴۸) بایران آمده بود آغاز نمود.

طبق اعلامیه مشترکی که روز ۲۵ مهرماه ۱۳۲۷ (۱۷ اکتبر ۱۹۴۸) صادر گردید نماینده هیئت مدیره شرکت نفت جنوب که از نظریات دولت ایران کاملاً آگاه شده بود تعهد نمود که حداکثر تا سه ماه دولت ایران را از نظریات هیئت مدیره شرکت آگاه سازد و پس از آن مهلت مذاکرات با دولت را در تهران از سر گیرد.

دولت هژیر، که پیش از آغاز مذاکره با نماینده شرکت مورد استیضاح دوتن از نمایندگان مجلس شورای ملی قرار گرفته و رای اعتماد از مجلس بدست آورده بود، باردیگر در جلسه مورخ ۲۵ مهرماه ۱۳۲۷ (۱۷ اکتبر ۱۹۴۸) پس از اعلام نتیجه مذاکره با مسترگس از مجلس رای اعتماد خواست و این بار با اکثریت کمتر از جلسه قبل مجلس کابینه خود را تثبیت کرد ولی در همان حال که طی یادداشت نسبتاً جامعی بیست و پنج فقره اعتراضات دولت ایران را درباره امتیازنامه و تخلفات شرکت باولیای شرکت نفت بیان نموده بود چون در مسئله نفت سیاست استتار پیش گرفته بود و از مذاکرات و اقدامات دولت درین زمینه اطلاعاتی بمجلس شورای ملی نمیداد باردیگر مورد استیضاح مجلس قرار گرفت و مجدداً رای اعتماد مجلس را بدست آورد.

اولیای شرکت نفت سیاست استفاده از مرز زمان را در قبال اقدامات دولت ایران پیش گرفته بودند و کوشش میکردند که هر چه بیشتر مذاکرات بیهوده و بی‌ثمر خود را بانمایندگان دولت ادامه دهند و از حوادثی که ممکن بود در محیط سیاسی متشنج ایران روی دهد بنفع خود استفاده کنند. دولت هژیر سرانجام در تاریخ شانزدهم آبانماه ۱۳۲۷ (۷ نوامبر ۱۹۴۸) از کار کناره گرفت و دولت محمد ساعد روز ۱۷ آذرماه ۱۳۲۷ (۹ دسامبر ۱۹۴۸) با رای اعتماد ضعیفی^۱ برنامه خود را از تصویب مجلس شورای ملی گذرانید.

در بند ششم از برنامه دولت ساعد تعقیب اقدامات دولتهای گذشته بمنظور

۱- با ۵۶ رأی از ۹۶ نفر عده حاضر در مجلس.

استیفای حقوق ملت ایران از شرکت نفت جنوب گنجانیده شده بود و بر اثر نطقهای مکرر نمایندگان در مجلس و انعکاس آن در افکار عمومی و مطبوعات داخلی و پاره‌ای از جراید خارجی اولیای شرکت باردیگر تمایل خود را برای ادامه مذاکره با دولت ایران ابراز داشتند و مستر گس بنا بر مفاد اعلامیه مشترک مورخ ۲۵ مهرماه ۱۳۲۷ (۱۷ اکتبر ۱۹۴۸) در پایان مهلت سه ماهه یعنی در اواسط بهمن ماه ۱۳۲۷ (فوریه ۱۹۴۹)، مقارن سوء قصد بجان شاهنشاه در جشن سالانه دانشگاه، تهران آمد و در نخستین جلسه مذاکره با وزیر دارائی^۱ صریحاً اظهار داشت که او برای تجدیدنظر در امتیازنامه و قرارداد نفت با ایران نیامده و اصولاً اولیای شرکت با هر گونه تجدیدنظر مخالف هستند و فقط حاضرند در مورد حق امتیاز و بعضی دیگر از مواد قرارداد سال ۱۳۱۲ (۱۹۳۳) با ایران مذاکره کنند و در صورت امکان بتوافقهای درین زمینه برسند.

مذاکره و مبادله یادداشت بین دولت ایران و نمایندگان و اولیای شرکت نفت تأثیر ماه ۱۳۲۸ (ژوئیه ۱۹۴۹) ادامه یافت و سرانجام باتوجه باینکه دولت ایران موضوع حکمیت را رد کرد و مذاکره مستقیم و توافق با شرکت را در شرایط سیاسی آنروز ایران بصلاح کشور تشخیص داد قرارداد جدیدی بعنوان «قرارداد الحاقی» تدوین گردید و در تاریخ ۲۶ تیرماه ۱۳۲۸ (۱۷ ژوئیه ۱۹۴۹) بامضای گلشائیان و وزیر دارائی و مستر گس نماینده هیئت مدیره شرکت نفت رسید^۲ و دولت لایحه آنرا برای تصویب بمجلس شورایی ملی تقدیم نمود.

لایحه جدید که فقط مبلغ ناچیزی بر درآمد سالانه ایران از نفت جنوب میافزود با مخالفت شدید مجلس شورایی ملی مواجه شد و نطقهای طولانی چند تن از نمایندگان اقلیت و منفردین درباره نفت آنقدر ادامه یافت تا عمر مجلس پانزدهم، بدون آنکه بتواند درباره لایحه الحاقی تصمیم بگیرد، در ۱۶ مرداد ۱۳۲۸ (۷ اوت ۱۹۴۹) پایان رسید. عمر مجلس شورایی ملی دوره پانزدهم، چنانکه اشاره شد، در ۱۶ مرداد ۱۳۲۸ (۷ اوت ۱۹۴۹) پایان یافت و اینک که انتخابات مجلس شورایی ملی و مجلس سنا در پیش بود با آنکه هنوز فرمان انتخابات صادر نشده بود احزاب و گروههای سیاسی هر یک خود را بنحوی برای مبارزه انتخاباتی آماده میکردند.

انتخابات

پارلمانی

در اواسط سال ۱۳۲۸ (۱۹۴۹ میلادی) جبهه ملی از چند نماینده سابق مجلس شورایی ملی و چند تن از روزنامه نویسان و روحانیون بریاست و رهبری دکتر محمد مصدق (مصدق السلطنه) تشکیل گردید و این جبهه از همان آغاز کار پایه تبلیغات خود را بر مسئله نفت استوار نمود و مخالفت شدید با قرارداد الحاقی و کوشش در راه تأمین بیشتر منافع ایران را در نفت جنوب مطرح کرد. جبهه ملی مسئله نفت را طوری مورد بحث درجراید ارگان خود قرارداد که از خلال آن طرفداری از یک سیاست مستقل ایرانی و مبارزه با هر گونه نفوذ خارجی بچشم میخورد و در همان حال رهبران جبهه کسب آزادی های سیاسی بیشتری را خواستار بودند. جنبه مبارزه بانفوذ خارجی

۱- گلشائیان . ۲- این قرارداد به «قرارداد گس-گلشائیان» معروف شد .

بر قدرت معنوی جبهه ملی افزود و اگرچه خود جبهه فقط از عده‌ای معدود تشکیل شده بود ولی چند حزب که رهبران آنها در جبهه ملی عضویت داشتند وعده زیادی از طبقات گوناگون مردم، خاصه بازاریان و اصناف تهران و کارکنان دولت و روشنفکران، بطور مستقیم یا غیر مستقیم از جبهه ملی پشتیبانی کردند و ناسیونالیسم بیدار شده در ملت ایران متوجه جبهه ملی گردید.

انتخابات مجلسین شورای ملی و سنا با سرو صدا و مبارزات شدید در پائیز سال ۱۳۲۸ (۱۹۴۹ میلادی) آغاز و بر اثر تضادی که بین دسته های گوناگون انتخاباتی وجود داشت وضع سیاسی ایران بشدت متشنج گردید. تشکیلات مخفی حزب توده با استفاده از تشنجات سیاسی باردیگر توسعه و تحکیم یافت و نخستین شماره روزنامه مخفی «مردم» در مهر ماه ۱۳۲۸ (اکتبر ۱۹۴۹) انتشار یافت و حزب مزبور، ضمن تحریم انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، مخالفت شدید خود را با جبهه ملی در مورد سیاست انتخاباتی جبهه ابراز نمود.

در کشاکش مبارزه انتخاباتی دسته‌ای از تروریستهای متعصب وابسته به مرتجعین مذهبی، که نام «فدائیان اسلام» برای خود برگزیده بودند، دست بفعالیت زدند و عبدالحسین هژیر وزیر دربار شاهنشاهی در دهه اول آبانماه ۱۳۲۸ (نوامبر ۱۹۴۹ میلادی) در شبستان مسجد سپهسالار بدست یکی از تروریستهای متعصب کشته شد. جبهه ملی در مورد این ترور عکس العمل مخالفت آمیز جدی نشان نداد و سرانجام موفق شد که هشت تن از کاندیدا های خود، از آن جمله دکتر مصدق، را بمجلس شورایملی بفرستد. عمال بریتانیا با استفاده از وضع سیاسی ایران در صدد بودند که باردیگر از عامل زمان بهره برداری و بابتدوبست در انتخابات دوره شانزدهم زمینه تصویب قرارداد الحاقی را در پارلمان فراهم سازند و این امر نیز در مبارزه شدید انتخاباتی ایندور تأثیر زیاد داشت.

انتخابات مجلسین شورایملی و سنا (که برای نخستین بار در تاریخ رژیم مشروطه ایران انجام گرفت) پایان یافت و روز ۲۰ بهمن ماه ۱۳۲۸ (۹ فوریه ۱۹۵۰ میلادی) پارلمان ایران طی يك جلسه مشترك وبا تشریفات رسمی بوسیله شاهنشاه گشایش یافت و مجلس شورایملی پس از رسیدگی باعتبار نامه‌ها از روز ۲۹ بهمن ۱۳۲۸ (۱۸ فوریه ۱۹۵۰ میلادی) رسماً کار خود را آغاز نمود.

لایحه قرار داد الحاقی نفت، که زیر عنوان قرارداد «ساعل

اقدامات و تصمیمات

پارلمان درباره

مسئله نفت

دیگر مطرح گردید و در برابر مخالفت شدید فراکسیون جبهه ملی در مجلس شورایملی وعده دیگری از نمایندگان

منفرد که در مسئله نفت با جبهه ملی همکاری داشتند دولت ساعد از لایحه مزبور

۱ - قاتل عبدالحسین هژیر که چند روز پس از سوء قصد بحکم دادگاه نظامی اعدام شد شخصی بود

بنام سید حسن امامی که در قتل فجیع سیداحمد کسروی مدیر روزنامه پرچم در سال ۱۳۲۴ شمسی (۱۹۴۵ میلادی) شرکت داشت و بر اثر فشار روحانیون و حمایت سیاستهای بیگانه از مجازات رهایی یافته بود.

دفاع جدی بعمل نیاورد. زیرا در درجه اول شاهنشاه ایران نیز با آن لایحه موافق نبودند و سرانجام دولت ساعد در تاریخ دوم فروردینماه ۱۳۲۹ (۲۲ مارس ۱۹۵۰) از کار کناره گرفت و دولت جدید بریاست علی منصور در جلسه مورخ ۲۴ فروردین ماه ۱۳۲۹ (۱۳ آوریل ۱۹۵۰) از مجلس شورایملی و سپس از مجلس سنا رای اعتماد گرفت.

مجلس شورایملی بنا بر پیشنهاد عده‌ای از نمایندگان کمیسیون مرکب از ۱۸ نفر (از هر شعبه از شعب ششگانه مجلس سه نفر) برگزید تا به قرارداد الحاقی رسیدگی کند و کمیسیون مزبور از تیرماه ۱۳۲۹ (ژوئیه ۱۹۵۰) کار خود را آغاز کرد. در جریان کار کمیسیون نفت مجلس شورایملی، که انعکاس آن در خارج از پارلمان افکار عمومی را بشدت تحت تأثیر قرار داده بود، دولت علی منصور که برخلاف دولتهای گذشته در برنامه خود بهیچوجه نامی از مسئله نفت نبرده بود روز پنجم تیرماه ۱۳۲۹ (۲۶ ژوئن ۱۹۵۰) از کار افتاد و بفرمان شاهنشاه سپهد حاجعلی رزم‌آرا بریاست دولت منصوب گردید و روز سیزدهم تیرماه ۱۳۲۹ (۴ ژوئیه ۱۹۵۰) از مجلس شورایملی و سپس از مجلس سنا رای اعتماد گرفت.

برنامه دولت رزم‌آرا کوتاه و مختصر و آنچه درین برنامه تازگی داشت ماده اول برنامه مزبور بود که تغییر در طرز کارهای اداری کشور و واگذاری کارهای عمومی محلی را بدست مردم از طریق تشکیل انجمن‌های محلی در روستاها و شهرها و استانها و همچنین تبدیل زندگانی مردم روستا نشین وایلات و عشایر ایران را بزندگانی مترقی پیش‌بینی نموده بود. رزم‌آرا در اجرای این قسمت از برنامه دولت خود پافشاری میکرد و لایحه جدیدی که اساس آن تا حدودی بر یکنوع خودمختاری شهرستانها و استانهای کشور استوار بود بمجلس شورایملی تقدیم نمود و مجلس در جلسه ۲۳ شهریورماه ۱۳۲۹ (۲۰ سپتامبر ۱۹۵۰) يك کمیسیون ۱۸ نفری برای رسیدگی به لایحه مزبور برگزید. اما در برنامه دولت جدید بهیچوجه از اقدام یا مطالعه درباره مسئله نفت ذکری بمیان نیامده و رزم‌آرا معتقد بود که باید لایحه الحاقی با تعدیل و تجدید نظر بنفع ایران مورد تصویب پارلمان قرار گیرد.

کشاکی و مبارزه بادولت رزم‌آرا نخست از صحنه پارلمان آغاز گردید و روز بروز شدت یافت. فراکسیون جبهه ملی در مجلس دوبار در مهرماه ۱۳۲۹ (اکتبر ۱۹۵۰) بار اول در مورد دادگستری و بار دوم در مورد نفت دولت را مورد استیضاح قرار داد و بارسوم در آذرماه ۱۳۲۹ (نوامبر ۱۹۵۰) مسئله نفت در مجلس شورایملی موضوع استیضاح دولت قرار گرفت و چند هفته بعد از آن تاریخ مجلس شورایملی با تصمیم قانونی زیر:

(بیانات وزیر دارائی^۱ در جلسه سه شنبه پنجم دیماه ۱۳۲۹ راجع بنفت بهیچوجه مورد تصدیق مجلس شورایملی نمیشد و مردود است) بر کلیه مذاکرات و اقداماتی که دولت رزم‌آرا در مورد نفت انجام داده بود خط بطلان کشید.

۱- وزیر دارائی، غلامحسین فروهر بود.

در خارج از صحنه پارلمان مطبوعات وابسته بجهه ملی واحزاب و گروههای سیاسی، متمایل بسیاست مبارزه با بیگانه، با گستاخی و بی پروائی دولت رزم آرا را مورد شدیدترین انتقاد و حمله قرار دادند و افکار عمومی را علیه رزم آرا برانگیختند و او را عامل بیگانگان و مأمور تضییع حقوق ملی ایران در مورد نفت قلمداد کردند و در برابر پافشاری دولت برای تصویب لایحه الحاقی موضوع «ملی شدن نفت را در سراسر ایران» مورد بحث قرار دادند.

بر اثر مقالات متعددی که در مطبوعات جبهه ملی و جراید دیگر در باره نفت انتشار یافت و کشاکش احزاب وابسته به جبهه ملی با دولت رزم آرا هرج و مرج شدیدی در کشور، خاصه در تهران، ایجاد گردید و حزب منحلّه توده بدستکاری بعضی از افسران متمایل بآن حزب توانست که ده نفر از رهبران خود را که در زندان قصر محبوس بودند فرار دهد. از طرف دیگر فدائیان اسلام جان تازه گرفتند و سرانجام روز شانزدهم اسفند ۱۳۲۹ (۷ مارس ۱۹۵۱) رزم آرا هنگامی که برای حضور در مجلس ختم آیه الله فیض بمسجد شاه رفته بود در دهلیز مسجد بضرب گلوله یکی از فدائیان اسلام^۱ کشته شد. دوازده روز بعد یعنی روز ۲۸ اسفند ۱۳۲۹ (۱۹ مارس ۱۹۵۱) دکتر عبدالحمید اعظم زنکنه وزیر فرهنگ دولت رزم آرا^۲ نیز در محوطه دانشگاه تهران بوسیله تروریست دیگری از پا درآمد و چند روز بعد وفات یافت.

پس از ترور رزم آرا دولت جدید بریاست حسین علاء تشکیل گردید و این دولت که از روز ۲۱ اسفند ماه ۱۳۲۹ (۱۲ مارس ۱۹۵۱) زمام امور را در دست گرفته بود در جلسه ۲۷ فروردین ۱۳۳۰ (۱۶ آوریل ۱۹۵۱) از مجلس شورای ملی و سپس از مجلس سنا رأی اعتماد گرفت.

کمیسیون نفت مجلس شورای ملی لایحه ساعد-گس را برای استیفای حقوق ایران از نفت جنوب کافی ندانست و مجلس شورای ملی ضمن تأیید و تصویب گزارش کمیسیون مزبور با دو ماه مهلت برای تعیین وظیفه و رویه دولت درین زمینه موافقت و در جلسه مورخ ۲۴ اسفند ماه ۱۳۲۹ (۱۵ مارس ۱۹۵۱) تصمیم کمیسیون را مبنی بر اصل ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور بشرح زیر تصویب نمود:

« ماده واحده - مجلس شورای ملی تصمیم مورخ ۱۷ اسفند ماه ۱۳۲۹ کمیسیون مخصوص نفت را تأیید و با تمديد مدت موافقت مینماید »

« تبصره ۱ - کمیسیون نفت مجاز است از کارشناسان داخلی و خارجی در صورت لزوم دعوت

۱ - خلیل طهماسبی . ۲ - در سال ۱۳۲۹ (۱۹۵۰ میلادی) غیر از ترور رزم آرا و دکتر زنکنه، ترورها و سوء قصد های دیگری در تهران روی داد. از آن جمله روز ۶ خرداد ۱۳۲۹ (۲۷ مه ۱۹۵۰ میلادی) احمد دهقان نماینده مجلس شورای ملی و مدیر شجاع مجله تهران مصور در دفتر کار خود بوسیله شخصی که وابسته بحزب توده بود کشته شد و روز ۳۰ مرداد ۱۳۲۹ (۲۱ اوت ۱۹۵۰) دکتر سید حسن امامی امام جمعه تهران در مسجد شاه بنست يك تبهکار باکارد مجروح گردید و پس از مداوا در تهران و سویس از مرگ رهائی یافت.

نماید و مورد استفاده قرار دهد»

« تبصره ۴ - آقایان نمایندگان حق دارند تا پانزده روز بعد از تشکیل کمیسیون پیشنهادات و نظریات خود را بکمیسیون داده و برای توضیحات در کمیسیون حق حضور داشته باشند »

« تصمیم متخذ کمیسیون نفت در جلسه ۱۳۲۹/۱۲/۱۳: نظر باینکه ضمن پیشنهادات واصله بکمیسیون نفت پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور مورد توجه و قبول کمیسیون قرار گرفته و از آنجائیکه وقت کافی برای مطالعه در اطراف اجرای این اصل باقی نیست کمیسیون مخصوص نفت از مجلس شورای ملی تقاضای دوماه تمديد مینماید .

تصمیم قانونی مجلس شورای ملی در جلسه مورخ ۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۹ (۲۰ مارس ۱۹۵۱) به تأیید و تصویب مجلس سنا رسید و بدین ترتیب اصل ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور که ناشی از حق حاکمیت ملی و مورد پشتیبانی شاهنشاه و ملت ایران بود از تصویب پارلمان گذشت و انتشار خبر آن در میان مردم شور و هیجانی بی نظیر بوجود آورد.

اولیای شرکت نفت انگلیس و ایران در برابر خواسته های ملت ایران و تصمیم قانونی پارلمان رویه خونسردی و انتظار را پیش گرفتند ولی همینکه طرح قانونی دایر بطرز اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور و خلع ید از شرکت نفت جنوب در جلسه پرشور مورخ ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ (۲۹ آوریل ۱۹۵۱) بتصویب مجلس شورای ملی و فردای آنروز بتصویب مجلس سنا رسید باردیگر زنگ خطر را بوسیله عمال کهنه کار خود و بدستکاری حزب توده بصدا درآوردند و تلاش مذبحخانه خود را برای جلوگیری از اجرای طرح قانونی مصوب پارلمان آغاز نمودند .

طبق طرح قانونی اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور ، که حاوی نه ماده است ، هیئت مختلطی مرکب از پنج نفر از نمایندگان مجلس سنا و پنج نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی با انتخاب هریک از مجلسین و وزیر دارائی وقت یا قائم مقام او تشکیل و این هیئت مکلف گردید که بلافاصله از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران خلع ید کند و چنانچه شرکت برای تحویل فوری بعذر وجود ادعایی بر دولت متعذر شود دولت تا میزان بیست و پنج درصد از عایدات جاری نفت را پس از وضع مخارج بهره برداری برای تأمین مدعا به احتمالی شرکت در بانک ملی ایران یا بانک مرضی الطرفین دیگر ودیعه بگذارد و نیز دولت مکلف گردید که با نظارت هیئت مختلط بمطالبات و دعاوی حق ایران و همچنین بدعاوی حق شرکت رسیدگی نموده نظریات خود را بمجلسین گزارش دهد .

پارلمان ایران برهبری شاهنشاه خردمند وظیفه خود را انجام داد و زمام امور دولت بفرمان شاهنشاه از روز هشتم اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ (۲۹ آوریل ۱۹۵۱) ، یعنی از روز تصویب طرح قانونی اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت ، بدکتر محمد مصدق لیدر جبهه ملی سپرده شد . دولت جدید در جلسه مورخ ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ (۵ مه ۱۹۵۱) مجلس شورای ملی با کثرت ۹۹ رأی از ۱۰۲ نفر عده حاضر

مورد تأیید مجلس شورای ملی قرار گرفت و سپس رأی اعتماد مجلس سنا را بدست آورد. برنامه دولت جدید بسیار مختصر و عبارت بود از دو ماده درباره اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت درسراسر کشور و صرف عواید حاصله از آن برای تقویت بنیه اقتصادی کشور و رفاه عمومی و اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداریها.

IV - اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت

نخستین واکنش بریتانیا شرکت سابق نفت انگلیس و ایران، چنانکه اشاره شد، در برابر خواسته‌های ملت ایران که در صحنه پارلمان و مطبوعات تجلی کرده بود رویه خونسردی را پیش گرفت و همچنان در انتظار موقع مناسب برای خنثی کردن نهضت ملی ایران نشست. اما پس از آنکه بین دولت عربستان سعودی و شرکت نفت آرامکو (شرکت صاحب امتیاز نفت عربستان) قرارداد جدیدی بر اصل پنجاه-پنجاه بامضا رسید درصدد برآمد که بر اساس سیاست دیرین مسئله نفت ایران را بطور مستقیم و خصوصی با رئیس دولت ایران حل کند و بدین منظور نماینده شرکت با شخص سپهبد رزم‌آرا نخست‌وزیر وارد مذاکره شد و باو اطلاع داد که شرکت نفت حاضر است با ایران قراردادی مشابه قرارداد عربستان - آرامکو منعقد نماید. ضمن مذاکره پنج میلیون لیره بعنوان مساعده برزم‌آرا، پرداخت و تعهد کرد از آن پس ماهی دو میلیون لیره مساعده بدولت ایران بپردازد. شرکت از رزم‌آرا، جداً خواست که پیشنهادهای شرکت را با اطلاع مجلس و مردم برساند اما رزم‌آرا ازانجام تقاضای شرکت امتناع ورزید و این مذاکرات که در دیماه ۱۳۲۹ (ژانویه ۱۹۵۱) صورت گرفته بود همچنان در پرده استتار باقی ماند و بعداً در گزارش مورخ آبانماه ۱۳۳۰ (نوامبر ۱۹۵۱) رئیس شرکت نفت انگلیس و ایران بصاحبان سهام فاش گردید.

نکته قابل توجه اینست که موضوع نفت ایران يك مسئله اقتصادی بود و دولت میخواست با يك شرکت صنعتی و بازرگانی صاحب امتیاز آنرا حل کند و بهیچوجه انتظار نمیرفت که دولت بریتانیا، بدون هیچگونه مجوزی، خود را درین ماجرا وارد سازد و امر نفت را از صورت عادی بصورت يك مسئله سیاسی درآورد. از طرف دیگر، چنانکه اشاره شد، جبهه ملی مسئله نفت را برای پیروزی در انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی وسیله تبلیغات و مبارزه انتخاباتی قرار داد و موضوع نفت بصورت «مسئله روز» درآمد و پس از راه یافتن نمایندگان جبهه ملی پارلمان، چنانکه گفتیم، این مسئله هم در صحنه پارلمان و هم در جامعه مطبوعات مورد بحث و تفسیر قرار گرفت و انعکاس آن در میان مردم احساسات ناسیونالیستی ملت ایران را بشدت برانگیخت و مقارن ایامی که کمیسیون مخصوص نفت در مجلس شورای ملی سرگرم تهیه طرح قانونی اجرای اصل ملی شدن نفت بود، و امتناع شرکت

سابق نفت از قبول اصل ملی شدن فاش گردید ، مردم باهوش ایران دریافتند که شرکت نفت مقاومت در برابر حق حاکمیت ملی ایران را مرهون پشتیبانی بیدریغ دولت بریتانیاست .

آگاهی براین امر و خطرات تلخ و ناگواری که ملت ایران از شبیخون ناجوانمردانه نیروی بریتانیا در شب سوم شهریورماه ۱۳۲۰ شمسی داشت چنان در هیجان افکار عمومی مؤثر واقع شد که در میتینگها شعارهای ضد انگلیسی پیشاپیش صفوف تظاهرکنندگان بچشم میخورد و در صفحات جراید وابسته بجهه ملی و احزاب طرفدار جبهه مقالات گوناگون درباره بیعدالتیها و تخلفات شرکت نفت و مداخلات شرکت در امور سیاسی و داخلی ایران درج میشد و مفهوم کلی مقالات جراید این بود که شرکت نفت در حقیقت يك عامل مؤثر برای اجرای نیات سیاسی بریتانیا در ایران بوده است .

نخستین انعکاس هیجان افکار عمومی ایران در محافل سیاسی بریتانیا این بود که در مجلس عوام انگلستان سؤال درین مورد از دولت طرح و گفته شد که دولت بریتانیا نمیتواند نسبت بامور شرکت نفت جنوب بیاعتنا بماند . سرفرانسیس شپرد ، سفیر انگلیس در تهران طی نامه اسفندماه ۱۳۲۹ (فوریه ۱۹۵۱) خود خطاب به رزم آرا ، بلزوم مداخله دولت بریتانیا در امر نفت اشاره و از هیجان افکار عمومی ایران ابراز نگرانی نموده و در پایان نامه خویش چنین نوشته بود :

« ... بنظر من فوق العاده تأسف آور است که افکار عمومی در ایران بطوریکه مشهود است هنوز پای بند باین عقیده کهنه باشد که انگلستان دولتی است که میخواهد امپریالیسم و استعمارطلبی را در هر نقطه ای که بتواند تحمیل نماید . چنین نظری نه فقط توفیق های امپراتوری بریتانیا و کشورهای مشترک المنافع را در سائهای اخیر بحساب نمیآورد بلکه کمک بنقشه های کسانی میکند که میخواهند سوعظ و نفار را بین ملل آزاد ترویج نمایند . چنانکه در بالا گفته شد من احساس میکنم که موقع بحرانی است و مبادرت بنوشتن این نامه میکنم تا تذکر دهم که فقط اقدام مؤثری برای هدایت افکار عمومی بطرزیکه توجه مردم را معطوف بوضع بحرانی بنماید منتهی براه حلی خواهد شد . »

سفیر انگلیس در نامه خود بنامه شرکت نفت مبنی بر قبول اصل ۵۰ - ۵۰ اشاره و عدم انتشار آن نامه را علت هیجان افکار عمومی قلمداد نموده و نوشته بود که دولت بریتانیا نمیتواند نسبت باقدامات مداومی که برای ملی کردن صنعت نفت میشود روی خوش نشان بدهد و اتخاذ چنین رویه ای از طرف بریتانیا غیر ممکن خواهد بود . اما جریان حوادث خلاف عقیده سفیر انگلیس را اثبات نمود و ملت ایران راهی را که با پشتیبانی خردمندان شاهنشاه خود در پیش گرفته بود تا پیروزی نهائی ادامه داد .

از آغاز تصویب طرح نه ماده ای اجرای اصل ملی شدن
صنعت نفت تا مهرماه ۱۳۳۰ (سپتامبر - اکتبر ۱۹۵۱) ،
که از شرکت سابق نفت خلع ید بعمل آمد ، اولیای شرکت در
لندن و تهران و سفیر انگلیس در ایران و مقامات دولت بریتانیا بیک رشته مذاکرات

**خلع ید
از**

شرکت نفت

و اقدامات دست زدند که شرح آنها از حوصله این کتاب خارج است. همینقدر بطور اجمال باید گفت که شرکت نفت و دولت بریتانیا در تمام مذاکرات خود با دولت ایران همچنان برای اثبات عدم حقانیت ایران در امر ملی کردن نفت پافشاری میکردند و درطول این مدت پیامهایی نیز از طرف رئیس جمهوری کشورهای متحد آمریکا برای دولت ایران فرستاده شد که هر دو دولت ایران و انگلیس را بمذاکره مستقیم و حل مسالمت آمیز مسئله نفت دعوت مینمود.

هنگامی که دولت ایران تصمیم بخلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران گرفت بکارشناسان خارجی که در خدمت شرکت بودند اخطار کرد که یا خدمت دولت ایران را در سازمان جدید شرکت ملی نفت بپذیرند و یا خاك ایران را ترك كنند و چون هیچك از مستخدمین انگلیسی شرکت حاضر بقبول خدمت در شرکت ملی نفت نشدند دولت ایران جواز اقامت آنان را در ایران لغو نمود. سفیر انگلیس در تهران روز چهارم مهرماه ۱۳۳۰ (۲۶ سپتامبر ۱۹۵۱) طی یادداشتی بلفو جواز اقامت اتباع انگلیسی بدولت ایران اعتراض نمود و مقارن آن اوقات دولت بریتانیا از رئیس جمهوری کشورهای متحد آمریکا درخواست مساعدت و یادآوری کرد که در صورت اقدام دولت ایران باخراج کارشناسان انگلیسی نفت دولت بریتانیا جز توسل به نیروی نظامی چاره ای نخواهد داشت. اما رئیس جمهوری آمریکا صریحاً بانگلستان جواب داد که از اقدامات آن دولت درین مورد پشتیبانی نخواهد کرد و ضمناً بدولت ایران نیز توصیه نمود که در تصمیم خود درباره اخراج انگلیسیها از ایران تجدید نظر کند.

روزی که خبر تدارکات نظامی بریتانیا برای تجاوز بایران باطلاع شاهنشاه رسید سفیر انگلیس را در تهران احضار نمودند و باو خاطرنشان ساختند که اگر دولت انگلستان قصد تجاوز بحق حاکمیت ایران داشته باشد شاهنشاه شخصاً در رأس نیروی نظامی ایران در صف مقدم مردم کشور خویش قرار گرفته و در برابر هر گونه تجاوزی ایستادگی خواهند کرد. این بیان صریح و بی پرده شاهنشاه و علل و عوامل دیگر زمان دولت بریتانیا را از نزدیک ساختن کشتی های جنگی خود به آبهای ایران بازداشت.

هیئت اعزامی برای خلع ید که بریاست حسین مکی نماینده تهران در مجلس شورای ملی مرکب از عده ای مهندس و کارمند فنی بآبادان رفته بودند صبح روز چهارم مهرماه ۱۳۳۰ (۲۶ سپتامبر ۱۹۵۱) کار خود را آغاز نمودند و با سرعت کلیه تأسیسات پالایشگاه و دفاتر و ادارات و مؤسسات وابسته بشرکت سابق نفت بوسیله نیروی ارتش ایران اشغال گردید و مهندسین ایرانی و هیئت مدیره وقت ایرانی جانشین هیئت مدیره و مهندسین انگلیسی شدند.

وزارت امور خارجه بریتانیا يك روز پس از خلع ید از شرکت سابق نفت طی اعلامیه ای که در لندن انتشار داد بدو نکته اشاره کرد:

۱- دولت بریتانیا تمام کوشش خود را برای جلوگیری از فروش نفت ایران در بازارهای خارجی بکار خواهد برد.

شورای امنیت
و

دادگاه لاهه

۲- دربارهٔ اخراج ۳۵۰ تن کارشناس انگلیسی از ایران بشورای امنیت شکایت خواهد کرد.

بدنبال صدور اعلامیهٔ مزبور دولت بریتانیا بشورای امنیت اطلاع داد که چون دولت ایران اقدامات تأمینی را که از طرف دیوان بین‌المللی دادگستری درخصوص شرکت سابق نفت تعیین گردیده رعایت نکرده است تقاضا دارد که شکایت آن دولت در دستور شورای امنیت ثبت شود.

در جلسه مورخ ۸ مهرماه ۱۳۳۰ (۳۰ سپتامبر ۱۹۵۱) شورای امنیت که تقاضای دولت بریتانیا مطرح گردید نمایندگان شوروی و یوگسلاویا اصولاً با ثبت و طرح شکایت مزبور مخالفت ورزیدند و اظهار داشتند که مسئلهٔ ملی کردن صنعت نفت و اقامت اتباع خارجی در ایران فقط در صلاحیت ملی ایران است و شورای امنیت حق دخالت درین امر را ندارد. اما نمایندگان ترکیه و فرانسه و هند و اکوادور و چین موافق بودند که قضیه در دستور شورای امنیت قرار گیرد و شوراً پس از شنیدن دعاوی طرفین در باب صلاحیت خود تصمیم بگیرد. سرانجام علیرغم مخالفت شدید نمایندگان شوروی و یوگسلاویا موضوع شکایت بریتانیا از ایران در دستور شورای امنیت قرار گرفت. رئیس شورا از نمایندهٔ ایران خواست که در جلسهٔ آینده شورا حاضر شود و نمایندهٔ ایران اظهار داشت که چون نخست‌وزیر ایران شخصاً در جلسه شورا حاضر خواهد شد رسیدگی باین امر تا ۲۲ مهرماه ۱۳۳۰ (۱۴ اکتبر ۱۹۵۱) بتعویق افتد.

دولت انگلیس روز ۱۷ مهرماه ۱۳۳۰ (۹ اکتبر ۱۹۵۱) طی عرضحالی که بدیوان بین‌المللی دادگستری در لاهه تقدیم نمود تقاضا کرد که دیوان مزبور اعلام دارد که لغو امتیاز شرکت نفت و امتناع ایران از ارجاع اختلاف بدآوری، چنانکه در امتیازنامه مقرر شده، موجب محرومیت شرکت نفت از اجرای عدالت بوده و باعث نقض قوانین بین‌المللی شده است. علاوه بر آن دولت انگلیس در قطعنامهٔ اولیهٔ خود که بشورای امنیت تسلیم نموده بود تجدیدنظر کرد و مدعی شد که چون اخراج کارشناسان انگلیسی از آبادان عمل انجام یافته‌ای است قضیه شکل دیگری پیدا کرده و لازم است که قطعنامهٔ جدیدی بشورای امنیت بدهد. مفاد قطعنامهٔ جدید که دولت انگلیس تصویب آنرا از شورای امنیت درخواست نمود این بود که بین دولتین ایران و انگلیس بمنظور حل اختلاف طبق قرار تأمینی دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه مذاکره در اسرع اوقات انجام گیرد و طرفین از هر گونه اقدامی که بروخامت وضع بیفزاید و بحقوق و دعاوی هریک از طرفین خللی وارد سازد خودداری نمایند.

اقلیت مجلس شورای ملی که با دولت دکتر مصدق مخالف بودند وقتی موضوع شکایت انگلیس از ایران در شورای امنیت و دادگاه بین‌المللی لاهه مطرح شد تصمیم گرفتند که تا حل موضوع نفت در شورای امنیت و دادگاه لاهه از انتقاد و حمله بدولت مصدق و تضعیف دولت که با یک دولت خارجی در حال کشمکش بود خودداری ورزند.

شورای امنیت وابسته بسازمان ملل متحد طی جلساتی که از ۲۲ تا ۲۶ مهرماه ۱۳۳۰ (۱۴ تا ۱۸ اکتبر ۱۹۵۱) برای رسیدگی بمسئلهٔ نفت ایران و شکایت دولت انگلیس

تشکیل داد پس از شنیدن بیانات مستدل و منطقی دکتر مصدق نخست وزیر ایران سرانجام برخلاف تقاضای نماینده انگلستان با توجه به آیین نامه داخلی شورای مقرر داشت تا زمانی که دیوان بین المللی دادگستری لاهه بصلاحت خود در باب رسیدگی بموضوع نفت ایران رای نداده است موضوع شکایت انگلیس در شورای مسکوت بماند و بدین ترتیب در حقیقت رجوع بشورای امنیت بضرر انگلستان تمام شد.

دکتر مصدق که در تمام مراحل اقدامات خود مورد پشتیبانی بیدریغ شاهنشاه و ملت ایران قرار داشت پس از کسب موفقیت در شورای امنیت تلگراف زیر شاهنشاه مخابره نمود:

«از نیویورک - ۲۱ اکتبر ۱۹۵۱»

«پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی - تهران»

«از خداوند سلامتی و طول عمر و موفقیت روزافزون اعلیحضرت همایون شاهنشاهی را همواره آرزو کرده ام و عرض میکنم که هر موفقیتی در هر جا و هر مورد تحصیل شده مرهون توجهات و عنایات ذات اقدس ملوکانه است که همه وقت دولت را تقویت و رهبری فرموده اند. بطوریکه وسیله جناب آقای وزیر دربار عرض مبارک رسید روز دوشنبه را بفیلا دلفیا و صبح سه شنبه به واشنگتن میروم و جریان را در همانجا به پیشگاه مبارک معروض خواهد داشت. اجازه میطلبم یکبار دیگر از عنایات و توجهات خاصه شاهنشاه جوانبخت خود عرض سپاسگزاری نمایم.»

سفر چند هفته ای نخست وزیر ایران و همراهان او بکشورهای متحد آمریکا نتایج گوناگونی در برداشت از این قرار:

۱- طرح مسئله نفت ایران در شورای امنیت، که يك سازمان بسیار مهم بین المللی است، برای نخست وزیر ایران فرصت مناسبی بود که مطالب خود را با دلایل و سوابق مربوط بمسئله نفت ابراز دارد و از آن مرکز بین المللی بگوش جهانیان برساند و ضمن اثبات حقانیت ایران تبلیفات وسیعی را که بضرر ایران در آمریکا و کشورهای دیگر شده بود خنثی کند.

۲- هیئت نمایندگی ایران با سیاستمداران آمریکا و متصدیان شرکتهای بزرگ نفتی تماس حاصل کردند و تاحدی باین نکته پی بردند که کارتل نیرومند نفت هیچگاه حاضر نخواهد شد که درآمد ایران از نفت از درآمد کشورهای دیگر نفت خیز خاورمیانه بیشتر شود زیرا درین صورت شرکتهای عضو کارتل مجبور میشدند که امتیازاتی بکشورهای تولیدکننده نفت بدهند.

۳- اعتقاد راسخ دکتر مصدق و یارانش باینکه دنیای آزاد باندازه ای نیازمند نفت ایران است که همه شرایط دولت ایران را برای بدست آوردن نفت خواهد پذیرفت تا حدی متزلزل شد و خلاف این اعتقاد هنگامی به ثبوت رسید که تولید نفت در ایران بحداقل رسید و در همان حال سطح تولید نفت در کویت و عراق و قطر و بحرین افزایش یافت.

۴- براولیای دولت ایران ثابت شد که شرکتهای بزرگ نفت آمریکا حاضر نخواهند شد که برخلاف تعهدات خود در کارتل جانب شرکت سابق نفت انگلیس و ایران

را رهاکنند و بیاری ایران برخیزند .

آگاهی بر نکات و نتایج فوق الذکر برای ایران بسیارگرانها بود و این آگاهی میتواند زمینه مشی سیاسی دولت ایران در مورد نفت قرار گیرد و نخست وزیر بکوشد تا از پیشآمدهای مناسب برای حل قضیه نفت ایران استفاده کند و مسئله نفت را که بر روی تمام مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور سایه انداخته بود از صورت «مسئله روز» و از لفافه های سیاسی که بدور آن پیچیده شده بود خارج سازد . دکتر مصدق درین راه نخستین گام را برداشت و در برابر تبلیغات شدید دولت بریتانیا، که سازش با حکومت مصدق را غیرممکن جلوه میداد و تنه راه حل مسئله نفت ایران را سقوط آن حکومت میدانست ، حاضر شد که گذشتهائی بنفع شرکت سابق نفت بکند ولی چون زیر بار اصل ۵۰-۵۰ منافع نفت گذشت او در موارد دیگر نیز بی نتیجه ماند .

در فاصله سفر نخست وزیر ایران با آمریکا و اواخر دیماه ۱۳۳۰ (اکتبر ۱۹۵۱- ژانویه ۱۹۵۲) چند پیشنهاد برای حل مسئله نفت ایران بدولت داده شد که مهمترین آنها پیشنهاد «بانک بین المللی» وابسته بسازمان ملل متحد بود که ایران و انگلیس هر دو عضویت آنرا داشتند . پیشنهاد مزبور در آغاز امر از طرف ایران با حسن قبول تلقی شد اما عده ای از یاران و اطرافیان دکتر مصدق قبول پیشنهاد بانک را منافی اصل ملی شدن صنعت نفت دانستند و با آنکه آمد و رفت نمایندگان بانک^۱ و مذاکره با دولت ایران مدتها ادامه یافت و نیز با آنکه ترومن رئیس جمهوری کشورهای متحد آمریکا و چرچیل نخست وزیر دولت محافظه کار انگلیس در تاریخ ۱۸ دیماه ۱۳۳۰ (۸ ژانویه ۱۹۵۲) طی مذاکرات خود در واشنگتن اعلامیه ای درباره لزوم برقرار شدن آرامش و سکون و ترقیات صلحجویانه در خاور میانه و ابراز امیدواری بحل مسئله نفت ایران بوسیله بانک بین المللی صادر کردند سرانجام نمایندگان بانک نتوانستند با دولت ایران در کلیه مسائل مربوط بنفقت بتوافق نهائی برسند . یکی از موارد اختلاف بین دولت ایران و بانک بین المللی مسئله استخدام مجدد کارشناسان انگلیسی بود که مشاورین دکتر مصدق بسختی با آن مخالفت ورزیدند .

دولت انگلستان بدنبال دادخواستی که در تاریخ چهارم خرداد ۱۳۳۰ (۲۵ مه ۱۹۵۱) بدادگاه بین المللی دادگستری لاهه مبنی بر شکایت ازدولت ایران تسلیم نموده بود در تاریخ ۱۷ مهرماه ۱۳۳۰ (۹ اکتبر ۱۹۵۱) نخستین لایحه شکوائیه خود را بدادگاه تسلیم کرد و دولت ایران نیز پس از دریافت رونوشت لایحه مزبور و مشاوره بامتخصصین حقوقی جوابی تحت عنوان «ملاحظات مقدماتی راجع به رد صلاحیت دیوان از طرف دولت ایران» تهیه و در تاریخ ۱۵ بهمن ماه ۱۳۳۰ (۴ فوریه ۱۹۵۲) بدیوان لاهه فرستاد و چون دولت بریتانیا دومین لایحه خود را در تاریخ ۴ فروردین ماه ۱۳۳۱ (۲۴ مارس ۱۹۵۲) بدادگاه تسلیم کرد دادگاه بنا بر تقاضای ایران روز ۱۹ خرداد ۱۳۳۱ (۹ ژوئن ۱۹۵۲) را برای رسیدگی بشکایت انگلستان تعیین نمود . دولت ایران پروفیسور هانری

۱- نمایندگان بانک پروم H. Prudhomme و ریر Torkild Rieber بودند .

رولن^۱ ومارسل سلورنی^۲ از حقوقدانان مشهور اروپا را بعنوان وکیل مدافع برگزید. دادگاه لاهه طی جلساتی که از ۱۹ خرداد ۱۳۳۱ (۹ ژوئن ۱۹۵۲) تا دوهفته متناوب تشکیل داد دفاع مستدل نخست وزیر ایران، که شخصاً بلاهه رفته بود، و دفاع وکلای مدافع ایران و وکلای مدافع انگلستان را شنید و سرانجام بعدم صلاحیت خود در رسیدگی به شکایت انگلیس رای داد و بدین ترتیب دردادگاه لاهه نیز مانند شورای امنیت بریتانیا با شکست مواجه گردید.

نکته جالب توجه در آراء دادگاه لاهه این است که قاضی انگلیسی دادگاه بنفع ایران یعنی برد صلاحیت دادگاه رای داد و این اقدام شرافتمندانه قاضی انگلیسی درست مقارن اوقاتی صورت گرفت که کشور متبوع او از هیچگونه تضییقات و فشارهای سیاسی و اقتصادی از قبیل محاصره اقتصادی و جلوگیری از فروش نفت و تحریکات در داخل ایران و کارشکنی در خارجه و تهدید خریداران نفت ایران و اغوای همسایگان علیه ایران و دسیسه بازی در بحرین و خلیج فارس و اخلال در امر ارتباطات و توقیف کالاهایی که بمقصد ایران فرستاده میشد و امثال آن خودداری نمیورزید.

V - بحران سیاسی

انتخابات مجلس شورای ملی دوره هفدهم در بهمن ماه سال ۱۳۳۰ (ژانویه - فوریه ۱۹۵۲) در تهران و بعضی از شهرستانها بهمان ترتیب که انتخابات ادوار گذشته مجلس صورت گرفته بود آغاز گردید. سیاست انتخاباتی دولت این بود که تا حدامکان کاندیداهای خود را بمجلس بفرستد و از انتخاب کاندیداهای حزب توده ایران بشدت جلوگیری کند. موفقیت دولت در انتخابات تهران بحدی بود که تمام نمایندگان پایتخت از کاندیداهای جبهه ملی و موافقین دولت برگزیده شدند و برای نخستین بار در تاریخ مشروطه ایران در انتخابات تهران یکصد و چهل هزار رای خوانده شد. در شهرستانهایی که دولت بموفقیت کامل خود امیدوار نبود انتخابات را معوق گذاشت و یا انتخابات انجام شده را لغو نمود.

در مورد جلوگیری از انتخاب کاندیداهای حزب توده دولت با موفقیت کامل روبرو گردید و تلاش آن حزب در برابر امکانات وسیعی که دولت در اختیار داشت و با پشتیبانی بیدریفی که مردم از دولت می کردند به نتیجه نرسید و سرانجام انتخابات تهران و بعضی از شهرستانها پس از مبارزات سخت و خونریزها و تشنجات شدید پایان پذیرفت و دوره هفدهم مجلس شورای ملی، پس از دو ماه و هفت روز فترت بین دو دوره، روز هفتم اردیبهشت ۱۳۳۱ (۲۷ آوریل ۱۹۵۲) بوسیله شاهنشاه افتتاح یافت و بعد از تصویب اعتبارنامه ها از روز هشتم خرداد (۲۹ مه) رسماً شروع بکار کرد.

مجلس شورای ملی در جلسه مورخ هفتم مرداد ماه ۱۳۳۱ (۲۹ ژوئیه ۱۹۵۲) پس از آنکه دکتر مصدق کابینه خود را بمجلس معرفی نمود با اکثریت ۶۸ رای از ۶۹ نفر

**دوره هفدهم
مجلس شورای ملی**

عده حاضر در جلسه بدولت رای اعتماد داد. مواد مهم برنامه دولت عبارت بود از: اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداریها و بهره برداری از معادن نفت کشور و ایجاد شورای محلی دردهات و اصلاح قوانین دادگستری .

لایحه قانونی مربوط باعطای اختیارات برای مدت ششماه بشخص دکتر مصدق نخست وزیر در جلسه ۱۲ مرداد ماه ۱۳۳۱ (۳ اوت ۱۹۵۲) مجلس شورای ملی و در جلسه یازدهم مرداد (۲ اوت) مجلس سنا بتصویب رسید و دکتر مصدق مأموریت یافت که در اجرای مواد برنامه دولت خود لوایح ضروری را تدوین و بعنوان آزمایش اجرا کند و پیش از پایان مدت اختیارات لوایح مزبور را بمجلسین تقدیم نماید .

وضع دولت در فاصله رسمیت یافتن دوره هفدهم مجلس شورای ملی و اعطای اختیارات قانونی از طرف قوه مقننه به نخست وزیر پیشآمدهائی روی داد که باید آنها را علت یا مقدمه اعطای اختیارات قانونی ششماه بدکتر محمد مصدق دانست .

در جلسه مورخ ۱۳ تیر ماه ۱۳۳۱ (۴ ژوئیه ۱۹۵۲) سنا هنگام اخذ رای تمایل بنخست وزیر آینده از ۳۶ نفر سنا توجیه حاضر در جلسه فقط ۱۴ نفر بنخست وزیری دکتر مصدق رای موافق دادند و بقیه آراء عبارت بود از ۱۹ ورقه سفید و دو ورقه باطله و یک رای بنام سرلشکر زاهدی . دکتر مصدق حاضر نشد با چنان رای تمایل ضعیفی مسئولیت دولت را بپذیرد ، اما پس از ملاقات با هیئت رئیسه سنا و مذاکراتی که بعمل آمد بنخست وزیری را پذیرفت و چون روز ۲۲ تیر ماه در جلسه خصوصی مجلس شورای ملی حاضر شد و تقاضای اختیارات قانونی نمود برخلاف انتظار با مخالفت گروهی از نمایندگان مجلس مواجه گردید و سرانجام پس از یک بحث طولانی قرار بر این شد که مجلس در جلسه روز ۲۵ تیر ماه تصمیم نهایی خود را اعلام نماید .

روز ۲۵ تیر ماه ، دکتر مصدق پس از شرفیابی سه ساعته بحضور شاهنشاه . استعفاي خود را از نخست وزیری تقدیم شاهنشاه نمود و معظم له انتخاب نخست وزیر جدید را موکول به رای تمایل مجلسین نمودند . مجلسین بلافاصله جلسه خود را تشکیل دادند و تمایل خود را به نخست وزیری احمد قوام (قوام السلطنه) بعرض شاهنشاه رسانیدند و شاهنشاه ، علیرغم میل باطنی خود ، با نخست وزیری قوام موافقت کردند . بدین ترتیب سیاستمدار کهنسال ایران بار دیگر در عرصه سیاست ظاهر گردید و در نخستین ساعات زمامداری کوتاه و زودگذر خویش اعلامیه شدیدالحنی خطاب بملت ایران از رادیو انتشار داد که خلاصه آن تهدید و ارباب عمومی بود و در میان مردم ، خاصه مردم پایتخت ، نارضائی و عکس العمل شدید بوجود آورد .

حکومت چهار روزه احمد قوام عصر روز ۳۰ تیر ماه ۱۳۳۱ (۲۱ ژوئیه ۱۹۵۲) پس از خونریزی و زد و خورد شدید بین مردم و قوای انتظامی باکناره گیری قوام از ریاست دولت پایان یافت . در قیام روز ۳۰ تیر ماه ، که مجلس شورای ملی در جلسه مورخ ۱۶ مرداد ماه ۱۳۳۱ (۷ اوت ۱۹۵۲) و مجلس سنا در جلسه مورخ ۱۱ مرداد ماه آنرا قیام مقدس ملی خواندند ، افراد گوناگون از احزاب و گروههای سیاسی شرکت داشتند مانند

وابستگان به جبهه ملی و بازاریان و طرفداران دکتر مصدق، حزب زحمتکشان ملت ایران، گروه سوسیالیستهای ملت ایران، نیروی سوم.

نکته جالب توجه این است که در زد و خورد و سرسختی در برابر نیروی مدافع انتظامی حزب توده ایران نقش اساسی و مهمی را بر عهده داشت. گردانندگان این حزب احمد قوام را دشمن سرسخت خود میدانستند و شرکت مؤثر افراد حزبی را در مبارزه برای سقوط قوام لازم میشمرند. بدین ترتیب در تظاهرات روز ۳۰ تیرماه برای نخستین بار حزب توده و جبهه ملی در یک صف قرار گرفتند در حالیکه جبهه ملی میخواست راه را برای زمامداری مجدد دکتر مصدق باز کند ولی حزب توده دشمن دکتر مصدق بود و رویه همگامی و همکاری با جبهه ملی را بنا بر مصلحت وقت و بمنظور کسب قدرت و تهیه زمینه زمامداری آینده خود برگزیده بود.

مجلس شورای ملی در جلسه خصوصی روز ۳۱ تیرماه با اکثریت ۶۱ نفر از ۶۴ نفر عده حاضر و مجلس سنا در جلسه مورخ اول مرداد ماه با اکثریت ۳۳ نفر از ۴۱ سناتور حاضر بنخست وزیری دکتر مصدق ابراز تمایل کردند و بار دیگر وی بفرمان شاهنشاه بریاست دولت برگزیده شد و همان روز خبر رای دیوان بین المللی دادگستری لاهه که بنفع ایران صادر شده بود در تهران انتشار یافت و مردم پایتخت از پیروزی در برابر قوام و اطلاع از رای دیوان لاهه غرق شادی و مسرت گردیدند. اینک قسمتی از نوشته شاهنشاه درباره انتخاب مجدد دکتر مصدق بنخست وزیری:

((... قوام بعلت کبر سن بسیار ناتوان و بیمار شده و غالباً در جریان مذاکرات مهم سیاسی بخواب میرفت و هر چند که حقیقه در حل مسائل باعمال قدرت معتقد بود ولی من وجداناً نمیتوانستم اجازه اتخاذ چنین رویه‌ای را بشخص ناتوانی مانند او بدهم. ناچار پس از چهار روز بنخست وزیری بصلاحدید من از بنخست وزیری استعفا داد و این نکته واضح گردید که در آن روز کسی قادر بمقاومت در مقابل مصدق نیست. روز ۳۰ تیر بمنظور جلوگیری از جنگ داخلی اجباراً شرایط مصدق را پذیرفته و وی را مجدداً بنخست وزیری منصوب نمودم.))

یکی از شرایط دکتر مصدق برای قبول زمامداری، که پیش از استعفا از ریاست دولت در شرفیابی روزه ۲۵ تیرماه بحضور شاهنشاه با معظم له در میان گذاشت، این بود که وزارت جنگ را شخصاً عهده دار شود و شاهنشاه، همانطور که از نوشته‌های معظم له بر می آید، پس از ۳۰ تیر بادرخواست دکتر مصدق درین باره موافقت نمودند و دکتر مصدق ضمن معرفی دولت جدید بمجلسین خود را بعنوان بنخست وزیر و وزیر دفاع ملی (عنوان دفاع ملی بجای جنگ انتخاب شده بود) معرفی نمود و چنانکه بالاتر اشاره کردیم از مجلسین رای اعتماد گرفت.

دولت جدید با مشکلاتی روبرو بود که قسمتی از آنها راسیاست منفی و سرسختی رئیس دولت در مورد حل مسئله نفت بوجود آورده و قسمت دیگر از آن مشکلات نتیجه طبیعی و منطقی شرکت مؤثر حزب توده ایران در قیام روز ۳۰ تیرماه و علاوه بر آن وضع مالی دولت

**پیشنهاد
انگلیس و آمریکا**

در برابر تمهد پرداخت هزینه شرکت ملی نفت و سایر مخارج ضروری با توجه بقطع درآمد ایران از نفت جنوب با بحران شدید مواجه بود .

دکتر مصدق و مشاوران او از مدت‌ها پیش باین حقیقت واقف شده بودند که برخلاف تصور آنان بریتانیا بدون نفت ایران میتواند بحیات اقتصادی خود همچنان ادامه دهد و دکتر مصدق ضمن سخنرانی در جلسهٔ معارفه‌ای که روز ۲۳ فروردین ۱۳۳۱ (۱۲ آوریل ۱۹۵۲) بانمایندگان دوره هفدهم مجلس شورای ملی در منزل خود ترتیب داده بود چنین گفت :

« ... اما راجع بمشکلات خارجی ما تصور میکردیم اگر به عواید نفت احتیاج داریم دولت انگلیس هم بنفت ما نیازمند است چه نفت ما علاوه بر سوخت برای او در حکم کالائی بوده که از انگلستان بممالک دیگر صادر میکرد و بدینوسیله از فروش نفت ایران تحصیل ارز مینمود و احتیاجات دیگر خود را از سایر کشورها مرتفع میکرد . ولی متأسفانه دولت انگلیس احتیاجات خود را بوسیله کمک آمریکا برطرف نمود یعنی از آمریکا دلار گرفت و نفت مورد احتیاج را خریداری کرد و نتیجه این شد که بتواند مارا تحت فشار قرار دهد . یعنی هرکسی خواست از ما نفت بخرد او را از معامله با ما منصرف و دستگاه نفت مارا متوقف کرد بطوریکه هرکسی هم تاکنون با ما قراردادی بسته آنرا اجرا نکرده است . . . »

هنگامی که رئیس دولت برای نخستین بار باشتباه خود اعتراف میکرد اخبار و اطلاعات مربوط بافزایش تولید نفت در کویت و عراق و عربستان سعودی انتشار یافت و مسلم گردید که انگلستان و سایر خریداران نفت ایران پس از ملی شدن نفت و کاهش فوق العاده تولید در ایران این کاهش را با افزایش تولید در سایر ممالک نفت خیز خاور میانه جبران کرده اند . دکتر مصدق با توجه باین حقیقت دستور داد تا وزارت امور خارجه در تاریخ ۱۶ مرداد ۱۳۳۱ (۷ اوت ۱۹۵۲) ضمن نامه از سفارت انگلیس بخواهد که هرچه زودتر نسبت به تأدیه مطالبات ایران از آندولت و شرکت سابق نفت ، که بریتانیا خود را نماینده تام‌الاختیار آن نشان داده بود ، اقدام کند . بعضی از این مطالبات از این قرار بود :

- ۱ - دیون شرکت سابق بایران بابت سالهای قبل از ملی شدن نفت که بالغ بر دهها میلیون لیره و مورد تصدیق شرکت سابق قرار گرفته بود و خسارت ناشی از تأخیر شرکت در تأدیه دیون مزبور .
- ۲ - وجوه متعلق بدولت ایران که در بانکهای انگلستان تودیع شده و خسارات ناشی از تأخیر تأدیه وجوه مزبور .

۱- کشتی نفتکش (روزمری) که در حدود ۹۰۰ تن نفت خام ایران را بمقصد ایتالیا حمل میکرد ناگهان بطور مرموز مسیر خود را تغییر داد و به بندر عدن تحت الحمایه بریتانیا رفت و نماینده شرکت «ایپیم» ایتالیائی خریدار نفت ایران در تهران ضمن نامه‌ایکه بعضی از روزنامه ها نوشت مدعی شد که توطئه عمال شرکت سابق نفت انگلیس و ایران با مالک کشتی نفتکش موجب تغییر مسیر کشتی بسوی عدن و توقیف کشتی در آن بندر گردیده است .

۳ - مطالبات دولت از شرکت سابق و خسارات دولت ایران ناشی از اعمال آن شرکت و دولت انگلیس .

۴ - خسارات ناشی از جلوگیری از فروش نفت ایران بوسیله تهدید و ارباب خریداران که عمال شرکت سابق و دولت انگلیس در آن شرکت داشته و دولت ایران را در فروش نفت خود دچار اشکال ساخته اند .

وزارت امور خارجه ضمن نامه مذکور از اولیای دولت انگلیس خواسته بود که بمنظور حفظ روابط حسنه بین دو ملت از اقدامات ناروا در جلوگیری از فروش نفت ایران خودداری کند و در پایان نامه آمادگی دولت ایران را برای مذاکره بانمایندگان شرکت برای رسیدگی بدعاوی و مطالبات طرفین بدولت انگلیس اعلام و تصریح نموده بود که اگر بین نمایندگان ایران و شرکت سابق توافق حاصل نشود شرکت میتواند دعاوی خود را در محاکم صالحه ایران اقامه نماید .

بیست روز پس از وصول نامه وزارت امور خارجه بسفارت انگلیس در تهران یعنی در تاریخ پنجم شهریورماه ۱۳۳۱ (۲۷ اوت ۱۹۵۲) لوی هندرسن^۱ سفیرکبر کشورهای متحد آمریکا و جرج میدلتن کاردارسفارت انگلیس باریس دولت ملاقات و پیام مشترک رئیس جمهوری آمریکا ونخست وزیر انگلیس^۲ را بوی تسلیم نمودند . در پیام مزبور پس از ابراز امیدواری بحل مسئله نفت ایران از راه اقدامات مشترک سه دولت ایران و آمریکا وانگلیس طرح متقابل زیر بدولت ایران پیشنهاد شده بود :
۱ - موضوع غرامتی که بابت ملی شدن مؤسسات شرکت نفت انگلیس و ایران واقع در ایران باید پرداخته شود با در نظر گرفتن وضع حقوقی طرفین که بلافاصله قبل از ملی شدن موجود بوده است وبا توجه بکلیه دعاوی متقابل طرفین بدیوان بین-المللی دادگستری ارجاع خواهد شد .

۲ - نمایندگان مناسبی از طرف دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران تعیین خواهند شد که بایکدیگر مذاکره کنند و ترتیب جریان نفت را از ایران ببازارهای دنیا بدهند .

۳ - چنانچه دولت ایران باپیشنهادهای مندرجه در دوبند فوق موافقت نماید:

الف - نمایندگان شرکت نفت انگلیس و ایران برای حمل نفتی که هم اکنون در ایران ذخیره است اقدام بتهیة وسایل لازم خواهند نمود وهمینکه موافقت هائی درباره قیمت حاصل شود و شرائط فنی برای بارگیری اجازه دهد بابت هر مقدار نفتی که بتوان هرچه زودتر حمل کرد پرداخت مقتضی بعمل خواهد آمد .

ب - دولت علیاحضرت ملکه انگلستان پاره ای تضییقات موجوده نسبت بصادرات کالا را بایران و نسبت به استفاده ایران از وجوه استرلینگ مرتفع خواهد ساخت .

ج - دولت کشورهای متحد آمریکا فوراً مبلغ ده میلیون دلار بلاعوض بدولت ایران برای کمک در رفع مشکلات بودجه ای آن دولت خواهد پرداخت .

۱- Loy Henderson . ۲- رئیس جمهوری کشورهای متحد آمریکا هری . س ترومن و

نخست وزیر انگلیس وینستون . س . چرچیل بودند .

علاوه بر طرح فوق‌الذکر متن قرارداد مخصوصی که در مورد اجرای بنداول از طرح مزبور درباره غرامت تنظیم گردیده و میبایستی بامضای نمایندگان مختار ایران وانگلیس برسد ضمیمه پیام مشترك بود. دکتر مصدق ضمن گزارش مشروحی که بمجلس شورایملی داد و طی اعلامیه مفصلی که روز ۲۶ شهریور ماه ۱۳۳۱ (۱۷ سپتامبر ۱۹۵۲) در جلسه مرکب از مدیران جراید داخلی و نمایندگان خبرگزاریهای خارجی بین حضار توزیع کرد پیام مشترك و ضمائم آنرا موهن و غیر قابل قبول اعلام نمود و بدین ترتیب پیشنهاد آمریکا وانگلیس رد شد و هنوز دکتر مصدق امیدوار بود که شرکت های نفت آمریکا آمادگی خود را برای خریداری نفت ایران اعلام نمایند.

قطع روابط سیاسی با انگلستان

پس از رد پیشنهاد مشترك آمریکا وانگلیس از طرف دولت ایران، با آنکه یکرشته مکاتبات بین اولیای دولت با وزیران امور خارجه انگلیس و آمریکا و نخست‌وزیر انگلیس صورت گرفت و علل رد پیام مشترك از طرف ایران باولیای آن دو دولت خاطر نشان گردید، از مسئله نفت چنانکه دولت ایران انتظار داشت رفع ابهام نشد و طرح موضوع غرامت وارجاع بحکمت از طرف دو دولت انگلیس و آمریکا خود مهمترین مانع حل مسئله نفت گردید.

دکتر مصدق روز ۲۴ مهرماه ۱۳۳۱ (۱۶ اکتبر ۱۹۵۲) گزارشی پیرامون پیام مشترك و مکاتبات خود با اولیای دو دولت انگلیس و آمریکا برای تقدیم بمجلس شورایملی تهیه نمود و چون بعلت غیبت گروهی از نمایندگان در جلسه حدنصاب حاصل نشد گزارش مزبور از رادیو تهران پخش گردید. در آن گزارش خلاصه‌ای از اقدامات ناروای انگلستان و عمال شرکت سابق نفت در راه بهره‌برداری ایران از منابع نفت خویش و تضییقاتی که بریتانیا در امور مالی و اقتصادی ایران روا داشته و تحریکات و دسیسه‌های عمال و دست‌نشانندگان آن دولت در داخل و خارج علیه ایران و مفاد پیام مشترك و علل رد آن پیام از طرف ایران تشریح گردیده و در پایان گزارش بلزوم قطع رابطه سیاسی بادولت انگلیس اشاره شده بود.

روز ۳۰ مهرماه ۱۳۳۱ (۲۲ اکتبر ۱۹۵۲) وزارت امور خارجه ایران^۱ طی یادداشتی موضوع قطع روابط سیاسی بادولت انگلیس را باطلاع‌کاردار سفارت آن‌دولت در تهران رسانید و ضمن آن یادداشت اعلام نمود که هرگاه دولت انگلیس در روش سیاسی خود تجدید نظر کند و محیط مساعد و حسن تفاهم بوجود آید دولت ایران باکمال میل بتجدید روابط سیاسی خود با آن دولت اقدام خواهد کرد. بدنبال ارسال یادداشت سفارت انگلیس از طرف وزارت امور خارجه باعضای سفارت کبرای ایران در لندن دستور داده شده که طی يك هفته بتهران بازگردند.

در شرح مصاحبه خبرنگار روزنامه نیویورک هرالد تریبون^۲ با دکتر مصدق،

۱ - وزیر امور خارجه ایران درین موقع دکتر حسین فاطمی بود که بسیاری از سیاستمداران معرب انتصاب او را بدین سمت بعلت عقاید افراطی و تندرویهای که داشت مناسب نمیدانستند.

۲ - New-york Herald Tribune

که روز ۱۳ آبان ۱۳۳۱ (۴ نوامبر ۱۹۵۲) در آن روزنامه چاپ شد، علت قطع رابطه با انگلستان از طرف رئیس دولت ایران چنین تشریح گردیده بود:

«بنا بر گفته دکتر مصدق قطع رابطه با انگلستان بیشتر از لحاظ جلوگیری از اغتشاشاتی بود که پیش بینی میشد و دکتر مصدق عقیده داشت که انگلیسیها درصدد این بودند که از هر عدم رضایتی استفاده کرده و يك ديكتاتوری نظامی مانند آنکه ژنرال نجیب در مصر برپا کرده بوجود آورند».

خبرنگار مزبور عقیده خود را درباره دکتر مصدق و وضع ایران چنین نوشته بود:

«دکتر مصدق مصمم میباشد که از توسعه کمونیسم در ایران جلوگیری کند و چنانچه دول باختری معتقد باین هستند که باید ایران را از محور روسیه شوروی خارج ساخت صلاح در این است که بایران کمک کنند نه اینکه با تضییقات اقتصادی مانع از پیشرفت آن گردند».

نکته قابل دقت در قطع روابط سیاسی با دولت انگلیس این است که این اقدام هنگامی صورت گرفت که، پس از آنهمه فداکاری و مقاومت ملت ایران و تحمل محرومیت های بیشمار، انگلستان حاضر شده بود که ملی شدن نفت ایران را بعنوان يك امر انجام یافته برسمیت بشناسد و از انحصار خرید نفت ایران بشرکت سابق و عمال خود صرف نظر و از دخالت در امور صنعت نفت خودداری و تقاضای خود را بمطالبه غرامت محدود نماید. توجه باین مسئله و دقت در روشی که دولت دکتر مصدق در ماههای آخر سال ۱۳۳۱ و اوایل سال ۱۳۳۲ در سیاست داخلی خود پیش گرفت علل حوادث و وقایع مرداد ماه ۱۳۳۲ (اوت ۱۹۵۳) را که بسقوط دولت دکتر مصدق منجر گردید تا حدی روشن میسازد.

امیدواری دکتر مصدق با اقدام شرکتهای نفت آمریکا برای خرید نفت ایران، که بالاتر بدان اشاره کردیم، چندان بیمورد نبود زیرا شرکتهای مستقل نفت آمریکا که عضویت کارتل بزرگ نفت را نداشتند مکرر از وزارت امور خارجه و مقامات دیگر دولت کشور های متحد آمریکا درباره خرید نفت ایران پرسشهایی کرده و بعضی از آن شرکتهای مایل بودند که در صنایع نفت ایران جانشین شرکت سابق نفت انگلیس و ایران گردند.

پیشنهاد های جدید انگلیس و آمریکا

اما دستگاه تبلیغاتی انگلیس و عمال شرکت سابق نفت برای جلوگیری از اقدام شرکتهای مستقل نفت آمریکا سخت به تلاش افتادند و در مجلس عوام انگلستان این موضوع بصورت سؤال از دولت بریتانیا مطرح گردید و اولیای دولت بریتانیا توانستند نظر موافق دولت آمریکا را درباره جلوگیری از خریداری نفت ایران بوسیله شرکتهای آمریکائی جلب کنند و حل مسئله نفت را تا انتخابات جدید ریاست جمهوری آمریکا بتأخیر اندازند. انگلستان امیدوار بود که درین انتخابات حزب جمهوریخواه آمریکا، که طرفدار سرمایه داران بزرگ و پشتیبان کارتل عظیم نفت است، پیروز گردد و زمام امور را در دست گیرد تا انگلستان بتواند در زمینه مقابله با ایران توافق بیشتری از

دولت آمریکا تحصیل کند.

در آذر ماه ۱۳۳۱ (دسامبر ۱۹۵۲) وزیران امور خارجه انگلیس و آمریکا در پاریس با یکدیگر ملاقات و گفتگو کردند و وزیر خارجه آمریکا پیشنهادی بشرح زیر برای حل مسئله نفت ایران بوزیر خارجه انگلیس ارائه داد:

«الف - یکمده شرکتهای بزرگ نفت آمریکا باتفاق بانک بینالمللی مبلغی را بعنوان غرامت بشرکت نفت انگلیس و ایران بپردازند تا کلیه دعاوی شرکت مزبور تسویه گردد».

«ب. سپس شرکتهای آمریکائی با شرکت ملی نفت ایران شریک شده و شرکت جدیدی بنام شرکت نفت ایران و آمریکا تشکیل دهند تا از معادن ایران و پالایشگاه آبادان بهرهبرداری کند».

«ج. فرآوردههای نفتی ایران را شرکتهای نفت آمریکا و شرکت نفت انگلیس و ایران طبق قراردادی که مدت آن طولانی باشد خریداری خواهند کرد و مبلغی که بعنوان غرامت بشرکت نفت انگلیس و ایران پرداخته میشود در مدت ده سال از درآمد ایران مستهلك گردد».

پیشنهاد وزیر امور خارجه آمریکا از طرف وزیر امور خارجه انگلیس رد شد و از آن پس تا پیروزی حزب جمهوریخواه در انتخابات آمریکا و انتخاب ایزنهاور کاندیدای آن حزب بریاست جمهوری چند بار بین لوی هندرسن سفیرکبیر آمریکا در تهران و دکتر مصدق ملاقات و گفتگو بعمل آمد. در یکی از این ملاقاتها سفیر کبیر آمریکا برئیس دولت ایران اطمینان داد که اگر با ارجاع مسئله غرامت بحکمیت موافقت کند دولت آمریکا ترتیبی فراهم خواهد ساخت که نفت ایران بفروش برسد و نیز دولت مزبور از کمک مالی بایران دریغ نخواهد کرد. دکتر مصدق موافقت خود را با ارجاع مسئله غرامت بدآوری بسفیر کبیر آمریکا اعلام وانجام این امر را به تعیین حدود غرامت موکول نمود.

پس از انتخاب ایزنهاور بریاست جمهوری آمریکا دکتر مصدق ضمن نامه متضمن تبریک و تهنیت از رئیس جمهوری آمریکا خواست که امر مبارزه حیاتی ملت ایران را دقیقاً مورد بررسی و دقت قرار دهد و رئیس جمهوری جدید آمریکا نیز در جواب دکتر مصدق اعلام نمود که بسهم خود مفاد نامه نخست وزیر ایران را بادقت و حسن نظر مورد مطالعه قرار خواهد داد.

آخرین پیشنهاد انگلستان که در برابر پیشنهاد دکتر مصدق بدولت ایران داد این بود که پس از ارجاع مسئله غرامت بحکمیت تا قبل از صدور رای دیوان داوری بیست و پنج در صد از مجموع درآمد سالانه شرکت ملی نفت ایران از فروش نفت برای استهلاك غرامت بشرکت سابق نفت پرداخته شود و پس از صدور رای دیوان نیز بقیه غرامت بهمان ترتیب بلیره بشرکت سابق تأدیه گردد و اگر ایران فروش نقدی بابت نفت نداشته باشد غرامت را با تحویل نفت خام مستهلك سازد.

پس از آنکه مفاد پیشنهاد انگلستان روز اول فروردینماه ۱۳۳۲ (۲۱ مارس ۱۹۵۳) بوسیله سخنگوی وزارت امور خارجه انگلیس در لندن پخش گردید مطبوعات آمریکا و انگلیس متفقاً نظر دادند که تجدید مذاکره با دکتر مصدق عمل بیهوده ایست و باید مذاکره با او را قطع نمود.

سقوط دولت دولت دکتر مصدق بر محور فعالیتهای ملی برای احقاق حق حاکمیت ایران از منابع سرشار نفت خویش روی کار آمده و مبارزه ملی را که شاهنشاه دورانیش ایران شخصاً پرچم آنرا بردوش گرفته بود رهبری میکرد. بنا براین شکستها و عدم موفقیت این دولت در بهره برداری از منابع ملی شده نفت خواه و ناخواه در وضع دولت مؤثر و ممکن بود که یاران و طرفداران دکتر مصدق را بمخالفت با او برانگیزد. علاوه بر آن، چنانکه بالاتر اشاره شد، پس از واقعه ۳۰ تیر ماه ۱۳۳۱ راه برای فعالیت مجدد حزب توده ایران هموار گردید و وخامت وضع مالی و اقتصادی نیز در تزلزل دولت مؤثر واقع شد.

مخالفت بعضی از یاران مصدق با روش سیاسی او با انتقاد های دوستانه در داخل کادر جبهه ملی آغاز گردید و ضمناً مجلس سنا نیز در برابر تمایلات مصدق ایستادگی نشان داد و بهمین علت رئیس دولت، علیرغم میل شاهنشاه، مجلس شورای ملی را بانحلال مجلس سنا برانگیخت و سپس در صدد تمديد اختیارات قانونی خود برآمد. مقارن این اوقات عده ای از مخالفین دولت در تهران توقیف شدند و دولت اعلام نمود که این عده برهبری سرلشکر زاهدی و عده ای از نمایندگان مجلسین بنفع يك سفارت خارجی در صدد توطئه علیه دولت بوده اند.

یکی از کسانی که موافقت یا مخالفت آنان در وضع دولت مصدق اثر داشت سیدابوالقاسم کاشانی بود که با دخالت های بیمورد در امور دولت و توصیه های متعددی که بوزارتخانه ها و سازمان های دولتی مینمود دولت را در محذور قرار میداد و بدین علت دکتر مصدق بکلیه سازمان های دولتی دستور داد که بتوصیه های کاشانی ترتیب اثر ندهند و از این زمان کاشانی در صف مخالفین سرسخت مصدق قرار گرفت و اندکی بعد بعضی از اعضای مؤثر جبهه ملی برسر انتخاب هیئت مدیره شرکت ملی نفت از مصدق رنجیدند و بمخالفین او پیوستند.

طرح لایحه قانونی تمديد اختیارات رئیس دولت برای یکسال در مجلس شورای ملی انشعاب و اختلافی را که در جبهه ملی و بین یاران و همکاران مصدق پدید آمده بود آشکار ساخت و مقارن طرح لایحه در مجلس سازمان جوانان حزب توده در تهران دست بتظاهرات زد که با مقاومت مردم و افراد گروه پان ایرانیست مواجه گردید. در تظاهرات مزبور یک نفر کشته و ۱۲ نفر زخمی شدند و یک روز پس از حادثه مزبور مجلس شورای ملی در جلسه مورخ ۱۶ دیماه ۱۳۳۱ (۶ ژانویه ۱۹۵۳) با اکثریت ۶۴ رأی از ۶۵ نفر عده حاضر بدولت رأی اعتماد داد.

رای اعتماد مجلس شورای ملی بدولت بسیار جالب توجه بود و برای دولت موجب امیدواری گردید اما همینکه لایحه تمديد اختیارات شخص دکتر مصدق در مجلس مطرح گردید پرده از روی مخالفت بعضی از اعضای مؤثر جبهه ملی با روش مصدق

برداشته شد و چند تن از نمایندگان عضو فراکسیون جبهه ملی در مجلس مخالفت خود را صریحاً با تمدید اختیارات ابراز داشتند.

سرانجام چون شاهنشاه با اعطای اختیارات روی موافق نشان دادند و مقارن آن اوقات در جراید تهران خبر مسرت بخشی درباره توافق ایران و انگلیس در مورد نفت انتشار یافت بار دیگر وضع دکتر مصدق در پارلمان تحکیم یافت و مجلس در جلسه فوق العاده ۳۰ دیماه ۱۳۳۱ (۲۰ ژانویه ۱۹۵۳) بتمدید یکساله اختیارات شخص دکتر مصدق رای داد. اینک قسمتی از نوشته شاهنشاه درین باره و روش رئیس دولت:

(... در دیماه ۱۳۳۱ مجلس شورایی با رضایت من و اکثریت آراء اختیارات مصدق را تمدید نمود. علت رضایت من آن بود که میخواستم هرگونه مجال برای اجرای سیاست مثبتی در امر نفت بوی داده شده باشد ولی متأسفانه مصدق اختیارات مزبور را بیش از پیش برای پیشرفت مقاصد شخص خود مساعد یافته و باختناق مطبوعات و توقیف مدیران جراید پرداخت و چون بعضی از نمایندگان مجلس شهادت بخرج داده و باوی مخالفت کرده بودند به تضعیف قدرت مجلس اقدام نمود و دستور داد طرفداران او جلسات را با عدم حضور خود از رسمیت بیندازند و بوسیله افراد او باش طرفدار خود با رعاب و تخویف نمایندگان مخالف مبادرت نموده و آنها را در منازل خود ویا در معابر عمومی مورد تهدید قرار داد).

بحران سیاسی اسفند ماه ۱۳۳۱ (فوریه - مارس ۱۹۵۳) پرده از بعضی اغراض شخصی یاران و اطرافیان دکتر مصدق برانداخت. روز ششم اسفند ماه سرلشکر فضل اله زاهدی بموجب ماده پنج حکومت نظامی، که در تمام دوره حکومت مصدق برقرار بود، توقیف گردید و روز نهم اسفند ماه ۱۳۳۱ (۲۸ فوریه ۱۹۵۳) شهرت یافت که شاهنشاه با هواپیما بسفر خارج از ایران خواهند رفت. بتقاضای رئیس مجلس (کاشانی) وعده ای از روحانیون و نمایندگان مجلس و پافشاری مردم پایتخت، که از سحرگاه روز نهم اسفند ماه در دربار گرده آمده بودند، شاهنشاه از سفر بخارج منصرف شدند و اعلامیه زیر همانروز از طرف وزارت دربار منتشر گردید:

(اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بواسطه عارضه کسالت تصمیم داشتند مسافرت کوتاهی از ازمعراق پس از زیارت اعتاب مقدسه بخارج بفرمایند. این تصمیم شاهانه موجب نگرانی و بروز احساسات میهن پرستانه از طرف قاطبه مردم محترم گردید و با اجتماع و تظاهرات شایسته تقدیری خواهان انصراف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از مسافرت شدند. چون خاطر خطیر شاهانه پیوسته معطوف برعایت افکار عامه میباشد باسپاسگزاری و قدردانی از احساسات پاک مردم فعلاً از مسافرت انصراف حاصل فرمودند).

بر اثر واقعه روز نهم اسفند ماه بیست و هشت تن از نمایندگان مجلس شورای ملی در مجلس متحصن شدند و احزاب و گروههای طرفدار مصدق چند روز متوالی دست بتظاهرات زدند و بازار بصورت نیمه تعطیل درآمد. در این ضمن دولت عده ای از افسران بازنشسته و جمعی دیگر را توقیف نمود و یک هیئت هشت نفری از نمایندگان

مجلس انتخاب شدند که درباره محدود ساختن اختیارات شاهنشاه از لحاظ فرماندهی کل نیروهای کشور مشورت و تبادل نظر نمایند. کمیسیون طرحی تهیه و بمجلس تقدیم کرد اما در مجلس مورد توجه قرار نگرفت.

این اقدام رئیس دولت که در جهت تمایلات حزب توده ایران و عناصر افراطی دست چپی صورت گرفت در میان مردم و محیط پارلمان انعکاس نامطلوبی داشت و بیش از پیش در تزلزل دولت مؤثر افتاد و این نکته را روشن ساخت که دولت در صدد تضعیف مقام سلطنت و دور نگاه داشتن شاهنشاه ایران از جریانهای سیاسی کشور است. نوشته های شاهنشاه درین باره چنین است:

«... همین مصدق در طی چند ماه مجلس سنا و عالی ترین مرجع قضائی کشور^۱ را منحل نمود و مردم را برای انحلال مجلس شورایملی برانگیخت، باختناق مطبوعات اقدام نمود، انتخابات آزاد را از میان برد و حکومت نظامی را تأمید نمود و برای تضعیف اختیاراتی که بموجب اصول مشروطیت بمن تفویض شده بود نهایت کوشش کرد و قانون اساسی پنجاه ساله کشور را که بمجاهدت بسیار بدست آمده بود بدین کیفیت زیر پا گذاشت و باوصف همه این اقدامات مصدق جز با فراهم ساختن وسائلی برای برانداختن شاه مملکت نمیتوانست بازروی خود رسیده و در کشور دیکتاتور مطلق بشود.»

«(با آنکه من جان او را نجات داده بودم^۲ و در آغاز کار از مساعدت و حمایت من برخوردار بود این نکته برای من واضح بود که از همان روزیکه بمقام نخست وزیر رسید منظورش برانداختن سلسله من است. قرائن متعدد این مسئله را تأیید میکرد. زیرا او از منسوبین قاجاریه بود و با روی کار آمدن پدرم شدیداً مخالفت کرده و سیاستش این بود که هرچه ممکن است سعی کند سلسله پهلوی را بی اعتبار ساخته و ذره ذره موجبات نابودی آنرا فراهم کند. اگر از من بپرسند، با آنکه از دشمنی وی نسبت بخاندان پهلوی مطلع بودم، چرا بر علیه وی اقدامی نکردم جواب من این است که میخواستم بوی فرصت کافی بدهم که بانجام مقاصد و آمال ملی ایرانیان توفیق یابد.)» پس از انتشار بیانات سخنگوی وزارت امور خارجه انگلستان در روز اول فروردینماه ۱۳۳۲ (۲۱ مارس ۱۹۵۳) درلندن درباره قطع مذاکرات بادولت دکتر مصدق امیدواری مردم بحل مسئله نفت مبدل بیأس گردید و دولت که وضع خود را در خطر میدید همه ملاحظات را کنار گذاشت و بی پروا دست بیک قمار سیاسی زد و اعلام داشت که میخواهد برای انحلال مجلس شورای ملی متوسل به رفراندوم شود. مقدمات این امر بسرعت فراهم و نتیجه رفراندوم همان شد که مصدق میخواست، بدین ترتیب که تعداد بیسابقه ای از آراء، موافق انحلال مجلس در صندوقها ریخته شد و بدستور دولت در اواسط مرداد ماه ۱۳۳۲ (اوت ۱۹۵۳) مجلس شورایملی منحل شده اعلام گردید.

۲ - هنگامی که اعلیحضرت همایون محمد رضاشاه

۱ - اشاره بانحلال دیوان عالی کشور

پهلوی در زمان حیات رضاشاه کبیر ولیعهد رسمی ایران بود مصدق را از مرگ نجات دادند.

واضح است که این اقدام از نظر قوانین ایران کاملاً نادرست بود زیرا طبق قانون اساسی ایران مجلسین را فقط به پیشنهاد دولت و با فرمان شاهنشاه میتوان منحل نمود. با انحلال مجلس جز چند تن از یاران وفادار، که تا آخرین دقایق حیات سیاسی دولت مصدق با او بودند، بقیه هواداران دولت خاصه نمایندگان جبهه ملی در مجلس شورایی از دور او پراکنده شدند.

نکته‌ای که ذکر آنرا لازم میدانیم این است که پیش از اقدام دولت به رفراندوم هنگامی که مقدمات این امر بوسیله رئیس دولت آماده میشد روز ۲۴ تیر ماه ۱۳۳۲ (۱۵ ژوئیه ۱۹۵۳) ۲۷ نفر از نمایندگان عضو فراکسیون نهضت ملی دسته جمعی از نمایندگی مجلس استعفا دادند و ضمن نامه‌ایکه بر رئیس مجلس نوشتند اظهار داشتند که در شرایط آتروز ادامه وظیفه نمایندگی مجلس شورایی برای آنان امکان پذیر نیست. چند روز بعد ۲۵ نفر دیگر از نمایندگان که عضو فراکسیون نهضت ملی نبودند ولی خود را هواخواه دولت میدانستند و میخواستند زمینه انتخاب شدن خود را در دوره بعد با مساعدت دولت فراهم سازند از نمایندگی دوره هفدهم استعفا کردند و بدین ترتیب مجلس شورایی عملاً تعطیل گردید.

شاهنشاه در برابر اقدامات خودسرانه و خلاف قانون دکتر مصدق طبق اختیارات قانونی که در غیاب قوه مقننه دارند فرمان عزل مصدق را از نخست‌وزیری صادر و بوسیله سرهنگ نصیری^۱ فرمانده گارد سلطنتی نیمشب ۲۵ مرداد ماه ۱۳۳۲ (۱۶ اوت ۱۹۵۳) بوی ابلاغ کردند و متعاقب آن ابلاغ فرمان نخست‌وزیری سرلشکر فضل‌اله زاهدی را نیز بمشارایه، که بعلت تعقیب مأمورین دولت دکتر مصدق در آخرین مخفیگاه خود در اختیاریه شمیران بسر میبرد، ابلاغ نمودند. اما مصدق از امثال فرمان شاهنشاه سرپیچید و همچنان بکار خود ادامه داد و پس از توقیف رئیس گارد سلطنتی دستور انحلال گارد را صادر نمود.

فاصله بین ۲۵ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۶ - ۱۹ اوت ۱۹۵۳) را باید بحرانی ترین روز های پایتخت و اقداماتی را که درین سه روز صورت گرفت جلوه‌ای از تمایلات حزب توده ایران و عناصر و گروه های متمایل بچپ دانست. شاهنشاه که در آن روزها در کلاردشت بسر میبردند پس از شنیدن خبر توقیف رئیس گارد و سرکشی مصدق، برای جلوگیری از خطر جنگ داخلی و خونریزی و برادرکشی، روز ۲۵ مرداد ماه بوسیله هواپیمای دو موتوره اختصاصی از رامسر بجانب بغداد و از آن شهر بسوی رم پرواز کردند.

انتشار خبر سفر شاهنشاه بخارج از کشور برجسارت و بیباکی حزب توده افزود و عمال آن حزب در خیابانها و میدانهای شهر تهران و نقاط دیگر کشور دست بتظاهرات زدند و ضمن آن تظاهرات شعار «برقراری جمهوری دموکراتیک» را اعلام و حتی نام خیابان شاهرضا را بخیابان «جمهوریت» مبدل نمودند. بر اثر زدوخورد بین افراد حزب توده و مخالفین آنان، که از طرف مردم پشتیبانی میشدند، عده زیادی

کشته و زخمی شدند .

دکتر مصدق در بن بست عجیبی قرار گرفته و زمام امور از دست دولت خارج گردیده و هرج و مرج در تهران و بسیاری از شهرستانها بحال خود رسیده بود . روز ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ (۱۹ اوت ۱۹۵۳) نیروهای انتظامی که بدستور دکتر مصدق برای مقابله با هرج و مرج و جلوگیری از تظاهرات و اغتشاشات حزب توده در نقاط حساس پایتخت متمرکز شده بودند با مردمی که به پشتیبانی از شاهنشاه و رژیم سلطنت و قانون اساسی ایران قیام کردند همصدا و همگام شدند و تا ظهر آن روز بساط دولت دکتر مصدق که در حقیقت از روز ۲۵ مرداد ماه يك دولت غیر قانونی بشمار میآمد برچیده شد ، سرلشکر زاهدی زمام امور دولت را در دست گرفت و بسرعت امنیت و آرامش را در پایتخت برقرار ساخت . اینک قسمتی از نوشته های شاهنشاه را درین باره نقل میکنیم :

((... توقف ما در رم هم زیاد بطول نیانجامید و در تاریخ ۳۰ مرداد (۲۱ اوت ۱۹۵۳) سه روز بعد از شروع زمامداری زاهدی بایران آمدم و مورد استقبال گرم و پرشور طبقات مردم قرار گرفتم . هیجان طبیعی مردم در آن روز غیر قابل وصف بود و این ابراز احساسات که از قلب مردم سرچشمه گرفته بود درمقایسه با تظاهر دستوری مصدق و افراد حزب توده تاثیر عمیق و سنگینی در قلب من باقی گذاشت)) .

((زمانی که مصدق عهده دار وزارت جنگ گردید فقط تعداد یکصد افسر وابسته بحزب توده در ارتش وجود داشت ولی در طی یکسال پیش از سقوطش این نوع افراد به ششصد نفر بالغ شده بودند و حتی فرمانده گردان گارد شاهنشاهی ، که مورد اعتماد من بود ، یکی از کمونیستها بشمار میرفت . این افراد در طی محاکمات خود اعتراف کردند که قصد آن داشته اند پس از اینکه مصدق سلسله پهلوی را برانداخت طی يك کودتای نظامی او را کشته و رژیم کمونیستی را بهمان شکلی که در سایر کشورها درست شده بود در ایران برقرار سازند)) .

((عموم مردم ایران برای پشتیبانی از من روحیه نیروهای حزب توده را متلاشی کرده و آنها را در مقابله با آن قیام دچار حیرت و ناتوانی ساخته بودند و این آخرین دسته اعوان مصدق (که بدلائل بسیار واضحی نمیخواست آنها را برسمیت بشناسد) از اطرافش پراکنده شدند و عجب این است که همان مخالفت بسیار نیرومند ملت با مصدق موجب نجات وی از مرگ حتمی گردید)) .

فصل سوم

دوره ثبات سیاسی

۱- دولت و پارلمان

تفسیر قیام ملی
۲۸ مرداد

نهضت ملی برای اعمال حق حاکمیت ایران بر منابع سرشار نفت سراسر کشور بدون تردید یکی از اصیل ترین نهضت های عمومی و اجتماعی ملت ایران و دارای هدف مشخص و منطبق با کلیه اصول بین المللی و هماهنگ با منشور ملل متحد بود . این نهضت را ، چنانکه در فصل دوم گفته شد ، بیداری و انتباه ملت ایران بوجود آورد و شاهنشاه شجاع و ملت دوست رهبری آنرا برعهده گرفتند و ملت ایران ، علیرغم هزاران مشکلات و کار - شکنی های عمال شرکت سابق نفت و بریتانیا ، در مبارزه خود پیروز گردید .

یکی از جلوه های پرشکوه نهضت ملی بروز احساسات ناسیونالیستی ملت ایران بود که در آغاز امر بصورت تنفر از اعمال ناروای شرکت سابق و عمال بریتانیا پدیدار گردید و سپس اوج گرفت و بر کلیه شئون کشور سایه انداخت و خاطرات تلخ و ناگواری را که در سینه تاریخ این ملت از خدعه ها و سیاست بازیهای دول بیگانه در ایران ثبت شده است در ذهن مردم زنده گردانید و بدین ترتیب موجی از خشم و نفرت نسبت به دولتهائیکه مردم ایران سیاست آنانرا موجب نکبت و بدبختی و عقب ماندگی خود از کاروان تمدن جهان میدانستند در میان مردم پدید آورد . دولت دکتر مصدق که با پشتیبانی بیدریغ شاهنشاه پرچم مبارزه را در دست گرفته بود راه صحیح و شایسته ای برای وصول به هدف برگزید و با اتکاء به احساسات پرشور مردم توانست اصالت و حقانیت نهضت ملی ایران را در مجامع بین المللی ثابت کند و آراء شورای امنیت سازمان ملل و دیوان دادگستری لاهه را بنفع ایران بدست آورد . اما متأسفانه افرادی قدرت طلب و خود پرست بتدریج در قوای مقننه و مجریه وارد شدند و پس از استقرار حاکمیت ملی ایران بر منابع نفت خود ، تنور احساسات عمومی را همچنان گرم نگاه داشتند و از شور و اشتیاق مردم پاکدل ایران سوء استفاده کردند و رئیس دولت را در پافشاری

ولجاج و سرسختی خود تا بدانجا کشاندند که حل مسئله نفت با بن بست مواجه گردید. آنگاه با مهارت و تردستی مبارزه مردم را بانفوذ بیگانه و بیگانه پرستی به مبارزه با مظاهر وحدت ملی مبدل ساختند و یکباره موضوع تغییر رژیم حکومت را، که با تمایلات سیاسی رئیس دولت نیز هماهنگ بود، بمیان آوردند و بازبان و قلم به تبلیغ و ترویج این فکر پرداختند و خواه و ناخواه ابتکار را به حزب توده ایران، که مدتها در انتظار چنان روزی نشسته بود، سپردند.

تظاهرات و میتینگهایی که در روزهای ۲۵ تا ۲۷ مرداد ماه در پایتخت علیه وحدت ملی و رژیم سلطنت پارلمانی بوسیله حزب توده برپا شد جلوه‌ای از تمایلات سیاسی عده‌ای از رهبران جبهه ملی و طرفداران حکومت دکتر مصدق بود و جمعی از مردم پاکدل و فریب خورده نیز ندانسته با آن تظاهرات همگامی و همکاری داشتند. امانکته مهم این است که روح ناسیونالیستی ملت ایران، چنانکه بالاتر اشاره شد، بیدار گردیده بود و در حساس‌ترین روزهای بحرانی کشور راه صواب را پیش پای مردم گذاشت. مردمی که با نفوذ بیگانه مبارزه کرده و در مبارزه پیروز گردیده بودند در پشت پرده تظاهرات روزهای بحرانی ۲۵ تا ۲۷ مرداد ماه نقش بیگانه دیگری را دیدند که با استفاده از سفر شاهنشاه بخارج و وجود زمینه مساعد برای وصول به هدف خود در تلاش بود. عکس العمل ملتی که وحدت و حاکمیت و استقلال سیاسی و اقتصادی خود را در ثبات رژیم سلطنت پارلمانی میدانست در برابر توطئه و نقشه خائنان حزب توده و مؤلفین آن حزب، جز یک قیام مردانه چه میتواند باشد. روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹ اوت ۱۹۵۳) ملت ایران برای حفظ وحدت و سنت‌ها و شعائر ملی خود قیام کرد و همانطور که در نهضت ملی شدن نفت پیروز گردیده بود در این قیام نیز با اهدای خون خود و فداکاری و جانبازی پرشکوه پیروزی را بدست آورد.

فضل‌اله زاهدی نخست‌وزیر جدید، که بفرمان شاهنشاه به درجه سپهبدی نایل گردید، زودتر از آنچه تصور میرفت بر اوضاع کشور مسلط شد. وی باتقویت فرمانداری نظامی و توقیف عناصر و عوامل مؤثر در دستگاه حکومت گذشته و سرکوب کردن مراکز تبلیغاتی و توقیف جراید وابسته بحزب توده و تعقیب رهبران آن حزب و منع تظاهرات و یکرشته اقدامات تأمینی دیگر، آرامش و امنیت را در کشور برقرار ساخت.

پارلمان ایران بعد از قیام ملی ۲۸ مرداد وضع مبهمی داشت زیرا مجلس سنا در اوایل تابستان سال ۱۳۳۲ برای مجلس شورای ملی دوره هفدهم منحل و خود مجلس شورای ملی نیز پس از رفراندوم بسنوشت مجلس سنا دچار گردیده بود. اما چون انحلال هر دو مجلس برخلاف قانون وبدون فرمان شاهنشاه صورت گرفته بود سناتورها و نمایندگان شورا همچنان خود را شاغل مقام سناتوری و نمایندگی میدانستند.

پارلمان

و

برنامه دولت

دولت زاهدی برای پایان دادن بوضع مبهم پارلمان و تهیه زمینه برای انتخابات جدید انحلال هر دو مجلس را از شاهنشاه خواست. مجلس شورای ملی در تاریخ ۲۸

آبان ۱۳۳۲ (۱۹ نوامبر ۱۹۵۳) و مجلس سنا در تاریخ ۲۶ آذر ۱۳۳۲ (۱۷ دسامبر ۱۹۵۳) بفرمان شاهنشاه منحل شدند و مقدمات انتخابات دوره هجدهم مجلس شورای ملی و دوره دوم مجلس سنا فراهم گردید.

پس از انجام انتخابات پارلمان، که در بهمنماه و اوایل اسفند ماه صورت گرفت، مجلس شورای ملی و مجلس سنا طی جلسه مشترک روز ۲۷ اسفند ۱۳۳۲ (۱۸ مارس ۱۹۵۴) بوسیله شاهنشاه افتتاح گردیدند. مجلس شورای ملی از روز ۲۶ فروردین ۱۳۳۳ (۱۵ آوریل ۱۹۵۴) رسمیت یافت و کار خود را آغاز نمود.

از بیانات شاهنشاه در مراسم گشایش هجدهمین دوره قانونگزاری:

«... بر ماروشن و واضح است که امروز ملت ایران به هموار کردن دشواریهای راه ترقی و تعالی و در یافتن فرصتهای از دست رفته عزم راسخ دارد و پس از تجربه های تلخ و ناگوار باین حقیقت رسیده است که وصول باین هدف مقدس جز باستظهار فضائل نژادی و سجایای کهن یعنی ایران پرستی و یگانگی و فداکاری میسر نخواهد بود».

«ما نیز برای خدمت به میهن عزیز از هیچگونه فداکاری مضایقه نخواهیم داشت و برای پشتیبانی و معاضدت شما در خدمت به کشور و تأمین رفاه هم میهنان و فرزندان خود آماده خواهیم بود».

در جلسه ۷ اردیبهشت ۱۳۳۳ (۲۷ آوریل ۱۹۵۴) سپهبد زاهدی اعضای دولت خود را بمجلس شورای ملی معرفی و برنامه دولت را که در ۱۴ ماده تنظیم گردیده بود به مجلس تقدیم نمود و با اکثریت ۱۰۷ رای از ۱۱۰ نفر عده حاضر از مجلس رای اعتماد گرفت. اصول برنامه دولت عبارت بود از حفظ مناسبات دوستی متقابل با همسایگان و تمام ملل آزاد جهان و پشتیبانی از منشور ملل متحد و حفظ امنیت موجود با قدرت قانون و از بین بردن روح تمرد و عصیان که نسبت به قوانین و مقررات و نظامات کشور نشان داده شده بود و امنیت و آسایش ملت را تهدید میکرد و همچنین موادی درباره توسعه کشاورزی، بهداشت، فرهنگ و صنایع و تقویت بنیه اقتصادی کشور از محل عواید نفت و امثال آن.

تعیین تکلیف لوایح قانونی که دکتر مصدق براساس اختیارات ششماهه و یک ساله مصوب دوره هفدهم مجلس شورای ملی و دوره اول سنا تدوین نموده و بمورد اجرا گذارده بود برای پارلمان ضرورت کامل داشت. بدین منظور مجلس شورای ملی در جلسه ۱۸ آبان ۱۳۳۳ (۹ نوامبر ۱۹۵۴) طی ماده واحده کلیه لوایح ناشی از اختیارات مزبور را لغو و دولت را مکلف نمود که طی ۱۵ روز نظر خود را درباره لزوم ادامه اجرای هر یک از آن لوایح به مجلس ارائه کند، درین صورت لوایح مزبور در کمیسیون مشترک مجلسین شورا و سنا مورد بررسی قرار گیرد و تا اعلام تصویب نهائی مجلسین قابل اجرا باشد و اگر کمیسیون مشترک لایحه ای را رد کرد بلافاصله اجرای آن متوقف گردد. طرح قانونی مجلس شورای ملی در جلسه ۲۹ آبانماه ۱۳۳۳ (۲۰ نوامبر ۱۹۵۴) بتصویب مجلس سنا رسید و پس از توشیح شاهنشاه بدولت ابلاغ گردید.

کشف سازمان حزبی افسران توده

یکی از موفقیت های مهم و قابل توجه دولت سپهبدزاهدی کشف تشکیلات خطرناکی در داخل کادر ارتش و نیروهای انتظامی کشور بود که از مدتها پیش خود را برای اجرای يك توطئه بزرگ علیه رژیم سلطنت و تمامیت واستقلال ایران آماده میساخت . در آن تشکیلات که خود را «سازمان حزبی

افسران توده» مینامید صدها افسر و درجه دار ارتش و ژاندارمری و پلیس با تعلیمات زیان بخش و مفسده انگیز حزب توده براساس سازمان دقیق و منظمی بهم پیوسته و بقصد متلاشی ساختن ارتش و نیروهای تأمینیه کشور در تلاش و کوشش بودند .

سازمان مزبور از اواخر سال ۱۳۲۳ (اوائل ۱۹۴۵ میلادی) تأسیس گردید و نخستین جلوه های آن یکی فرار عده ای از افسران لشکر ۸ خراسان بطرف گنبد قابوس و کشته شدن عده ای و متواری شدن عده ای دیگر و نیز فرار بعضی از افسران ارتش و پیوستن آنان به حزب دموکرات آذربایجان در سال ۱۳۲۴ شمسی (۱۹۴۵ میلادی) و همکاری با دولت خود مختار پیشه وری بود . حزب توده برای آنکه بتواند حکومت را در دست بگیرد وجود و تقویت سازمان مزبور را در ارتش ضروری میدانست زیرا آن حزب برای وصول به هدف خود احتیاج بقوای مسلح داشت و تجهیز نیروی مسلح مستلزم وجود افراد تعلیم دیده و اسلحه و افسران و فرماندهان مورد اطمینان بود و این هرسه عامل را فقط در داخل کادر ارتش میتوانست بدست آورد .

نفوذ در داخل ارتش و نیروهای انتظامی و ایجاد سازمان مخفی در کادر نیروهای مسلح کشور برای حزب توده متضمن نتایج مهمی بود از این قرار :

۱- سازمان مخفی میتوانست بطور منظم و با نقشه دقیق تبلیغات مرامی حزب را بین درجه داران و افسران و سایر افراد نیروهای انتظامی گسترش دهد و حس بدبینی و نفاق را تقویت کند و روح انضباط را متزلزل سازد ، از طریق جاسوسی اطلاعات محرمانه نظامی به حزب بدهد و آمار واحدها و تسلیحات و مهمات و نقشه های جنگی را بدزدد و برهبران حزب تسلیم کند و نیز وسیله دزدی اسلحه و مهمات ارتش و تحویل آنها را به حزب توده فراهم سازد .

۲- این سازمان میتواند به افراد غیر نظامی حزب تعلیمات نظامی بدهد و آنان را برای شورش و طغیان و نبرد با نیروهای دولت آماده کند .

۳- افراد سازمان میتوانند با استفاده از لباس و شخصیت نظامی یا مقام و درجه خود به پیشرفت مقاصد نامشروع حزب کمکهای مؤثر بدهند . مثلاً وسایل فرار زندانیان حزبی را از زندان فراهم سازند یا برای مشمولین توده ای برگه معافیت از خدمت سربازی تهیه کنند و یا افراد توده ای را از تعقیب دادگاههای نظامی مصون بدارند .

۴- سازمان نظامی افسران توده میتواند در لحظه مناسب بوسیله ستون پنجم مؤثری که در کادر ارتش بوجود آورده بود علیه حکومت ملی قیام کند و تأسیسات ارتش و هواپیما ها و ناوها و انبار های مهمات و اسلحه را منهدم یا منفجر نماید و راه

کسب قدرت و بدست آوردن زمام حکومت را برای حزب توده هموار سازد . سازمان حزبی افسران توده پس از متلاشی شدن دستگاه فرقه دموکرات و حکومت پوشالی فرقه در آذربایجان یعنی از اواخر سال ۱۳۲۵ (۱۹۴۶ میلادی) بسیار ضعیف گردید و جز هسته کوچکی از آن باقی نماند . اما در اواسط سال ۱۳۲۹ شمسی (۱۹۵۰ میلادی) سازمان مزبور با کمک کمیته حزب توده توطئه خطرناکی انجام و ده نفر از زندانیان مؤثر حزب توده را از زندان فرار داد . خسرو روزبه ، که جزو زندانیان فراری و یکی از فعال ترین افسران حزبی بود ، سازمان مزبور را تحت نظر گرفت و از آن پس رشد و وسعت سازمان با سرعتی بی نظیر آغاز گردید و تعداد افسران و درجه داران عضو سازمان مزبور تا سال ۱۳۳۳ شمسی (۱۹۵۴ میلادی) به ششصد نفر رسید و فرمانده گردان گارد شاهنشاهی جزو آنان بود .

مأمورین فرمانداری نظامی تهران ، پس از مراقبت و کوشش و تلاش مداوم بر اسناد و مدارک رمز سازمان حزبی افسران توده دست یافتند و سرانجام در تاریخ ۲۱ مرداد ماه ۱۳۳۳ شمسی (۱۲ اوت ۱۹۵۴ میلادی) سازمان مزبور کشف و کلیه اعضای آن سازمان توقیف و بدادگاههای نظامی سپرده شدند .

اعضای مؤثر سازمان افسران توده ضمن بازجویی حقایق را از مرام و روش سیاسی و هدف سازمان مزبور افشا کردند که نقل آنها برای قضاوت نسل حاضر لازم بنظر میآید . از آن جمله سرهنگ دوم محمدعلی مبشری مسئول تشکیلات سازمان مزبور در برگ بازجویی بخط و امضای خود چنین نوشته است :

«سؤال بازپرس - بطور خلاصه توضیح دهید شما افسرانی که باین اوضاع واحوال سازمانی براه انداختید و صریحاً معتزید همان روش حزب منحل توده را داشتهاید از لحاظ مسلک کهونیست بود یا خیر ؟»
 «جواب - بله .»

«سؤال بازپرس - چرا سازمان ایجاد کردید و دست بهچنان اعمال زدید ؟»
 «جواب - برای بهزدن اساس سلطنت و حکومت .»

«سؤال بازپرس - چرا قصد بهزدن اساس سلطنت و حکومت را داشتید ؟»
 جواب - فکر میکردیم راه اصلاح جامعه و مملکت این بوده است و اشتباه شده ... برای اینکه رژیم سوسیالیستی و کمونیستی را بنفع مردم تشخیص میدادیم .
 سروان شهربانی نظام الدین مدنی در برگ بازجویی چنین نوشته است :
 «سؤال بازپرس - منظور و مقصود شما چه بود ؟ بطور خلاصه هدف نهائی را بیان کنید .»

«جواب - منظور این بود که تعداد افسران عضو سازمان زیاد شود و هدف نهایی عبارت از بدست آوردن حکومت و از بین بردن رژیم سلطنت و برقراری جمهوری توده ای بود . جمهوری توده ای عبارتست از يك نوع جمهوری که در آن غیر از طبقات ملاک و سرمایه دار عموم شرکت داشته باشند منتهی جز عقیده و مرام حزب توده عقیده و مرام دیگری حق رشد نداشته باشد و حکومت نیز تحت رهبری حزب باشد .»

پس از پایان دادرسی در دادگاه های بدوی و تجدید نظر ۶۹ نفر از اعضای مؤثر سازمان باعدام محکوم شدند ولی شاهنشاه با عطوفت و رأفت خاصی که دارند فرمان یکدرجه تخفیف مجازات درباره ۴۲ نفر از محکومین باعدام صادر فرمودند و این عده به زندان دائم با کار محکوم گردیدند و حکم اعدام درباره ۲۷ نفر دیگر ، که در حقیقت گردانندگان اصلی سازمان بودند ، اجرا شد . درباره بقیه مجرمین نیز محکومیهائی از زندان دائم با کار تا ۱۸ ماه زندان تأدیبی برقرار گردید و بدین ترتیب به حیات ننگین سازمانی که سروری و حکومت خود و حزب توده را در محو مظاهر وحدت ملی و ناسیونالیسم ایران جستجو میکرد و تیشه بر ریشه حاکمیت و استقلال میهن خود میزد پایان داده شد .

قرارداد نفت مذاکرات نمایندگان وزارت دارائی و شرکت ملی نفت ایران با نمایندگان کنسرسیومی که از پنج شرکت آمریکائی و یک شرکت انگلیسی و یک شرکت هلندی و یک کمپانی فرانسوی تشکیل گردیده بود در شهریور ماه سال ۱۳۳۳ شمسی (سپتامبر ۱۹۵۴ میلادی) به توافق نهائی رسید و قراردادی شامل دو قسمت :

قسمت اول مشتمل بر ۵۱ ماده و دو ضمیمه مربوط بخرید و فروش نفت و گاز و طرز اداره عملیات و قسمت دوم مشتمل بر پنج ماده مربوط به پرداخت غرامت ملی شدن نفت به شرکت سابق نفت انگلیس و ایران تدوین و امضاء شد . قانون اجازه مبادله قرارداد مزبور طی ماده واحده در جلسه مورخ ۲۹ مهرماه ۱۳۳۳ شمسی (۲۱ اکتبر ۱۹۵۴ میلادی) مجلس شورای و جلسه مورخ ششم آبانماه ۱۳۳۳ شمسی (۲۸ اکتبر ۱۹۵۴ میلادی) به تصویب رسید .

در قرارداد جدید یکطرف قرارداد دولت ایران و شرکت ملی نفت و طرف دیگر در قسمت اول قرارداد ، کنسرسیوم مرکب از هشت شرکت و در قسمت دوم قرارداد شرکت نفت انگلیس و ایران و شرکتهای تشکیل دهنده کنسرسیوم عبارتند از: گالف اویل کورپوریشن (GULF OIL CORPORATION شرکت آمریکائی) ، سوکونی و اکیونوم اویل کمپانی اینکوریوریتد

(SOCONY - VACUUM OIL COMPANY INCORPORATED شرکت آمریکائی)
استاندارد اویل کمپانی (STANDARD OIL COMPANY شرکت آمریکائی)
استاندارد اویل کمپانی اف کالیفرنیا (STANDARD OIL COMPANY OF CALIFORNIA شرکت آمریکائی)
دی تکزاس کمپانی (THE TEXAS COMPANY شرکت آمریکائی)
انگلوایرانی اویل کمپانی لیمیتد (ANGLO-IRANIAN OIL COMPANY LIMITED شرکت انگلیسی)

و.ن.ده با تافشه پترولیوم ماتشاپای (N.V. DE BATAAFSCHE PETROLEUM)
MAATSCHAPPIJ شرکت هلندی)

و کمپانی فرانسزده پترول (COMPANY FRANCAISE DES PETROLES شرکت فرانسوی)
بموجب این قرارداد ، حق اکتشاف و استخراج و تصفیه و حمل و نقل و

فروش نفت در منطقه مشخصی موسوم به حوزه قرارداد و همچنین حق استفاده از قسمتی از اموال و دارائی موجود در منطقه مزبور برای مدت بیست و پنج سال با اختیار تمدید سه دوره پنجساله به کنسرسیوم واگذار و طبق قرارداد مقرر گردید که برای انجام تعهدات جدید کنسرسیوم ، دو شرکت یکی بنام : شرکت سهامی اکتشاف و تولید ایران (IRANNSE AARDOLIE EXPLORATIE EN PRODUCTIE MAATSCHAPPIJ. N.V) دیگری بنام شرکت تصفیه نفت ایران (IRAANSE AARDOLIE RAFFINAGE MAATSCHAPPIJ. N.V) که هر دو هلندی و وابسته به شرکت هلندی عضو کنسرسیوم هستند تشکیل گردد و در صنعت نفت ایران بنام «شرکت های عامل» خوانده شوند و شرکت ملی نفت از لحاظ تأمین منافع ایران در امور آن دو شرکت حق نظارت مستقیم داشته باشد .

برای اجرای تعهدات مربوط به فروش و صدور نفت هر یک از شرکتهای طرف قرارداد متعهد شدند که یک شرکت بازرگانی تأسیس کنند و آنرا در ایران به ثبت برسانند و این شرکتهای نفت خام را بمبلغی معادل ۱۲۵ در صد بهای اعلان شده آن در خلیج فارس ، یعنی قیمتی که طبق آن نفت بعموم خریداران عرضه میشود ، از شرکت ملی نفت ایران خریداری کنند و وجه آنرا که بنام «پرداخت مشخص» در قرارداد خوانده شده است بشرکت ملی نفت بپردازند . سپس آنرا به بهای اعلان شده فروخته مخارج را از آن کسر و نصف منافع حاصله را بابت مالیات بردرآمد (پس از کسر مبالغی که بعنوان پرداخت مشخص تأدیه کرده اند) بدولت ایران تأدیه نمایند .

منطقه مشخص که در قرارداد بنام «حوزه قرارداد» خوانده شده بمساحت یکصد هزار کیلومتر مربع و شامل قسمتی از جنوب و جنوب غربی ایران و متضمن کلیه منابع نفتی است که تاملی شدن صنعت نفت در اختیار شرکت سابق نفت انگلیس و ایران بود .

در تدوین قسمت دوم قرارداد نفت که یکطرف آن دولت ایران و طرف دوم شرکت نفت انگلیس و ایران است ، و برای حل موضوع غرامت و دعاوی نسبت بیکدیگر تنظیم گردیده ، دولت ایران متعهد شد که مبلغ ۲۵ میلیون لیره انگلیسی در ده قسط مساوی سالانه بعنوان غرامت ملی شدن نفت به شرکت مزبور بپردازد . بدین ترتیب به ماجرای کشمکشها و اختلافات ایران و شرکت سابق نفت جنوب و بریتانیا پایان داده شد .

قرارداد جدید نفت با کنسرسیوم ، همانطور که وزیر دارائی وقت ۱ هنگام طرح لایحه آن در پارلمان اظهار داشت ، کمال مطلوب ایران نبود اما در شرایط خاص زمان و مکان و باتوجه به فقر مالی خزانه ایران در پایان سال ۱۳۳۲ و لزوم تحصیل درآمد از منابع نفت ، که سالها را کد مانده بود ، میتوان عقد قرارداد مزبور را نیز یکی از موفقیت های دولت سپهد زاهدی در زمینه بهبود وضع مالی و اقتصادی

کشور بشمار آورد. خاصه که ثبات سیاسی ایران و تصویب قرارداد از طرف پارلمان و شاهنشاه موجب جلب اطمینان سرمایه داران آمریکائی و اروپائی و بانک بین‌المللی و محافل مالی و اقتصادی کشورهای بزرگ نسبت بایران گردید و دولت توانست از دول انگلیس و کشورهای متحد آمریکا اعتباراتی تحصیل کند و در شرایط خاص آنروز ایران دولت جز کسب اعتبارات از خارج چاره‌ای نداشت.

تحصیل اعتبار از آمریکا و انگلیس

لزوم بهبود سریع وضع مالی دولت و اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی، چنانکه قبلاً اشاره شد، دولت را برآن داشت تا از انعقاد قرارداد با کنسرسیوم، که درآمد آینده دولت را از منابع نفت تأمین میکرد، در صدد تحصیل اعتبار از منابع خارجی برآید و چون شرکای عمده کنسرسیوم از شرکت‌های تابع دولت کشورهای متحد آمریکا و دولت بریتانیا بودند، دولت سبهد زاهدی با مقامات آن دو دولت برای تحصیل اعتبارات مالی وارد مذاکره شد.

درین مورد تذکرین نکته را لازم میدانیم که دولت کشورهای متحد آمریکا از اواخر سال ۱۳۳۱ شمسی (اوایل سال ۱۹۵۳ میلادی) ایران را مشمول اجرای اصل چهارم ترومن قرار داده و سازمانهای فنی اصل چهار آمریکا در ایران از راه ایجاد صندوق مشترک در اجرای قسمتی از برنامه‌های فرهنگی و بهداشتی و امثال آن با دولت ایران همکاری داشتند و نیز آیزنهاور رئیس جمهوری کشورهای متحد آمریکا در شهریور ماه ۱۳۳۲ (اوت - سپتامبر ۱۹۵۳ میلادی) ۴۵ میلیون دلار کمک مالی فوری بایران اختصاص داد و از آن پس کمک آمریکا به مآخذ ماهانه پنج میلیون دلار بدولت پرداخته میشد و این کمک تا شهریور ماه سال ۱۳۳۵ شمسی (اوت - سپتامبر ۱۹۵۶ میلادی) همچنان ادامه داشت و چون از آن تاریخ درآمد ایران از منابع نفت تأمین گردید میزان کمک مزبور کاهش یافت.

پس از حصول توافق بین دولت ایران و مقامات دول آمریکا و انگلیس لایحه قانونی مربوط به تحصیل اعتبار از دول مزبور بشرح زیر در جلسه مورخ ۵ اسفند ماه ۱۳۳۳ شمسی (۱۰ مارس ۱۹۵۵ میلادی) مجلس سنا بتصویب رسید:

«ماده واحده - بدولت اجازه داده میشود برای تأمین هزینه‌های اجراء طرح‌های عمومی و تولیدی و قسمتی از احتیاجات ضروری کشور تا میزان یکصد و پنجاه میلیون دلار از کشورهای متحد آمریکای شمالی و تا میزان ده میلیون لیره از دولت انگلستان تحصیل اعتبار نماید».

«مبلغی که دولت میتواند از اعتبارهای فوق برای تأمین احتیاجات ضروری مصرف کند ۷۵ میلیون دلار خواهد بود.»

«نرخ بهره ده میلیون لیره از قرار ۴٪ در سال و نرخ ۷۵ میلیون دلار مربوط به احتیاجات ضروری از قرار ۳٪ در سال و ۷۵ میلیون دلار بقیه با بهره‌ای به نرخ روز استقرض مشروط بر اینکه میزان آن بالاتر از آنچه که بانک صادرات و واردات و اشیانگن

در موارد مشابه با دیگران محسوب میکند نباشد.)

«مدت پرداخت ده میلیون لیره در ظرف پنجسال که بعد از دو سال شروع میشود و مدت پرداخت ۷۵ میلیون دلار مربوط به احتیاجات ضروری ۲۵ سال و مدت پرداخت ۷۵ میلیون دلار دیگر برحسب نوع کار متفاوت خواهد بود.»

«شرایط فنی از قبیل طرز استهلاك وامثال آن بین دولت ایران و دولتهای آمریکا و انگلستان تعیین خواهد گردید.»

مسائل مرزی و مالی ایران و شوروی

یکی از موفقیت های مهم دولت سپهبد زاهدی در زمینه سیاست خارجی حل مسائل مرزی و مالی با دولت اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بود. مذاکرات مربوط به مسائل مرزی سالها بین هیئت های مرزی ایران و شوروی جریان داشت و این مذاکرات در ۱۱ آذرماه سال ۱۳۳۳ شمسی (۲ دسامبر ۱۹۵۵ میلادی) به انعقاد و امضای موافقتنامه بین نماینده ایران و نماینده دولت شوروی منجر گردید.

موافقتنامه مرزی و مالی ایران و شوروی که در تهران بامضای حمیدسیاح سفیرکبیر ایران در مسکو و آناتولی یوسفوویچ لاورنتیف سفیرکبیر شوروی در تهران رسید و در جلسه پنجم اسفندماه ۱۳۳۳ شمسی (۲۴ فوریه ۱۹۵۵ میلادی) مجلس شورای ملی و جلسه نوزدهم اسفندماه ۱۳۳۳ شمسی مجلس سنا بتصویب رسید و شامل پنج ماده و یک پروتوکل ضمیمه است حل دو مسئله مهم را در بردارد:

۱ - تعیین قطعی خطوط مرزی ایران و شوروی در ناحیه ماوراء قفقاز (مرز ایران و شوروی در ناحیه آذربایجان) و ناحیه مرزی ماوراء خزر (مرز ایران و شوروی در ناحیه خراسان) و حل کلیه دعاوی مرزی دو دولت همسایه.

۲ - طبق ماده چهارم موافقتنامه، دولت شوروی متعهد گردید که برای پرداخت دیون خود بایران بابت دوران جنگ جهانی دوم و همچنین دعاوی مالی ایران ناشی از موافقتنامه ایران و شوروی درباره پرداختهای ریالی ایران بشوروی در دوران جنگ به ترتیب زیر عمل کند:

الف - بانک دولتی اتحاد جماهیر شوروی در مدت دو هفته پس از رسمیت یافتن موافقتنامه معادل ۱۱۱۹۶۰۷۰۳ گرم طلا برای استهلاك دعاوی ایران ناشی از موافقتنامه مربوط به پرداختهای دوران جنگ، در ایستگاه راه آهن مرزی جلفای ایران ببانک ملی ایران تحویل دهد.

ب - از تاریخ رسمی شدن موافقتنامه تا یکسال دولت شوروی معادل ۸۶۴۸۶۱۹۰۷ دلار آمریکائی دین خود را بایران بوسیله تحویل کالا مستهلك سازد. تعیین نوع و مقدار کالاها و زمان تحویل از راه مذاکره مستقیم بین نمایندگی بازرگانی شوروی در ایران و وزارت اقتصاد ملی ایران بعمل خواهد آمد.

در قسمت آخر ماده چهارم موافقتنامه تصریح شده است که کلیه دعاوی متقابل مالی طرفین مستهلك محسوب میشود و طرفین اعلام میدارند که با انعقاد این موافقتنامه

هیچگونه ادعای مالی مربوط بزمان جنگ جهانی دوم نسبت بیکدیگر ندارند .

دولت جدید

سپهبد زاهدی روز شانزدهم فروردینماه ۱۳۳۴ شمسی (۵ آوریل ۱۹۵۵ میلادی) از مقام نخست وزیری کناره گیری کرد و فرمان شاهنشاه ، حسین علاء بریاست دولت منصوب گردید . وی روز ۲۷ فروردین ۱۳۳۴ شمسی (۱۶ آوریل ۱۹۵۵) پس از معرفی اعضای کابینه و تقدیم برنامه دولت خود به مجلس شورای ملی باکثرت ۹۲ رأی از ۱۰۲ نفر عده حاضر از مجلس رأی اعتماد گرفت .

برنامه دولت علاء فقط در يك ماده تنظیم گردیده و متضمن تجلیل از قیام ملی ۲۸ مرداد و خدمات دولت سپهبد زاهدی و اصول اقدامات آینده دولت جدید بود و اینک متن برنامه مزبور عیناً نقل میشود :

« اکنون که فرمان شاهنشاه مأموریت تشکیل دولت باینجانب محول گردیده است بمرور میدانم توجه نمایندگان محترم را بچند نکته که باختصار بمیان میآورم جلب نمایم . پس از قیام تاریخی مردم ایران در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که بیگمان یکی از صفحات درخشان تاریخ پرافتخار کشور ما را تشکیل میدهد دولت گذشته فرمان و رهبری اعلیحضرت همایون شاهنشاه و کمک مردم و همکاری گرانمایندگان محترم مجلسین توفیق حاصل کرد که در سیاست خارجی ایران و برقراری روابط دوستانه متقابل و شرافتمندانه با دولت و ملت انگلستان و حل مسائل مرزی و مالی بادولت شوروی در تحکیم روابط دوستانه باکشورهای دیگر دور و نزدیک ، خصوصاً جلب کمکهای فنی و مالی دولت آمریکا ، که تأثیر آن در وضع مالی و اقتصادی ایران مورد قدردانی ملت و دولت ایران می باشد خدمات بزرگی بکشور و ملت ما بنماید . در راه حل موضوع نفت ، که بزرگترین مشکل کشور و ملت ایران را تشکیل میداد ، موفقیت مهمی بدست آورد . همچنین در عهد دولت گذشته نیروی انتظامی برهبری شاهنشاه توفیق حاصل کرد که امنیت را در سراسر کشور برقرار سازد . »

« اکنون نیز دولت ، بادامه همان روش دولت گذشته در مورد سیاست خارجی و حفظ امنیت و مبارزه با افراد اخلاکگر ، هدف و برنامه آن از يك ماده تجاوز نمیکند ، آنهم بهبود وضع مردم و آسایش طبقات زحمتکش از راه افزایش تولید و بالا بردن سطح فرهنگ و بهداشت عمومی و اصلاحات اجتماعی است که همواره مهمترین هدف شاهنشاه ما بوده است . »

« چون برای بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی کشور و فراهم آوردن آسایش و رفاه مردم باید کلیه دستگاههای اقتصادی و اداری کشور را از آلودگیها و بدنامیها پاک کرد و حتی المقدور کار مردم را بخود مردم واگذار نمود دولت اینجانب به پشتیبانی شاهنشاه و مجلسین و مردم باتمام نیروی خود بافاد و نادرستی مبارزه خواهد کرد و در ریشه کن کردن فساد و راندن و تنبیه نادرستان و سوءاستفاده کنندگان در هر مقام و منصبی که باشند و همچنین اجرای قانون در مورد تمام افراد کشور جداً اقدام مینماید . بدیهی است که تشویق مردان درستکار و لایق و دانشمند و خدمتگزار ، که همیشه مورد نظر مخصوص شاهنشاه بوده است ، نیز یکی از مهمترین هدفهای دولت اینجانب میباشد . »

« در خاتمه امیدوارم بیاری خداوند متعال و توجهات اعلیحضرت همایون شاهنشاه و یشتیانی نمایندگان محترم مجلسین دولت در انجام خدمت به کشور و مردم توفیق حاصل نماید . »

سوء قصد بجان نخست‌وزیر

روز ۲۵ آبان‌ماه ۱۳۳۴ شمسی (۱۶ نوامبر ۱۹۵۵ میلادی) هنگامیکه علاء نخست‌وزیر ایران برای شرکت در جلسه شورای وزیران پیمان بغداد عازم پایتخت کشور پادشاهی عراق بود از طرف یکنفر تروریست بنام مظفر ذوالقدر مورد سوء قصد قرار گرفت . ضارب یکی از فدائیان اسلام بود و گلوله‌ایکه از طپانچه او خارج شد فقط مختصر خراشی بر سر علاء وارد آورد بطوریکه علاء فردای آن روز ، پس از پانسمان زخم خویش ، عازم بغداد گردید .

رواج ترور در سالهای بعد از شهریور ۱۳۲۰ شمسی در ایران با توجه باینکه اصولاً ترور و آدم کشی در شرع مقدس اسلام بشدت نهی شده معلول عوامل خاصی است که درین مورد بذکر بعضی از آنها میپردازیم :

۱ - در دوران سلطنت اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر روحانیت از سیاست دور نگاه داشته شد و کسانی که روحانیت را وسیله کسب قدرت و نفوذ سیاسی در ایران قرار داده بودند ، خاصه طبقه‌ای که سود خویش را در زیان دیگران میدانستند و دین حقه اسلام را دستاویز اعمال ناپسند خود قرار می‌دادند، از جامعه روحانی رانده شدند، اما پس از حوادث شوم سوم شهریور ۱۳۲۰ ، که شیرازه امور کشور از هم گسیخت و ایران باشغال نیروهای متفقین درآمد ، بهمان نسبت که هرج و مرج اوضاع سیاسی کشور افزایش مییافت برگستاخی و جسارت مردودین جامعه روحانی نیز افزوده میشد و بار دیگر راه برای اعمال نفوذ آنان در امور سیاسی ایران هموار میگردد و این طبقه میکوشید تا قدرت از دست رفته را بازیابد .

۲ - نخستین جلوه قدرت نمائی مرتجعین و متعصبین قتل فجیع سید احمد کسروی در ۲۰ اسفند ماه ۱۳۲۴ شمسی (۱۱ مارس ۱۹۴۶ میلادی) در محضر دادگاه بدست یکی از متعصبین بود که بشدت از طرف مرتجعین بهیجان آمده بود . ضعفی که دولت قوام السلطنه در برابر فشار مرتجعین و متعصبین در مورد خودداری از تعقیب قاتل از خود نشان داد ، برجسارت و بیباکی تروریستهای فدائیان اسلام افزود . دولت قوام السلطنه بر اثر انتشار چند اعلامیه ، از طرف حامیان قاتل کسروی ، او را آزاد گذاشت تا بار دیگر دست خود را بخون عبدالحسین هژیر (در ۱۴ آبان ۱۳۲۸ مطابق با ۵ نوامبر ۱۹۴۹ میلادی) بیالاید .

۳ - تبلیغات زیان بخش حزب توده علیه دستگاه حاکمه ، هرچند که آن حزب مدعی بود که ترور فردی را مردود میداند، خواه و ناخواه زمینه تبهکاری و آدم کشی را در میان افراد ناراضی جامعه فراهم میساخت و عجیب است که جنایتکاری چون ناصر فخرآرائی ، سوء قصد کننده بجان شاهنشاه در محوطه دانشگاه تهران ، در عین حال که با متعصبین و مرتجعین رابطه داشت بحزب توده ایران نیز منسوب بود . در حقیقت حزب توده و فدائیان اسلام ، هرچند که ظاهراً در دو قطب مخالف یکدیگر قرار داشتند ، دارای هدف مشترک بودند . هر دو دسته میخواستند با ایجاد آشوب و ترور اشخاص مؤثر زمینه را برای کسب قدرت فراهم سازند با این تفاوت که حزب توده میخواست زمام حکومت را در دست بگیرد و متعصبین و مرتجعین میخواستند باردیگر زمام احساسات و عواطف و معنویات ملت را بدست آورند تا آزادانه بتوانند از هرگونه تحول فکری و اجتماعی ، که بدوران اقتدار آنان پایان میبخشید ، جلوگیری کنند .

۴ - ترور احمد دهبقان مدیرمجله تهران مصور و نماینده شجاع مجلس شورای ملی و سوء قصد بجان دکتر سید حسن امامی امام جمعه تهران و ترور سپهبد رزم آرا نخست وزیر ایران و بالاخره ترور دکتر زنگنه وزیر فرهنگ کابینه رزم آرا همه در سال ۱۳۲۹ شمسی (۱۹۵۰-۱۹۵۱ میلادی) اتفاق افتاد و همان طور که مرتجعین آرزو داشتند رعب و هراسی در دلها ایجاد نمود که نتیجه اولیه آن تشویش و نگرانی عمومی و سلب آسایش و امنیت از مصادر امور کشور و نتیجه نهایی آن ایجاد عدم اعتماد به قدرت دولتها در میان مردم بود .

۵ - عکس العمل مجلس شورای ملی و آیه الله کاشانی و بعضی از مدیران و نویسندگان جراید وابسته بجهه ملی در برابر ترور رزم آرا آنچنان عجیب و حیرت انگیز و بی سابقه بود که نظیر آنرا در تاریخ ایران و اکثر کشورهای جهان نمیتوان یافت . آیه الله کاشانی در کمال بی پروائی خلیل طهماسبی قاتل رزم آرا را فرزند روحانی خویش خواند و دست عذوفت بر سر او کشید ، نویسندگان جراید بجهه ملی عمل قاتل را ستودند و او را قهرمان ملی خواندند و سرانجام مجلس شورای ملی دوره هفدهم طرح عفو و آزادی خلیل طهماسبی را تصویب نمود و عمل ناجوانمردانه او را بحساب خدمت به میهن و مردم گذاشت . مجلس سنا از تصویب طرح مصوب مجلس شورای ملی خودداری ورزید و طبعاً طرح مزبور به توشیح شاهنشاه نرسید و جنبه قانونی نیافت اما دولت بجهه ملی فقط تصویب مجلس شورا را کافی دانست و قاتل نخست وزیر کشور را آزاد نمود تا بکمک همفکران خود زمینه تبهکاریها و جنایات دیگری را فراهم سازد .

فرمانداری نظامی تهران بلافاصله پس از وقوع سوء قصد به علاء بازجویی از مظفر ذوالقدر را که توقیف شده بود آغاز نمود و چون انتساب قطعی او به دسته فدائیان اسلام ثابت و مسلم گردید رهبر آن دسته و خلیل طهماسبی (قاتل سپهبد رزم آرا) و عناصر

فعال فدائیان اسلام همگی توقیف و به محاکمه جلب شدند . دادگاه نظامی که طی بازجویی و محاکمه افراد مزبور پرده از روی جنایات آنان برداشته بود ، حکم اعدام درباره تبهکاران مزبور صادر نمود و آن حکم اجرا شد .

دوره نوزدهم
مجلس شورای ملی
فرمان انتخابات دوره نوزدهم مجلس شورای ملی پیش از پایان دوره هیجدهم مجلس صادر گردید و انتخابات عمومی انجام گرفت و مجلس دوره نوزدهم ، پس از ۴۵ روز فترت بین دو دوره ، روزدهم خردادماه ۱۳۳۵ (۳۱ مه ۱۹۵۶ میلادی) بوسیله شاهنشاه افتتاح یافت و از روز ۲۰ خرداد (۱۰ ژوئن ۱۹۵۶ میلادی) رسماً شروع بکار کرد .

دوره نوزدهم مجلس شورای ملی نخستین دوره قانون گذاری است که طبق تصمیم مجلس واحد (کنگره که شرح آن بعداً خواهد آمد) چهار سال دوام یافت و چون نسبت بدوره های گذشته فرصت بیشتری برای وضع و تصویب قوانین داشت مجموع قوانین و مصوبات آن دوره به ۶۱۲ فقره رسید . این مجلس پس از آنکه بر حسب معمول در نخستین جلسه رسمی خود دوتن از نمایندگان را طبق اساسنامه بانک ملی ایران بسمت نظاران دوخته اسکناس برگزید ، در جلسه مورخ ۳۱ خرداد ماه ۱۳۳۵ (۲۱ ژوئن ۱۹۵۶ میلادی) با کثرت ۱۱۰ رای از ۱۱۴ نفر عده حاضر به دولت حسین علاء رای اعتماد داد .

برنامه جدیدی که دولت علاء به مجلس شورای ملی تقدیم نمود برخلاف برنامه اولیه این دولت متضمن مواد گوناگون و تعهد انجام اصلاحاتی در زمینه های امنیت و تقویت نیروهای دفاعی و شئون اقتصادی و اجتماعی و از آن جمله ازدیاد تولید با تمام وسایل ممکنه از قبیل تقویت بانکهای کشاورزی و صنعتی و معدنی مخصوصاً اکتشاف و استخراج منابع نفتی جدید و اقدام در جلب سرمایه های خارجی و نظایر آن بود و درین برنامه سیاست خارجی دولت مبتنی بر منشور ملل متحد و مسالمت و دوستی با کلیه دول بر اساس احترام متقابل و همچنین تقویت پیمان منطقه ای بغداد بمنظور تحکیم صلح جهانی اعلام گردیده بود .

دولت علاء با رهبری شاهنشاه توانست در اجرای قسمتهائی از برنامه خود موفقیت بدست آورد این دولت در زمینه های اقتصادی و توسعه مناسبات سیاسی و بازرگانی با ممالک دیگر جهان گامهایی برداشت که شرح آنها و نیز شرح اقدامات دولت سپهبدزاهدی در فصل آینده خواهد آمد . درین مورد کافی است گفته شود که کوشش و مراقبت مستمر فرمانداری نظامی تهران و بیداری و هشیاری نیروهای انتظامی و بکار بستن دستورها و راهنماییهای خردمندانه شاهنشاه از طرف دولتهای زاهدی و علاء امنیت و آرامش کامل در کشور بوجود آورد و این دولتها ، خاصه دولت علاء ، توانستند با اطمینان و قاطعیت قسمت مهمی از برنامه های خود را اجرا کنند و بار دیگر این حقیقت مسلم و انکارناپذیر در نظر ملت ایران جلوه گر شد که جز در سایه امنیت فردی و اجتماعی هیچگونه پیشرفت در شئون اقتصادی و مادی و معنوی کشور امکان پذیر نخواهد بود و حصول چنان امنیتی بستگی به نیروهای انتظامی و دفاعی کشور دارد که باید وظایف سنگین خود

را برهبری شاهنشاه ، فرمانده کل نیروهای مسلح کشور ، انجام دهند .

مصوبات مجلس واحد

پس از کناره گیری حسین علاء از نخست وزیری (۱۴ فروردین ۱۳۳۶ شمسی مطابق ۳ آوریل ۱۹۵۷ میلادی) دکتر منوچهر اقبال رئیس دانشگاه تهران بفرمان شاهنشاه زمام امور دولت را در دست گرفت و مجلس شورایی در جلسه ۲۵ فروردین (۱۴ آوریل) با اکثریت ۱۱۰ رأی از ۱۴ نفر عده حاضر بدولت اقبال رأی اعتماد داد. برنامه دولت اقبال تجلیل از خدمات دولت علاء ، پیروی از سیاست خارجی آن دولت با رهبری شاهنشاه ، تقویت پیمان بغداد و در سیاست داخلی عبارت بود از کار مثبت و مفید یعنی اجرای سریع برنامه های تولیدی و عمرانی و جلب سرمایه های خصوصی در واحدهای صنعتی و تولیدی و ادامه اقدامات گذشته در زمینه منع کشت خشخاش و استعمال تریاک و توسعه سواد و دانش و ارتباطات و تسریع در تقسیم املاک و استفاده از منابع سرشار زیرزمینی خاصه نفت .

بیشتر کسانی که در کابینه دکتر اقبال عضویت داشتند برای نخستین بار بوزارت منصوب شده بودند و نیز در همین کابینه بود که موجودیت «سازمان امنیت و اطلاعات کشور» رسماً اعلام و رئیس آن سازمان بعنوان معاون نخست وزیر جزو کابینه دولت به مجلسین معرفی گردید .

شاهنشاه ضمن صدور فرمان انتخابات دوره نوزدهم مجلس شورایی اجازه تشکیل مجلس واحد (کنگره) را نیز داده بودند و دکتر اقبال باستناد اجازه شاهنشاه مقدمات کار کنگره را فراهم ساخت و از روز ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۶ شمسی (۷ مه ۱۹۵۷ میلادی) مجلس واحد (کنگره مرکب از مجموع نمایندگان مجلس شورایی و اعضای مجلس سنا) کار خود را در مورد تجدیدنظر در اصول چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم قانون اساسی و اصل ۴۹ متمم قانون اساسی آغاز نمود و در تمام دوره جلسات کنگره ریاست جلسه با رئیس مجلس سنا بود .

اصول تجدیدنظر شده بشرح زیر در جلسه ۲۶ اردیبهشت (۱۶ مه) کنگره با اکثریت آراء تصویب شد و بتوشیح شاهنشاه رسید :

«اصل چهارم - عده نمایندگان مجلس شورایی برای پایتخت و شهرستانها دو یست نفر خواهد بود و پس از هر ده سال در صورت ازدیاد جمعیت کشور در هر حوزه انتخابیه طبق آمار رسمی به نسبت هر یکصد هزار نفر یک نفر اضافه خواهد شد. حوزه بندی بموجب قانون علیحده بعمل خواهد آمد» .

«اصل پنجم - دوره نمایندگی مجلس شورای ملی چهار سال تمام است و شامل دوره نوزدهم نیز میباشد . قبل از انقضاء مدت باید انتخابات طبق قانون تجدید شود. ابتدای هر دوره از تاریخ تصویب اعتبارنامه بیش از نصف نمایندگان خواهد بود . تجدید انتخابات نمایندگان سابق بلامانع است» .

«اصل ششم - پس از آنکه دو نالت نمایندگان مجلس شورایی در پایتخت حاضر شدند مجلس منعقد میشود» .

«اصل هفتم - مجلس میتواند با هر عده ای که در مجلس حاضر باشند مذاکرات

را شروع نماید لکن برای اخذ رای حضور بیش از نصف نمایندگان حاضر در مرکز لازم است و اکثریت آراء وقتی حاصل میشود که بیش از نصف حضار در جلسه به رد یا قبول موضوع رای بدهند».

«اصل هشتم - مدت تعطیل و زمان اشتغال مجلس شورای ملی بر طبق نظامنامه داخلی مجلس به تشخیص خود مجلس است و پس از تعطیل تابستان باید مجلس از چهاردهم میزان که مطابق جشن افتتاح مجلس است مفتوح و مشغول کار شود».

«اصل چهل و نه متمم قانون اساسی - صدور فرامین و احکام برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است بدون اینکه هرگز اجرای آن قوانین را تعویق یا توقیف نمایند. در قوانین راجع بامور مالیة مملکت که از مختصات مجلس شورای ملی است چنانچه اعلیحضرت پادشاه تجدید نظری را لازم بدانند برای رسیدگی مجدده مجلس شورای ملی ارجاع مینمایند. در صورتیکه مجلس شورای ملی به اکثریت سه ربع از حاضرین در مرکز نظر سابق مجلس را تأیید نمود اعلیحضرت شاهنشاه قانون را توشیح خواهند فرمود».

اجرای برنامه هفت ساله اول که در بهمن ماه ۱۳۲۷ شمسی
 (۱۶ فوریه ۱۹۴۹ میلادی) بتصویب مجلس شورای ملی رسیده
برنامه هفت ساله دوم
 بود از اوایل سال ۱۳۳۰ (۱۹۵۱ میلادی) بعلت بحران نفت و قطع درآمد دولت از منابع نفت جنوب و بر اثر مضیقۀ مالی دولت دچار رکود گردید زیرا قسمت عمده از وجوه برنامه هفت ساله صرف هزینه های مستمر دولت شد و این وضع تا سال ۱۳۳۳ شمسی (۱۹۵۴ میلادی) ادامه یافت.

قانون برنامه هفت ساله دوم عمرانی کشور شامل ۲۱ ماده وده تبصره در جلسه هشتم اسفندماه ۱۳۳۴ شمسی (۲۷ فوریه ۱۹۵۶ میلادی) مجلس شورای ملی و جلسه سیزدهم اسفند مجلس سنا بتصویب رسید. هدفهای این برنامه که در ماده اول قانون مندرج است عبارت بود از: افزایش تولید و بهبود و تکثیر صادرات و تهیه مایحتاج مردم در داخله کشور و ترقی کشاورزی و صنایع و اکتشاف و بهره برداری از معادن و ثروتهای زیرزمینی و اصلاح و تکمیل وسائل ارتباط و اصلاح امور بهداشت عمومی و انجام هر نوع عملیاتی برای عمران کشور و بالا بردن سطح فرهنگ و زندگی افراد و بهبود وضع معیشت عمومی.

اعتبارات اولیه، که ضمن قانون بتصویب رسید، ۷۰ میلیارد ریال بود و چون ضمن اجرای برنامه معلوم شد که اعتبارات مزبور برای تأمین هزینه های اجرائی کافی نیست کمیسیون مشترک مجلسین در دیماه ۱۳۳۶ شمسی (ژانویه ۱۹۵۸ میلادی) افزایش اعتبارات را تا ۲۰ درصد تصویب نمود و اعتبار ۷۰ میلیارد به ۸۴ میلیارد ریال افزایش یافت. اما پس از آنکه دولت بر حسب ضرورت سهم سازمان برنامه را از درآمد نفت کاهش داد و مسلم شد که اجرای برنامه ۸۴ میلیارد ریالی بدون استفاده از وام مقدور نیست قراردادهای وام با امریکا و بعضی از کشورهای اروپائی منعقد گردید و از محل آن وامها در حدود ۲۵ میلیارد ریال تا آخر دوره برنامه هفت ساله دوم مورد استفاده قرار گرفت.

هرچند که برنامه عمرانی هفت ساله دوم بکلیه هدفهای نهائی خود نرسید اما توفیق دولت و سازمان برنامه در عملیات عمرانی و تولیدی از سال ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۱ شمسی (۱۹۵۵-۱۹۶۲ میلادی) قابل توجه بود و این موفقیت موجب آن شد که توسعه و رشد اقتصادی و اجتماعی کشور بعنوان هدف ملی شناخته شود و مسلم گردید که بهبود وضع مردم تنها از طریق اجرای برنامه اقتصادی امکان پذیر است .

برنامه عمرانی دوم و نقشه توسعه و رشد اقتصادی توجه مقامات مسئول کشور و احزاب و گروههای سیاسی را بخود جلب کرد و موجب شد که فعالیتهای دولتها و تنظیم بودجه عمومی و اختصاص درآمد نفت به عملیات عمرانی با رشد اجتماعی و اقتصادی کشور پیوند گیرد و خط مشی دولتها بر اساس عملیات عمرانی و تولیدی قرار گیرد.

آخرین بحران سیاسی

دولت دکتر منوچهر اقبال ، که بعلت وظیفه شناسی و حسن خدمت همواره مورد پشتیبانی شاهنشاه و مدت سه سال و چند ماه بر سر کار بود ، در ششم شهریور ماه ۱۳۳۹ شمسی (۲۸ اوت ۱۹۶۰ میلادی) از کارکناره گرفت و روز نهم شهریور (۳۱ اوت) مهندس شریف امامی بفرمان شاهنشاه بریاست دولت برگزیده شد و چون عمر مجلس شورای ملی در ۱۹ خرداد ۱۳۳۹ (۹ ژوئن ۱۹۶۰ میلادی) پایان رسیده و انتخابات دوره بیستم مجلس ، که در تابستان این سال صورت گرفت ، بعلت عدم انطباق بامواظین قانونی ملفی شده بود ، مهندس شریف امامی اعضای کابینه خود را پس از معرفی بحضور شاهنشاه بمجلس سنا ، که دوره سوم آن از ۲۱ فروردین ۱۳۳۹ شمسی (۱۰ آوریل ۱۹۶۰ میلادی) آغاز شده بود ، معرفی نمود و از آن مجلس رای اعتماد گرفت .

الفای انتخابات تابستانی سال ۱۳۳۹ (تابستان ۱۹۶۰ میلادی) علل متعددی داشت که مهمترین آنها اعمال نفوذ صریح و بی پرده عده ای از مقامات دولتی و ارتشی در امر انتخابات و بند و بستها و عملیات غیر قانونی بعضی از کاندیداهای متنفذ در حوزه های انتخابیه و بکار بردن آراء تقلبی و امثال آن بود .

دولت جدید ، بفرمان شاهنشاه ، مقدمات تجدید انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی را فراهم ساخت و این مجلس روز دوم اسفند ۱۳۳۹ شمسی (۲۱ فوریه ۱۹۶۱ میلادی) بوسیله شاهنشاه گشایش یافت و از روز ۱۱ اسفند (دوم مارس) رسماً شروع بکار کرد و بدولت مهندس شریف امامی با اکثریت قابل توجه رای اعتماد داد . انتخابات جدید دوره بیستم مجلس شورای ملی نیز کم و بیش مورد اعتراض احزاب و گروههای سیاسی قرار گرفت و مبارزه شدیدی علیه مجلس بیستم از طرف مطبوعات و وابسته باحزاب و گروههای مزبور آغاز گردید و دامنه این مبارزه تا آنجا کشید که در دومین هفته اردیبهشت ماه تظاهرات عظیمی از طرف فرهنگیان در میدان بهارستان آغاز و در آخرین مراحل این تظاهرات یکی از تظاهر کنندگان کشته شد . دولت شریف امامی روز ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۰ شمسی (۴ مه ۱۹۶۱ میلادی) استعفا نمود و بار دیگر شاهنشاه در لحظات حساس و بحرانی شخصاً زمام امور کشور را در دست گرفتند و برای پایان دادن به بحران پس از انتصاب دکتر علی امینی بریاست دولت در ۱۹ اردیبهشت

۱۳۴۰ شمسی (۹ مه ۱۹۶۱ میلادی) همان روز بنابرخواست دولت فرمان انحلال پارلمان یعنی مجلس شورایملی وسنا را صادر نمودند .

بدین ترتیب عمر دوره سوم سنا یکسال و ۲۸ روز وعمر دوره بیستم مجلس شورایملی فقط دوماه و ۱۷ روز بود .

محصول کار دوره بیستم مجلس شورای ملی ، با توجه به عمر کوتاهی که داشت وتعطیلات نوروز ، عبارت بود از تصویب قانون اجازه پرداخت یکدوازدهم حقوق وهزینه کل کشور بابت فروردین ماه وقانون اعطای پایه دانشیاری بمعلمین دانشکده معقول و منقول تهران وچند تصمیم قانونی از آن جمله رای اعتماد بدولت مهندس شریف امامی . پس از انحلال پارلمان ، شاهنشاه با تصمیم قاطع واراده خلل ناپذیر رهبری دولت را در اداره امور کشور برعهده گرفتند واین نکته بسیار جالب توجه است که بزرگترین تحول اجتماعی واقتصادی ایران ، که اساس وپایه های آن با فکر بلندونیروی ابتکار و قدرت خلاقه شاهنشاه پی ریزی شده بود ، در دوره ای بمرحله اجرا درآمده که پارلمان در حال تعطیل بود واین حالت یا باصطلاح پارلمانی «دوره فترت» دوسال وچهارماه و ۲ روز بطول انجامید . در پایان این فترت بیست ویکمین دوره قانون گذاری مجلس شورای ملی وچهارمین دوره مجلس سناروز ۱۴ مهرماه ۱۳۴۲ شمسی (ششم اکتبر ۱۹۶۳ میلادی) از طرف شاهنشاه افتتاح یافت .

دولت دکتر امینی مأموریت داشت که لایحه اصلاحات ارضی را بطور دقیق اجرا کند ودرین مأموریت توانست قسمتی ازدستورها وراهنمائی های شاهنشاه را بمرحله اجرا درآورد . اما از اوایل سال ۱۳۴۱ شمسی (۱۹۶۲ میلادی) در برابر مسائل اقتصادی ومالی کشور حالت عجز وناتوانی از خود نشان داد وسرانجام روز ۲۷ تیرماه ۱۳۴۱ (۱۸ ژوئیه ۱۹۶۲ میلادی) از کارکناره گرفت و امیر اسداله علم بفرمان شاهنشاه از روز ۳۰ تیرماه (۲۱ ژوئیه) بریاست دولت منصوب گردید .

دولت علم یکی از صدیق ترین وپرجارترین دولتها در بیست سال اخیر بودودر اجرای منویات شاهنشاه برای تحقق تحول عظیم اجتماعی واقتصادی کشور باکمال صمیمیت وعلاقه کار میکرد . در خلال این مدت ، حزب ترقیخواه «ایران نوین» تأسیس گردید واین حزب اساس برنامه خود را برپایه تحول اجتماعی واقتصادی ایران نهاد وهنگامی که اسداله علم بر اثر کار وکوشش مداوم از پیشگاه شاهنشاه درخواست کناره گیری از خدمت کرد ، حسنعلی منصور دبیر کل حزب ایران نوین که در انتخابات پارلمانی اکثریت را بدست آورده بود ، دوز پس از استعفای علم یعنی از روز ۱۶ اسفند ماه ۱۳۴۲ (۷ مارس ۱۹۶۴ میلادی) بفرمان شاهنشاه زمام امور دولت را در دست گرفت .

انتخابات دوره بیست ویکم مجلس شورایملی وچهارمین دوره
حادثه بهارستان سنا دراواخر تابستان ۱۳۴۲ شمسی (تابستان ۱۹۶۳ میلادی)

در دوره زمامداری امیر اسداله علم انجام گرفت وچنانکه اشاره شد ، حزب ایران نوین برهبری حسنعلی منصور اکثریت کرسی های مجلس شورای ملی را بدست آورد ورهبر حزب بفرمان شاهنشاه بنخست وزیری برگزیده شد .

ترکیب این دوره مجلس با دوره‌های گذشته بکلی متفاوت بود زیرا برای اولین بار، پس از تحول اجتماعی و سیاسی ایران، افرادی از طبقات کشاورز و کارگر و پیشه‌ور وعده زیادی از جوانان درس خوانده روشن فکر و مؤمن به اصول انقلاب اجتماعی به نمایندگی برگزیده شدند و مهمترین آنکه از جامعه زنان کشور، که بر اثر تحول سیاسی دارای حق انتخاب کردن و انتخاب شدن گردیده بودند، عده‌ای به نمایندگی مجلس شورای ملی وعده‌ای به سناتورهای برگزیده شدند.

دولت حسنعلی منصور یک دولت پارلمانی و متکی به پشتیبانی کامل شاهنشاه و پارلمان بود. درین زمان، بشرحیکه گفته خواهد شد، بر اثر کیاست و بصیرت شاهنشاه در امور بین‌المللی و سفرهای متعدد شاهنشاه بکشورهای دور و نزدیک و بعثت ثبات سیاسی و امنیت قضائی در داخل کشور، سیاست خارجی ایران نیز بر محور منطقی و اساسی خود قرار گرفته و نظر سرمایه‌داران خارجی بایران جلب و اشتیاق شرکتهای بزرگ و شخصیت‌های حقوقی بشرکت در برنامه‌های تولیدی و عمرانی ایران افزایش یافته بود. حسنعلی منصور با استفاده از موقع مناسب برای عقد قراردادهای جدید اکتشاف و بهره‌برداری از منابع نفت فلات قاره ایران در خلیج فارس با پیشنهاد دهندگان وارد مذاکره شد و سرانجام طرح پنج قرارداد جدید را، که بر اساس ۷۵ درصد سهم ایران با شرکتهای خارجی تهیه نموده بود، برای تقدیم بمجلسین آماده ساخت.

روزاول بهمن ماه ۱۳۴۳ شمسی (۲۱ ژانویه ۱۹۶۵ میلادی) هنگامیکه حسنعلی منصور نخست‌وزیر برای تقدیم لوایح جدید نفت عازم مجلس شورای ملی بود، درمداخل بهارستان مورد سوء قصد و اصابت چند گلوله قرار گرفت و بشدت زخمی شد. پزشکان و جراحان ایرانی و خارجی مدت پنج روز برای نجات منصور از مرگ تلاش کردند اما متأسفانه وی عصر روز ششم بهمن (۲۶ ژانویه) زندگی را بدرود گفت و بدین ترتیب یکنفر دیگر بر قربانیان جنایات تروریستهای متعصب وابسته بمحافل ارتجاعی افزوده شد.

قتل فجیع منصور نخست‌وزیر جوان و فعال ایران تألم و تأثر خاطر شدیدی در سراسر کشور بوجود آورد و بیش از هر کس، شاهنشاه از آن واقعه دردناک متأثر و ناراحت شدند. در جلسه مجمع عمومی سازمان ملل با احترام روح منصور نمایندگان ۱۱۲ کشور جهان بپا خاستند و یک دقیقه سکوت کردند و دبیرکل سازمان، نخست‌وزیر فقید ایران را «دوست کبیر سازمان ملل» خواند. این حادثه، که موجی از خشم و نفرت علیه محافل ارتجاعی و متعصبین در میان مردم برانگیخت، یاران و همفکران حزبی نخست‌وزیر فقید را از راهی که برای اجرای نیات عالی شاهنشاه پیش گرفته بودند منحرف ساخت و شاهنشاه، که در دوران نخست‌وزیری منصور همواره دولت او را بارهبری خردمندان و خویش پشتیبانی کرده بودند، امیرعباس هویدا وزیردارائی دولت حزبی منصور را بریاست دولت برگزیدند و دولت حزبی با همان اعضاء اجرای برنامه دولت منصور را ادامه داد.

II - توسعه کشاورزی

تقسیم املاک سلطنتی

وضع رقت بار کشاورز ایرانی و شرایط نامساعد زندگی او در برابر قدرت مالکین بزرگ و محرومیت های اجتماعی و مدنی کشاورزان از مسائلی بود که پیوسته فکر شاهنشاه بیداردل ایران را بخود مشغول میداشت. معظم له مکرر در بیانات خود خطاب به نمایندگان مجلسین و مسئولین و متصدیان امور کشور لزوم استقرار عدالت اجتماعی و بهبود زندگی روستا نشینان را که ۷۵ درصد جمعیت کشور را تشکیل میدهند و بزرگترین طبقه مولد ثروت در ایران هستند، تأکید و تأکید مینمودند و برای رسیدن باین هدف برنامه هایی داشتند که شمه ای از آنها در نخستین سفر خود بکشورهای متحد امریکا ضمن جلسه مطبوعاتی که روز ۲۸ آبان ماه ۱۳۲۸ (۱۹ نوامبر ۱۹۴۹ میلادی) در هتل والدورف آستوریا تشکیل گردید بشرح زیر بیان نمودند:

«برنامه هایی در نظر دارم که بموقع اجرا گذارده خواهد شد و طبق آن مالکین بزرگ و کسانی که علاقه زیادی به املاک خود ندارند آبادیها و اراضی خود را بدولت بفروشند و دولت نیز این اراضی را بقیمت تمام شده با قسط کوچک به بزرگان بفروشد تا اینکه فلاحان و کشاورزان ایران بتوانند در املاک شخصی خود مشغول کشاورزی شوند. طبق این برنامه ها هر کدام از کشاورزان پس از خرید زمین میتوانند قرض خود را در مدت ۲۰ تا ۲۵ سال مستهلك سازند».

شاهنشاه برای پایان دادن بوضع نابسامان و آشفته طبقه زحمتکش کشاورزان تصمیم گرفتند که در این راه نیز مانند سایر شئون اجتماعی خود پیشقدم باشند و امیدوار بودند که در صورت تقسیم املاک سلطنتی بین دهقانان، مالکین بزرگ به شاهنشاه تاسی خواهند جست. بدین منظور فرمان تقسیم املاک شخصی خود را صادر کردند و نخستین دهکده ای که برای نمونه میان زارعین صاحب نسق تقسیم گردید دهکده داودآباد ورامین بود بمساحت ۱۴۹۶ هکتار که روز هفتم اسفند ماه سال ۱۳۲۹ شمسی (۲۶ فوریه ۱۹۵۱ میلادی) بین ۱۴۳ خانواده کشاورزان دهکده تقسیم و سهم هر زارع ۸٫۵ هکتار تعیین گردید.

از هفتم اسفند ۱۳۲۹ تا پایان فروردین ماه ۱۳۴۱ شمسی (۲۶ فوریه ۱۹۵۱ تا آوریل ۱۹۶۲ میلادی) بطور کلی ۵۱۷ دهکده بمساحت ۱۹۹۶۲۸ هکتار میان ۴۲۲۰۳ کشاورز تقسیم گردید و طی این مدت در املاک تقسیم شده دبستان و بیمارستان و حمام و آموزشگاه روستائی دایر و چاههای عمیق و نیمه عمیق کنده شد و فرمان شاهنشاه با ۱۵ میلیون ریال سرمایه اعطائی معظم له بانک عمران و تعاون روستائی برای کمکهای نقدی و جنسی به کشاورزان تأسیس و بتدریج سیستم کهنه و فرسوده کشت و کار در دهکده ها و اراضی مزروعی تقسیم شده به سیستم مدرن توأم با تجربیات علمی مبدل گردید.

اقدام متهورانه شاهنشاه ، که در حقیقت نخستین مرحله تحولات اجتماعی بود، بر فئودالها و مالکان بزرگ ، یعنی کسانی که خود را ارباب و مالک جان و مال و ناموس دهقانان زیر دست خویش میدانستند ، بسیار گران آمد و نه تنها از این اقدام سر مشق نگرفتند بلکه در عناد و لجاج خود در برابر جبر زمان و مقتضیات دنیای کنونی ایستادند و حتی در فاصله سالهای ۱۳۳۰ و ۱۳۳۲ شمسی (۱۹۵۱ - ۱۹۵۳ میلادی) با استفاده از بحرانیهای سیاسی ایران در راه اجرای برنامه تقسیم املاک سلطنتی از هیچگونه کارشکنی خودداری نکردند . شاهنشاه باردیگر در تاریخ ۱۰ تیر ماه ۱۳۳۳ (اول ژوئیه ۱۹۵۴ میلادی) ضمن سخنان خود خطاب به نمایندگان مجلس سنا، که بحضور شاهنشاه شرفیاب شده بودند ، بلزوم تقسیم املاک بزرگ اشاره نمودند و اینک قسمتی از سخنان شاهنشاه :

«... خود آن طبقه ای که میتوانند منشاء خدمت باشند ، آنهایی که صاحب ثروت هستند، آنهایی که نمیتوانند املاک وسیع خود را کنترل و نظارت نمایند و وضع کشاورزان خود را بهبود بخشند ، باید در مقام اصلاح وضع خود برآیند . یعنی اگر نمیتوانند بکار کشاورزی خود، تا جایی که رعایا از زندگانی فقر و پریشانی کنونی خلاص شوند ، ادامه دهند در مقام فروش قسمتهای زائد املاک خود برآیند و خرده مالک بوجود آورند».

این یادآوری مشفقانه نیز در مالکان بزرگ اثر نبخشید، چنانکه شاهنشاه در دومین سفر به کشور های متحد آمریکا ، ضمن سخنان خود در کنفرانس مطبوعاتی سنفرانسیسکو در ۲۵ آذر ۱۳۳۳ (۱۶ دسامبر ۱۹۵۴ میلادی) و ابراز تأسف از اینکه مالکین بزرگ هنوز از رویه شاهنشاه در تقسیم املاک خویش پیروی نکرده بودند ابراز امیدواری نمودند که مالکین سرانجام این راه و روش را پیش خواهند گرفت .

قانون فروش خالصجات

بدنبال تقسیم املاک سلطنتی ، دولت از طرف شاهنشاه مأمور تهیه و تدوین قانونی برای فروش خالصجات، خاصه خالصه های مزروعی به کشاورزان ، گردید . اما مسئله نهضت ملی شدن نفت و سپس بحران سیاسی و هرج و مرج داخلی و تشنجاتی که در قوه مقننه و حتی در داخل کادر دولت وقت پیش آمد انجام این امر را بتعویق انداخت . پس از استقرار ثبات سیاسی ناشی از قیام ملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و حصول امنیت ، دولت حسین علاء قانون فروش خالصه های دولت را بمجلسین شورای ملی و سنا تقدیم نمود و قانون مزبور در جلسه ۳۰ آبان ۱۳۳۴ (۲۰ نوامبر ۱۹۵۵ میلادی) مجلس شورای ملی و جلسه ۲۹ آذر (۲۰ دسامبر) مجلس سنا بتصویب رسید .

قانون فروش خالصجات شامل ۱۳ ماده و ۲۹ تبصره و ماده اول آن بشرح زیر است :

«ماده اول - وزارت کشاورزی مکلف است بر طبق مقررات این قانون نسبت بفروش کلیه خالصجات اعم از قراء و مزارع و اراضی و قنوات دائر و بائر و مستغلات و ابنيه که ملك قطعى دولت باشد اقدام نماید ، باستثناء مراتع و جنگلهای طبیعی و همچنین خالصجات و ابنيه و مستغلاتی که مورد احتیاج مؤسسات دولتی میباشد و

فهرست آن باطلاع کمیسیونهای مربوطه مجلسین خواهد رسید».

در قانون فروش خالصه های دولت نوع و مشخصات اراضی و مستغلات صریحاً تعیین وبطور کلی تکلیف وزارت دارائی ووزارت کشاورزی بطور تفکیک مشخص گردید. اراضی دولتی واقع در داخل شهرها و متصل بشهرها برای فروش به کارکنان دولت و اراضی مزروعی برای فروش به زارعینی که شخصاً در آن اراضی به کشت و کار اشتغال داشتند اختصاص داده شد و زارعین متعهد بودند که در برابر خریداری ده تا ۱۵ هکتار زمین خالصه بهای آنرا در مدت بیست سال باقسط بپردازند. تقسیم اراضی خالصه بین کشاورزان بموازات تقسیم املاک سلطنتی صورت گرفت و ۷۷۶۶۷ هکتار اراضی خالصه طبق قانون و آیین نامه مربوط به آن به ۷۰۸۱ نفر کشاورز فروخته شد.

تقسیم املاک سلطنتی و فروش اراضی خالصه از گامهای مؤثری بود که در راه آزادی کار و کوشش طبقه روستانشین ایران برداشته شد و نخستین ضربتی بود که براساس رژیم ظالمانه فئودالیسم و مالکیت های بزرگ فرود آمد و طلیعه تحولات عمیق وریشه داری بود که میبایستی بابتکار ورای صائب و همت بلند شاهنشاه بمرحله عمل درآید.

اصلاحات ارضی

لایحه اصلاحات ارضی که اساس آن بر تحدید مالکیت های بزرگ و تعدیل مالکیت ارضی و تغییر رژیم کهنه و فرسوده

فئودالیسم استوار گردیده و بفرمان شاهنشاه بوسیله دولت دکتر اقبال تدوین و از طرف دولت مهندس شریف امامی تجدید نظر و تکمیل شده بود برای تصویب بمجلس شورای ملی دوره بیستم تقدیم گردید. نمایندگان مجلس، که اکثریت آنرا مالکین بزرگ و فئودالها تشکیل داده بودند، بعنوان اصلاح قانون قسمت عمده و اساسی مواد آنرا تغییر دادند و قانون را بصورتی در آوردند که مفاد آن برخلاف نیات شاهنشاه و در جهت مخالف منافع و مصالح طبقه کشاورز کشور بود. در حقیقت نمایندگان پارلمان روح قانون را کشتند و هدف آنرا از میان بردند.

قسمتی از اصلاحاتی را که مجلسین، بعنوان تکمیل قانون اصلاحات ارضی، در لایحه تقدیم شده از طرف دولت بعمل آوردند درینجا نقل میکنیم:

۱ - بمالکین اجازه داده شد که تا دو سال بعد از تاریخ تصویب قانون قسمتی از املاک خود را به وراثت قانونی خود منتقل نمایند و این موضوع سبب میشد که اصولاً و عملاً تشخیص مشمولین قانون تا دو سال بعد از تصویب قانون غیر مقدور باشد. همچنین بمالک اجازه داده شد که هر قدر از اراضی دیم را که بتواند فاریاب (آبی) کند در تصرف خود نگاه دارد و نیز هر قدر از اراضی و املاک خویش را که بخواهد بدیگران انتقال دهد و در مقابل فقط مبلغی بعنوان عوارض عمرانی بدولت بپردازد.

۲ - بمالک اجازه داده شد که پیش از شروع باجرای قانون و تقسیم اراضی در هر منطقه، هر قدر از اراضی خود را که بخواهد شخصاً و بمیل خود بزارعین بفروشد.

۳ - برای تعیین قیمت املاک میبایستی در هر مورد کمیسیون ارزیابی تشکیل شود و اگر نظر کمیسیون مورد قبول مالک قرار نگیرد او حق داشته باشد اعتراض بدهد. این اعتراض در ظرف ششماه قابل رسیدگی در کمیسیون استان بود و اگر بازهم مورد قبول مالک واقع نمیشد موضوع بدادگاه احاله میگردد و رأی دادگاه قطعی بود.

۴ - نکته مهم در قانون مصوب مجلس شورای ملی دوره بیستم و سنای دوره سوم این بود که اصولاً اگر مالک با اجرای قانون اصلاحات ارضی موافق نبود میتواندست از فروش و یا واگذاری مازاد املاک خود صرفنظر کند و فقط برای اراضی زائدبرحد نصاب سالانه مبلغی عوارض عمرانی بدهد.

مجلس بیستم، چنانکه پیشتر اشاره شد، به پیشنهاد دولت دکتر علی امینی طبق فرمان شاهنشاه منحل گردید و دولت مستقیماً لایحه اصلاحات ارضی را باراهنمائی خردمندان شاهنشاه تدوین و تنظیم نمود.

این قانون در جلسه ۱۹ دیماه ۱۳۴۰ شمسی (۹ ژانویه ۱۹۶۲ میلادی) بتصویب هیئت وزیران و روز ۲۵ دیماه (۱۵ ژانویه) بتوشیح شاهنشاه رسید و برای اجرا به وزارت کشاورزی ابلاغ گردید.

شهرستان مراغه در آذربایجان شرقی نخستین شهرستانی بود که کشاورزان رنجدیده و محروم آن اسناد مالکیت اراضی سهم خود را از دست شاهنشاه دادگستر خویش دریافت نمودند. روز ۱۷ اسفند ماه ۱۳۴۱ شمسی (۸ مارس ۱۹۶۳ میلادی) پس از آنکه مقدمات کار از لحاظ سازمان اصلاحات ارضی مراغه و انتشار آگهی و انتقال املاک بدولت انجام گرفت اسناد انتقال زمینها از دولت بهزارعین که روی آن زمینها کار میکردند امضا شد و روز سه شنبه ۲۲ اسفند (۱۳ مارس) شاهنشاه اسناد مالکیت را بکشاورزان مراغه اعطا و بدین ترتیب کاری را آغاز نمودند که در تاریخ کشور کهنسال ایران بیسابقه و در سراسر خاور میانه و اکثر ممالک جهان بی نظیر و در حقیقت نقطه تحولی بود که شکل و فرم و شرایط زندگی اجتماعی و سیاسی ملت ایران را تغییر میداد.

مرحله اول از قانون اصلاحات ارضی، که بعداً بتصویب مجلس شورای ملی دوره بیست و یکم و دوره چهارم مجلس سنا رسید، متوجه مالکان بزرگی بود که املاک وسیع و یا حداقل بیش از یک ده شش دانگ داشتند. بموجب قانون به اینگونه مالکان که برخی از آنان مالک بیش از پنجاه دهکده و مزرعه بزرگ بودند حق داده شد که فقط یک ده شش دانگ، بمیل و اختیار خود، برای خویش نگاه دارند و بقیه املاک خود را با قسط ده ساله بدولت بفروشند. دولت پس از ارزیابی عادلانه با تضمین وزارت کشاورزی بهای املاک مزبور را به مالکان بپردازد و املاک خریداری شده را با قسط پانزده ساله بزارعین واگذار کند و دهقانان صاحب زمین بهای ملک خود را در پانزده قسط متساوی سالانه بپایان کشاورزی بدهند.

بدین ترتیب با اجرای مرحله اول قانون اصلاحات ارضی از یکطرف تا پایان شهریور ماه ۱۳۴۳ (سپتامبر ۱۹۶۴ میلادی) ۹۸۸۷ دهکده از املاک مالکین مشمول قانون و داوطلب و بنیاد پهلوی و خالصه اعم از شش دانگ و کمتر از شش دانگ خریداری و میان

۳۴۲۲۰۴ خانواده کشاورز که با عائله بالغ بر ۱۷۱۰۹۴۸ نفر هستند تقسیم گردید و این عده صاحب زمین و دارای استقلال اقتصادی و حقوق انسانی و اجتماعی شدند.

تلاش و کوشش مالکانی که جبر زمان و مقتضیات دنیای عصر خویش را درک نکرده بودند و میخواستند در برابر اراده قاطع و عزم خلل ناپذیر شاهنشاه واقع بین و دوراندیش ایران موانع و مشکلاتی ایجاد کنند بجائی نرسید، تثبیت عده ای از فئودالها به نیروی ارتجاع و استمداد از متعصبین و تشکیل جلسات شبانه برای توطئه علیه دولت و تحریک سارقین مسلح و اخلاص در امنیت بعضی از راههای جنوب و بالاخره توطئه قتل ناجوانمردانه یکی از مهندسين جوان و پرشور کشاورزی در فارس و عمل ننگین و شرم آور توسل آنان به بیگانه در اجرای برنامه مترقی شاهنشاه و قفهای ایجاد نکرد.

شاهنشاه خرسندی خاطر خود را از اصلاحات ارضی و توسعه کشاورزی و بهبود زندگی طبقه مولد ثروت کشور چنین بیان کرده اند:

«من از این علاقه و هیجانی که اینک در کشور من برای اصلاحات کشاورزی پدید آمده بسیار خرسندم ... چشم دل من همواره بر مردم کشاورز ایران نگران است و وقتی آینده آنها را بنظر میآورم دورنمایی بسیار دلپذیر و زیبا و برامید در برابر دیدگان باطن من گشاده میگردد.»

همزمان با خریداری املاک و تقسیم آنها میان زارعین، شرکتهای تعاونی روستائی با سرمایه کشاورزان و کمک بانک کشاورزی تأسیس شد و تعداد این شرکتها تا شهریور ماه ۱۳۴۳ به ۳۹۸۹ شرکت و مجموع سرمایه آنها بر ۴۵۷۶۳۸۲۵۶ ریال بالغ گردید و ۶۳۸ هزار کشاورز عضویت این شرکتها درآمدند.

با اجرای مرحله اول قانون اصلاحات ارضی عده ای از کشاورزان صاحب زمین میشدند و دسته ای دیگر مانند سابق در دهکده هائی که مالکین آنها مشمول قانون نبودند و یا برای خود دهکده حد نصاب انتخاب کرده بودند بصورت کارگر زراعتی باقی میماندند و در شرایط زندگی آنان تغییری داده نمیشد. برای اینکه کشاورزان سراسر کشور دارای وضع مشابه و حقوق متساوی اقتصادی و اجتماعی بشوند فرمان شاهنشاه برای تکمیل قانون اصلاحات ارضی، قانون متمم بنام مواد الحاقی در تاریخ ۲۷ دیماه ۱۳۴۱ شمسی (۱۷ ژانویه ۱۹۶۳ میلادی) بتصویب رسید که بر طبق آن هر یک از مالکین میبایستی یکی از سه شق زیر را انتخاب کند:

الف — ملك خود را بر اساس معدل عایدات سه سال اخیر ملك، بدون در نظر گرفتن عوارض، مطابق عرف محلی به زارع همان ملك اجاره نقدی بدهد و مدت اجاره سی سال و از لحاظ میزان مال الاجاره هر پنج سال قابل تجدید نظر خواهد بود.

ب — ملك به نسبت بهره مالکانه، که قبلا زارع دریافت میداشت، زمین هارا بین خود و زارعین تقسیم نماید.

ج — اراضی حد نصاب خود را با تراضی زارعین بخود آنان بفروشد.

ضمناً، علاوه بر املاک شخصی، دهکده هائی که بصورت وقف عام موجود است بموجب قانون الحاقی باید برای مدت ۹۹ سال بزارعین صاحب نسق آن املاک اجاره

داده شود.

آئین‌نامه اجرائی قانون الحاقی در تاریخ سوم مرداد ۱۳۴۳ (۲۵ ژوئیه ۱۹۶۴ میلادی) از تصویب پارلمان گذشت و بلافاصله مقدمات اجرای مرحله دوم قانون اصلاحات ارضی آماده گردید و وزارت کشاورزی اجرای مرحله دوم قانون را با سرعت و قاطعیت آغاز نمود.

برای تأمین آب‌زراعتی، که یکی از مهمترین مسائل کشاورزی است، از سال ۱۳۳۴ (۱۹۵۵ میلادی) بنگاه مستقل آبیاری

تأمین آب

تأسیس گردید و طی ده سال اخیر در حدود دو میلیارد ریال از بودجه عمومی کشور و درآمد نفت به بنگاه مزبور اعتبار داده شد و شخص شاهنشاه مبلغی معادل ۲۷ میلیون ریال به بنگاه آبیاری اعطا کردند. این بنگاه اقدامات و مطالعات ارزنده‌ای در امر آبیاری و سد سازی در سراسر کشور بعمل آورده که هر یک از آنها در توسعه کشاورزی و بالا بردن سطح کشت و تولید بسیار مؤثر بوده است.

بررسی آبهای سطحی (هیدرولوژی) و آبهای زیر زمینی (هیدروژئولوژی)، مطالعات خاک شناسی، عملیات نقشه برداری و تهیه پروژه های آبیاری، حفرچاههای عمیق و نیمه عمیق، احداث سد های بزرگ و کوچک بوسیله بنگاه مستقل آبیاری و پانزده شرکت سهامی آبیاری، که در مراکز مهم فلاحی کشور مانند: دشت مغان و خوزستان و فارس و اصفهان و سیستان و امثال آنها تأسیس گردیده، از اقدامات مثبت و ثمر بخشی است که بارهبری و مراقبت دقیق شاهنشاه در سالهای اخیر در زمینه توسعه کشاورزی و تأمین رفاه طبقه مولد ثروت و طبقات مصرف کننده کشور بعمل آمده است.

در برنامه دوم عمرانی کشور، که پیشتر بدان اشاره کرده ایم، در حدود دو سوم اعتبارات برنامه به سد سازی اختصاص یافت و طرحهای آبیاری و تنظیم جریان آب رودهای پرآب برای آبیاری و جبران کمبود نزولات جوی با موفقیت اجرا شد. گذشته از سد های کوچک: کهک و زهک (در سیستان) کرخه (اهواز) بمپور (ایران شهر مکران) شبانکاره (فارس) کوهرنگ (بختیاری) زرینه رود (میاندوآب) صیقلان (رشت) حشمت رود (لاهیجان) چفلوندی (لرستان) الوند (قصر شیرین) روانسر (کرمانشاهان) که هر یک در تأمین آب و توسعه کشاورزی حوضه خود مؤثر است سد های عظیمی مانند: سد کرج، سد سفید رود، سد محمد رضا شاه (دز فول) و سد شهناز (همدان) در ده سال اخیر ساخته شده که مجموعاً بیش از ۵۰۰۰ میلیون متر مکعب ظرفیت دارند و قدرت تولید نیروی برق آنها جمعاً بیشتر از هفتصد هزار کیلووات و سد محمد رضا شاه، که در سال ۱۳۴۱ (۱۹۶۲ میلادی) مانند سد های بزرگ دیگر بوسیله شاهنشاه افتتاح گردید، در نوع خود از لحاظ ارتفاع بزرگترین سد خاور میانه و ششمین سد بزرگ جهان و مجموع مساحت اراضی زراعتی که بوسیله چهار سد بزرگ مزبور زیر کشت قرار میگیرد در حدود ۳۱۷۲۰۰ هکتار است.

برای شرکت دادن خرده مالکان و کشاورزان در امر تأمین آب زراعتی باتک اعتبارات کشاورزی وامهائی با بهره بسیار کم با تضمین جمعی بکشاورزان ویا بطور مستقیم به خرده مالکان پرداخته است و بر اثر این کمک مالی و راهنمایی های فنی بنگاه مستقل آبیاری تا پایان سال ۱۳۴۲ (اوایل ۱۹۶۴ میلادی) جمعاً ۱۱۷۰ حلقه چاه عمیق و نیمه عمیق و آرتزین و طرح آمریکائی در سراسر کشور حفر و ۳۸۱۲۴ هکتار بر سطح زراعت کشور افزوده شده است.

دامپروری

دامپروری با اصول علمی و اصلاح نژاد دام در ایران از دوره رضاشاه کبیر آغاز و مؤسسه دامپروری حیدرآباد برای نگهداری و پرورش دام و طیور اصیل از نژادهای معروف جهان تأسیس ولی با آغاز جنگ جهانی دوم و پس از اشغال خاک ایران بوسیله نیروهای بیگانه کوشش در راه اصلاح نژاد دام و طیور و بهبود فرآورده های حیوانی متوقف گردید و از آن پس نیز بعلت تشنجات سیاسی در داخل کشور پیشرفت این امر بکندی گرائید. از اوایل سال ۱۳۳۳ شمسی (۱۹۵۴ میلادی) بار دیگر فعالیت وزارت کشاورزی و مؤسسات علمی و فنی دامپروری وابسته به آن وزارت از سر گرفته شد و بر اثر اصلاح نژاد دام و طیور و بهبود فرآورده های حیوانی و افزایش تقاضا در بازار های داخلی برای خرید محصولات حیوانی سرمایه های زیاد در راه دامپروری و مرغداری بکار افتاد.

تفاوت محسوس و مهمی که دامپروری و مرغداری کنونی ایران با بیست سال پیش دارد اینست که نگهداری و پرورش دام سابقاً منحصر به روستائینان و ایلات و عشایر بود که بدون رعایت اصول علمی و فنی و با پیروی از روش پیشینیان بدین امر مبادرت میورزیدند. اما از ده سال پیش باینطرف دامداری و پرورش طیور در حومه پایتخت و شهرهای بزرگ و کوچک کشور بوسیله سرمایه داران و یا شرکتهای سهامی و امثال آن رواج یافت. بطوریکه ظرفیت ماشینهای جوجه کشی که که در سال ۱۳۳۲ شمسی (۱۹۵۳ میلادی) فقط ۵۰۰۰ بود تا سال ۱۳۴۱ شمسی (۱۹۶۲ میلادی) به دوازده میلیون تخم مرغ رسید و بیش از یک میلیارد ریال در فعالیتهای پرورش طیور از طرف مردم سرمایه گذاری شد.

بطور کلی اکنون در ایران قریب به ۵۸ میلیون گاو و گومیش و گوسفند و بز و خوک و اسب و استر و الاغ و شتر و در حدود ۲۴ میلیون طیور اهلی وجود دارد که با احتساب بهای متوسط آنها، ثروتی معادل ۸۸ میلیارد ریال تشکیل داده است. بموازات اصلاح نژاد دام و طیور و تأمین بهداشت مسکن و غذا و مبارزه با بیماریهای دام و طیور و جلوگیری از تلف شدن آنها، در بهبود محصول پشم و پوست و سایر فرآورده های دامپروری نیز گامهای مفید و مؤثر برداشته شده و دانشکده دامپزشکی دانشگاه تهران توسعه یافته و با آخرین و جدیدترین آزمایشگاهها و وسایل تشخیص و جلوگیری یامداوای بیماریهای دام و طیور مجهز گردیده است.

مؤسسه علمی سرم سازی رازی در حصارک بصورت یکی از مجهزترین مؤسسات مشابه خود در جهان درآمده و این مؤسسه بزرگ علمی توانسته است در سال

۱۳۴۱ شمسی (۱۹۶۲ میلادی) در حدود ۱۱ میلیون کپسول و آمپول و سرم برای بیماریهای دام و در حدود ۶٫۵ میلیون سرم ضد دیفتری و کزاز و سیاه سرفه برای جلوگیری از این بیماریها در میان مردم ، خاصه کودکان کشور ، تهیه نماید .

۱۱۱- رشد صنعتی

تصمیمات قانونی درباره صنعت نفت

اکتشاف و تولید نفت و استخراج مشتقات نفتی یکی از بزرگترین رشته‌های صنایع ایران و از جهات گوناگون خاصه از لحاظ درآمد دولت یکی از عوامل مهم پیشرفت و توسعه اقتصادی کشور است . پس از انعقاد قرارداد جدید فروش نفت با کنسرسیوم شرکت ملی نفت ایران در صدد توسعه این صنعت مهم برآمد و چون تحقیقات و تجسسات علمی و فنی کارشناسان شرکت وجود منابع عظیم نفت را در زیر کف خلیج فارس و دریای خزر به ثبوت رسانید دولت لایحه اکتشاف و بهره‌برداری از منابع طبیعی فلات قاره ایران را تهیه و به پارلمان تقدیم نمود . قانون مربوط به بهره‌برداری از منابع فلات قاره در پنج ماده و یک تبصره در جلسه ۲۸ خردادماه ۱۳۳۴ (۱۸ ژوئن ۱۹۵۵ میلادی) مجلس شورای ملی و جلسه دوم تیرماه (۲۳ ژوئن) مجلس سنای تصویب رسید و پس از توشیح شاهنشاه بوسیله دولت بشرکت ملی نفت ابلاغ گردید . مواد اول و دوم و تبصره قانون مزبور از این قرار است :

« ماده اول — کلمه فلات قاره مستعمل در این قانون همان معنی را دارا است که از کلمات مصطاح Continental-Scelf کتینانتال سلف (بزبان انگلیسی) یا پلاتو کتینانتال Plateau-Continental (بزبان فرانسه) مستفاد میگردد . »

« ماده دوم — مناطق و همچنین منابع طبیعی کف دریا و زیرکف دریا تا حدود فلات قاره سواحل ایران و سواحل جزائر ایران در خلیج فارس و بحر عمان متعلق بدولت ایران و تحت حاکمیت دولت ایران بوده و میباشد »

« تبصره — در مورد بحر خزر بنای عمل طبق اصول حقوق بین‌المللی مربوط به دریاهای بسته بوده و میباشد . »

فعالیت و تجسسات علمی و فنی شرکت ملی نفت در منطقه فلات قاره ایران در خلیج فارس و دریای عمان و نواحی دیگر ، همچنان ادامه یافت و چون مسلم شد که منابع سرشار نفت و گاز منطقه مزبور از نظر بازرگانی قابل توجه و از لحاظ بین‌المللی و بازار فروش دارای ارزش کامل اقتصادی است ، بفرمان شاهنشاه ، که در تمام مراحل توسعه اقتصادی دولت را راهنمایی میکنند ، قانون نفت تدوین و برای تصویب پارلمان آماده گردید .

قانون نفت که مشتمل بر شانزده ماده و نه تبصره است در جلسه ۲۰ تیرماه ۱۳۳۶ (۱۱ ژوئیه ۱۹۵۷ میلادی) مجلس شورای ملی و جلسه هفتم مردادماه (۲۹ ژوئیه) مجلس سنا بتصویب رسید و طبق قانون بشرکت ملی نفت ایران اختیار داده

شده که کشور را بمناطق نفتی تقسیم و هر منطقه را که صلاح و مقتضی بداند حوزه آزاد اعلام نماید و برای بهره برداری از حوزه اعلام شده مساعدترین پیشنهاد شرکت های اکتشاف و بهره برداری نفت را بپذیرد و با آنان قراردادهای لازم منعقد سازد و بتصویب پارلمان برساند .

قانون نفت را ، که زیر عنوان « قانون تفحص و اکتشاف و استخراج نفت در سراسر کشور و فلات قاره » پس از تصویب پارلمان و توشیح شاهنشاه برای اجرا به دولت و شرکت ملی نفت ابلاغ گردید ، در حقیقت میتوان يك قانون انقلابی در زمینه صنعت نفت دانست زیرا این قانون اساس کهنه و فرسوده سنت های ظالمانه ای را که قبلا در روابط و مناسبات مالی بین کشورهای نفت خیز و شرکت های صاحب امتیاز وجود داشت بکلی درهم ریخت و اصل ۷۵ - ۲۵ (۷۵ درصد درآمد سهم کشور صاحب نفت و ۲۵ درصد آن سهم شرکت استخراج کننده) را برقرار ساخت . علاوه بر آن طبق این قانون لا اقل سی درصد از سهام هر شخصیت حقوقی که با شرکت ملی نفت قرارداد اکتشاف و بهره برداری منعقد سازد متعلق به شرکت ملی نفت ایران خواهد بود .

دو قرارداد جدید
شرکت ملی نفت با توجه باطلاعات جامعی که از عملیات اکتشافی درباره ذخایر نفتی ایران بدست آورده بود کشور را به بیست و هفت ناحیه تقسیم و چند ناحیه را برای مدت معین حوزه آزاد اعلام نمود . پیشنهاد های متعدد برای بهره برداری از نفت حوزه اعلام شده رسید و چون پیشنهاد های دوشرکت ایتالیائی و آمریکائی از لحاظ شرایط و تأمین منافع ایران سودمند تشخیص داده شد شرکت ملی نفت به انعقاد قرارداد با شرکت های مزبور مبادرت ورزید .

نخستین قرارداد با شرکت ایتالیائی آجیپ مینراریا زیر عنوان « موافقتنامه » در ۴۷ ماده و ۹ ضمیمه مشتمل بر اصل قرارداد و اساسنامه شرکت نفت ایران و ایتالیا (که بنام اختصاری ، سیرپ ، خوانده شده است) و شرح منطقه فلات قاره خلیج فارس و شرح منطقه واقع در دامنه شرقی زاگرس مرکزی و شرح منطقه ساحلی بحر عمان (آب های ایران در مکران) وارد در حوزه قرارداد و نامه های متبادله بین شرکت ایتالیائی و شرکت ملی نفت طی ماده واحده در جلسه ۲۴ مرداد ماه ۱۳۳۶ (۱۵ اوت ۱۹۵۷ میلادی) مجلس شورای ملی و جلسه دوم شهریور ماه (۲۴ اوت) مجلس سنا بتصویب رسید و شرکت نفت ایران و ایتالیا (سیرپ) طبق اساسنامه و قوانین کشور ایران تشکیل گردید . مرکز اصلی این شرکت تهران و سرمایه آن بالمناصفه متعلق بگروه شرکت ملی نفت و گروه شرکت ایتالیائی آجیپ مینراریاست .

قرارداد دوم بین شرکت ملی نفت و شرکت سهامی پان آمریکن پترولیوم کورپوریشن مشتمل بر ۴۵ ماده و يك ضمیمه طی ماده واحده در جلسه ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۳۷ (۸ مه ۱۹۵۷ میلادی) مجلس شورای ملی و جلسه هفتم خرداد ماه (۲۸ مه) مجلس سنا بتصویب رسید . قرارداد شرکت ملی نفت با شرکت سهامی پان

آمریکن شامل دو قرارداد است که در یکی از آنها شرکت سافایر پترولیومزلیمیتد و در قرارداد دیگر شرکت سهامی پان آمریکن پترولیوم کورپوریشن طرفهای دوم شرکت ملی نفت ایران هستند و حوزه عملیات قرارداد در دو ناحیه از منطقه آزاد فلات قاره در خلیج فارس مجموعاً شانزده هزار کیلومتر مربع مساحت دارد. بر طبق موافقتنامه مصوب پارلمان شرکت ملی نفت و شرکت پان آمریکن متفقاً شرکت جدیدی بنام (شرکت سهامی نفت ایران و پان آمریکن) تأسیس نمودند ولی این شرکت خود بطور مستقیم اقدام بصدور و فروش نفت ننماید و نفت تولید شده بالمناصفه بین طرفین قرارداد تقسیم میشود.

قراردادهای جدید که براساس قانون نفت مصوب سال ۱۳۳۶ (۱۹۵۷ میلادی) تدوین گردیده نسبت بقرارداد کنسرسیوم دارای مزایائی است که مهمترین آنها را ذیلا نقل میکنیم :

۱ - قراردادهای جدید بر اساس تشکیل شرکت مختلط مرکب از شرکت ملی نفت ایران و طرف دوم قرارداد تدوین گردیده و بدین ترتیب سرمایه شرکت ملی نفت را مستقیماً در صنعت نفت بکار انداخته و فعالیتهای علمی و فنی وبازرگانی شرکت ملی نفت را بمیزان قابل توجه افزایش داده است.

۲ - طبق این قراردادها منافع حاصل از تولید و فروش نفت پس از تأدیه مالیات بر درآمد بدولت ایران بالمناصفه بین دوطرف قرارداد تقسیم میشود و در نتیجه سهم ایران از منافع ۷۵ درصد و سهم طرف دوم قرارداد ۲۵ درصد و این روش تقسیم عوائد همان روش انقلابی است که در قراردادهای مربوط بصنعت نفت بوجود آمده و بالاتر بدان اشاره کرده ایم.

۳ - موارد ابهام ویا نکات قابل تفسیر ، بصورتیکه در قرارداد کنسرسیوم بر حسب ضرورت و اقتضای زمان انعقاد آن قرارداد موجود است ، در قراردادهای جدید بهیچوجه وجود ندارد و حدود اختیارات و عملیات و تعهدات هر دو طرف قرارداد کاملاً روشن و مشخص است. علاوه بر تأمین حقوق و منافع مادی ایران سلطه معنوی شرکت ملی نفت یا بعبارت دیگر حاکمیت دولت ایران بر منابع نفت خود بحد کمال ملحوظ گردیده و جز در چند مورد ، که بر حسب قوانین و مقررات بین المللی ارجاع اختلافات بحکیمیت در قرارداد پیش بینی شده ، در کلیه موارد قوانین داخلی ایران حاکم بر قرارداد است.

اینک برای روشن شدن ذهن خوانندگان قسمتی از بیانات شاهنشاه از پیام معظم له در روز ششم بهمن ۱۳۴۳ (۲۶ ژانویه ۱۹۶۵ میلادی) درینجا نقل میشود :

(... دوره ترمیم خرابی ها مدتی طول کشید . در آنموقع روی بهم ریختگی وضع اقتصادی مملکت چاره ای جز عقد قرارداد نفت با یک کنسرسیوم بین المللی در سنه ۱۳۳۲ نبود والبته شاید در آنموقع خیلی بهتر از آن نیز نمیشد قراردادی را امضا کرد . بتدریج که خرابیها ترمیم میشد ما هم بخودمان اعتمادی پیدا میکردیم و فکر میکردیم که روز بروز در گرفتن تصمیم مسلماً مختارتر هستیم و هرچه که بنفع ما هست میتوانیم انجام بدهیم ، کار رسید بامضای اولین قرارداد نفتی براساس ۷۵-۲۵ با یک

شرکت ایتالیائی . در آنموقع بما گفتند که تند میروید شاید پانزده سال زودتر از زمانه قدم برمیدارید ، بعضی ها گفتند با سلاطین نفت در نیفتید خطرناک است . ولی ما نمیتوانستیم از سرنوشت خودمان دور بشویم میبایستی نشان بدهیم که يك مملکت مستقلی چطور میتواند کار کند ...» .

انمقاد قرارداد های جدید ایران درباره نفت بعنوان يك موفقیت
سازمان اوپک بزرگ سیاسی و اقتصادی در سراسر جهان ، خاصه در خاور
 میانه و آمریکای لاتین ، تلقی شد و کشور های تولید کننده
 نفت این مناطق را برانگیخت تا از ایران پیروی کنند و در صدد تأمین حقوق و منافع
 خود در برابر شرکتهای صاحب امتیاز نفت برآیند . کارتل نفتی جهان سخت بهراس
 افتاد و یکباره ناقوس خطر را بصدا درآورد و دستگاههای تبلیغاتی و ارگانهای مطبوعاتی
 و عوامل و عناصر ذینفع در کارتل بکوشش و فعالیت برخاستند . از آن جمله کمپانی
 استاندارد اوایل نیوجرسی آمریکا که منابع بزرگی از نفت خاور میانه را در اختیار دارد
 ناگهان تصمیم بتقلیل بهای نفت خام خاور میانه گرفت . چون بر اثر کاهش بهای نفت
 قهرآ درآمد کشورهای نفت خیز خاور میانه بابت حق السهم و مالیات بردرآمد کاهش
 می یافت نارضایی در میان کشورهای تولید کننده نفت بوجود آمد و فکر چاره جوئی
 و لزوم مقاومت در برابر کارتل نفتی و شرکتهای بزرگ مقدمه تأسیس سازمان اوپک
 گردید .

سازمان اوپک ۱ یعنی «سازمان کشورهای صادر کننده نفت» در شهریور ماه
 ۱۳۳۹ (سپتامبر ۱۹۶۰ میلادی) با عضویت ایران و عراق و عربستان سعودی و کویت
 (خاور میانه) و ونزوئلا (آمریکای لاتین) در بغداد بوجود آمد تا منافع مشترك خود را
 در برابر مطامع شرکتهای نفتی حفظ و از اقدامات بیرویه و خود سرانه آن شرکتهای
 جلوگیری کند . چند هفته پس از تشکیل سازمان اوپک یکی از کارشناسان نفتی عربستان
 سعودی ضمن سخنان خود درباره نفت ادعا کرد که تصمیم شرکتهای نفتی در مورد
 تقلیل بهای نفت خام در حدود یک هزار میلیون لیره (در حدود ۲۲۰ میلیارد ریال)
 بکشور های تولید کننده نفت خاور میانه زیان وارد آورده است .

سازمان در برابر تحریکات کارتل و شرکتهای نفتی فعالیت خود را آغاز نمود
 و در مرحله اول شرکتهای بازرگانی آمریکا را مأموریت داد تا منافع کمپانیهای نفتی
 بین المللی را بررسی کنند . سپس در مرداد ماه ۱۳۴۱ (ژوئیه ۱۹۶۲ میلادی) طی
 قطعنامه ای از کمپانیهای نفتی بین المللی خواست که قیمت نفت خام در خاور میانه
 افزایش یابد و سهم دریافتی کشورهای تولید کننده از منافع تولید و فروش زیادتیر
 شود . در برابر این قطعنامه فقط کمپانی های ژاپنی موافقت کردند که از منافع حاصل
 از استخراج و فروش نفت عربستان سعودی سهم بیشتری بآن کشور بدهند و شرکت
 (شل) نیز در برابر دولت کویت بچنین موافقتی تن در داد . اما افزایش بهای نفت خام
 علیرغم تلاش و کوشش مداوم اوپک به نتیجه قطعی نرسید .

پس از تأسیس سازمان اوپک بتدریج کشور های نفت خیز قطر واندونزی و لیبی نیز باین سازمان پیوستند و اکنون دبیرخانه سازمان در ژنو (سوئیس) و دارای پنج قسمت: اداری، اقتصادی، حقوقی، فنی و روابط عمومی است.

اوپک تاکنون بفعالیت واقدامات خود در مورد تأمین منافع کشورهای عضو اوپک ادامه داده و در چند مورد بموفقیتهایی نائل آمده که مهمترین آنها اصل بخرج گذاشتن بهره مالکانه از طرف کمپانیهای نفت بنفع کشور های تولید کننده است و این موفقیت پس از مدتها بحث و مذاکره در کنفرانس اوپک در جاکارتا (در اندونزی) بدست آمد. تصمیمات کنفرانس اوپک بصورتی بود که قبول تمام مواد آن از لحاظ منافع سیاسی و حقوقی مکتسبه ایران برای کشور ما امکان نداشت و دولت برهبری شاهنشاه فقط موادی را که بنفع ایران بود پذیرفت.

دولت ایران نارضائی خود را از مقررات و اصولی که در قرارداد سال ۱۳۳۳ (۱۹۵۴ میلادی) با کنسر سیوم بین المللی درباره طرز احتساب بهره مالکانه مندرج گردیده بود باولیای کنسر سیوم ابلاغ و در احقاق حق ایران و لزوم تجدید نظر در قرارداد مزبور پافشاری نمود. موفقیت ایران در عقد قرارداد های جدید با شرکتهای ایتالیائی و آمریکائی و سپس اقدامات و فعالیتهای ایران در سازمان اوپک سرانجام اولیای کنسر سیوم را بقبول پیشنهاد های ایران در مورد بهره مالکانه و بخرج گذاشتن آن وادار نمود.

قرارداد الحاقی بقرارداد اولیه با کنسر سیوم در دیماه ۱۳۴۳ (ژانویه ۱۹۶۵ میلادی) بتصویب مجلس شورای ملی و مجلس سنا رسید. بموجب این قرارداد بهره مالکانه ایران در سال اول سه سنت و نیم و تا دو سال بعد بهمین قیاس از طرف کنسر سیوم و شرکتهای عامل بخرج گذاشته میشود و این افزایش همچنان ادامه می یابد تا زمانیکه تمام بهره مالکانه بحساب هزینه کنسر سیوم منظور گردد. در نتیجه این توافق درآمد ایران از حوزه های نفت جنوب هر سال افزایش خواهد یافت.

موفقیت بزرگی که در امر توسعه صنایع نفت و بهتر ساختن شرایط قراردادهای نفت نصیب ایران گردید انعقاد پنج قرارداد جدید با شرکتهای آمریکائی و فرانسوی و هلندی بود که مقدمات آنرا دولت حسنعلی منصور نخست وزیر فقید ایران برهبری و راهنمایی شاهنشاه فراهم ساخت. هنگامی که آگهی مربوط با آزاد بودن بقیه بخش یک فلات قاره کشور در خلیج فارس از طرف شرکت ملی نفت ایران انتشار یافت بیش از سی شرکت در چند گروه مختلف از کشور های گوناگون جهان باخريد پرسشنامه های مربوط باین امر تمایل و علاقه خود را بانجام عملیات در این حوزه ابراز داشتند و این ابراز تمایل در حقیقت عکس العمل طبیعی و منطقی سرمایه داران بزرگ جهان در برابر ثبات سیاسی بی نظیر ایران و وجود امنیت کامل قضائی در این کشور است که طی ده سال کوشش مداوم شاهنشاه و تدابیر عالیة معظم له در ایران برقرار گردیده و زمینه هرگونه پیشرفت و توسعه را در شئون اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ایران فراهم آورده است.

اینک قسمتی از بیانات شاهنشاه در روز ششم بهمن ماه ۱۳۴۳ (۲۶ ژانویه ۱۹۶۵ میلادی) درین باره :

«... ولی موفقیت از این بزرگتر موفقیتی است که ایران در بخش يك فلات قاره ایران در خلیج فارس بدست آورده است . چون مطلب فنی است و بهر صورت متن قرارداد ها منتشر خواهد شد و همه فرصت مطالعه آنرا خواهند داشت خلاصه میکنم و میگویم که قراردادهای جدید با مقایسه با قرارداد اولی که براساس ۲۵-۷۵ در ۱۹۵۷ میلادی امضا شد قابل مقایسه نیست - البته بنفع ما قابل مقایسه نیست - طوری در این امر پیشرفت کرده‌ایم که میتوانم با افتخار کامل باطلاع شما ملت ایران برسانم که باز در اثر یکپارچگی صفوف شما ملت و ارتباط مستقیمی که بین من و شما یعنی دستگاه مجریه و شما ملت موجود است این موفقیت بدست آمده است . در هیچ نقطه دنیا تا بحال چنین پیشرفتی در امر عقد قرارداد نفتی بین يك مملکت تولید کننده با کمپانیهای مطابق آن شرایطی که اطلاع دارید یا اطلاع پیدا خواهید کرد انعقاد پیدا نکرده است . مطمئن باشید که در جریان ، همه چیز مطابق بزرگترین آمال ما و آرزوهای ما بنفع و بنظر ایران پیشرفت کرده است ...» .

صنایع پتروشیمی استفاده از نفت و گاز طبیعی و گاز های مستخرج از تصفیه نفت خام و امثال آنها بعنوان مواد اولیه صنایع پتروشیمی یکی از جدیدترین و مهمترین رشته های صنعتی جهان امروز و کشور ایران از لحاظ دسترسی بمنابع ذخایر عظیم نفت برای ایجاد و توسعه صنایع پتروشیمی دارای امکانات و مقدرات زیاد و شرایط مساعد است ، خاصه که در دهسال اخیر از یکطرف موفقیت های درخشان در توسعه صنایع نفت و افزایش تولید نصیب ایران گردیده و از طرف دیگر بر اثر توسعه صنایع کوچک لاستیک سازی و الیاف مصنوعی و پلاستیک و امثال آنها سال سال بر مقدار واردات محصولات پتروشیمی کشور افزوده شده و این امر ضرورت ایجاد و توسعه صنایع پتروشیمی را بشبوت رسانیده است .

توسعه روشهای علمی و فنی کشاورزی در سراسر کشور علاوه بر ماشینهای کشاورزی مستلزم وجود کودهای شیمیائی است که از طریق صنایع پتروشیمی میتوان مقادیر کافی از آن بدست آورد . نخستین واحد صنعت پتروشیمی ایران بصورت کارخانه کود شیمیائی در شیراز دایر گردید و این کارخانه اکنون در حدود روزی ده میلیون فوت مکعب از ۶۰۰ میلیون فوت مکعب گاز نفت مناطق نفت خیز جنوب را مصرف میکند .

نتیجه کلی مطالعات دولت و شرکت ملی نفت در مورد صنعت پتروشیمی این است که ، با وجود منابع سرشار گاز در جنوب و سراجیه و قم ، ایران میتواند بصورت يك کشور صادر کننده بزرگ محصولات پتروشیمی در آید و باتوجه باینکه بیش از دو هزار کالای گوناگون در صنعت پتروشیمی تولید میشود توسعه این صنعت درآمد ارزی قابل توجهی را برای کشور ما تأمین خواهد کرد . بر اثر این مطالعات یک رشته مذاکره با فرانسه و نروژ و کشور های دیگری که در این صنعت پیش رفته اند بعمل آمده است

وشاید تاریخ انتشار این کتاب چند واحد بزرگ از صنایع پتروشیمی در ایران تأسیس شده باشد.

برنامه توسعه

عمران و تولید

پس از قیام ملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹ اوت ۱۹۵۳ میلادی) واستقرار امنیت سیاسی در کشور مدتی از اوقات گرانبهای شاهنشاه دوراندیش و واقع بین ایران و دولت های وقت در راه تثبیت وضع سیاسی و ایجاد محیط آرام و مساعد برای فعالیت های اقتصادی صرف گردید و از اواسط سال ۱۳۳۴ (۱۹۵۵ میلادی) طرح برنامه های کوچک و بزرگ در زمینه توسعه صنایع و بهره برداری از معادن و یکرشته اقدامات دیگر زیر بنای اقتصادی از قبیل تأسیس آموزشگاههای حرفه ای و توسعه دانشکده های صنعتی و امثال آن آغاز گردید و عملیات و اقداماتی که لازم بود درین باره انجام گیرد در قالب برنامه دوم عمرانی (برنامه هفت ساله دوم)، که قبلاً بدان اشاره کرده ایم، ریخته شد.

اساس سیاست قوه مجریه کشور براین اصل قرار گرفت که حتی المقدور مردم را با ایجاد و توسعه صنایع و بهره برداری از معادن ترغیب و، جز در موارد استثنائی، از سرمایه گذاری برای تأسیس کارخانه ها و واحد های تولیدی خودداری و کوشش خود را متوجه راهنمایی صحیح صاحبان صنایع و معادن سازد و اصل حمایت قانونی از صنایع داخلی را اجرا نماید. برای رسیدن باین هدف قوانین و مقرراتی تدوین و تقدیم پارلمان گردید که مهمترین آنها عبارت بود از: «قانون جلب و حمایت سرمایه های خارجی» و «قانون اصلاح قانون تثبیت پشتوانه اسکناس».

قانون جلب و حمایت سرمایه های خارجی در هفت ماده و دو تبصره در جلسه ۷ آذر ماه ۱۳۳۴ (۲۸ نوامبر ۱۹۵۵ میلادی) بتصویب مجلس شورای ملی رسید و اینک مواد اول و سوم و ششم قانون را ذیلاً نقل میکنیم:

«ماده اول - اشخاص و شرکتها و مؤسسات خصوصی خارجی که با اجازه دولت ایران طبق مفاد ماده دوم این قانون سرمایه خود را بصورت نقد، کارخانه، ماشین آلات و قطعات آنها، ابزار، حق الاختراع و خدمات تخصصی و امثال آنها بمنظور عمران و آبادی و فعالیت تولیدی اعم از صنعتی، معدنی، کشاورزی و حمل و نقل بایران وارد کنند از تسهیلات مندرج در این قانون برخوردار خواهند شد.»

«ماده سوم - سرمایه هایی که مطابق ماده یک این قانون بایران وارد میشود و منافع حاصل از بکار افتادن سرمایه های مزبور در ایران مشمول حمایت قانونی دولت بوده و کلیه حقوق و معافیت ها و تسهیلاتی که برای سرمایه ها و بنگاههای تولیدی خصوصی داخلی موجود است شامل سرمایه ها و بنگاههای خارجی نیز خواهد بود.»

ماده ششم - مقررات این قانون شامل مؤسسات و اتباع دولتهائی خواهد بود که در کشور آنها انجام دادن فعالیت های اقتصادی و تسهیلات متقابل برای اتباع و مؤسسات ایران ممکن باشد.»

آیین نامه اجرائی قانون مزبور در ۱۸ ماده و چهار تبصره که بوسیله وزارت

اقتصاد ملی تدوین گردیده بود پس از تصویب کمیسیونهای مربوط در سنا و مجلس شورای ملی در جلسه ۱۷ مهرماه ۱۳۳۵ (۹ اکتبر ۱۹۵۶ میلادی) بتصویب نهائی پارلمان رسید.

پس از تصویب قانون جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی بسیاری از سرمایه‌داران آمریکائی و آلمانی و ژاپنی و چند کشور دیگر با استفاده از حمایت قانونی دولت ایران و با توجه بمفاد ماده ششم قانون مزبور سرمایه‌هایی در ایران بکار انداختند و چون تمایل واشتقاق اتباع و شخصیت‌های حقوقی کشورهای متحد آمریکا درین زمینه بیشتر بود پس از یکمرتبه مذاکره که بین دولت ایران و دولت کشورهای متحد آمریکا بعمل آمد موافقتنامه‌ای درین باب تدوین گردید که مفاد آن تضمین سرمایه‌های اتباع آمریکائی در ایران از طرف دولت کشورهای متحد آمریکا با تضمین متقابل دولت ایران در برابر آن دولت است. این موافقتنامه طی ماده واحده در جلسه ۲۰ تیر ماه ۱۳۳۶ (۱۱ ژوئیه ۱۹۵۷ میلادی) بتصویب مجلس شورای ملی رسید و وعده‌ای از سرمایه‌داران آمریکائی سرمایه خود را در رشته‌های عمرانی و تولیدی ایران بکار انداختند.

نظر قوه مجریه درباره حمایت از سرمایه‌های داخلی این بود که با توجه به ثبات سیاسی و وجود امنیت قضائی در کشور و آمادگی ملت ایران برای فعالیت در عمران و تولید که مورد علاقه کامل شاهنشاه است حمایت از سرمایه‌های داخلی نتایج زیر را در بر خواهد داشت:

- ۱ - همینکه سرمایه‌های داخلی در امور تولیدی بکار افتد خرید و فروش زمین و سفته بازی و فعالیت‌های زیان بخش آنها خود بخود از میان خواهد رفت.
- ۲ - سرمایه‌های ایرانی که در بانکهای خارج از کشور متمرکز شده و بدون استفاده مانده است در داخل مملکت برای تأسیس کارخانه‌های بزرگ و کوچک بکار خواهد افتاد و طبعاً فرار سرمایه جدید بخارج کشور نیز متوقف خواهد شد.
- ۳ - تولید محصولات کشور بر اثر نظارت و راهنمایی متخصصین وزارت اقتصاد بهبود و افزایش خواهد یافت و بموازات این افزایش از میزان واردات کاسته و بطور کلی بر ثروت ملی و درآمد سرانه ملی افزوده و نیز بابهبود و توسعه تولید مازاد محصولات مورد نیاز داخل کشور بخارج صادر خواهد شد.

چون دولت دکتر منوچهر اقبال برای رسیدن به هدفهای مذکور اعطای وام صنعتی را، که در حقیقت مهمترین وسیله حمایت از سرمایه‌های داخلی است، ضروری می‌شمرد بفرمان شاهنشاه و با ابتکار و راهنمایی دقیق و رای صائب معظم‌له طرح «قانون اصلاح قانون تثبیت پشتوانه اسکناس» را تدوین و بپارلمان تقدیم نمود و قانون مزبور در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۳۶ (۱۸ مه ۱۹۵۷ میلادی) بتصویب پارلمان رسید.

بر طبق قانون مزبور، که در چهار ماده تنظیم گردیده است، در قیمت واحد طلای پشتوانه تجدید نظر بعمل آمد و از محل تفاوت حاصل از این تجدید نظر مبلغ ۷۱۰۰ میلیون ریال برای اعطای وامهای تولیدی (صنعتی و کشاورزی) در اختیار دولت گذارده شد. آیین‌نامه اجرای قانون نیز از تصویب هیئت دولت و شورای عالی اقتصاد گذشت.

و نیمی از اعتبار منظور در قانون، که بعداً یکصد میلیون ریال بر آن افزوده شد، برای ترویج صنایع و تعمیم فعالیتهای تولیدی و تأسیس و تکمیل کارخانه ها و بهره برداری از معادن کشور اختصاص یافت تا بوسیله وزارت صنایع و معادن و باتصویب شوراییعالی اقتصاد برای اعطای وام های دراز مدت بصاحبان صنایع مورد استفاده قرار گیرد.

اعطای وامهای درازمدت بصاحبان صنایع و سرمایه گذاری دولت در شرکت های عمرانی و تولیدی که بوسیله شخصیتهای حقوقی تأسیس گردید و اقدام مستقیم دولت در احیاء و تکمیل واحد های صنعتی متعلق بدولت و سعی در بهبود محصولات و ایجاد تسهیلات در زمینه صدور مصنوعات داخلی و جلب سرمایه های خارجی و اقدامات مشابه آنها، که هر یک از دولتها برهبری شاهنشاه در برنامه کار خود منظور نمودند، رشد صنایع کشور را تأمین نمود و برنامه های عمرانی و تولیدی متعدد، علاوه بر آنچه در طرحهای برنامه عمرانی هفت ساله دوم منظور گردیده و در حال اجرا بود، بمرحله عمل درآمد. بدین ترتیب در شئون صنعتی ایران نیز مانند کشاورزی و دامپروری آثار بهبود و پیشرفت پدید آمد و بر اثر اجرای طرحها و برنامه های گوناگون از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ شمسی (۱۹۵۳-۱۹۶۳ میلادی) در صنایع گوناگون کشور چه از لحاظ کمیت و چه از نظر کیفیت پیشرفت محسوس پدیدار گردید.

در زمینه عمران کشور طرحهای کوچک و بزرگ متعدد بوسیله سازمان برنامه و براساس پروژه ها و اعتبارات برنامه عمرانی هفت ساله دوم بمورد اجرا گذاشته شد و از آن جمله توسعه و ایجاد شبکه برق در سراسر کشور بود. در ده سال اخیر برق ۱۴۴ شهر تأمین گردید و مقدمات اجرای ۳۲ طرح دیگر برای ایجاد شبکه برق در ۳۲ شهرستان فراهم آمد. علاوه بر توسعه و تکمیل لوله کشی آب پایتخت در ۴۰ شهر لوله کشی آب پایان یافت و لوله کشی آب در ۱۳۲ شهر دیگر آغاز گردید.

بطور کلی طی هفت سال یعنی از ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۱ (۱۹۵۵-۱۹۶۲ میلادی) سرمایه گذاری دولت و مردم در امور عمرانی و تولیدی افزایش یافت و به موازات این افزایش درآمد ملی از ۲۲۹ میلیارد ریال در سال ۱۳۳۴ (۱۹۵۵ میلادی) به ۳۰۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۴۱ (۱۹۶۲ میلادی) ترقی کرد و مجموع اقدامات عمرانی و تولیدی ده سال اخیر عوامل مساعد را در زیر بنای اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران استحکام و دوام بخشید و امکانات تازه ای در زمینه رشد اجتماعی و اقتصادی بوجود آورد.

افزایش واحدهای آمار رسمی نشان میدهد که در رشته صنایع نساجی هم دولت **صنعتی و تولید** و هم سرمایه داران داخلی سرمایه های بزرگ بکار انداخته اند، بطوریکه تعداد واحدهای بزرگ صنعتی در این رشته از ۱۴ کارخانه در سال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳ میلادی) به ۶۴ واحد در سال ۱۳۴۱ (۱۹۶۲ میلادی) و قدرت تولید سالانه این صنعت درین ده سال از ۶۰ میلیون متر به ۴۱۸ میلیون متر افزایش یافته و منسوجات پشمی و نخی ایران بپایه ای رسیده است که از لحاظ بافت و رنگ آمیزی و طرح و ظرافت و استحکام با منسوجات خارجی برابری میکند و روز بروز اشتیاق مردم بمصرف منسوجات داخلی افزایش می یابد.

در رشته‌های گوناگون صنایع غذایی مانند قندسازی و تولید روغن نباتی و چایسازی و مانند آنها بهبود و توسعه قابل ملاحظه پدید آمده و از آنجمله محصول سالانه کارخانه‌های قندسازی از ۶۰ هزار تن در سال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳ میلادی) به ۲۱۷ هزار تن در سال ۱۳۴۱ (۱۹۶۲ میلادی) رسیده و تبدیل کارگاههای دستی صنایع غذایی بکارخانه‌های بزرگ و استفاده از ماشین‌آلات برای پاستوریزه و هموژنیزه کردن بعضی از مواد غذایی از قبیل شیر و فرآورده‌های آن و روغن نباتی و نوشابه‌های غیرالکلی و مانند آنها، جز در چند مورد خاص، بوسیله شرکت‌های خصوصی و با سرمایه خود مردم صورت گرفته است.

لاستیک‌سازی، تهیه پلاستیک و داروهای طبی و شیمیائی، یخچال‌سازی، ساختن اجاق‌های گازسوز و نفت‌سوز، مونتاژ اتومبیل سواری و باری و اتوبوس و صنایع دیگر فلزی از رشته‌های تازه و جوان صنعت کشور است که در ده سال اخیر ایجاد گردیده و با همت مردم و حمایت دولت پیوسته در حال توسعه بوده است.

بنابر آمار رسمی تعداد کارخانه‌های بزرگ و کوچک صنعتی کشور از ۱۳۰۰ کارخانه در سال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳ میلادی) به ۱۰۰۶۰ کارخانه در سال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳ میلادی) و تعداد کارگران از ۷۵۰۰ نفر به ۱۳۹ هزار نفر افزایش یافته و بطور کلی ارزش محصول پنج رشته از صنایع داخلی یعنی: سیمان و قند و شکر و منسوجات نخی و دخانیات و کبریت از ۴۲ میلیارد ریال در سال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳ میلادی) به ۱۰۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۳۸ (۱۹۵۹ میلادی) بالغ گردیده و از آن پس نیز پیوسته در حال افزایش بوده است.

IV - توسعه شبکه‌های ارتباطی و مخابراتی

راه‌آهن از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ شمسی (۱۹۴۱ - ۱۹۵۳ میلادی) که دوره بحران‌های سیاسی و اقتصادی ایران بود، فقط ۱۳۶ کیلومتر (اهواز به خرمشهر ۱۲۴ کیلومتر و سربندر به بندر معشور ۱۲ کیلومتر) خط آهن جدید احداث گردید. اما بعد از سال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳ میلادی) بعثت ثبات سیاسی و رهبری شاهنشاه و طرح برنامه‌های عمرانی و تأمین اعتبارات لازم از محل درآمد نفت و منابع خارجی شبکه راه‌آهن از لحاظ طول خط و نیروی محرکه و تأسیسات علمی و فنی توسعه یافت و طی هفت سال مجموعاً ۱۰۷۴ کیلومتر بر طول خطوط آهن کشور افزوده شد.

نیروی کشش راه‌آهن تا سال ۱۳۳۵ شمسی (۱۹۵۶ میلادی) فقط ۲۵۲ دستگاه لکوموتیو بخاری بود که ۱۶۴ دستگاه آن در فاصله سالهای ۱۳۲۱ و ۱۳۳۵ (۱۹۴۱ و ۱۹۵۶ میلادی) خریداری شده بود، از سال ۱۳۳۵ (۱۹۵۶ میلادی) بعد ۲۱۵ دستگاه لکوموتیو دیزل در راه‌آهن بکار افتاد و قوه محرکه این شبکه مهم

ارتباطی را بصورت جدید و هماهنگ با پیشرفته‌ترین ممالك جهان درآورد . در ترمیم و تعویض و تکمیل وسایل حمل و نقل و بهره برداری و امور مخابراتی و تأمین آسایش و رفاه مسافران و کارکنان و کارگران فنی راه‌آهن نیز گامهای مؤثر و مثبت برداشته شد . از آنجمله ۳۶۹ دستگاه واگن مسافربری و واگن رستوران و ۳۰۷ دستگاه واگن باری و ۷۷۳ واگن مخزن مایعات بروسایل حمل و نقل راه‌آهن افزوده شد . حرکت قطارها از هفته‌ای سه‌روز به هفت روز مبدل گردید ، قطارهای سریع‌السیر با واگنهای مسافربری لوکس و تهویه مطبوع در خطوط مهم بکار افتاد و برای حمل مواد غذایی فاسد شدنی واگن یخچال‌های متعدد بکار برده شد . تلفن‌های سلکتوری و دستگاه کاریر و تله‌تایپ و دستگاههای بی‌سیم ارتباط کلیه واحدهای راه‌آهن را در سراسر کشور با پایتخت و ارتباط دایم ایستگاهها را با یکدیگر تأمین نمود . توسعه تعلیمات فنی در کادر راه‌آهن و اعزام کارآموز بکشورهای اروپائی و آمریکا و تأمین مسکن و بهداشت کارکنان و کارگران این شبکه ارتباطی و اقدامات تأمینی و استفاده از آخرین و جدیدترین وسایل برای این منظور از اقدامات مفید وزارت راه و بنگاه راه‌آهن در سالهای اخیر است .

راهسازی در ده سال اخیر مجموعاً ۵۴۹۸ کیلومتر راه آسفالت با بهترین استاندارد بعرض کلی راه ۱۱ متر و روسازی و آسفالت بعرض ۷ متر و در حدود ۲۰۲۵ کیلومتر راه شنی درجه یک و ۱۱۸۳۹ کیلومتر راه شنی درجه دو در سراسر کشور ساخته شده که مهمترین و درازترین آنها یکی راه آسفالت سراسری ایران بطول ۱۲۸۱ کیلومتر از بندر پهلوی در کنار دریای خزر به بندر خرمشهر در کنار خلیج فارس و شط العرب است و از رشت و قزوین و همدان و ملایر و بروجرد و خرم‌آباد و اندیمشک و اهواز میگذرد . دیگر راه آسفالت تهران بمرز ایران و عراق که از قزوین و همدان و کرمانشاهان و قصر شیرین گذشته و راه آسفالت تهران بشیراز که پایتخت را از طریق ساوه و اصفهان و آباد به مرکز استان زرخیز فارس اتصال داده است .

بموازات احداث راههای جدید و آسفالت کردن آنها و شن‌ریزی و کوبیدن راههای شنی به امر راهداری ، که مسلماً مهمترین مسئله احداث راه است ، توجه شده و اکیپهای مجهز بماشین آلات راهسازی و راهداری در طول ۱۲ هزار کیلومتر راههای اصلی کشور مراقبت و ترمیم راهها را برعهده گرفته‌اند و نیز بر اثر احداث راههای جدید آسفالت و شنی درجه یک در امر حمل و نقل داخل کشور توسعه و پیشرفت محسوس پدید آمده و بنگاههایی با بهترین اتوبوسهای مسافربری مجهز بتهویه و بخاری و بوفه و امثال آنها در سراسر این خطوط امر حمل و نقل را در اختیار گرفته‌اند و بر اثر رقابت مشروع بین بنگاههای مزبور نرخ حمل و نقل مسافر و کالا بحداقل ممکن کاهش یافته است .

سازمان هواپیمایی کشوری در سال ۱۳۲۵ شمسی (۱۹۴۶ میلادی) تأسیس شد و با توجه خاص شاهنشاه که خود در فن خلبانی مهارت و ورزیدگی بی‌نظیری دارند، این سازمان بسرعت

**هواپیمایی
کشوری**

توسعه یافت .

اساس برنامه سازمان هواپیمایی کشوری عبارت بود از: برقرارکردن ارتباط مستقیم با ادارات و سازمانهای هواپیمایی کشورهای دیگر جهان ، احداث فرودگاههای مجهز و آماده برای پرواز هواپیماهای بزرگ و ایجاد امنیت پرواز . درمورد ارتباط با سازمانهای هواپیمایی بین المللی بزودی موفقیت بدست آمد ، آنگاه فرودگاههای مهرآباد (تهران) و شیراز و تبریز و مشهد و اصفهان و کرمان و رشت و رامسر و بوشهر و اهواز و بندرعباس و بیرجند و یزد و زاهدان و آبادان ساخته شد و فرودگاه مهرآباد بصورت یکی از فرودگاههای مجهز بین المللی درآمد. فرودگاههای ایران دارای بنای رادیو بیکن Radio-Beacon یعنی دستگاه علامت دهنده و مشخص کننده ، توقفگاه ، گاراژ هواپیما و تعمیرگاه و دستگاههای مخابراتی مجهز هستند و بوسیله تله تایپ با کراچی (پاکستان) آمستردام (هلند) پاریس (فرانسه) بانکوک (تایلند) بیروت (لبنان) بغداد (عراق) و آنکارا (ترکیه) ارتباط داریم دارند .

از سال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳ میلادی) بعد در ۱۷ مرکز موج افکنهای رادیو بیکن نصب و دوازده دالان هوایی بر فراز خاک ایران احداث گردیده و اکنون تعداد دالانها به ۱۶ رسیده است . استفاده از جدیدترین تکنیک هواپیمایی ، تأسیس دوره های آموزش علمی و عملی برای تربیت کادرفنی و توسعه شعاع عمل سازمان هواپیمایی کشوری بوسیله خریداری هواپیماهای جت دور پرواز از اقدامات مهم این سازمان در سالهای اخیر است .

برای حصول امنیت پرواز ، کسب اطلاع سریع از مشخصات وضع هوا و تغییرات جوی فرودگاهها امر ضروری است و سازمان هواپیمایی کشوری علاوه بر آنچه در زمینه تأمین مخابرات و ارتباطات بعمل آورده از سال ۱۳۳۰ شمسی (۱۹۵۱ میلادی) با استفاده از مستشاران و کارشناسان سازمان بین المللی هواپیمایی ، که ایران نیز بعضویت آن درآمده ، تشکیلات مستقلی بوجود آورده که دارای کلاسهای مراقبت پرواز ، مخابرات ، الکترونیک ، هواشناسی و مانند آنهاست . در حدود پانصد نفر مهندس متخصص در رشته های مخابرات مانند بیسیم و رادیو تلفن و تله تایپ در این تشکیلات مشغول کار شده اند و ارتباط داریم با ایستگاههای خارج در جهان برقرار و ارتباط فرودگاه مهرآباد با ایستگاههای داخل کشور بوسیله سه دستگاه مرس و یک دستگاه تله تایپ و ارتباط با ممالک همجوار بوسیله دودستگاه مرس تأمین گردیده است .

مخابرات

دستگاه تله تایپ برای استفاده عمومی نخستین بار در مردادماه سال ۱۳۳۲ (اوت ۱۹۵۳ میلادی) در تهران نصب و سیستم جدید مخابراتی بین پایتخت و شهرستانهای درجه اول و دوم کشور برقرار گردید . از آن پس کوشش دامنه داری برای توسعه مخابرات مستقیم در داخل کشور و تأمین ارتباط مخابراتی با پایتخت و شهرهای مهم جهان بکار رفت و نتایج زیر از این کوشش بدست آمد:

۱- کاخ مخابرات تهران ساخته شد و در مردادماه ۱۳۳۹ (۱۹۶۰ میلادی) شروع بکار کرد . در این ساختمان ، که در حقیقت مرکز مخابراتی تهران بشمار می آید ، جدیدترین دستگاههای ارتباطی موجود در جهان نصب گردیده و دستگاههای مخابرات تلکس بین المللی و داخلی و کلیه کانالهای تلگرافی و تلفنی و دستگاه مولتی تلکس و

ترمینالهای تلفنی و تلگرافی و مبلهای تلفن‌کاریر ، و مرکز اطلاعات تلفن متمرکز گردید. از سال ۱۳۳۹ (۱۹۶۰ میلادی) سیستم مخابرات تلکس ابتدا در کاخ مخابرات و سپس دربندر خرمشهر آغاز بکار کرد و آنگاه بوسیله فرستنده و گیرنده‌های تلکس و ایجاد ۱۶ کانال ارتباطی با چهار مرکز بزرگ جهانی یعنی پاریس و فرانکفورت و لندن و نیویورک در تمام شبانه روز ارتباط برقرار گردید . در حدود ۱۰۶ مؤسسه بازرگانی و بانکی و نمایندگیهای خبرگزاری خارجی از مشترکین تلکس هستند و تعداد آنتن‌های مخصوص ارتباط با خارج از کشور تا خرداد ماه ۱۳۴۳ (۱۹۶۴ میلادی) به سی دستگاه رسیده است .

۲- برای نخستین بار ارتباط تله فوتو (انتقال عکس) در سال ۱۳۳۳ (۱۹۵۴ میلادی) در ایران دایر و بدینوسیله با لندن و پاریس و رم و ژاپن و جمهوری متحدۀ هند ارتباط برقرار گردید .

۳- با توسعه و تکمیل بی‌سیم و استفاده از جدیدترین وسایل خودکار تله‌پرینتر ارتباط مستقیم تلگرافی با: کراچی، بمبئی، بغداد، کویت، بیروت، استانبول، کابل، اوزاکا، ژنو، رم، پاریس، مسکو، فرانکفورت، لندن و نیویورک تأمین شده است و بوسیله مراکز نامبرده تلگرافهای بی‌سیم ایران با سایر مراکز جهان نیز مخابره میشود . علاوه بر ارتباط مستقیم تلگرافی، بین ایران و اکثر پایتخت‌ها و شهرهای مهم جهان ارتباط تلفنی بی‌سیم نیز دایر گردیده است .

۴- سیستم تلفن مفناطیسی بتدریج سیستم تلفن خودکار مبدل گردید و علاوه بر پایتخت در اصفهان، اهواز، تبریز، خرمشهر، رشت، مشهد، رضائیه، شیراز، کرمان، قزوین، قم، کرمانشاهان این سیستم دایر شد و رویهم‌رفته در سراسر کشور در حدود ۱۲۵ هزار شماره تلفن خودکار بکار افتاد .

۵- دولت ایران در سال ۱۳۳۱ شمسی (۱۹۵۲ میلادی) قرارداد بین‌المللی ارتباطات دور منعقدۀ در بوئنوس آیرس (Buenos-Aires پایتخت آرژانتین) را امضا کرد و قرارداد مزبور با ضمیمه آن که رویهم‌رفته شامل پنجاه ماده و شش ضمیمه و ۳۶ پروتکل اصلی و چهار پروتکل اضافی و ۳۴ تصمیم و چهار توصیه و آمال است در جلسه سی‌ام آذرماه ۱۳۳۴ (۲۱ دسامبر ۱۹۵۵ میلادی) مجلس شورای ملی و جلسه ۲۵ فروردین‌ماه ۱۳۳۵ (۱۴ آوریل ۱۹۵۷ میلادی) مجلس سنا بتصویب رسید و بدولت اجازه داده شد که آیین‌نامه‌های بین‌المللی تلگراف و تلفن با سیم و بی‌سیم منضم بقرارداد را اجرا نماید . بدین ترتیب ایران با اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور، که مقر دائم آن شهر ژنو (سوئیس) است، پیوست و توانست از تسهیلاتی که اعضای اتحادیه طبق قرارداد و آیین‌نامه‌های وابسته به آن در مورد ارتباط مخابراتی و ارسال امواج و امثال آن، برای یکدیگر فراهم می‌سازند، استفاده کند .

فرستنده رادیو تقویت دستگاههای پخش صدا، ایجاد تنوع در برنامه‌ها و افزایش مدت اجرای برنامه، تأسیس استودیوهای مجهز به جدیدترین وسائل امروزی جهان، تأسیس مراکز فرستنده رادیویی در شهرستانها، کوشش در بهبود امواج رادیویی و هماهنگ ساختن امواج با مقتضیات جوی شهرستانهای

دوردست‌کشور، اجرای برنامه‌های تعاونی از رادیو و تأسیس سرویس مخصوص مبادلات بین‌المللی از جمله ترقیات و تحولاتی است که در ده سال اخیر در رادیو ایران پدید آمده است.

قدرت فرستنده‌های بخش صدا در تهران و شهرستانها از ۳۷ کیلووات در سال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳ میلادی) به ۸۹۷ کیلووات در پایان سال ۱۳۴۲ (اوایل ۱۹۶۴ میلادی) رسید که قسمتی از آن در تهران و بقیه در شهرستانهای تبریز، رضائیه، رشت، کرمانشاهان، اهواز، شیراز، کرمان، مشهد، اصفهان، سنندج و زاهدان است. برنامه‌های رادیو ایران که از تهران پخش می‌شود از تیرماه ۱۳۳۹ (ژوئیه ۱۹۶۰ میلادی) ۲۴ ساعته شد و علاوه بر تنوع برنامه‌های فرهنگی و بهداشتی و موسیقی و مسائل اجتماعی و برنامه‌تعاون، که از نیمشب تا ساعت پنج صبح اجرا می‌شود، اخبار و گفتارهای مفید بزبانهای: عربی، ترکی، روسی، فرانسه و انگلیسی از رادیو ایران پخش می‌شود. ضمناً رادیو ایران بوسیله قسمت مبادلات بین‌المللی خود از آهنگها و اطلاعات رادیویی کشورهای خارجی با ایران استفاده می‌کند. بدین صورت که آهنگهای لطیف و ترانه‌های شورانگیز ایرانی که روی نوار ضبط شده در ساعات معین از رادیوهای خارجی و آهنگها و ترانه‌ها و بعضی مطالب علمی خارجی از رادیو ایران پخش می‌شود.

از میان فرستنده‌های شهرستانها قدرت فرستنده‌های اهواز و کرمانشاهان و زاهدان هریک تا یکصد کیلووات افزایش داده شده است. موج فرستنده اهواز در سراسر خاور میانه و کشورهای عربی و امواج رادیو زاهدان در هندوپاکستان و افغانستان و صدای رادیو کرمانشاهان در کشورهای آسیای غربی بخوبی پخش می‌شود. بطور کلی رادیو ایران از راه توجه به ترانه‌های محلی و تشویق هنرمندان متخصص در فولکلور و موسیقی اصیل ایرانی و پخش نمایشنامه‌های مهیج میهنی و اقدامات مشابه آنها وظایف خود را به بهترین صورت انجام داده است.

V - پیشرفت‌های فرهنگی و بهداشتی و امور اجتماعی

آمار رسمی نشان می‌دهد که پیشرفت و توسعه آموزش و پرورش و فرهنگ ایران در ده سال اخیر در بعضی موارد به نسبت ۳۰۰ درصد و در مورد مدارس حرفه‌ای و هنرستانها و دبیرستانهای کشاورزی به نسبت ۱۳۰۰ درصد بوده و این پیشرفت و توسعه در اکثر کشورهای جهان بی‌سابقه و در ایران مرهون خردپروری و دانش دوستی شاهنشاه و علاقه خاص معظم‌له بدستگاه فرهنگ کشور و در حقیقت نتیجه دل‌بستگی شخص شاهنشاه بدانش و فضیلت است.

تعداد کودکان دستانهای ایران از ۳۴ باب در سال ۱۳۲۰ شمسی (۱۹۴۱ میلادی)

**توسعه فرهنگ
و
دانشگاه**

به ۷۴ باب درسال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳ میلادی) و ۲۴۵ باب درسال ۱۳۴۲ افزایش یافته و تعداد دبستانها از ۲۳۳۱ باب درسال ۱۳۲۰ (۱۹۴۱ میلادی) به ۵۶۷۵ باب درسال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳ میلادی) و ۱۲۴۵۱ باب درسال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳ میلادی) بالغ گردیده و تعداد دانش آموزان دبستانها از ۲۸۸۴۶۲ نفر درسال ۱۳۲۰ (۱۹۴۱ میلادی) به ۱۹۴۶۳۰۲ نفر درسال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳ میلادی) رسیده است.

در تعلیمات دبیرستانی هم از لحاظ کمیت و هم از لحاظ کیفیت پیشرفت و تحول قابل توجه پدید آمده و بر ۳۲۱ باب دبیرستان سال ۱۳۲۰ (۱۹۴۱ میلادی) تا سال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳ میلادی) ۱۴۴ دبیرستان و در ده سال اخیر ۷۴۲ دبیرستان افزوده شده و تعداد دانش آموزان دبیرستانها در این ده سال از ۱۰۲۱۴ نفر به ۳۲۶۸۵۶ نفر رسیده، تعلیمات متوسطه علاوه بر شهرهای بزرگ و درجه دوم و سوم در اکثر مراکز بخشها و قصبات نیز گسترش یافته و در غالب دبیرستانهای کشور علاوه بر تدریس علوم و ادبیات و زبانهای خارجی تعلیم بهیاری و منشی‌گری و در دبیرستانهای دخترانه تعلیم خانه‌داری معمول گردیده است.

تربیت جوانان برای مشاغل آزاد متناسب با استعداد آنان بوسیله تأسیس مدارس حرفه‌ای و صنعتی و بازرگانی، با کمک سازمان برنامه، جزو اقدامات مفید و مؤثر دستگاه فرهنگی کشور بوده و تعداد اینگونه مدارس از ۳ باب درسال ۱۳۲۰ (۱۹۴۱ میلادی) به ۸۷ باب درسال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳ میلادی) و تعداد دانش آموزان اینگونه مدارس از ۶۱۵ نفر به ۹۱۹۸ نفر افزایش یافته است. در هنرستانهای صنعتی و حرفه‌ای تهران و اهواز و قزوین و رشت و ساری و زاهدان و یزد و کرمانشاهان و کرمان و رضائیه و اراک و کاشان هنرجویان با استعداد در رشته‌های دوردگری، فلزکاری، ساختمان، برق، اتومکانیک، لوله‌کشی، نساجی و رنگرزی به تحصیل پرداختند و در مدارس حرفه‌ای دختران تعلیمات خانه‌داری و طبخ و خیاطی و گل‌دوزی و رشته‌های هنری مشابه آنها که موافق استعداد و ذوق دختران و بانوان است رواج یافت.

دانشسرای کشاورزی و دبیرستان کشاورزی در مراکز استانها و کلاسهای تربیت معلم روستایی در دوره‌های کوتاه مدت برای روستائیان تأسیس گردید و تعداد این آموزشگاهها تا سال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳ میلادی) به ۱۴ باب رسید. در دبیرستانهای بازرگانی تهران و تبریز و اهواز و کرمان و رضائیه و رشت و مشهد اصول علمی و عملی تجارت و امورات اقتصادی و محاسبات تجاری تعلیم داده میشود.

مسئله تربیت معلم نیز از مسائل مورد توجه دستگاه فرهنگی کشور بوده و تعداد مؤسسات تربیت معلم از ۹۲ باب درسال ۱۳۲۰ (۱۹۴۱ میلادی) به ۸۷ باب درسال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳ میلادی) و تعداد فارغ التحصیلان سالانه این مؤسسات از ۱۲۶۹ نفر به ۵۷۷۹ نفر درسال تحصیلی ۴۳-۱۳۴۲ (۶۴-۱۹۶۳ میلادی) افزایش یافته است.

بموازات توسعه سریع دبیرستانها و آموزشگاههای حرفه‌ای بر علاقه و شوق جوانان به تحصیل در مدارس عالی و دانشگاههای کشور افزوده شد، دانشگاه تهران توسعه یافت و دانشکده‌های جدید در مراکز استانها تأسیس گردید و بطور کلی تعداد دانشگاههای کشور تا سال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳ میلادی) به هفت دانشگاه رسید. در دانشگاه

تهران و دانشگاه ملی تهران و دانشگاه پهلوی شیراز و دانشگاههای تبریز و مشهد و اصفهان و گندیشاپور اهواز و سایر مدارس عالی کشور در سال تحصیلی ۴۲-۱۳۴۱ (۶۳-۱۹۶۲ میلادی) ۲۴۴۵۶ دانشجوی تحصیل اشتغال داشتند و همزمان با توسعه و تکمیل دانشگاهها دانشکده‌ها و دانشگاههای اختصاصی کشور مانند دانشکده افسری، دانشکده فنی نفت آبادان، دانشگاه پلیس، دانشگاه جنگ و مدرسه عالی پست و تلگراف نیز توسعه یافتند. تأسیس دوره دکترا در دانشگاه تهران و توجه به تحقیقات علمی و ایجاد ساختمانها و آزمایشگاهها و کتابخانه‌های جدید و مجهز راه کسب دانش را برای جوانان کشور هموار ساخت. یکی از اینگونه اقدامات مهم دانشگاه تأسیس مرکز اتمی و مؤسسه ژئوفیزیک است.

کرسی اتمی نخست در سال ۱۳۳۷ (۱۹۵۸ میلادی) در دانشکده علوم تهران تأسیس و دستگاه رآکتور اتمی در آن دانشکده نصب و دایر گردید و مؤسسه ژئوفیزیک در اردیبهشت ۱۳۳۹ (آوریل - مه ۱۹۶۰ میلادی) آغاز بکار کرد. این مؤسسه یکی از مراکز بزرگ تحقیقات علمی است که در حلقه زنجیر مراکز ژئوفیزیک جهانی قرار گرفته و از این لحاظ تنها مؤسسه علمی در سراسر خاور میانه است و از لحاظ تکمیل مطالعات زمین از نظر جو و داخل کره زمین و روابط زمین با کرات دیگر و قسمت عمده از عوامل فیزیکی، که در زندگی ساکنان کره زمین بطور مستقیم یا غیر مستقیم تأثیر دارند، مطالعه و نتایج تحقیقات خود را بین مراکز علمی مشابه جهانی توزیع میکند و این نتایج در آرشیوهای علمی مراکز اینگونه تحقیقات نظیر پاریس و توکیو و واشینگتن مورد استفاده محققین قرار میگیرد.

پرورش جسمی و روحی جوانان با علاقه خاصی که همواره شاهنشاه ورزشکار و ورزش دوست ایران با مربیت بدنی ابراز داشته‌اند از دولحاظ مورد توجه دستگاه فرهنگی کشور قرار گرفته است. یکی از لحاظ توسعه و گسترش ورزش و تربیت بدنی در آموزشگاهها و مراکز اجتماع کارگران و واحدهای

تربیت بدنی و پیشاهنگی

ارتش و بطور کلی تعمیم ورزش در کشور از راه تشویق جوانان و تهیه وسایل لازم و میدانها و استادیومهای ورزشی. دیگر از لحاظ آماده ساختن قهرمانانی در رشته‌های گوناگون ورزشی برای شرکت در مسابقات بین‌المللی المپیک و تشکیل کمیته ملی المپیک ایران بریاست شاهپور غلامرضا پهلوی.

از لحاظ توسعه و گسترش تربیت بدنی سازمان تربیت بدنی وابسته بوزارت آموزش و پرورش در ده سال اخیر گامهای بلندی برداشته و ایجاد استادیومها و وسایل ورزشی در تهران و مراکز استانها و اکثر شهرهای درجه اول کشور توفیق یافته و بهمین نسبت در توسعه سازمانهای پیشاهنگی و تعمیم تربیت پیشاهنگی در آموزشگاههای سراسر کشور کوشیده است.

با آنکه ایران در ورزش سابقه باستانی دارد تا سال ۱۳۲۷ شمسی (۱۹۴۸ میلادی) ورزشکاران ایران فقط یکبار در مسابقات وزنه برداری جهانی که در سال ۱۳۲۶

(۱۹۴۷ میلادی) درهلسینکی (پایتخت جمهوری فنلاند) برگزارگردید شرکت کردند و چون استعداد و قدرت آنان مورد توجه قرارگرفت مربیان ورزش ایران براهنمائی وبا توجه خاص وسرپرستی مستقیم شاهنشاه بتشکیل فدراسیونهای ورزشی وکمیته ملی المپیک اقدام وقهرمانان ایران برای نخستین بار درالمپیک سال ۱۳۲۷ (۱۹۴۸ میلادی) درلندن شرکت کردند . دراین المپیک ۵۲ نفر از جوانان ورزشکار ایران در رشته های ژیمناستیک ، بوکس ، کشتی ، وزنه برداری ، بسکتبال و تیراندازی شرکت داشتند و جعفر سلماسی وزنه بردار ایرانی موفق شد که اولین مدال المپیک را بایران بیاورد . وی در دسته پر وزن مقام سوم را بدست آورد .

بر اثر کوشش مداوم مربیان ورزشی وشور وشوق فراوان جوانان ورزشکار و ورزش دوست ایران طی مدت کوتاهی قهرمانان ایرانی بکسب امتیازات وافتخارات مهم در مسابقات جهانی المپیک نایل گردیدند چنانکه در بازیهای المپیک سال ۱۳۳۵ (۱۹۵۶ میلادی) ملبورن (در استرالیا) دومدال طلا ویک مدال نقره ودومدال برنز نصیب جوانان ایران گردید . غلامرضا تختی در وزن هفتم کشتی آزاد وامامعلی حبیبی در وزن چهارم صاحب مدال طلا شدند وبمقام قهرمانی اول جهان رسیدند، محمدعلی خجسته پور در وزن اول مدال نقره گرفت وقهرمان دوم جهان گردید .

اینک قسمتی از پیام شاهنشاه در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۳۵ (۱۳ مه ۱۹۵۶ میلادی) بمناسبت جشن هفته المپیک در ایران :

«... شرکت در مراسم هفته المپیک بوسیله جوانانیکه از لحاظ صفات بارز اخلاقی وروح جوانمردی نماینده حقیقی وشایسته ملت ایران باشند يك امر ضروری وملی است وتجديد دوران عظمت باستانی واحياء سنن قهرمانی ایرانیان رشید وسلحشور ايجاب میکند که فرد فرد ملت ما در این راه کوشش وفداکاری کنند.»

«... در سالهای اخیر مانند همیشه توجه وعلاقمندی کامل خودمان را بنیرومندی جوانان و پشتیبانی مؤثر از سازمانهای تربیتی و ورزشی کشور بخصوص کمیته ملی المپیک ایران ابراز میداریم و از اینکه کمیته المپیک با هم آهنگی انجمن تربیت بدنی ایران از بدو تأسیس با اعزام زبده ترین قهرمانان کشور به بازیهای المپیک ومسابقات بین المللی در کسب افتخارات برجسته جوانان کشور ما کوشا بوده واین وظیفه ملی خود را بخوبی انجام داده نهایت خوشوقتیم.»

واینست اندرز حکیمانه شاهنشاه در پیام ۴ آبان ۱۳۳۹ (۲۶ اکتبر ۱۹۶۰ میلادی) بورزشکاران :

«آرزوی ما اینست که عموم افراد میهن عزیز ما خاصه جوانان در سایه تندرستی جسم وپایکی روان همواره طریق راستی وخدمتگزاری باین مرز وبوم را در پیش گیرند و در راه حفظ وحدت ملی واصول جوانمردی ومیهن پرستی وعلاقه بدانش وهنر بسر حد کمال برسند.»

قهرمانان ایران در مسابقات جهانی کشتی آزاد که از ۸ تا ۱۲ خرداد ۱۳۴۴ (۳۰ مه تا دوم ژوئن ۱۹۶۵) در منچستر (انگلستان) انجام گرفت تیم کشتی ایران را بمقام اول مسابقات جهانی رسانیدند . سیف پور وموحد ومهدیزاده با اخذ سه مدال طلا هریک

دروزن خود قهرمان اول جهان و فرخیان و صنعتکاران با دریافت دومدال نقره قهرمانان دوم جهان گردیدند و تیم ایران رویهمرفته ۳۰٫۵ امتیاز بدست آورد.

درده سال اخیر کوشش مداوم دستگاههای بهداشت و وزارت بهداری و سازمانهای امدادی پزشکی در راه مبارزه با بیماریهای واگیردار مانند آبله، مالاریا، تراخم، کچلی و سل که هر سال قربانی فراوان داشت صرف و موفقیت‌های قابل توجه درین زمینه حاصل گردید. بطوریکه در مورد بعضی از بیماریها مانند مالاریا امر مبارزه به نتیجه قطعی رسید و مالاریا از سرزمین ایران بکلی ریشه کن شد.

مبارزه با بیماریهای آمیزشی، سل، دیفتری، کزاز و سیاه سرفه بوسیله تلقیح واکسن و بموازات این اقدامات ایجاد ۵۵ بیمارستان و زایشگاه و آسایشگاه مسلولین و درمانگاه در نقاط مختلف کشور، تأسیس هشت آموزشگاه بهیاری و کلاس مربیان بهداشت و کمک بهیاری و امثال آنها و توسعه یا تجدید بنای بیمارستانها و درمانگاههای موجود کشور از گامهای مفیدی است که در ده سال اخیر در زمینه مبارزه با بیماریها برداشته شده، ایجاد قرنطینه در مرزهای جنوب شرقی برای جلوگیری از سرایت بیماری مهلك و با بداخل کشور از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۱ (۱۹۶۰-۱۹۶۲ میلادی) و مراقبت‌های بهداشتی در مورد مسافرانی که از خارج بایران وارد و یا از ایران خارج میشوند نشانه‌ای از توجه دستگاههای بهداری کشور بمسئله حفظ بهداشت عمومی بوده است.

در مورد تأمین بهداشت عمومی دستگاهها و سازمانهای وابسته بوزارت بهداری و شهرداریها و سازمانهای مشابه دیگر کوششهایی بکار برده‌اند که خلاصه آنها از اینقرار است:

۱- تأمین آب سالم آشامیدنی بوسیله لوله‌کشی و تصفیه فیزیکی و شیمیایی آب در تهران و شهرها و حفرچاه عمیق در شهرهای کوچک و کندن چاههای نیمه عمیق در قصبات و دهکده‌ها و بهسازی سرچشمه و مسیر قناتها و چشمه‌ها و کاریزها بوسیله اجرای طرحهای لوله‌کشی کوچک و رویهمرفته ۴۸۸۰ طرح سالم سازی آب در سالهای اخیر اجرا شده است.

۲- بهداشت تغذیه از طریق تأسیس کشتارگاههای منطبق با اصول بهداشت و معاینه بهداشتی دامها پیش از کشتار، تأمین وسایل جدید و سریع‌السیر برای حمل گوشت بمرکز فروش، مکلف ساختن فروشندگان بنصب و یتیرینهای سردکننده در فروشگاهها برای جلوگیری از فساد گوشت و لبنیات و سایر مواد غذایی، مراقبت در طرز تهیه مواد غذایی و مبارزه شدید با هر نوع تقلب در مواد مزبور و مراقبت در تأمین نظافت فروشگاهها و فروشندگان مواد غذایی. همکاری مردم در این زمینه با سازمانهای بهداشت کشور و توجه خریداران و مشتریان فروشگاهها بمسئله نظافت و بهداشت کالاهای مورد نیاز و بالاخره بالا رفتن سطح فکر و اطلاعات عمومی و انتباه و هشیاری صاحبان و فروشندگان کالاهای فاسد شدنی و رقابت بین تولیدکنندگان در جلب مشتری از عوامل

مؤثر در تأمین بهداشت تغذیه عمومی بوده و پیشرفت ایران در این زمینه مکرر مورد اعجاب و تحسین متخصصین و کارشناسان سازمان تغذیه و خواربار جهانی وابسته بسازمان ملل متحد قرار گرفته است .

۳- منع کشت خشخاش و مبارزه با استعمال افیون که قانون آن براهنمائی شاهنشاه بوسیله دولت حسین علاء تدوین گردید و در جلسه هفتم آبانماه ۱۳۳۴ شمسی (۲۹ اکتبر ۱۹۵۵ میلادی) بتصویب پارلمان رسید از لحاظ تأمین تندرستی و سلامت جسم و روح مردم بسیار مفید و این اقدام عالی، که از نظر صادرات تریاک متضمن سالی ۵۰۰ میلیون تومان زیان کشور بود، موجب تحسین و شگفتی محافل بین المللی گردید و با حسن اثر تلقی شد . مزارع خشخاش متدرجاً به کشت پنبه و چغندر قند و محصولات نظیر آنها اختصاص یافت و عده ای در حدود ۲۳۰ هزار نفر معتاد بافیون مداوا شدند . نتیجه منطقی منع کشت خشخاش، با توجه باینکه هنوز بعضی از همسایگان ایران بکشت آن ادامه داده و میدهند، رواج قاچاق تریاک در مرزهای شرقی و شمال غربی ایران بود و دولت ناگزیر شد که با وسایل و دستگاهها و سازمانهای مجهز در مرزها و داخل کشور بمبارزه با قاچاق برخیزد . اما نکته مسلم این است که استعمال افیون بعلت نابابی و گرانی فوق العاده تریاک قاچاق بین افراد طبقات کم بضاعت جامعه بسیار کاهش یافت و در بعضی از موارد بصفر رسید . در حقیقت مردان و جوانان پاکدل و زحمتکش طبقات مولد ثروت با ترك اعتیاد بزندگی بازگشتند و کار و کوشش را از سر گرفتند و استعمال تریاک گرانبهای قاچاق را بکسانی سپردند که از درآمد املاک و مستغلات وسیع خود امرار معاش میکردند و استعمال افیون را نوعی تفنن و وسیله اشتغال و سرگرمی خویش میدانستند .

امور خیریه جوانمردی و نوع پروری و کرامت نفس از دیرباز در جامعه ایرانی وجود داشته و این همه املاک موقوفه که در کشور ما باقی مانده نموداری از این خصال پسندیده و شاهنشاه مظهر کاملی از مجموعه خصال نیک جامعه ایرانی و اینست قسمتی از سخنان شاهنشاه در پیام معظم له بملت ایران در ۱۴ مردادماه ۱۳۳۱ (۱۵ اوت ۱۹۴۲ میلادی) بمناسبت جشن مشروطه :

«... من یکی از افراد شما هستم ، بنام اسلامیت ، بنام انسانیت ، بشما ای برادران و خواهران ملت من توصیه کرده آرزو دارم که نیات خیرخواهانه خود را عملی ساخته ، نوع پروری ، بشردوستی و کمک به یتیمان ، دستگیری از درماندگان ، محبت ، صمیمیت را همیشه نصیب العین خود قرار دهید تا بتوانید بایرانی بودن خود افتخار کرده ببقاء مشروطیت مطمئن باشید . بروید در اجرای مراسم جشن مشروطیت و آزادی ایران برادرانه با هم شرکت کنید . دل من همواره با شما و خدا همه جا با ما است .»

«... خدا میداند که هر وقت میشنوم دریکی از نقاط کشور مردم بفکر هم افتاده انجمن های خیریه و مجامع تعاونی تشکیل داده اند بی اندازه مسرور و خوشوقت میشوم . من هم میخواهم که در این امر خیر با آنها شریک باشم و از هیچ مجاهدت و مساعدتی دریغ ندارم .»

شاهنشاه، بشرحی که در همین فصل گفته شد، از اسفند ماه ۱۲۲۹ شمسی (فوریه ۱۹۵۱ میلادی) نیت خیرخواهانه خود را مرحله عمل درآورد و فرمان تقسیم املاک سلطنتی را میان کشاورزان صادر نمودند. سالها گذشت و هیچیک از مالکان بزرگ و سرمایه داران ایران در صدد پیروی از اقدام شاهنشاه بر نیامدند و سرانجام، چنانکه اشاره کردیم، شاهنشاه با درایت و موقع شناسی و واقع بینی خاص خود در دیمه سال ۱۳۴۰ (ژانویه ۱۹۶۲ میلادی) فرمان اجرای قانون اصلاحات ارضی را صادر نمودند.

تأسیس بنیاد پهلوی و وقف ۴۱۹ دهکده از املاک سلطنتی بامور خیریه، که فرمان آن در سیزدهم مهر ماه ۱۳۴۰ شمسی (۵ اکتبر ۱۹۶۱ میلادی) از طرف شاهنشاه صادر و وقفنامه آن در دفتر اسناد رسمی به ثبت رسید، یکی دیگر از اقدامات خیرخواهانه شاهنشاه بود. این املاک و اموال غیر منقول بعنوان «موقوفات خاندان پهلوی» بوسیله بنیاد پهلوی، که اساسنامه آن مشتمل بر شش قسمت و بیست و پنج ماده بتوشیح شاهنشاه رسیده، اداره میشود و هدف آن کمک به بهداشت و فرهنگ و امور اجتماعی و دستگیری از مستمندان است.

پنج سازمان خیریه یعنی: بنیاد پهلوی، جمعیت شیروخورشید سرخ ایران، سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی، انجمن حمایت مادران و کودکان و شورای شاهنشاهی زیر نظارت مستقیم و ریاست عالیّه شهبانو فرح پهلوی، به نیابت از طرف شاهنشاه، اداره میشود و شاهدخت اشرف پهلوی ریاست سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی و شاهدخت شمس پهلوی ریاست جمعیت شیروخورشید سرخ ایران را بر عهده گرفته اند و بدین ترتیب شاهنشاه ایران آنچه را درباره نوع پروری و بشر دوستی در دل داشتند و مکرر بر زبان رانده اند با عزم و اراده خلل ناپذیر خویش بمرحله عمل درآورده اند.

I - جمعیت شیروخورشید سرخ ایران از مؤسساتی است که بهمت والای اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر بوجود آمد و برهبری شاهنشاه راه ترقی و تکامل پیمود. وظایف اصلی این سازمان عبارت است از:

۱- امداد در مواقع بروز حوادث و سوانح ارضی و سماوی با تکمیل وسایل امدادی و تهیه بیمارستانهای مجهز.

۲- تربیت جوانان شیروخورشید سرخ بمنظور همکاری و اشتراك مساعی با یکدیگر در امور خیریه.

۳- تربیت پرستار برای بیمارستانها و مؤسسات درمانی و تهیه خون و گذاردن آن بطور رایگان در دسترس کسانی که احتیاج دارند.

مؤسسات شیروخورشید سرخ عبارتست از:

الف - «مؤسسه تاج پهلوی» که مرکز تحقیقات علمی و مبارزه با سرطان است و با بهترین مؤسسات مشابه خود در کشورهای متمدن جهان برابری میکند و با کلیه مؤسسات مشابه در کشورهای بزرگ روابط علمی دارد.

ب - مراکز انتقال خون در تهران و چند شهرستان، مرکز مبارزه با سل و بیماریهای ریوی، بیمارستان امدادی تهران برای کمک فوری به مصدومین و مجروحین،

آموزشگاه پرستاری رضا شاه کبیر ، درمانگاه نجم ، پرورشگاه و آموزشگاه حرفه‌ای فرح پهلوی ، خانه نمونه کودک ، بخش مستقل داروئی ، ۳۲۶ بیمارستان و درمانگاه و زایشگاه و پرورشگاه کودک و اندرزگاه در دور افتاده ترین نقاط کشور .

ج - سازمان امداد شیر و خورشید سرخ که طرح آن از سال ۱۳۳۵ شمسی (۱۹۵۶ میلادی) بمورد اجرا در آمد و شعب آن در تمام شهرستان های کشور تأسیس گردید یکی از فعالترین و مفیدترین سازمانهای وابسته بشیر و خورشید سرخ و وظیفه آن کمک سریع و فوری بآسیب دیدگان و این سازمان موظف است که ضمن کمکهای اولیه وضع محل آسیب دیده و نیازمندی آن محل را برای تکمیل کمکهای لازم به جمعیت مرکزی اطلاع دهد . برای تأمین این منظور شبکه بی سیم امدادی جمعیت در ۴۶ شهرستان مستقر گردیده است و جمعیت مرکزی چند دقیقه پس از وقوع هر حادثه از جریان امر آگاه میشود و اقدامات امدادی و تأمینی را آغاز میکند .

II - سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی در فروردین ماه ۱۳۲۶ شمسی (آوریل ۱۹۴۷ میلادی) بفرمان شاهنشاه تأسیس گردید و از آن پس در امور بهداشت و درمان بیماران و کمکهای اجتماعی و فرهنگی کشور گامهای مؤثر برداشت . طی ده سال اخیر تعداد درمانگاههای سازمان در تهران و شهرستان ها افزایش یافت و چند بیمارستان مجهز در نقاط کشور بوسیله سازمان دایر شد . یکی از مؤسسات مهم پزشکی وابسته بسازمان ، آموزشگاه پرستاری اشرف پهلوی در تهران است که از سال ۱۳۲۸ شمسی (۱۹۴۹ میلادی) آغاز بکار کرد و روز بروز توسعه یافت و طی ده سال از ۱۳۳۱ تا ۱۳۴۱ (۱۹۵۲-۱۹۶۲ میلادی) چهار صد و سی نفر پرستار آرموده ، و آشنا بآخرین روش پرستاری در کشورهای متمدنی ، برای خدمت در بیمارستانهای وابسته بدانشگاه و سازمان شاهنشاهی پرورش داد . بیمارستان مجهز ۱۱۰ تختخوابی رضا پهلوی در تجریش تهران ، که در مرداد ماه ۱۳۴۰ (اوت ۱۹۶۱ میلادی) در حضور شاهنشاه و شهبانوی ایران افتتاح یافت ، در ردیف واحدهای مهم بهداشتی و پزشکی کشور و دارای بخشهای جراحی و رادیولوژی و زایمان و بیماریهای زنان و آزمایشگاه است .

کارخانه معظم دارو سازی و دارو پخش در تهران با ظرفیت تولید متناسب با ۷۵ درصد نیازمندی داروئی کشور با سرمایه مشترک سازمان شاهنشاهی و بنیاد - پهلوی تأسیس و در اواخر سال ۱۳۴۳ (اوایل ۱۹۶۵ میلادی) برای بهره برداری آماده گردید . این واحد بزرگ از صنایع دارویی کشور میتواند قسمت عمده از داروهای اختصاصی را که با نامهای گوناگون و بتعداد ۸۰۰۰ نوع وارد کشور میشود تهیه و از این راه به ذخیره ارزی کشور کمک نماید . هزینه ایجاد این کارخانه بزرگ به ۳۲۰ میلیون ریال بالغ گردیده و در سراسر خاور میانه بی نظیر است .

سازمان شاهنشاهی از سال ۱۳۳۶ شمسی (۱۹۵۷ میلادی) بفرمان شاهنشاه طبع و نشر رایگان کتابهای چهار کلاس ابتدایی را برعهده گرفت و بدین ترتیب هر سال چند میلیون کتاب چاپ نمود و برای توزیع در سراسر کشور در اختیار وزارت آموزش و پرورش گذاشت . از آغاز اجرای این طرح تا سال تحصیلی ۴۱-۱۳۴۰ (۶۲-۱۹۶۱)

میلادی) در حدود ۸۳۷۸ میلیون ریال از اعتبارات سازمان صرف تهیه کتب درسی گردیده و هر سال در حدود ۱ میلیون ریال از طرف سازمان به مؤسسات خیریه و فرهنگی و محصلین بی‌بضاعت پرداخته شده است.

اینک بحث خود را دربارهٔ امور خیریه با نقل قسمتی از سخنان شاهنشاه در پیام‌روز سوم آذرماه ۱۳۳۰ (۲۴ نوامبر ۱۹۵۱ میلادی) معظم‌له به ملت ایران پایان می‌دهیم:

«کسانی که از وسایل زندگی برخوردار هستند بحکم فرایض دینی و خصال دیرینه ایرانی بایستی تا میتوانند بمحتاجان و محرومین مساعدت نموده در راه خیر پیشقدم شوند و بشکرانه نعمت از هیچ‌گونه کمک دریغ نکنند. هیچ عملی پسندیده‌تر ولذت‌بخش‌تر از این نیست که شخص گرسنه‌ای را سیر کرده و برهنه‌ای را بپوشاند. جای خوشوقتی است که انجمن خیریه مرکز شهر تهران بهمت اشخاص متدین و خیر-خواه باین منظور تشکیل یافته و برای رفع حوائج ضروری مستمندان و بینوایان قدمهای مؤثر برداشته است».

«... استانداران از طرف ما نیابت دارند بلافاصله انجمن‌های خیریه را در هریک از شهرستانها تشکیل داده هرگونه اقدام مقتضی را تا حصول نتیجه کامل معمول دارند».

فضل حیانم

انقلاب سفید و تحول اجتماعی

۱- انقلاب سفید

مقدمات انقلاب شاهنشاه بیداردل و عدالت گستر ایران از آغاز سلطنت جز در راه خیر و صلاح ملت و کشور خود گام برنداشتند و آنچه بیش از هر مسئله‌ای اندیشه معظم‌له را بخود معطوف میساخت مسئله «عدالت اجتماعی» و لزوم استقرار و بسط آن در جامعه ایرانی بود.

بحث درباره وضع طبقاتی ادوار باستانی ایران از حوصله این کتاب خارج و آنچه تذکر آن لازم بنظر می‌آید این است که آیین روشن و مقدس اسلام براساس عدالت اجتماعی و نفی امتیازات طبقاتی و لزوم تعدیل ثروت و مالکیت و بر اصل مساوات در حقوق طبیعی و فطری و برابری در حقوق مدنی و سیاسی و اجتماعی استوار گردیده است. شاهنشاه ایران، با ایمان راسخ باصول دیانت حقه اسلام و در برابر مشاهده بیعدالتی‌ها و فاصله‌های عمیق طبقاتی و اختلاف سطح زندگی بین یک اقلیت متمتع با یک اکثریت محروم زحمتکش، همواره در این اندیشه بوده‌اند که بااغتنام فرصت شخصاً در برانداختن روشها و سنت‌های ظالمانه اجتماعی قدم بردارند. تقسیم املاک سلطنتی و وقف باقیمانده املاک بامور خیریه، ایراد خطابه‌های مؤثر، راهنمایی‌های خردمندانه، توصیه و تأکید در اجرای عدالت اجتماعی و تلاش و کوشش مداوم شاهنشاه در راه مبارزه باتمایلات و نیت اقلیت خودخواه متمتع و متمکن جامعه، معظم‌له را بصورت سرباز فداکار و از خود گذشته‌ای درآورد که فقط با اتکای به پروردگار و شجاعت بی‌نظیر فطری و ایمان راسخ به پیروزی در سنگر مبارزه و نبرد با خیل دشمنان استوار و پا برجا ایستاده باشد.

شاهنشاه در مبارزه بابیدادگری و سنت‌های ظالمانه اجتماع ایران تنها نبودند و یک اکثریت قاطع از طبقات مولد ثروت کشور و روشنفکران دل در گرو محبت و سر در حلقه ارادت معظم‌له داشتند. اما جریان حوادث نامطلوب سیاسی، که در فصول گذشته شرح داده شد، مدتها شاهنشاه را از ملت دور و جدا نگاه داشته بود. افراد اقلیت خود پسند و مغرور با امکانات وسیعی که داشتند و با استفاده از مصونیت

پارلمانی و کرسیهای پارلمان و حتی با تحمل ننگ توسل به بیگانه در برابر شاهنشاه صف‌آرایی کردند، صحنه‌های ترور و سوء قصد آراستند، دین مقدس اسلام را درست برخلاف آنچه که هست دستاویز مخالفت با اصلاحات اجتماعی و اقتصادی موردعلاقه شاهنشاه قرار دادند و هدف این افراد جز این نبود که وضع موجود را به‌رنحو که باشد حفظ کنند. اما دیگر ادامه این وضع برای ملت ایران و مشاهده فقر و محرومیت طبقات مولد ثروت یعنی اکثریت جامعه برای شاهنشاه تحمل ناپذیر بود، خاصه که مقتضیات جغرافیائی ایران و تحولات اجتماعی دنیای کنونی يك تحول عمیق اجتماعی را در ایران ایجاب مینمود.

فرمان شاهنشاه برای آغاز تحول اجتماعی و مبارزه با ستمهای ظالمانه باتدوین لایحه قانون اصلاحات ارضی اجرا شد. اما، چنانکه در فصل گذشته اشاره کردیم، فتوادلها و مالکان و سایر نمایندگان اقلیت متمتع در مجلس شورای ملی دوره بیستم و مجلس سنای دوره سوم بعنوان اصلاح و تکمیل لایحه آنرا بصورتی درآوردند که درست برخلاف نیات مصلحانه شاهنشاه و دولت بود. مجلسین به پیشنهاد دولت بفرمان شاهنشاه منحل گردیدند و شاهنشاه واقع بین و موقع شناس ایران با صدور فرمان تنظیم لایحه جدید اصلاحات ارضی مقدمه انقلاب سفید و تحول اجتماعی را فراهم ساختند و با اجرای مرحله اول قانون مزبور در سه ماهه آخر سال ۱۳۴۰ (آغاز سال ۱۹۶۲ میلادی) یکی از آرزوهای شاهنشاه برای تأمین آسایش و رفاه طبقه کشاورز تحقق یافت.

مرحله اول قانون اصلاحات ارضی، که هدف آن خریداری املاک وسیع مالکان بزرگ بوسیله دولت و تقسیم و فروش آنها با قسط دراز مدت به کشاورزان بود، با رهبری و نظارت دقیق شاهنشاه با سرعت پیش میرفت و در حدود یکسال پس از اجرای قانون صدها شرکت تعاون روستایی با سرمایه کشاورزانی که صاحب زمین واز قید بندگی اربابان آزاد شده بودند تأسیس گردید و بانک اعتبارات کشاورزی بیاری شرکتها و تقویت بنیه مالی آنها شتافت.

نخستین کنگره شرکتهای تعاونی روستائی

بفرمان شاهنشاه مقدمات تشکیل کنگره‌ای از هیئتهای مدیره شرکتهای تعاون روستائی و نمایندگان کشاورزان سراسر کشور فراهم گردید و روز ۱۹ دیماه ۱۳۴۱ (۹ ژانویه ۱۹۶۳ میلادی) کنگره مزبور با شرکت بیش از چهار هزار تن از دهقانان ایران، که نمایندگان هفتاد و پنج درصد از جمعیت کشور بودند، در پایتخت بوسیله شاهنشاه افتتاح یافت و شاهنشاه ریاست و اداره نخستین جلسه کنگره را شخصاً برعهده گرفتند. صحنه‌ای بسیار باشکوه و برای نخستین بار بود که شاهنشاه عدالت پرور بدون حاجب و دربان و دور از چشم اقلیت محافظه کار و خود خواه جامعه با نمایندگان حقیقی ملت خود در زیر يك سقف قرار گرفته بودند و دهقانان رنج دیده ایران، که از اقصی نقاط مملکت با لباسهای گوناگون محلی در این اجتماع پرشکوه شرکت جسته بودند، شاهنشاه را بدون واسطه در جمع خود میدیدند و با تحسین و اعجاب و شوق و دل‌بستگی سیمای

مردانه و مصمم معظم له را از نزدیک تماشا میکردند .

هنگامی که دهقانان دیدگان مشتاق خود را به دهان شاهنشاه دوخته بودند ، شاهنشاه برپا خاستند و با آهنگی گرم و شورانگیز که از دل بر میخاست و لاجرم بردلها مینشست آغاز سخن کردند و اینک قسمتی از سخنان شاهنشاه که شالده و اساس «انقلاب سفید» ومبدء تحول اجتماعی و سیاسی جامعه ایرانی است :

«... در اینجا من بحکم مسئولیت پادشاهی و وفاداری به سوگندی که در حفظ حقوق واعتلاء ملت ایران یاد کرده‌ام نمیتوانم ناظر بیطرف در مبارزه قوای یزدانی با نیروهای اهریمنی باشم زیرا پرچم این مبارزه را خود بردوش گرفته‌ام».

«برای آنکه هیچ قدرتی نتواند در آینده رژیم بردگی دهقان را از نو در مملکت مستقر سازد و ثروتهای ملی کشور را بتاراج جماعتی قلیل بسپارد وظیفه خود میدانم بنام رئیس قوای سه گانه مملکتی بر اساس اصل بیست و هفتم ۱ واستناد به اصل بیست و ششم متمم قانون اساسی که اعلام میدارد (قوای مملکت ناشی از ملت است) مستقیماً بمردم ایران رجوع کنم و استقرار این اصلاحات را از طریق مراجعه به آراء عمومی و پیش از انتخابات مجلسین از ملت ایران، که حاکم بر مجلسین و منشاء اقتدارات ملی است ، تقاضا کنم تا بعد از این منافع خصوصی هیچکس و هیچ گروهی قادر به محو آثار این اصلاحات ، که آزاد کننده دهقان از زنجیر اسارت رژیم ارباب و رعیتی و تأمین کننده آینده بهتر و عادلانه تر و مترقی تری برای طبقه شریف کارگر و بهبود زندگی کارمندان صدیق و زحمتکش دولت و رونق زندگی اصناف و پیشه‌وران و حافظ ثروتهای ملی است ، نباشد» .

«من علاقه مند این قوانین که بمنظور تحقق تحول عظیم تاریخی در ایران بموقع اجرا گذاشته شده است مستقیماً مورد تصویب افراد ملت ایران قرار گیرد» .

آنگاه شاهنشاه ، در میان بهت و اعجاب و تحسین حاضرین اصول ششگانه انقلاب اجتماعی ایران را ، که حتی نزدیکترین کسان معظم له و امنای دولت از مفاد آن اطلاع نداشتند و تنها جلوه تابناکی از ابتکار و خلوص نیت شخص شاهنشاه بود ، به کنگره ارائه نمودند :

«اصولی که من بعنوان پادشاه مملکت و رئیس قوای سه گانه به آراء عمومی میگذارم و بدون واسطه

مستقیماً رأی مثبت ملت ایران را در استقرار آن تقاضا میکنم بشرح زیر است » .

« ۱ - الغاء رژیم ارباب ورعیتی با تصویب اصلاحات ارضی ایران براساس لایحه اصلاحی قانون

اصلاحات ارضی مصوب ۱۹ دیماه ۱۳۴۰ و ملحقات آن » .

« ۲ - تصویب لایحه قانونی ملی کردن جنگلها در سراسر کشور » .

« ۳ - تصویب لایحه قانونی فروش سهام کارخانجات دولتی بعنوان پشتوانه اصلاحات ارضی » .

« ۴ - تصویب لایحه قانونی سهم کردن کارگران در منافع کارگاههای تولیدی و صنعتی » .

۱ - قسمت اول از اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی : قوای مملکت به سه شعبه تجزیه میشود . اول -

قوه مقننه که مخصوص است بوضع و تهذیب قوانین و این قوه ناشی میشود از اعلیحضرت شاهنشاهی و مجلس

شورای ملی و مجلس سنا و هر يك از این سه منشاء حق انشاء قانون را دارد .

« ۵ - لایحه اصلاحی قانون انتخابات » .

« ۶ - لایحه ایجاد سپاه دانش بمنظور تسهیل اجرای قانون تعلیمات عمومی و اجباری » .

ملت ایران ، که شیفته آزادی و دموکراسی بود و برای نخستین بار از طرف رئیس مملکت برای تعیین سرنوشت خود دعوت میشد ، با شور و هیجان بی نظیری در دادن رای باصول ششگانه انقلاب سفید شرکت جست و این اصول با ۵۰ میلیون رای مثبت مردان و زنان رای دهنده در روز ششم بهمن ۱۳۴۱ (۲۶ ژانویه ۱۹۶۳ میلادی) بتصویب رسید و برای اولین بار زنان ایران ، همدوش مردان ، آراء خود را درباره سرنوشت کشور خویش بصندوقها ریختند .

در پیامی که شاهنشاه بمناسبت تصویب اصول ششگانه انقلاب سفید از طرف ملت روز ۸ بهمن ماه ۱۳۴۱ (۲۸ ژانویه ۱۹۶۳ میلادی) به ملت ایران فرستادند چنین اظهار داشتند :

« . . . قلب من سرشار از سروری است که از پاسخ مثبت شما به ندای خودم در خویش احساس میکنم . من از شما خواسته بودم که درباره مسائل مشخصی که با سرنوشت این کشور ارتباط حیاتی و مستقیم دارد نظر خود را بصورتی صریح و قاطع ابراز دارید و شما بارای خویش نشان دادید که مفهوم این تصویب ملی و اهمیت آنرا با کمال خوبی دریافته اید . همین حس تشخیص شماست که ایمان و اعتقاد مرا نسبت به آینده این مملکت از هروقت دیگر استوار تر و تزلزل ناپذیرتر میسازد » .

« ملت عزیز من ، از امروز ما باهم تاریخ ایران را ورق زده ایم ، این تاریخ پیش از این نیز پر از صفحات درخشان و پرافتخاری بوده که در طول قرون و اعصار با دست مردم فداکار وطن پرست و پاکدل این سرزمین نوشته شده است ، ولی شاید در این دوران متمدن هیچوقت اتفاق نیفتاده بود که بنیاد جامعه ایرانی بصورتی چنین عمیق و اساسی دگرگون گردد و این اجتماع کهن بدینطریق براساس عدالت اجتماعی و در راه ترقی و سعادت و سربلندی به قالبی چنین نو درآید » .

« مادر این منطقه از دنیا بخواست خداوند و باهمت شما چنان مملکتی خواهیم ساخت که از هر جهت با پیشرفته ترین ممالک جهان برابری کند . مملکتی خواهیم ساخت که کشور آزادگان و سرزمین آزادمردان و آزاد زنان باشد و در آن نبوغ ایرانی بتواند ، در محیطی بارور و منزه و دور از فساد ، قدرت و خلایق جاودانی خویش را که راز بقای این مملکت و ملت است بهتر و بیشتر از هروقت دیگر جلوه گر سازد . زیرا اکنون دیگر زنجیرهای اسارت گسسته شده و هفتاد و پنج درصد از جمعیت این مملکت ، که پیش از این در قید بسر میردند از نعمت آزادی برخوردار شده اند . این عده و سایر افراد ملت خواهند توانست در انتخابات آینده برای نخستین بار با احساس آزادی رای دهند و در تعیین سرنوشت خویش با اختیار کامل شرکت جویند . شك نیست که در آینده مرد وزن ایرانی ، با استفاده از شرایط جدید اجتماعی دوشادوش یکدیگر برای ساختن ایران نوین ، آباد و مترقی خواهند کوشید » .

« این تحول اجتماعی و ملی که امروز در ایران روی داده است درواقع انقلاب بزرگی است که هم قانونی و هم مقدس است . قانونی است برای اینکه شاه شما که حق وضع قانون را دارد تصویب آنرا از شما خواست و شما ، یعنی ملت ایران ، که بموجب قانون اساسی قوای مملکت ناشی از اراده و خواست شما است ، این انقلاب قانونی و ملی را تصویب کردید و بارای قاطع و شکننده خود بر آن صحنه نهادید و بدین ترتیب تحولی بس عظیم انجام گرفت بی آنکه خونی از دماغ کسی خارج شود و یا کمترین تزلزلی در اساس کهن ملی

ما ، که بعکس صد چندان قائم تر و استوار تر برجای مانده است ، پدید آید» .

«از جانب دیگر این انقلاب ، انقلابی مقدس است برای اینکه هم اساس و روح تعلیمات عالییه اسلامی یعنی عدالت و انصاف و هم مترقی ترین اصول و آرزوهای اجتماع متمثل امروزی در پیشنهاد ها و لوایحی که اساس این تحول بوده ملحوظ گردیده است . معهذا من بعنوان پادشاه شما و مسئول سرنوشت این کشور تذکر این حقیقت را لازم میدانم که من و شما در عین اینکه نایل به بزرگترین افتخارات فردی و ملی شده ایم نباید آنی مغرور شویم و چنین پنداریم که وظیفه و کارما بیابان رسیده است ، بلکه لازم است بیش از هر موقع دیگر با روحیه ای نیرومند و عزمی استوار و با کوشش و تلاشی بیش از گذشته به کار خلاقه بپردازیم تا هر فردی از هر طبقه که باشد بتواند مطابق قوانین مصوبه در حدود کار و سرمایه خود و با انجام وظیفه خویش بیشتر و بهتر بایران آینده خدمت کند و بهمان نسبت نیز از مواهب و امکانات مملکت خود بهره مند گردد» .

«راهی که شما نشان دادیم تنها راه صحیح و منطقی و شرافتمندانه ایست که ما همه برای تأمین آینده خود و فرزندان خویش و پیشرفت و ترقی واقعی این کشور کهن و بر افتخار در پیش داریم و من یقین دارم که همه شما بارشد و پختگی اجتماعی که از خود نشان داده اید و با روح ملیت عمیق و استواری که در نهاد یکایک افراد این مملکت نهفته است بخاطر سعادت خود و نسلهای آتی به بدین ندای من عملا پاسخ مثبت خواهید داد» .

«بیش بسوی آینده ای که ایران و ایرانی را به اوج عظمت و سعادت خواهد رسانید . خدای ایران همواره پشت و پناه شما باد»

روز نهم بهمن ماه ۱۳۴۱ (۲۹ ژانویه ۱۹۶۳ میلادی) فرمان شاهنشاه بشرح زیر درباره اجرای اصول ششگانه انقلاب سفید ، که بتصویب ملت ایران رسیده بود ، برای اجرای آن اصول بدولت ابلاغ گردید :

« با تأییدات خداوند متعال »

((ما))

«پهلوی شاهنشاه ایران»

«نظر باینکه اعتلاء کشور و ارتقاء اجتماعی و اقتصادی ملت ایران بزرگترین هدف و منظور ما در تحولات اخیر بوده است و از آنجا که شایسته ترین طریق نیل به آن هدف را شریک و سهم ساختن ملت ایران در تعیین سرنوشت خود تشخیص داده ایم و بدین منظور با عنایت به اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی قوانینی را که برای تمهید مبانی ترقی و تعالی ملت ایران لازم بود انشاء کرده و طبق اصل بیست و هشتم آن قانون که مقرر میدارد (قواء مملکت ناشی از ملت است) برای اظهار نظر ملت ایران بتصویب عمومی قرار دادیم ، اینک چون لوایح مزبور مورد تأیید اکثریت قریب به اتفاق رای دهندگان ملت ایران واقع شده است مقرر میداریم که لوایح قانونی زیر :

۱) - لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی مصوب نوزدهم دیماه ۱۳۴۰ و ملحقات آن» .

۲) - لایحه قانونی ملی کردن جنگلها» .

۳) - لایحه قانونی فروش سهام کارخانجات دولتی بعنوان پشتوانه اصلاحات ارضی» .

۴) - لایحه قانونی سهم کردن کارگران در منافع کارگاههای تولیدی و صنعتی» .

«۵ - لایحه ایجاد سپاه دانش» .

«۶ - لایحه اصلاحی قانون انتخابات» .

«که با تصویب ملی استقرار و قطعیت یافته است پس از توشیح ما بعنوان قانون مملکتی بموقع اجرا گذاشته شود - نهم بهمن ماه ۱۳۴۱» .

تفسیر اصول هر يك از اصول ششگانه انقلاب سفید دریکی از شئون اجتماعی و اقتصادی کشور و جامعه مؤثر و مجموع آن اصول مکمل **ششگانه** انقلاب مشروطه ایران واز لحاظ قاطعیت و قبول عامه و نفوذ و استقرار سریع در میان جامعه ایرانی مبداء تحول بزرگ و دامنه‌ارایست که در ادوار تاریخی غالب ملل جهان نظیر آنرا کمتر میتوان یافت .

انقلاب مشروطه ایران در آغاز امر يك نهضت سیاسی علیه رژیم خودسری و استبداد بود وبا پیروزی آن انقلاب تغییراتی درکادر سیاسی هیئت حاکمه بوجود آمد وعنوان سلطنت استبدادی به سلطنت مشروطه پارلمانی مبدل گردید . اما بمرور زمان هیئت حاکمه انقلابی جای خود را بهمان هیئت حاکمه دوران استبداد ، که برای حفظ منافع خود در صف ترقیخواهان و تجدد طلبان آزادیخواه قرار گرفته بودند ، سپرد . فئودالها ومالکان وارباب زروسیم دوران استبداد در لباس مشروطه‌خواهی در صحنه سیاست ظاهر شدند و برکرسیهای پارلمان نشستند و با تمام نیروی خود و با استفاده از پشتیبانی مرتجعین ومتعصبین سیر تکاملی انقلاب را متوقف ساختند وانقلاب را از وصول به هدفهای اجتماعی واقتصادی آن بازداشتند .

بطور مسلم رهبران آزادیخواه وتجدد طلب انقلاب مشروطه ، که جان خود را برسر این کار گذاشتند ، بشهادت برنامه ها و مرامنامه‌هایی که از طرف گروهها واحزاب سیاسی آنعصر انتشار یافته است تحدید مالکیت های بزرگ و تساوی و برابری مرد وزن در حقوق اجتماعی و مدنی و توسعه فرهنگ وبهداشت و سایر اصلاحات عمیق اجتماعی واقتصادی را از نظر دور نداشتند . اما زمان و طرز تفکر عامه و معتقدات مذهبی وامثال آن برای ابراز نیات و مقاصد اصلاح طلبان و پافشاری در مورد اجرای آن مقاصد مناسب و مقتضی نبود واین مردم آزاده ظاهراً خود را بهمان تغییر رژیم سیاسی قانع ودلخوش نشان میدادند . بهمین علت نتیجه انقلاب مشروطه فقط يك رفورم سیاسی بود که قدرتهای محلی فئودالها را در برابر قدرت شخصی پادشاه استحکام بخشید ودر حقیقت قدرت واختیارات شخص پادشاه به فئودالها و مالکان بزرگوسران ایلات وعشایرانقال یافت وهیچگونه تحولی درچگونگی زندگی طبقه اکثریت ، خاصه طبقات مولد ثروت ، وروابط اکثریت بااقلیت متمتع زورمند حاصل نگردید . دهقان در همان وضع رقت بار و کارگر در همان شرایط بسیار نامساعد و پیشه‌ور در بیم ونگرانی وروشنفکران و تجدد طلبان در مظان تهمت و تکفیر طبقه متعصب مرتجع باقی ماندند .

اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر مبارزه با قدرت فئودالها و مرتجعین را با مردانگی و شهامت بی نظیری آغاز نمودند و قدرت حکومت مرکزی را استحکام بخشیدند،

جامعه روحانی را از عوامل و عناصر ناباب و مرتجعین متعبد پاك و زنان ایرانی را از حالتی که شباهت به یکنوع بردگی داشت آزاد کردند، برنامه هایی برای رفورم اقتصادی و توسعه فرهنگ و بهداشت بمرحله اجرا درآوردند اما ریشه های فئودالیسم و فاصله طبقاتی و اختلاف سطح زندگی میان اقلیت و اکثریت همچنان برجای ماند و حوادث جنگ جهانی دوم و ورود نیروهای بیگانه بسرزمین ایران، بشرحی که در فصل اول کتاب گفته شده است، شیرازه امور کشور را از هم گسیخت و ناگهان افکار و عقاید تند و افراطی چپ در برابر اقلیت متمکن و متمتع در عرصه سیاست ایران پدیدار گردید و با سرعت به رشد و توسعه خود ادامه داد و کمونیسم بین الملل در ایران رخنه یافت. این اعلام خطر نیز در طبقه اقلیت مؤثر واقع نشد زیرا عمال و مجریان افکار افراطی چپ در ایران نیز تقریباً همان راهی را می پیمودند که فئودالها بعد از انقلاب مشروطه پیش گرفته بودند. هدف این گروه سیاسی، برخلاف ادعای رهبران گروه، تحول عمیق و ریشه دار اجتماعی و اقتصادی بنفع اکثریت نبود و این جماعت نیز اکثریت بیسواد و نادان و تهیدست و درمانده را برای اجرای مقاصد و نیات خود بريك اکثریت باسواد و آگاه و نیرومند ترجیح میدادند. در حقیقت مبارزه دو جناح باصطلاح دست چپی و دست راستی مبارزه قدرت طلبی بود، گروه دست چپی فقط میخواست کسب قدرت کند و حکومت را در دست بگیرد و کشور را به کمونیسم بین الملل بسپارد تا دستگاه حاکمه جدید از فئودال و اقلیت متمتع سیل خون جاری سازد و سراسر کشور را بخون و آتش و ملت ایران را از اقلیت و اکثریت به زنجیر استعمار بکشاند.

شاهنشاه بیدار دل ایران از آغاز سلطنت خود ناظر جریایهای نامطلوب و خطرناکی بودند که هستی و استقلال و تمامیت ایران را تهدید میکرد، معظم له مردانه در برابر مشکلات و بحرانهای سیاسی و صدها توطئه و بند و بست عوامل و عناصر مخرب با یکدیگر و با عوامل خارجی مقاومت ورزیدند و آنگاه که لحظه و زمان مناسب فرا رسید برنامه های اصلاحی خود را درباره شئون سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور به ملت خویش ارائه نمودند و آنچه را که ممکن بود روزی با خونریزی و برادر- کشی تحقق یابد و به نابودی استقلال کشور و بردگی ملت ایران بیانجامد با شجاعت و شهامتی بی نظیر بمرحله اجرا درآوردند.

عناصر و عواملی از فئودالیسم و طبقه متمکن، که روزگاری برای حفظ منافع خود با حزب توده ایران همکاری کرده بودند، وقاحت و بیشرمی را بدان پایه رسانیدند که شاهنشاه ایران را تند رو و افراطی و دارای عقاید و افکار کمونیستی خواندند. قدر مسلم اینست که شاهنشاه ایران با انقلاب ششم بهمن، که آنرا (انقلاب سفید شاه و مردم) خواندند، دموکراسی واقعی یعنی آزادی و استقلال فردی را در کادر آزادی و استقلال اجتماعی بنیان نهادند و راه پیشرفت و ترقی را در تمام شئون حیاتی کشور برای ملت خویش هموار ساختند. معظم له در پیام خود بمناسبت روز انقلاب سفید شاه و مردم در ششم بهمن سال ۱۳۴۳ (۲۶ ژانویه ۱۹۶۵ میلادی) چنین اظهار داشتند:

«امروز دو سال از ششم بهمن ۱۳۴۱ میگذرد، روزی که به تصویب شما ملت

ایران ۲۵۰۰ سال تاریخ اجتماعی ایران را ورق زدیم و یک مرتبه و همه جانبه وارد ردیف اول ملل و اجتماعات مترقی امروز جهان شدیم. عظمت و قاطعیت انقلاب ما و جواب مثبت و خرد کننده شما بقدری بود که برای دشمنان ایران حالت بهت و سرگیجی پیدا شد. روز ششم بهمن با تصویب ملت بدون اینکه از دماغ کسی خونی جاری شود بعنوان انقلاب سفید شاه و مردم وارد تاریخ شد. با این موفقیت های فوق العاده میتوان گفت چه آینده ای در پیش داریم، اساس اجتماعی جدید ما ریخته شده است، مظلالم اجتماعی از بین رفته است، منافع اکثریت ملت ایران بوسیله قانون بدست آمده است ولی تمام این مقدمات، تمام اینها باید منجر به رفاه بیشتر و آسودگی و آسایش بیشتر شما ملت ایران بشود (...)

الفاء رژییم
ارباب و رعیتی

اصل اول انقلاب سفید، الفاء رژییم ارباب و رعیتی بوسیله اجرای لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی و ملحقات آن است که اساس تحول زندگی ۷۵ در صد از جمعیت ایران، یعنی طبقه دهقان را، پایه گذاری نمود. دهقان ایرانی، که در جهل و فقر غوطه ور بود، نه استقلال سیاسی داشت و نه استقلال اقتصادی، نه در سرنوشت کشور شریک بود نه در تعیین سرنوشت خود. دهقان ایرانی مفهوم حقیقی وطن و وطن پرستی را درست درک نکرده بود زیرا در سراسر کشور پهناور ایران حتی یکجوب زمین و ملک نداشت تا نسبت بان دلبستگی و تعلق خاطر داشته باشد. ظاهراً برده نبود اما در شرایطی دشوارتر و توان فرساتر از شرایط زندگی بردگان قرون وسطایی بسر می برد. ارباب هم صاحب زمین و آب بود و هم مالک رای و عقیده و خانه و زندگی دهقان، در حقیقت وجود و هستی و متعلقات دهقان و خانواده او در حیطه قدرت و نفوذ ارباب بود. سپهبد اسمعیل ریاحی وزیر کشاورزی در شماره اول مجله «دهقان آزاد» نشریه آبانماه ۱۳۴۳ شمسی (اکتبر - نوامبر ۱۹۶۴ میلادی) «حزب ایران نوین» چنین نوشته است:

((... من که در یکی از دهات چهار محال اصفهان چشم بدنیا گشوده و دوران کودکی را تا ده سالگی در روستاها و ارتباط بارعایای آنروز گذرانده ام بخود حق میدهم خاطرات آن زمان را با امانت و بدون افزایش و نقصان برای شاهد مثال زندگی دهقان دیروز (مجله دهقان آزاد) بازگو کنم. این خاطرات به زمانی بر میگردد که در حدود نیم قرن از آن میگذرد و وضع مملکت و زندگی مردم جزئی شباهتی بوضع و زندگی امروز نداشت (...))

((... من هیچوقت منظره هجوم جلوداران و سواران مالکین بزرگ را به ده خودمان و دهات مجاور فراموش نمیکم که مانند قشون چنگیز با تفرعن و تبختر وارد ده میشدند، اسبهارا به جولان در میآوردند و اگر کودکی هم زیر دست و پای آنها سرو مغزش خرد میشد ناراحتی بدل راه نمیدادند، رعایا بدستور کدخدایان باید همه کار خود را زمین بگذارند و برای سواران اطاق راحت و غذای لذیذ و برای اسبهایشان بهترین علوفه را فراهم کنند. ده از صورت عادی خود خارج میشد، حرکت و جنبش توام با ترس و نگرانی آغاز میگردد... گاهگاهی صدای ضجه رعایایی که زیر شلاق جلوداران

افتاده بودند بگوش میرسید . آن شب خواب بچشم هیچیک از اهالی ده نمیرفت ، برای اینکه باید صبحانه و نهار فردا را آماده کنند . چند روز این میهمانان ناخوانده در ده میمانند ؟ برحسب اراده خودشان بود . روزی که از ده خارج میشدند دیگر ذخیره‌ای برای زندگی رعایا باقی نمانده بود ...»

«... مسیر خدمت مقدس نظام مرا بمقام فرماندهی رساند و مسئولیت حفظ امنیت قسمتی از خاک پادشاهی را عهده‌دار شدم . در این زمان با زهم شاهد و ناظر اعمال غیر انسانی عده‌ای مالکان از خدا بی‌خبر بودم . من با چشم خود کشاورزی را دیدم که بعزت مقاومت در مقابل مطامع ارباب یا مالک بدن او را داغ کرده و ناخنهای دست کشاورز دیگری را کشیده بودند ...»

اجرای لایحه اصلاحات ارضی ، که نظیر آن را در سایر کشورهای جهان کمتر میتوان یافت ، دهقان ایرانی را از شرایط دشوار زندگی گذشته رهائی بخشید و استقلال سیاسی و اقتصادی و حقوق اجتماعی طبقه کشاورز را تأمین نمود . این طبقه پاکدل و زحمتکش را که رکن عمده تولید ثروت در سرزمین زراعی ایران هستند به‌راهی که پایان آن تقویت اتکاء بنفس و تأمین آزادی واقعی و افزایش درآمد سرانه و بالاخره رفاه و آسایش است سوق داد .

در ادواری که دست تعدی و تجاوز فئودالها و مالکان و متنفذین بر ثروتهای طبیعی کشور دراز بود، جنگلها نیز بتدریج به مالکیت و تصرف متجاوزین درآمد و برای جنگلهای طبیعی کشور، که مانند معادن ورودها و دریاچه‌ها و سایر منابع ثروت طبیعی ، متعلق به ملت است سند مالکیت ساخته شد . مالکین ، بدون رعایت هیچ یک از اصول فنی برای حداکثر بهره‌برداری از این ثروت یغما شده ملی ، دست بقطع اشجار جنگل زدند و درویرانی جنگلها کوشیدند . قانون ملی کردن جنگلها در سراسر کشور باین یغماگری پایان بخشید و این ثروت بزرگ ملی را به مالک حقیقی آن ، یعنی قاطبه ملت ایران ، بازگردانید و سازمان جنگلبانی وابسته به وزارت کشاورزی بر طبق لایحه ملی کردن جنگلها مکلف گردید که ضمن تصرف جنگلها بهره‌برداری از آنها را با اصول علمی و فنی جنگلبانی اداره کند .

مواد اول و دوم و تبصره يك لایحه قانونی ملی شدن جنگلها که در جلسه ۲۷ دیماه ۱۳۴۱ (۱۷ ژانویه ۱۹۶۳ میلادی) هیئت وزیران بتصویب رسید از این قرار است : « ماده یکم - از تاریخ تصویب این تصویبنامه قانونی عرصه و اعیانی کلیه جنگلها و مراتع و بیشته‌های طبیعی اراضی جنگلی کشور جزء اموال عمومی محسوب و متعلق بدولت است و لو اینکه قبل از این تاریخ افراد آنرا متصرف شده و سند مالکیت گرفته باشند .»

«ماده دوم - حفظ و احیاء و توسعه منابع فوق و بهره‌برداری از آنها بعهده سازمان جنگلبانی ایران است.»

«تبصره يك - سازمان جنگلبانی مجاز است بهره‌برداری از منابع فوق را راساً عهده‌دار و یا با انعقاد قراردادهای لازم بعهده اشخاص واگذار کند .»

خلاصه اقداماتی که سازمان جنگلبانی بعد از اجرای اصل ملی شدن جنگلها تا پایان دیماه ۱۳۴۳ (۲۰ ژانویه ۱۹۶۵ میلادی) انجام داده بشرح زیر است :

۱- برای بهره‌برداری از جنگلها طبق اصول علمی و فنی براساس ۴۱ طرح ، که بوسیله کارشناسان ایرانی تهیه شد ، مقدار ۲۲۶۳۳۷ مترمکعب چوب صنعتی و ۱۶۳۹۱ تن ذغال چوب تهیه و در حدود دوازده هزار مترمکعب تنه چوب گردو و سایر انواع چوبهای صادراتی بخارج کشور صادر گردید .

۲- گارد مسلح جنگلبانی مرکب از سربازان وظیفه و افسران و درجه داران ارتش حفظ جنگلها را برعهده گرفت تا از تجاوز به جنگلها و مراتع و انهدام مناطق جنگلی جلوگیری کند . گارد جنگلبانی و مأمورین وزارت کشاورزی از چرای بی رویه و مفراط احشام و اغنام ، که موجب خرابی مراتع و نقصان علوفه و فرسایش خاک میشد ، جلوگیری کردند و ضمناً برای ترغیب دامداران و ترویج دامپروری چرای دام در کلیه مراتع ملی ، مجانی اعلام و بدینوسیله دست زورگویان و باج گیران از سردامداران کشور کوتاه گردید .

۳- در ۲۵ نقطه کشور برای تولید پنج میلیون نهال جنگلی خزانه های نهال احداث و در خزانه های باز کاشت تعداد ۳۵۱۷۲۲۰ اصله نهال ، تربیت و آماده انتقال بزمین اصلی و ۴۲ هکتار قلمستان صنوبر احداث و ۱۶۸۰۰۰۰ نهال صنوبر تهیه و طرحهای احیای برای جنگلهای مخروبه کشور بمساحت ۳۵۰۰ هکتار تهیه و مقدار ۸۱۰ هکتار جنگل مصنوعی با کاشت تعداد ۲۰۲۵۰۰۰ نهال احداث گردید .

۴- رشته جنگلبانی دانشکده کشاورزی کرج توسعه یافت و ۴۵ نفر مهندس و کمک مهندس بکشورهای آمریکایی و اروپایی و بعضی از کشورهای آسیایی مانند ترکیه و هند و پاکستان برای تکمیل اطلاعات و معلومات مربوط به جنگل اعزام گردیدند . در آموزشگاه جنگل و مرتع گرگان هر سال ۲۵ نفر برای کمک مهندسی جنگل تربیت و وارد خدمت جنگلبانی شدند .

لایحه قانونی فروش سهام کارخانجات دولتی بعنوان پشتوانه
اصلاحات ارضی که بتصویب هیئت وزیران رسید شامل ۱۴
ماده و فهرست کارخانجات دولتی ، که بایستی سهام آنها بفروش
برسد ، متضمن دو هدف مهم است :

اول - دولت هیچگاه نتوانسته بود کارخانجات دولتی را بصورتی اداره کند که مانند واحدهای صنعتی متعلق به اشخاص و شرکتهای خصوصی و شخصیت های حقوقی متضمن سود و دارای استقلال اقتصادی باشد و چه بسا که بمنظور جلوگیری از تعطیل کارخانه ها هر سال مبلغی از بودجه عمومی دولت برای جبران زیان اینگونه واحدهای صنعتی دولتی صرف میشد . با فروش سهام کارخانجات دولتی این واحدها بصورت بازرگانی درآمد و سهام بی نام کارخانجات با اشخاص واگذار گردید و از این راه دولت از تحمل زیان کارخانجات مزبور رهایی یافت .

دوم - استفاده از سهام کارخانجات دولتی بعنوان پشتوانه اصلاحات ارضی و واگذار کردن سهام مزبور بجای وجه نقد به مالکان بزرگ در ازاء بهای املاک خریداری شده از آنان از رکود سرمایه یا فرار سرمایه بخارج جلوگیری نمود و صاحبان سابق

املاك اطمینان یافتند که سرمایه تحصیل شده از فروش املاك آنان در راه تولید صنعتی بکار خواهد افتاد و سالانه سود مناسب و عادلانه‌ای نصیب آنان خواهد شد .

بر اثر اجرای لایحه فروش سهام کارخانجات این واحدها بصورت شرکت سهامی درآمد و چرخهای کارخانجات مزبور با نیروی بیشتر بکار افتاد و ارزش سهام این واحدهای صنعتی بالا رفت و بموازات تثبیت وضع اقتصادی کارخانجات و افزایش ارزش سهام آنها ، قبوض اقساطی اصلاحات ارضی که از طرف وزارت کشاورزی بصاحبان سابق املاك داده شده بود بصورت اسناد بهادار وارد بورس کشور گردید و مالکان سابق توانستند هنگام ضرورت قبوض اقساطی خود را بوسیله بانکها و بازار آزاد به پول نقد تبدیل نمایند .

کارخانجات دولتی که سهام آنها طبق لایحه قانونی برای فروش عرضه شد عبارتست از: کارخانه‌های شرکت سهامی کارخانجات قند، نساجی، مصالح ساختمانی، پنبه و نوغان و کارخانجات شیمیایی .

سهم‌کردن کارگران و تولیدی ، یعنی اصل چهارم از اصول ششگانه انقلاب سفید
در شاه و ملت که در جلسه مورخ ۲۷ دیماه ۱۳۴۱ شمسی (ژانویه ۱۹۶۳ میلادی) بتصویب هیئت وزیران رسید ، در نوع خود یکی از مترقی‌ترین قوانین دنیای کنونی است .

این لایحه شامل بیست ماده و ده تبصره و مواد اول و دوم آن از این قرار است:
 « ماده اول - کارفرمایان کارگاههای صنعتی و تولیدی که مشمول قانون کار میباشند باید مقررات این قانون را درباره کارگران خود بموقع اجراء بگذارند . شمول و همچنین تاریخ اجرای مقررات این قانون در مورد هر کارگاه صنعتی و تولیدی را کمیسیون که بریاست وزیر کار و خدمات اجتماعی یا قائم مقام او با مشارکت نمایندگان وزارتخانه‌های دارائی و صنایع و معادن و دادگستری و یک نفر مطلع در امور اقتصادی و اجتماعی تشکیل میشود تعیین و اعلام خواهد نمود .»

« ماده دوم - کارفرمایان کارگاههایی که بموجب رأی کمیسیون مذکور در ماده اول مشمول این قانون واقع میشوند مکلفند حداکثر تا آخر خردادماه ۱۳۴۴ پیمان دستهجمعی ، براساس اعطاء پاداش به تناسب استحصالی یا صرفهجویی در هزینه‌ها یا تقبل ضایعات یا سهم‌کردن کارگران در منافع خالص یا روش‌های مشابه دیگر یا طرقی مرکب از دو یا چند روش مذکور ، که موجبات افزایش درآمد کارگران را فراهم سازد ، بانمایند کارگران کارگاه و یاسندیکای حائز اکثریت کارگاه منعقد سازند و يك نسخه از پیمان دستهجمعی مذکور را به وزارت کار و خدمات اجتماعی ارسال دارند .»
 « این پیمانها نباید مغایر با قوانین و مقررات جاریه کشور باشد .»

سهم شدن کارگران در سود کارگاههای تولیدی و صنعتی از لحاظ روانی و اجتماعی متضمن نتایجی است که برای روشن شدن موضوع باید بدانها اشاره کنیم . کارگر يك کارگاه مانند دهقانی که روی زمین کار میکند هنگامی به بقا و دوام کارگاه محل کار خویش دلبستگی دارد که در سود کارگاه شریک و سهم باشد و احساس کند که مصلحت او در دوام و توسعه کارگاه و افزایش تولید است . در صورت

سهیم بودن کارگران در سود خالص کارگاه یکنوع امنیت روانی در کارگاه و در روابط آنان با کارفرما بوجود میآید و بر اثر حصول امنیت روانی میان کارگران ، محیط کار از نفوذ و تأثیر افکار منحرف کننده و آراء و عقاید افراطی ، که بعلم گوناگون انتشار و نفوذ آن میان طبقه کارگر سریعتر و عمیقتر از طبقات دیگر اجتماع است ، دور میشود و محیط سالم برای کار بوجود میآید . درینصورت کارگر ، بشکل خاصی ، خود را مالک کارگاه میداند و نسبت به مصالح و متعلقات کارگاه و حفظ و نگاهداری آن در خود احساس مسئولیت میکند و عقده های روانی ، که معمولاً در سیستم های قدیم اداره کارگاهها در روح کارگران نسبت به کارفرما پدید میآید ، دیگر مجالی برای رشد و نمو نمییابد . همانطور که دهقان در رژیم ظالمانه ارباب و رعیتی معنی و مفهوم واقعی میهن را درک نمیکرد و پس از دارا شدن زمین و استقلال مالی و اقتصادی و آزادی فردی بزمین خود و سرزمین میهن خویش از صمیم قلب دلبستگی یافت ، با سهیم شدن کارگر در سود کارگاه ، میهن پرستی بمعنای حقیقی در روح و قلب کارگر استوار و پایدار گردید و این نتیجه روانی را بطور مسلم باید یکی از مهمترین نتایج انقلاب سفید شاه و مردم دانست .

اما از لحاظ اقتصادی نیز اجرای قانون سهیم شدن کارگران در سود کارگاهها نتایج درخشانی در برداشت و بر اثر اجرای قانون سطح تولید در واحدهای صنعتی بالا رفت . شرایط کار ، که با اجرای قانون کار و بیمه های اجتماعی کارگران متناسب با شرایط کار در متمدن ترین کشورهای جهان ، برای کارگر ایرانی تأمین گردیده با اجرای قانون سهیم شدن کارگران راه کمال پیمود و کارگر ایرانی عملاً دریافت که از کوشش در بهبود و افزایش تولید سود بیشتری ، علاوه بر مزد و اجرت ، بدست خواهد آورد .

II - تحول اجتماعی

مالکان و اربابان اراضی وسیع زراعی و خانها و فئودالها و سران عشایر و ایلات و سرمایه داران بزرگ و متنفذین ، که بعنوان «اعیان و اشراف» خوانده میشدند و اقلیت متمتع

انتخابات پارلمانی

و متمکن جامعه ایرانی را تشکیل میدادند ، بر خلاف واقع و حقیقت همیشه بعنوان نمایندگان ملت ایران بر کرسیهای پارلمان تکیه میزدند و با استفاده از مصونیت پارلمانی از طرح و تصویب هر قانونی که ممکن بود اجرای آن کوچکترین لطمه ای بمنافع و مصالح خصوصی آنان وارد آورد جلوگیری میکردند و اگر احیاناً قانونی بنفع اکثریت محروم جامعه از تصویب پارلمان میگذشت بانفوذ و قدرتی که داشتند اجرای آنرا متوقف میساختند و یا دست کم اجرای قانون را با اعمال نفوذ بصورتی در میآوردند که عملاً بزیان اکثریت جامعه می انجامید . خاصه که در دستگاه اجرائی

کشور نیز دست نشانندگان و سرسپردگان همین طبقه مورد پشتیبانی این اقلیت بودند و مداخله و اعمال نفوذ قوه مقننه در دستگاه های اجرایی و قضایی کشورگاهی بپایه ای میرسید که در حقیقت دو قوه اخیر تحت فرمان و اراده عناصر و عوامل متنفذ قوه مقننه قرار میگرفتند.

یکی از عوامل مهم موفقیت مالکان در انتخابات پارلمانی وجود رژیم ارباب و رعیتی و سلطه بی انتهای مالک بر زارع و چهل و تهیدستی و محرومیت کشاورزان از حقوق اجتماعی بود. مالک در روزهای انتخابات بوسیله مباشرین خود دهقانان یا باصطلاح روز « رعایا » را دسته دسته به حوزه های اخذرای میفرستاد و کشاورز بیسواد، که حیات و سرنوشت خود را در حیطه قدرت ارباب میدید، بدون کوچکترین مقاومت یا اظهار عقیده دستور مباشرین ارباب را اجرا میکرد.

عامل دیگر طرز تشکیل انجمنهای نظارت بر انتخابات بود که هرگز بدون عضویت اعیان و مالکان و سرمایه داران تشکیل نمیشد و روشنفکران و کارگران و کشاورزان و پیشه وران، یعنی اکثریت حقیقی جامعه، را در چگونگی تشکیل انجمنهای نظارت دخالتی نبود.

برای انجمن نظارت، بفرض آنکه از افراد صالح و بیفرض تشکیل میشد، چون رای دهندگان با شناسنامه های خود بانجمن مراجعه میکردند و در مدت بسیار محدود تعرفه انتخاباتی میگرفتند و رای میدادند رسیدگی دقیق بسوابق و صلاحیت رای دهندگان امکان نداشت و نیز چون انتخابات سراسر کشور در یکروز وساعت معین انجام نمیگرفت و انجمنهای نظارت از روی اشتباه یا بعهد مهر انتخاباتی روی شناسنامه رای دهندگان نمیزدند برای دلالت و واسطه های انتخاباتی راه هرگونه تقلب باز بود و چه بسا که یکنفر با یک شناسنامه در چند شهرستان یا دهستان رای میداد و حتی از شناسنامه باطل نشده اموات نیز برای ریختن آراء به صندوقهای انتخاباتی استفاده میشد.

محرومیت زنان، که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل داده اند، از شرکت در انتخابات یکی از مسائل مهم قابل توجه بود و از لحاظ اجتماعی يك نقص بزرگ بشمار میآمد و رفع این محرومیت و اعطای حقوق مدنی و آزادی سیاسی بجامعه زنان ایران برای تکمیل رژیم سلطنت مشروطه و تحکیم بنیان دموکراسی واقعی ضرورت کامل داشت. خاصه که از دوران سلطنت اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر درانتشار سواد و دانش و توسعه فرهنگ در جامعه زنان کوششهای ثمر بخشی بکار رفت و در ده سال اخیر زنان ایران توانستند در کسب دانش و ابراز لیاقت در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی خود را هم دوش و در بعضی موارد رقیب نیرومند مردان نشان دهند.

نکته مهمی که درین مورد باید ذکر شود مسئله اقتضای زمان و سیر تکامل ملل در نیم قرن اخیر و بالا رفتن سطح فکر مردم جهان و توسعه حیرت انگیز علوم و معارف بشری و از میان رفتن سنتهای ظالمانه مبنی بر عدم تساوی در حقوق طبیعی و انسانی افراد جامعه ها و بالاخره تحول سیاسی در اکثر ممالک جهان است

که خواه و ناخواه شامل جامعه ایرانی نیز گردیده و این تحول فکری، تجدیدنظر در قوانین و مقررات نیم قرن گذشته را، که شرایط آن با مقتضای دنیای کنونی قابل انطباق نیست، ایجاب میکرد خاصه که هر قانونی وقتی مقدس است که مفاد آن براساس مصالح اکثریت جامعه استوار باشد.

بنابراین تجدید نظر و اصلاح و تکمیل قانون انتخابات پارلمانی نیز با فکر بلند شاهنشاه موقع شناس و دور آیدیش ایران هماهنگ بود و شاهنشاه طبق اصل پنجم از اصول ششگانه انقلاب سفید ششم بهمن تصمیم خلل ناپذیر خود را برای حل این مسئله مهم اجتماعی و سیاسی به ملت خویش اعلام نمودند.

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۱۹ دیماه ۱۳۴۱ (۹ ژانویه ۱۹۶۳ میلادی) برای تأمین صحت و آزادی انتخابات و حسن اجرای آن مواد زیر را تصویب نمودند و با تصویب این مواد دواصل مهم، صحت و سرعت، در امر انتخابات پارلمانی تأمین گردید:

« ماده ۱ - برای اینکه هویت رأی دهندگان و شناسایی کامل آنان و اینکه واجد شرایط انتخاب کننده هستند معلوم گردد باید هر انتخاب کننده در دفاتری که قبلاً از طرف وزارت کشور تهیه و درده و بخش و شهرستان گذاشته میشود نام خود را ثبت نماید و کارت مخصوص انتخاب کننده دریافت کند .»

« ماده ۲ - باید و سائلی اتخاذ گردد از قبیل اضافه نمودن انجمنهای فرعی که انتخابات در تمام کشور در مدت یکروز انجام شود .»

« ماده ۳ - ترتیب ثبت نام و مدارکی که انتخاب کننده باید ارائه دهد در آیین نامه ای که از طرف وزارت کشور تهیه و تصویب هیئت وزیران برسد تعیین میشود .»

« ماده ۴ - طبقات مندرج در ماده چهارده قانون و نظامنامه انتخابات مجلس شورای ملی از قرار ذیل خواهند بود: علما، تجار، اصناف، زارعین، کارگران، دهقانان (یعنی کشاورزی که مالک زمین زراعتی خود میباشد) .»

روز هشتم اسفندماه ۱۳۴۱ (۲۷ فوریه ۱۹۶۳ میلادی) شاهنشاه با صدور فرمان شرکت جامعه زنان در انتخابات و برقرار شدن تساوی کامل در حقوق سیاسی و اجتماعی بین زنان و مردان ایران مترقیانه ترین فکر اصلاحی را در تحول اجتماعی جامعه ایرانی بمرحله عمل درآوردند و با اجرای تصویبنامه قانونی مورخ ۱۶ اسفندماه ۱۳۴۱ (۷ مارس ۱۹۶۳ میلادی) هیئت وزیران، که براساس فرمان شاهنشاه تدوین گردید، جامعه زنان ایران علاوه برحق رأی دادن در انتخابات پارلمانی حق انتخاب شدن به سناتوری و نمایندگی مجلس شورای ملی را دارا شدند در حالی که هنوز در بسیاری از پیشرفته ترین ممالک جهان جامعه زنان حق انتخاب شدن به نمایندگی پارلمان را بدست نیاورده اند. انتخابات ایران براساس قوانین قبلی و قانون و آیین نامه جدید درمهرماه ۱۳۴۲ (اکتبر ۱۹۶۳ میلادی) انجام گرفت و چندتن از بانوان سناتوری و نمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده شدند و بجای مالکان و اربابان و صاحبان زر و زور، کارگران و کشاورزان و روشنفکران و جوانان درس خوانده و با فضیلت از طبقه متوسط و اصناف و پیشه‌وران بر

کرسیهای پارلمان نشستند و پارلمان ایران با شور و فعالیت بی نظیر بر لوایح قانونی مبتنی بر اصول انقلاب سفید شاه و مردم صحنه گذاشت و دولت مجوز قانونی لوایح مزبور را از پارلمان تحصیل نمود .

بعد از ظهر روز هشتم اسفندماه ۱۳۴۱ (۲۷ فوریه ۱۹۶۳)، که از آن پس بنام «روز حقوق زن» خوانده شد، شاهنشاه خطاب به گروه زیادی از زنان که برای سپاسگذاری حضور شاهنشاه باریافته بودند چنین اظهار داشتند:

«.... امروز يك قدم دیگر نیز برداشته شدو آخرین باصطلاح ننگ اجتماعی ما که آنهم محرومیت نصف جمعیت مملکت را در برداشت از بین بردیم . آخرین زنجیر را پاره کردیم و تمام افراد این مملکت از این پس در امور اجتماعی خود شرکت خواهند کردو دست بدست هم ودوش بدوش هم برای اعتلاء، سربلندی، ترقی، آسایش وخوشبختی این جامعه واین مملکت خواهند کوشید . مطمئن هستم که شما نسوان این مملکت بقدری باین موضوع اهمیت میگذارید و بقدری باین وظیفه بزرگی که از امروز بردوش شما نهاده شده است وارد هستید وواقف هستید که وظایف ملی خود، وظایف اجتماعی خود را بهتر از هر کسی درک نموده انجام خواهید داد» .

ارتش در خدمت شاهنشاه خردمند ایران طی نطقی در باشگاه افسران در پنجم صبح آبانماه ۱۳۲۰ شمسی (۲۷ اکتبر ۱۹۴۲ میلادی) خطاب به افسران ارتش شاهنشاهی نظر و عقیده خود را در باره ارتش چنین بیان نمودند:

«.... نکته ای که باید توجه داشته باشید این است که پوشیدن لباس افسری مستلزم شرایطی است، یعنی افسر باید شرافتمند، پاکدامن، درستکار، میهن پرست ووظیفه شناس باشد»
«.... شما ارتش ملت ایران هستید و باید خدمت بمیهن را نصبالعین خود قرار دهید» .

ارتش ملی ایران برهبری شاهنشاه، که برطبق قانون اساسی مشروطه فرماندهی کل نیروهای مسلح کشور را بر عهده دارند، مانند سایر سازمانهای کشور در سالهای اخیر راه تکامل پیموده وهرچند که سیاست خارجی ایران، چنانکه خواهیم گفت، بر صلح جوئی و حفظ مناسبات دوستی و مودت با تمام ملل جهان استوار گردیده است . شاهنشاه در مورد تکمیل تجهیزات و بالابردن قدرت دفاعی ارتش دقیقه ای را فروگذار نکرده واندیشه معظم له درباره ارتش همیشه براین اصل قرار داشته است که این نیروی عظیم انسانی را در راه انجام خدمات عمومی و اجتماعی بکشور و ملت خویش بکار اندازند . درحقیقت شاهنشاه بیداردل ایران مایل بودند که با گماشتن افراد ارتش در خدمات اجتماعی هم از این نیروی بزرگ بنفع صلح و سلامت عمومی و عمران کشور استفاده کنند و هم نحوه قضاوت بعضی از مردم کوتاه بین را درین مورد، که ارتش از ملت جدا است، بتدریج تغییر دهند .

حوادث آذرماه ۱۳۲۵ شمسی (دسامبر ۱۹۴۶ میلادی)، واستقبال پرشور مردم آزاده آذربایجان از سربازان ارتش شاهنشاهی، این حقیقت را نمایان ساخت که اکثریت قاطع جامعه ایرانی ارزش واهمیت نیروهای مسلح کشور خود را بخوبی درک کرده وباخلوص نیت سربازان ومدافعین مرز وبوم خویش را، که فرزندان برومند همین جامعه هستند، ازجان و دل دوست میدارد و به بزرگ ارتشتاران فرمانده

یعنی شاهنشاه شجاع خود از صمیم قلب مهر میورزد و هرگز خود را از ارتش جدا نمیداند.

اما شاهنشاه با نیت عالی و افکار بلند و ابتکارات خویش ارتش را بخدمت صلح برگماشتند و روز ۱۹ دیماه ۱۳۴۰ (۹ ژانویه ۱۹۶۳ میلادی) با ارائه اصل ششم انقلاب سفید درباره ایجاد سپاه دانش برای تسهیل اجرای قانون تعلیمات عمومی و اجباری و بدنبال آن صدور فرمان تشکیل سپاه بهداشت و سپاه ترویج و آبادانی مرکب از مشمولین دیپلمه و لیسانسیه نظام وظیفه عمومی دست باقدا می زدند که در سراسر جهان بینظیر بود.

لایحه قانونی تشکیل سپاه دانش شامل ماده واحده و سه تبصره در جلسه فوق العاده چهارم آبان ماه ۱۳۴۱ (۲۶ اکتبر ۱۹۶۲ میلادی) بتصویب هیئت وزیران رسید و لایحه قانونی متمم آن لایحه شامل هشت ماده و چهار تبصره از طرف وزارت فرهنگ و وزارت جنگ تدوین و در جلسه ۱۲ آذرماه ۱۳۴۱ (۳ دسامبر ۱۹۶۲ میلادی) هیئت وزیران تصویب شد.

شاهنشاه در پیام خود بمناسبت اجرای لایحه قانونی تشکیل سپاه دانش مبارزه این سپاه را با بیسوادی «جهاد ملی» خواندند و چنین اظهار داشتند:

«پیکار مقدسی که از روز اول دیماه ۱۳۴۱ در سراسر کشور ما بمنظور سرکوبی غریت جمل و تعمیم سواد در کلیه شهرها و روستاهای ایران بدست جوانان پاکدل این سرزمین آغاز شده است یک جهاد ملی اعلام میدارم و از کلیه فرزندان پرشور وطن که پیروزی در این جهاد بعهد همت مردانه ایشان گذاشته شده است انتظار دارم که باتوجه بمسئولیت سنگین و پرافتخار خویش فراموش نکنند که از این پس آنها سربازانی هستند که در خط اول جبهه میجنگند».

«امروز تمام دنیا مراقب پیروزی ما در این پیکاری است که برای اولین بار در جهان بدست ایرانی و با ابتکار ایرانی انجام میگردد. بدیهی است در این پیکار، من که به تشکیل سپاه دانش فرمان داده ام، همه جا بعنوان پرچمدار این جهاد ملی پیشاپیش شما خواهم بود».

ابتکار شاهنشاه دانش پرور ایران در سراسر جهان با اعجاب و تحسین تلقی شد. ملی که با تمدن و فرهنگ کهنسال ایران و خدمات پرارزش ایرانی بفرهنگ جهان آشنا بودند چنین اظهار داشتند که ملت ایران، برهبری شاهنشاه خود، بار دیگر مشعلدار دانش و بینش جهان و ایران سرمشق برای کشورهای خواهد گردید که با جهل و بیسوادی اکثریت ملتهای خود مواجه و در پی آن هستند تا آسانترین راه را برای ریشه کن ساختن بیسوادی بیابند.

نخستین گروه سپاهیان دانش بعده ۲۴۶۰ نفر پس از گذراندن چهار ماه دوره آموزشی بشهرها و روستاها اعزام شدند و با شور و شوق فراوان و عزم راسخ در دهکده های میهن خویش جهاد ملی یعنی مبارزه با جهل و بیسوادی را آغاز نمودند و آنچنان مورد استقبال و محبت بی دریای روستانشینان پاکدل قرار گرفتند که چون دوره خدمت آنان پایان رسید و بتهران بازگشتند روستانشینان با اصرار و پافشاری از وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش کنونی) خواستند تا سپاهیان دانش را

دوباره به دهکده های آنان بازگرداند .

بنابر گزارشی که وزیر فرهنگ در جشن مهرگان سال ۱۳۴۳ (۷ اکتبر ۱۶۹۴ میلادی) در حضور شاهنشاه خواند از سپاهیان دانش دوره اول ۲۳۳۲ نفر خدمت آموزگاری در روستاها را پذیرفتند و ۵۶۶ نفر سپاهیان دوره دوم و ۲۴۹۲ تن سپاهیان دوره سوم برای مبارزه با بیسوادی به روستاهای کشور اعزام شدند .

در جشن مهرگان ، وزیر فرهنگ گزارش داد که ۳۴۵۰ نفر گروه چهارم سپاهیان دانش پس از کسب اجازه از شاهنشاه به دهکده ها و شهرهای کوچک اعزام خواهند شد . بدین ترتیب از تاریخ صدور فرمان تشکیل سپاه دانش تا مهر ماه ۱۳۴۳ (اکتبر ۱۹۶۴ میلادی) ۹۹۶۸ نفر از جوانان دیلمه که بخدمت نظام وظیفه عمومی در ارتش ملی ایران درآمده بودند در راه مبارزه با بیسوادی در روستاهای میهن خود فعالیت کردند و کوشش آنان در راه ریشه کن ساختن بیسوادی و راهنمایی روستائینان بحفظ بهداشت و نظافت و تشویق آنان به کارهای تعاونی و عمرانی مورد رضای خاطر شاهنشاه قرار گرفت .

بنابر گزارش وزیر فرهنگ در جشن مهرگان سال ۱۳۴۳ (۷ اکتبر ۱۹۶۴ میلادی) نتایج ثمربخش فعالیت سپاهیان دانش دوره های اول و دوم و سوم از این قرار بوده است :

۱ - ۲۲۶۱۷۰ نفر دختر و پسر و ۱۲۶۸۱ تن از سالمندان روستاها تعلیم دیدند و باسواد شدند .

۲ - ۳۸۱۸ ساختمان دبستان دوتا شش اطاق براهنمایی سپاهیان دانش با کمک مردم روستاها بنا و در ۲۷۰۰ دهکده ساختمانیهای مناسب روستائی برای تأسیس مدرسه تعمیر و آماده استفاده شد .

۳ - ۵۶ مسجد و تکیه ، ۱۵ حمام بهداشتی ، ۱۴۳ پل بنا و تعمیر و در حدود ۱۲۰۰ کیلومتر راه فرعی بمنظور ارتباط روستاها با یکدیگر تسطیح و مرمت شد و با راهنمایی و همکاری سپاهیان دانش ۱۵۰۰ مرکز ارتباط پستی در دهکده ها تأسیس گردید .

یکی از سپاهیان دانش دوره اول درباره چگونگی و نتایج اقدامات سپاهی دانش در یک دهکده چنین نوشته است :

«... در روز اول که او به ده میروید هیچ وسیله ای در اختیار ندارد، نه مدرسه هست نه کلاس هست و حتی گاه نه ایمان و علاقه ای به یاد گرفتن وجود دارد . سپاهی دانش کوشش خستگی ناپذیر خود را از هیچ شروع میکند ، باید بهر طور که شده یک یاد و اطاق برای تشکیل کلاس بچنگ آورد و یا اینکه مدرسه ای بکمک مردم ده بسازد . وقتی این مدرسه آماده میشود آنوقت باید کودکان دهاتی را در ساعاتی که در مزرعه کاری ندارند به پشت نیمکت درس کشید و طی دو سال آنقدر کوشید که کودکان ده خواندن و نوشتن بیاموزند ، افق جدید زندگانی برویشان باز شود و مردم ده راه و رسم زندگی را بهتر بیاموزند و بحقوق ووظایف خویش آشنایی یابند» .

«... سپاهیان دانش ، گذشته از باسواد کردن روستا زادگان و کشاورزان، مردم دهات را به همکاری و فعالیت دسته جمعی آشنا ساخته اند . برانگیختن حس تعاون و روح همکاری و فعالیت دسته جمعی در

کشاورزان با کارهای عام‌المنفعه مانند حفر چاهها و قنوات و ایجاد کاربرها و لایروبی نهرها و یا ساختمان مدرسه انجام شده است. در این راه سپاهیان دانش، ضمن اینکه راه‌ورسم زندگی نوین را بپروستائیان می‌آموزند، به آنها نشان می‌دهند که در کنار هم و باتکای همکاری بایکدیگر می‌توانند بسیاری از نیازمندی - های خود را برآورده سازند...»

تشکیل سپاه بهداشت، برای سالم‌سازی محیط زندگی دهقانان و شهرنشینان دوردست و تشکیل سپاه ترویج و آبادانی برای آموختن راه و رسم نوین کشت و کار و راهنمایی کشاورزان در انتخاب بذرومبارزه با آفات گیاهی و حیوانی و چگونگی حفظ بهداشت دام و سلامت مواد لبنیاتی و سایر محصولات کشاورزی، از مشمولین نظام وظیفه عمومی که دارای تحصیلاتی در رشته‌های پزشکی و دامپزشکی و کشاورزی هستند گامهای بسیار مؤثر دیگری است که به ابتکار شاهنشاه در راه توسعه «سپاه صلیح» برداشته شده و ارتش ملی را هرچه بیشتر در خدمات عمومی و اجتماعی و عمرانی کشور وارد ساخته است.

بمناسبت تشکیل سیزدهمین مجمع عمومی سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) در پاریس، که مسئله مبارزه با بیسوادی در دستور مذاکرت آن قرار داشت، شاهنشاه ایران دست با اقدام بزرگ و تاریخی دیگری زدند که بدون تردید باید آنرا يك شاهکار بین‌المللی دانست.

پیکار جهانی با بیسوادی

معظم‌له روز ۲۷ مهرماه ۱۳۴۳ (۱۹ اکتبر ۱۹۶۴ میلادی) پیامی تلگرافی به کلیه پادشاهان و رؤسای جمهوری و سران دیگر کشور های عضو یونسکو فرستادند و از ایشان خواستند که امر مبارزه با بیسوادی را بصورت يك نهضت وسیع و همه جانبه جهانی درآورند. روز ۲۸ مهرماه (۲۰ اکتبر) نیز طی پیام دیگری بمجمع عمومی یونسکو از این سازمان بزرگ علمی و تربیتی بین‌المللی خواستند که از طرف معظم‌له از وزرای فرهنگ ۱۱۴ کشور عضو یونسکو دعوت شود که برای تبادل نظر وسیع بین‌المللی در امر مبارزه جهانی با بیسوادی و بمنظور آشنائی با طرز کار سپاه دانش ایران کنگره‌ای در تهران تشکیل دهند. دعوت شاهنشاه ایران در جلسه مورخ هشتم آبانماه ۱۳۴۳ (۳۰ اکتبر ۱۹۶۴ میلادی) کمیسیون تربیتی یونسکو و جلسه مورخ ۲۸ آبانماه (۱۹ نوامبر) مجمع عمومی یونسکو باتفاق آراء بتصویب رسید.

شاهنشاه در پیام خود پادشاهان و رؤسای جمهوری و سران ممالک جهان اظهار داشته‌اند:

«من این پیام را برای جلب توجه خاص آن اعلیحضرت (حضرت) بیک موضوع بسیار مهم بشری که یقین دارم خود آن اعلیحضرت (حضرت) و مراجع مسئول دولتی کشورشان کاملاً متوجه اهمیت آن بوده و هستند می‌فرستم. این موضوع مسئله مبارزه جهانی با بیسوادی بمنظور نجات صدها میلیون نفر از افسردگی جامعه انسانی از بلایی است که در حال حاضر دامگیر آنهاست».

«اگر من بعنوان پادشاه ایران این پیام را برای آن اعلیحضرت (حضرت) می‌فرستم برای اینست که متأسفانه کشور خود من، باوجود سابقه درخشان فرهنگی و مدنی خویش، در حال حاضر تا حد زیادی با این

بلای بیسوادى دست بگريبان است و بهمين جهت ما دردى را كه درين مورد دامنگير بسيارى از ملل جهان است خيلى خوب احساس ميكنيم . ما براى مبارزه قاطع و مؤثر با اين درد در کشور خود اقدام بتشكيل نيروئى بنام «سپاه دانش» کرده‌ايم كه قسمتى از بودجه آن از محل اعتبارات نظامى ما تأمين ميشود و تصور ميكنم كه اين اقدام تا حد زيادى در دنيا پيسابقه بوده است» .

واينك قسمتى از پيام شاهنشاه بمجمع عمومى يونسكو كه در اولين جلسه كنفرانس توسط رئيس مجمع عمومى خوانده شد :

«بمناسبت تشكيل سيزدهمين اجلاسيه كنفرانس عمومى يونسكو ، و مخصوصا بمناسبت موضوع مهم و حياتى مبارزه بين المللى با بيسوادى كه در دستور كار آن قرار دارد ، ما به كمال خوشوقتى من است كه از جانب خود و ملت ايران بنمايندگان محترم كليۀ دولى كه درين كنفرانس شركت دارند درود بفرستم وصميمانه موفقيت هرچه بيشتر ايشانرا دراين پيكارى كه سعادت آينده جامعه بشرى بدان وابسته است آرزو كنم . شايد در تمام تاريخ بشرى فرصتى پيش نيامده باشد كه جامعه بشرى دست به تلاشى از اين عالى تر و شرافتمندانه تر وانسانى تر زده باشد و تاكنون اتفاق نيفتاده باشد كه سرنوشت جمعى چنين كثير از افراد انسانى بنتيجه چنين تلاش و مبارزه‌اى وابسته باشد .» .

«جهادى كه اكنون با هدايت يونسكو و با همكارى غالب ملل و دول جهان در جريان است جهادى است براى آنكه صدها ميليون نفر از افراد بشر را ، كه خود هيچ گناه و تقصيرى در تحمل سرنوشتى ظالمانه ندارند، از حيثيت و شخصيت انسانى برخوردار سازد . تا وقتى كه چنين توده عظيمى از محرومين در روى زمين وجود دارند مسلما وجدان هيچيك از آنهايى كه در پرتو نعمت دانش امكان پر خوردارى از همه مواهب تمدن و فرهنگ بشرى را يافته‌اند آرام نميتواند بود ، زيرا ادامه چنين وضعى در مورد يك قسمت از جامعه انسانى خود بخود سند محكوميت اخلاقى بقيه افراد اين جامعه است .»

«هنگامى كه در اين تالار در كاخ يونسكو نمايندگان تقريبا همه كشور هاى جهان درباره همكارى مشترك براى مبارزه با اين بزرگترين بلاى تاريخ بشر تبادل فكر و بذل مساعى ميكنند ، ما احساس ميكنيم كه اين تالار و اين كاخ براى همدتى حكم معبدى را براى تجلى تابناك ترين مظاهر فكر و اندیشه بشرى پيدا کرده است و يقينا فلسفه كهن ايرانى نيز كه براساس پيكار دائمى خير و شر متكى است جابجى بهتر از محفلى كه با اين هدف تشكيل شده باشد براى تجلى فروغ نيكي و راستى نميتواند يافت .» .

مجمع عمومى يونسكو قطعنامه‌اى در تاريخ ۲۸ آبانماه ۱۳۴۳ (۱۹ نوامبر ۱۹۶۴ ميلادى) درباره تصويب تشكيل كنگره وزراى فرهنگ در تهران صادر نمود كه قسمتهاى آخر آنرا درينجا نقل ميكنيم :

«... با توجه به پيشهاد بزرگوارانه اعليحضرت همايون شاهنشاه ايران ، كه دعوت بتشكيل چنين كنگره‌اى در تهران فرموده‌اند ، بادر نظر گرفتن اعلاميه رئيس هيئت نمايندگى ايران در سيزدهمين مجمع عمومى يونسكو دائر براينكه دولت ايران از نظر اينكه از اين بابت تحميلي به بودجه يونسكو نشود مخارج تشكيل چنين كنگره‌اى را تقبل ميكنند ، در مجمع عمومى يونسكو تصميم گرفته شد كه كنگره جهانى مبارزه با بيسوادى مركب از وزراى فرهنگ كليۀ كشور هاى عضو يونسكو در سال ۱۹۶۵ در تهران تشكيل گردد . از هيئت اجرائى دعوت ميشود كه باتفاق مدير كل يونسكو و باهمكارى دولت ايران تاريخ قطعى تشكيل اين كنگره را تعيين نمايند .»

براى تعميم آموزش و ريشه‌كن ساختن بيسوادى در كشور و بسيج كليۀ

نیروها و منابع انسانی و مالی در راه تأمین این هدف و ایفای نقش مؤثر کشور ایران در امر مبارزه بین‌المللی با بیسوادی فرمان تشکیل کمیته‌ای بنام «کمیته ملی پیکار جهانی با بیسوادی» تحت ریاست عالیته شاهنشاه در تاریخ اول دیماه ۱۳۴۳ (۲۲ دسامبر ۱۹۶۴ میلادی) از طرف معظم له صادر و مقرر گردید که کمیته مزبور، بلافاصله پس از تشکیل، اساسنامه کار خود را تدوین و پس از تصویب شاهنشاه اجرا کند.

کمیته ملی پیکار جهانی با بیسوادی از والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی، نخست‌وزیر، وزیر دربار شاهنشاهی، وزیر امور خارجه، رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران، وزیر دارایی، وزیر مشاور، وزیر آموزش و پرورش، رئیس کمیسیون ملی یونسکو، مدیر عامل سازمان برنامه، راینزن فرهنگی و سخنگوی دربار شاهنشاهی تشکیل گردید و راینزن فرهنگی بدبیر کلی کمیته برگزیده شد. اساسنامه کمیته، که بتصویب شاهنشاه رسید، شامل ۱۶ ماده و مواد اول و دوم و سوم و چهارم آن از اینقرار است:

«ماده ۱ - کمیته ملی پیکار جهانی با بیسوادی بمنظور بسیج کلیه نیروها و منابع انسانی و مالی کشور و هماهنگ کردن فعالیت های آنها در راه مبارزه با بیسوادی در ایران و اجرای هدف های مبارزه جهانی با بیسوادی بفرمان مطاع اعلیحضرت همایون شاهنشاه تشکیل میگردد.»

«ماده ۲ - ریاست عالیته کمیته باشخص اعلیحضرت همایون شاهنشاه است. اعضای کمیته از طرف معظم له تعیین و بفرمان ملوكانه منصوب میشوند.»

«ماده ۳ - کمیته يك سازمان فرهنگی غیر انتفاعی و دارای شخصیت حقوقی است. مرکز کار کمیته در تهران است و میتواند در سایر نقاط کشور نیز کمیته های محلی داشته باشد.»

«ماده ۴ - وظایف کمیته عبارتست از: توسعه و تقویت فعالیتهای سازمانهای مختلف دولتی و ملی کشور در امر مبارزه با بیسوادی و هماهنگ کردن آنها، جلب همکاری و تشریک مساعی عمومی و استفاده از همه عوامل و امکانات اداری و مالی و انسانی کشور در راه پیشرفت این مبارزه، تأمین شرکت مؤثر ایران در امر مبارزه جهانی با بیسوادی از کلیه جهات بخصوص از راه همکاری در برگزاری کنگره ها و کنفرانسها و سمینارهای بین‌المللی آموزش در ایران و سایر کشورها علی‌الخصوص برگزاری کنگره جهانی وزرای آموزش و پرورش کشورهای عضو یونسکو که براساس قطعنامه مصوب ۱۹ نوامبر ۱۹۶۴ سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) در شهریور ماه ۱۳۴۴ [سپتامبر ۱۹۶۵] در تهران تشکیل خواهد شد.»

فضل‌نجم

سیاست خارجی و بین‌المللی ایران

نظری به گذشته

پایه های اساسی سیاست خارجی و بین‌المللی ایران در بیست و پنج قرن پیش با فکر و تدبیر شاهنشاهان هخامنشی بنیان گذاری شد . شاهنشاهی ایران در دوره هخامنشی، که نیرومندترین واحد سیاسی دنیای قدیم است ، برای نخستین بار در تاریخ بشر شرق و غرب دنیای متمدن را یکدیگر پیوست و بوسیله ایجاد بزرگترین و منظم ترین شبکه ارتباطی بین الملل اقوام و ملل گوناگون را بهم نزدیک ساخت .

کوروش کبیر شاهنشاه بشر دوست و عدالت گستر ایران منشور آزادی ملل را صادر نمود و بدین ترتیب ملت ایران اجرای نقش اساسی خود را در روابط بین‌ملتها و اقوام در قرن ششم پیش از میلاد مسیح آغاز نمود و در تمام ادوار تاریخ ، علیرغم مصائب و مشکلات ناشی از موقع خاص جغرافیائی ، ایران همیشه بمنزله استوارترین حلقه زنجیری بود که شرق و غرب و یا بعبارت دیگر آسیای میانه و خاور نزدیک را به اروپا می‌پیوست و ملت ایران همیشه میکوشید تا دلهای مردم را از هر نژاد و ملیت یکدیگر نزدیک سازد .

تحولات سیاسی که از اواخر قرن هیجدهم میلادی (قرن دوازدهم هجری) در جهان ، خاصه در اروپا ، روی داد و دامنه آن تاجنگ جهانی اول کشیده شد در سیاست خارجی و بین‌المللی ایران آثاری بر جای گذاشت که مهمترین آنها را باید در آثار ناشی از بسط سیاست استعماری در آسیا دانست . از برخورد سیاستهای استعماری انگلیس و روسیه در آسیای میانه و ایران زیانهای جبران ناپذیر مادی و معنوی نصیب ملت ایران و بتدریج استقلال ایران در سیاست خارجی دچار تزلزل گردید و بر اثر زبونی و ناتوانی سلاطین قاجار در قبال فشار های سیاسی بیگانگان ، و شکستهای نظامی در برابر هجوم نیروهای روسیه و سپس انگلستان بخاک ایران ، یکرشته قرارداد های ظالمانه بر ملت ایران تحمیل گردید و زبونی و درماندگی در سیاست خارجی بیایه ای رسید که سرنوشت کشور و ملت ایران در سن پترز بورگ و لندن تعیین میشد .

ایران برای روسیه تساری سهلترین و تنها راه وصول آن دولت به دروازه

خلیج فارس و شبه قاره هندوستان و از نظر سیاستمداران بریتانیای کبیر منطقه خطر برای مستعمره زرخیز هند بشمار می آمد و آن دو دولت زورمند پس از سالها کشمکش سرانجام در آستانه جنگ جهانی اول ایران را به دو منطقه نفوذ تقسیم و پس از شروع جنگ اول قرارداد تقسیم اولیه را با امضای قرارداد سری جدید تکمیل و با نیروی نظامی مناطق نفوذ خود را در ایران اشغال کردند .

اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر ، پس از استقرار امنیت سیاسی و قضائی در کشور ، تلاش خود را در راه گسستن بندها و زنجیرهایی که دول زورمند بردست و پای ایران بسته و استقلال این کشور را در سیاست خارجی از میان برده بودند ، آغاز نمودند و با الفای کاپیتولاسیون (حق قضاوت کنسولی) گام مثبت و مؤثری در راه تقویت بنیان سیاست خارجی برداشتند و از آن پس به بسط و توسعه روابط و مناسبات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی با کشور های گوناگون جهان پرداختند و درین راه موفقیت های پرارزش نصیب آن پادشاه وطن پرست گردید .

جنگ جهانی دوم و اشغال ایران بوسیله نیروهای متفقین ، که شیرازه امور کشور را بکلی از هم گسیخت ، خواه و ناخواه در مشی سیاست خارجی و بین المللی ایران بطور مستقیم مؤثر واقع شد . ایران ، بطوریکه در فصل اول این کتاب گفته شد ، بمتفقین پیوست و باتدبیر و رای صائب شاهنشاه و دوراندیشی خاص معظم له راه تازه ای را در سیاست خارجی برگزید که نتیجه آن خروج ایران از حالت انزوا در سیاست بین المللی و فایده آن تثبیت موقع و مقام سیاسی ایران در جهان و بطور کلی هموار شدن راهی بود که ایران میبایستی بر حسب رسالت تاریخی و سنت های دیرین اخلاقی خویش و اصول بنیان گذاری شده بوسیله شاهنشاهان هخامنشی در عرصه سیاست جهانی پیش گیرد .

۱ - سیاست خارجی

اصول کلی
در
سیاست خارجی
 شاهنشاه ایران ، بر حسب مقتضیات زمان ، اصول سیاست خارجی ایران را هنگام افتتاح سیزدهمین دوره مجلس شورای ملی در ۲۲ آبانماه ۱۳۲۰ (۱۳ نوامبر ۱۹۴۱ میلادی) چنین بیان نمودند :

« ... مقتضیات ایجاب مینماید که در سیاست خارجی رویه حسن مناسبات کامل با دولتهای دوست و مخصوصاً همکاری نزدیک با ممالکی که منافع ما و آنها تماس خاصی باهم دارند بر مبنای حفظ و رعایت کامل مصالح ایران تعقیب گردد) .

چهار سال گذشت ، جنگ جهانی دوم پایان یافت . ایران ، بشرحی که پیشتر گفته شده است ، فداکاری و گذشت و تلاش خود را در راه پیروزی متفقین بپایه ای رسانیده بود که سران دول متفق ایران را «(پل پیروزی)» خواندند و خدمات پرارزش این کشور را به استقرار مجدد صلح در جهان ستودند . چند هفته از پایان جنگ دوم گذشته

بود و شاهنشاه ایران ضمن مصاحبه با نماینده خبرگزاری انگلیسی رویتر، که در ۲۴ شهریورماه ۱۳۲۴ (۱۵ سپتامبر ۱۹۴۵ میلادی) صورت گرفت، درباره سیاست خارجی ایران اظهار داشتند:

«.... اساس سیاست خارجی، تشدید روابط دوستانه با دول بزرگ یعنی اتحاد جماهیر شوروی، بریتانیای کبیر و فرانسه و چین و آمریکا است. در اینجا باید، بی آنکه در احساسات ملی خود افراط کنیم، بگویم که توسعه‌ونگهداری این روابط فقط باوجود ایران نیرومند و مستقلی که استقلالش در کنفرانس تهران بوسیله اعلامیه مشهوری پامضای مرحوم روزولت و مارشال استالین و مستر چرچیل تضمین شده امکان پذیر خواهد بود.»

«.... تاریخ بخوبی نشان میدهد که اختلافات تقریباً یک قرن بریتانیای کبیر و روسیه همیشه بضرر کشور ما بوده و بدون شك اگر ایران بتواند استقلال کامل داشته و با همسایگان معظم خود طبق پیمانهای موجود روابط حسنه و دوستی داشته باشد بصرفه و صلاح دو دولت بزرگ خواهد بود. من از صمیم قلب آرزو میکنم که دیگر مسئله‌ای راجع بایران میان دولت بریتانیای کبیر و اتحاد جماهیر شوروی، که منجر بظهور مجدد اختلافات تاریخی میان آن‌ها بشود، وجود نداشته باشد بلکه برعکس ایران در نظر هر دو آنها صاحب اختیار کامل سرنوشت خود و تنها حافظ منافع ملی خویش بوده و با امتیاز موقعیت جغرافیایی خود وسیله دوستی دو کشور بزرگ باشد.»

از مقایسه مفاد بیانات شاهنشاه در مصاحبه با خبرنگار رویتر باسخنان معظم له در مراسم افتتاح مجلسین سنا و شورای ملی در ۲۰ بهمن ماه ۱۳۲۸ (۹ فوریه ۱۹۴۹ میلادی)، که اینک نقل میشود، سیر تکاملی ایران در سیاست خارجی روشن میشود:

«روش ما در سیاست خارجی تشدید و تحکیم روابط دوستانه بر اساس احترام متقابل با همسایگان و کشور های جهان است و کما فی السابق ما به اصول و مقررات منشور سازمان ملل متحد، که آنرا تنها ضامن و حافظ صلح جهانی میدانیم، پای بند و علاقه‌مندیم.»

اصول کلی که شاهنشاه در سیاست خارجی اختیار کردند همیشه ضمن برنامه دولتهای ایران، هنگام معرفی کابینه‌ها بمجلسین، اعلام میشد. در حقیقت ثبات سیاسی در داخل کشور و بدنبال آن پیشرفت و تحول در شئون اقتصادی و اجتماعی، که شرح آنها در فصول پیش گفته شد، ایجاب میکرد که سیاست خارجی نیز بر اصول و پایه‌هایی که متضمن منافع و مصالح کشور باشد استوار گردد. این اصول و پایه‌ها را میتوان بشرح زیر خلاصه نمود:

۱- برقرار کردن روابط مودت و دوستی و مناسبات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی با هر کشوری که مایل بداشتن چنین روابطی با ایران و ایجاد این روابط متضمن منافع و مصالح ایران باشد.

۲- توسعه روابط موجود بین ایران و ممالک دیگر.

۳- پشتیبانی کامل از ملی که برای آزادی از قید استعمار و تأمین استقلال خویش بپا خاسته باشند.

۴- پشتیبانی کامل از سازمان ملل متحد و صلح جهانی.

۵- ترك سیاست بیطرفی که بی‌فایده بودن آن طی دو جنگ جهانی اول و دوم

عملا به ثبوت رسید و اتخاذ خط مشی صریح و مثبت در سیاست خارجی .
شاهنشاه درباره اصل پنجم در دو مورد ، یکی خطاب به نمایندگان مجلس شورایی در شرفیابی ۲۰ بهمنماه ۱۳۳۵ (۹ فوریه ۱۹۵۷ میلادی) بحضور معظم له و بار دیگر در سلام عید غدیر در ۲۶ تیرماه ۱۳۳۶ (۱۷ ژوئیه ۱۹۵۷ میلادی) چنین اظهار داشتند :

(... امروز سیاست خارجی ما مورد قبول عموم است ، زیرا در عمل دیده شده است این خط مشی سیاسی صریحی بوده است که بر اثر آن از خمودگی و بیچارگی و زبونی بیرون آمده ایم . ما با کمال شجاعت و درایت منافع خودمان را تشخیص دادیم و خط مشی سیاسی خود را تعیین کردیم . بخوبی دیده میشود حتی آنها که با سیاست ما موافق نبودند رفتارشان با ما فرق کرده است و بطور کلی جلب نظر احترام آمیز ممالک جهان را نموده ایم ، ما در سیاست خود نظری جز کمک به تامین صلح نداریم) .
(... ما بعد از صد و پنجاه سال بلا تکلیفی که اسامایی طرفی بود شجاعانه راه خود را برگزیدیم و بدین ترتیب از یکطرف متحدین شایسته بدست آوردیم و از طرف دیگر وضع ما طوری شد که سایر دول نیز با ما با احترام رفتار کردند . قرارداد مرزی ایران و شوروی در این مدت بامضاء رسید و بدین ترتیب به اختلافات صد و پنجاه ساله ما با همسایه شمالی خودمان ، در شرایطی که کاملاً بنفع ما بود ، خاتمه داده شد)

دید و بازدیدهای
رسمی
همانطور که شاهنشاه در شئون داخلی کشور همیشه راهنمای خردمند قوای مجریه و مقننه بوده اند رهبری کشور را در سیاست خارجی و بین المللی نیز برعهده داشته و حیثیت و مقام سیاسی ایران را در جهان بالا برده اند . شاهنشاه ایران ، که به ملاقات و مذاکرات مستقیم سران کشورهای جهان با یکدیگر برای حل اختلافات سیاسی و مرزی و امثال آن معتقد هستند ، در جریان جنگ جهانی دوم با استفاده از فرصت های مناسب با سران متفقین در تهران ملاقات و درباره مصالح و منافع کشور خود با آنان گفتگو کردند و ، بشرحی که در فصل اول کتاب گفته شد ، احاطه کامل شاهنشاه بمسائل بین المللی و بصیرت معظم له در امور سیاسی مورد اعجاب و ستایش رئیس جمهوری کشورهای متحد امریکا و سران انگلیس و شوروی قرار گرفت و اعلامیه کنفرانس تهران مبنی بر تضمین استقلال و تمامیت ایران در دوره جنگ و بعد از پایان جنگ از طرف سران سه کشور بزرگ صادر گردید . صدور این اعلامیه را باید نخستین موفقیت شاهنشاه در تثبیت استقلال ایران در سیاست خارجی دانست .

پس از سفر رسمی دکتر ادوارد بنس^۱ رئیس جمهوری فقید چکسلواکیا بایران ، که در دیماه سال ۱۳۲۲ (دسامبر ۱۹۴۳ میلادی) صورت گرفت ، سفر های رسمی شاهنشاه بکشور های خارجی از سال ۱۳۲۷ شمسی (۱۹۴۸ میلادی) آغاز گردید و طی هریک از این سفرها قسمتی از مشکلات ایران در سیاست خارجی از میان رفت و بدنبال رفع مشکلات ، قراردادهای پیمانهای سودمند بین ایران و کشورهای دیگر

منعقد گردید .

از سال ۱۳۲۷ (۱۹۴۸ میلادی) تا خرداد ۱۳۴۴ (مه ۱۹۶۵ میلادی) شاهنشاه طی سفر های رسمی متعدد و چند سفر خصوصی از بیست و پنج کشور آسیایی و اروپایی و آمریکایی بازدید و باسران ممالك مزبور ملاقات کردند . نطق ها و بیانات پر مغز و قضاوت های منطقی و آراء صائب شاهنشاه در باره مسائل جهانی و روابط بین‌المللی و مناسبات ایران با ممالك دیگر ، که طی ملاقات باسران کشورها و یا در مصاحبه های مطبوعاتی بر زبان معظّم له جاری شد ، شاهنشاه را در ردیف اول سیاستمداران بزرگ جهان قرارداد و از این سفرها و بازدید های رسمی سران کشورها از شاهنشاه ایران در تهران نتایج سودمندی حاصل گردید که آنها را میتوان بصورت زیر خلاصه نمود :

۱ - بر اثر این دید و بازدید های رسمی ، همانطور که شاهنشاه میخواستند ، سیاست خارجی ایران از حالت جمود و زبونی بیرون آمد . طرز قضاوت دیپلماتها و رؤسای ممالك دیگر نسبت بایران عوض شد و شخصیت بارز و اطلاعات و معلومات پر ارزش شاهنشاه در مسائل سیاسی برمردم جهان روشن گردید . بر اعتبار و حیثیت سیاسی ایران در جهان افزوده شد و بطوریکه پوزیدنت جانسون رئیس جمهوری کشورهای متحد آمریکا و سران کشور های دیگر مکرر ابراز داشتند ، سیاست مدبرانه شاهنشاه ، ایران را در کنار نیرومندترین ممالك جهان قرار داد .

۲ - سران کشور ها و بسیاری از دیپلماتهای خارجی در سفر خود بایران از تحولات سیاسی و اجتماعی این کشور و تلاش و کوشش ملت ایران ، که برهبری شاهنشاه خود در راه بهبود زندگی و پیشرفت در زمینه های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی بکار میبرد ، آگاه شدند و در صدد برآمدند که مناسبات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خود را با ایران توسعه دهند .

اینک فهرستی از دید و بازدیدهای رسمی برای مزید اطلاع خوانندگان از کوشش مداوم شاهنشاه در راه شناساندن ایران بمردم جهان و تحکیم استقلال کشور در سیاست خارجی مینگاریم :

۱ - در سال ۱۳۲۷ شمسی (۱۹۴۸ میلادی) سفرهای شاهنشاه به انگلستان و فرانسه و ایتالیا .

۲ - در سال ۱۳۲۸ (۱۹۴۹ میلادی) سفر های شاهنشاه بکشور های متحد آمریکا و پاکستان و سفر های عبدالاله نایب السلطنه عراق و ملک عبدالله پادشاه هاشمی اردن و محمد ظاهر خان پادشاه افغانستان بایران .

۳ - در سال ۱۳۳۰ (۱۹۵۱ میلادی) سفر شاهنشاه بکشور هاشمی اردن و در سال ۱۳۳۳ (۱۹۵۴ میلادی) سفر های شاهنشاه بکشور های متحد آمریکا و کشور فدرال آلمان غربی و انگلستان .

۴ - سفر جلال‌بایار رئیس جمهوری ترکیه و سفر پادشاه عربستان سعودی بایران در ۱۳۳۴ (۱۹۵۵ میلادی) و سفر شاهنشاه بکشور فدرال جمهوری هند در

اسفند ۱۳۳۴ (فوریه ۱۹۵۶ میلادی) .

۵ - سفر شاهنشاه به ترکیه در اردیبهشت ۱۳۳۵ (مه ۱۹۵۶ میلادی) و به اتحاد جماهیر شوروی در تیر ماه ۱۳۳۵ (ژوئیه ۱۹۵۶) و سفر های رئیس جمهوری لبنان واسکندر میرزا رئیس جمهوری پاکستان به ایران بترتیب در مهر ۱۳۳۵ (اکتبر ۱۹۵۶) و آبان ۱۳۳۵ (اکتبر ۱۹۵۶) و بازدید شاهنشاه از کشور عربی سعودی در اسفند ماه ۱۳۳۵ (مارس ۱۹۵۷) .

۶ - سفر های شاهنشاه به اسپانیا در اردیبهشت ۱۳۳۶ (مه ۱۹۵۷) و لبنان در آذر - دی ۱۳۳۶ (دسامبر ۱۹۵۷) و سفر رئیس جمهوری ایتالیا و ملک فیصل پادشاه عراق بایران در شهریور و مهر ۱۳۳۶ (سپتامبر - اکتبر ۱۹۵۷) .

۷ - در سال ۱۳۳۷ (۱۹۵۸ میلادی) شاهنشاه از کشور های چین ملی و ژاپن و واتیکان و ایتالیا بازدید کردند و درین سال شیخ عبدالله السالم الصباح امیر کویت برای دیدار شاهنشاه تهران آمد .

۸ - در نیمه اول سال ۱۳۳۸ (۱۹۵۹ میلادی) شاهنشاه از انگلستان و هلند و دانمارک و در نیمه دوم این سال (۶۰-۱۹۵۹) از کشور هاشمی اردن و پاکستان بازدید کردند و فیلد مارشال ابوبخان رئیس جمهوری پاکستان و ژنرال ایزنهاور رئیس جمهوری کشور های متحد آمریکا برای دیدار شاهنشاه بایران آمدند .

۹ - در اردیبهشت سال ۱۳۳۹ (مه ۱۹۶۰) سفر شاهنشاه بکشور های سوئد و بلژیک و اتریش انجام گرفت و ملک حسین پادشاه هاشمی اردن و ولیعهد ژاپن و در اسفند ماه ۱۳۳۹ (مارس ۱۹۶۱) الیزابت دوم ملکه انگلستان بتهران آمدند .

۱۰ - شاهنشاه در اردیبهشت ۱۳۴۰ (مه ۱۹۶۱) به نروژ و در مهر ۱۳۴۰ (اکتبر ۱۹۶۱) به فرانسه و در فروردین ۱۳۴۱ (آوریل ۱۹۶۲) بکشور های متحد آمریکا و در مرداد این سال (ژوئیه - اوت ۱۹۶۱) به افغانستان سفر کردند . سفر خصوصی شاهنشاه به آمریکا بمنظور افتتاح نمایشگاه هفتهزار هنر ایران از ۱۴ تا ۲۴ خرداد ماه ۱۳۴۳ (ژوئن ۱۹۶۴) صورت گرفت .

۱۱ - در سال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳) پادشاه و ملکه دانمارک ، دکتر رادهاکریشان رئیس جمهوری هند ، ملکه هلند ، ژنرال دوگل رئیس جمهوری فرانسه ، لوبکه رئیس جمهوری آلمان غربی ، برژنف صدر هیئت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی بایران سفر کردند .

۱۲ - شاهنشاه در اواخر تیرماه ۱۳۴۳ (ژوئیه ۱۹۶۴) برای شرکت در کنفرانس عالی سران سه کشور ایران و پاکستان و ترکیه ، که بعدا شرح داده خواهد شد ، به استانبول سفر کردند .

هایل سلاسی امپراطور اتیوپی در هفته آخر شهریور ۱۳۴۳ (سپتامبر ۱۹۶۴) و بودوئن پادشاه بلژیک در هفته آخر آبانماه (نوامبر) و حبیب بورقیبه رئیس جمهوری تونس در هفته آخر اسفند این سال (مارس ۱۹۶۵) برای دیدار شاهنشاه بایران آمدند .

سفر شاهنشاه و شهبانو به برزیل و آرژانتین و کانادا و فرانسه در اردیبهشت - خرداد ۱۳۴۴ (مه ۱۹۶۵) از لحاظ مسافت پیموده شده یکی از طولانی‌ترین سفرهای معظم له بخارج کشور و متضمن فواید سیاسی و اقتصادی و فرهنگی پرارزشی بود که تأسیس کرسیهای زبان و ادبیات فارسی در دانشگاههای برزیل و آرژانتین و کانادا و تأمین همکاری اقتصادی و فرهنگی بین ایران و کشورهای مزبور از جمله آنهاست .

سفر دوم شاهنشاه به اتحاد جماهیر شوروی در ۳۱ خرداد ۱۳۴۴ (۲۱ ژوئن ۱۹۶۵) ، که سیزده روز طول کشید ، موجبات تحکیم روابط دوستی و حسن همجواری و توسعه همکاریهای اقتصادی و فنی ایران و شوروی را فراهم ساخت .

سفرهای شاهنشاه ایران بکشورهای مختلف جهان مؤثرترین عامل تأمین آزادی عمل در سیاست خارجی کشور و عقد یکسلسله قراردادهای دو جانبه باغالب ممالک دنیا، واستقرار بهترین مناسبات دوستی و مودت و روابط بازرگانی و فرهنگی بین ایران و دول دیگر یکی از نتایج مهم این دید و بازدیدهای رسمی و غیر رسمی بوده است . شاهنشاه در انجمن روزنامه نگاران خارجی در لندن در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۸ (۸ مه ۱۹۵۹ میلادی) درباره سیاست خارجی ایران اظهار داشتند :

قراردادهای دوجانبه

« درمورد سیاست خارجی ، ایران میداننده روشی اتخاذ کند . سیاست خارجی ما از آرمانهای ملی ما سرچشمه میگیرد و هدف و منظوری جز برقراری صلح پایدار و منظم بین‌المللی ندارد . »

« ما مصمم به حفظ آزادی عمل خود میباشیم تا بدون بیم و نگرانی از خارج به تکامل تأسیسات خود بپردازیم . ما آزادی و حق حاکمیت و استقلال خویش را عزیز داشته و مصمم به از بین بردن هرگونه اعمال نفوذ و خرابکاری از داخل و دفع تجاوز از خارج هستیم . ما خواهان رفاه و صلح برای مردم خود میباشیم . »

از سال ۱۳۳۳ بعد بر اثر ثبات سیاسی که در ایران پدید آمد وزارت امور خارجه ، برهبری شاهنشاه ، فعالیت خود را در زمینه روابط خارجی افزایش داد و با استفاده از نتایج مذاکرات شاهنشاه با سران کشور های جهان به انعقاد قرارداد های دوجانبه ای که بر اساس حفظ و توسعه مناسبات دوستی و مودت استوار گردیده بود توفیق یافت . این قراردادها را از لحاظ موضوع و محتویات آنها میتوان به سه دسته تقسیم نمود :

I - قراردادهای مودت بر اساس تقویت روابط دوستی و تشریک مساعی دوجانبه بمنظور ایجاد و توسعه روابط بین‌المللی بر اساس صلح و عدالت و تهیه زمینه مساعد برای امضای قراردادهای دیگر درباره مسائل اقتصادی و فرهنگی و قضائی و مانند آنها . در اینگونه قراردادهای توسعه مناسبات کنسولی و حفظ حقوق اتباع طرفین قرارداد تصریح گردیده و هر یک از دو طرف قرارداد متعهد شده اند که نمایندگان سیاسی و کنسولی یکدیگر را بر مبنای اصول حقوق عمومی بین الملل و بر اساس معامله متقابله مشمول نمایندگان سیاسی دول کامله الوداد قرار دهند و یا لااقل با نمایندگان سیاسی یکدیگر طوری رفتار کنند که نامساعدتر از رفتاری نباشد

که نسبت به نمایندگان سیاسی و کنسولی دول کامله‌الوداد معمول است. قراردادهای دوجانبه ایران با هریک از کشور های هاشمی اردن (مصوب ۱۴ اردیبهشت ۱۳۳۴ - ۴ مه ۱۹۵۵ میلادی) و آیسلمند ولبنان و ایتالیا (مصوب ۳۰ آذر ۱۳۳۴ - ۲۱ دسامبر ۱۹۵۵) و سوریه (مصوب ۱۰ اسفند ۱۳۳۴ اول ماه مارس ۱۹۵۶) و اسپانیا (مصوب ۲۹ فروردین ۱۳۳۶ - ۱۸ آوریل ۱۹۵۷) از این قبیل قراردادها است و برای نمونه مواد اول و دوم قرارداد مودت ایران و کشور هاشمی اردن را درینجا نقل میکنیم :

« ماده ۱ - صلح و دوستی دائمی بین کشور شاهنشاهی ایران و کشور هاشمی اردن و همچنین بین اتباع دو کشور برقرار خواهد بود .

« ماده ۲ - طرفین معظمین متعاهدتین موافقت دارند که روابط سیاسی و کنسولی را بین خود طبق اصول و معمول حقوق بین الملل برقرار نمایند و هریک از طرفین نمایندگان سیاسی و کنسولی طرف دیگر را مطابق اصول حقوق عمومی بین المللی و براساس معامله متقابل از معامله ای که نسبت به نمایندگان سیاسی و کنسولی دول کامله‌الوداد است برخوردار گردانند .»

II - قراردادهای و موافقتنامه هایی که با کشورهای دیگر بمنظور رفع اختلافات مرزی و تعیین و تثبیت نقاط و نوار مرزی در مرزهای مشترک و یا بمنظور برطرف ساختن حالت جنگ و استقرار مجدد روابط سیاسی بادل محور و یا در زمینه همکاری بادل دیگر در مسائل علمی منعقد گردیده و اهم آنها عبارتست از : عهدنامه صلح با ژاپن مشتمل بر یک مقدمه و ۲۷ ماده و دو اعلامیه و یک پروتکل ، که در ۱۶ شهریور ۱۳۳۰ (سپتامبر ۱۹۵۱) در سانفرانسیسکو بین متفقین و ژاپن منعقد و دولت ایران نیز به آن قرارداد ملحق گردیده و اصل قرارداد در جلسه ۳۰ آذرماه ۱۳۳۳ (۲۱ دسامبر ۱۹۵۴) مجلس شورای ملی و جلسه اول آبانماه (۲۳ اکتبر) مجلس سنا بتصویب رسیده است ، قرارداد کمیساران سرحدی ایران و افغانستان (مصوب ۱۲ آذر ۱۳۳۶ - ۳ دسامبر ۱۹۵۷ میلادی) ، موافقتنامه انحرافات مرزی ایران و شوروی (مصوب ۱۴ اردیبهشت ۱۳۳۷ - ۴ مه ۱۹۵۸ میلادی) قرارداد ترتیب تصفیه اختلافات مرزی ایران و شوروی (مصوب ۲۹ خرداد ۱۳۳۷ - ۱۹ ژوئن ۱۹۵۸ میلادی) ، قرارداد مرزی ایران و پاکستان (مصوب ۲۶ تیرماه ۱۳۳۷ - ۱۷ ژوئیه ۱۹۵۸) ، موافقتنامه ایران و کشورهای متحد آمریکا برای استفاده غیر نظامی از انرژی اتمی (مصوب ۱۲ بهمنماه ۱۳۳۷ - اول فوریه ۱۹۵۹) .

III - قراردادهای دوجانبه باممالکی که ایران از مدتها پیش با آنها روابط سیاسی و مناسبات دوستی داشته و بمنظور تثبیت و تحکیم روابط سیاسی و دوستی موجود و بسط روابط بازرگانی و ترانزیت و امثال آنها و یا برای توسعه مناسبات و مبادلات فرهنگی باممالک مزبور قراردادهای جدید منعقد ساخته و مهمترین آنها عبارتست از : قرارداد بازرگانی و همکاری فنی با آلمان غربی (مصوب ۳۰ آذر ۱۳۳۴ - ۲۱ دسامبر ۱۹۵۵ میلادی) ، عهدنامه بازرگانی و دریانوردی با جمهوری فدرال هند (مصوب ۲۲ بهمن ۱۳۳۴ - ۱۱ فوریه ۱۹۵۶ میلادی) قراردادهای سرویس حمل و نقل هوایی بازرگانی با کشور های هلند و نروژ و سوئد (مصوب ۲۴ بهمن ۱۳۳۴ - ۱۳ فوریه ۱۹۵۶) ، موافقتنامه تسهیل و بسط ترانزیت با ترکیه (مصوب ۱۰ اسفند ۱۳۳۴ - اول مارس

۱۹۵۶ میلادی) ، عهدنامه مودت و روابط اقتصادی و حقوق کنسولی با کشورهای متحد آمریکا (مصوب ۲۸ اسفند ۱۳۳۵ - ۱۹ مارس ۱۹۵۷ میلادی) ، موافقتنامه فرهنگی با کشورهای پاکستان و جمهوری فدرال هند (مصوب ۱۹ آبان ۱۳۳۶ - ۱۰ نوامبر ۱۹۵۷ میلادی) ، موافقتنامه فرهنگی با لبنان (مصوب ۱۹ آذر ۱۳۳۶ - ۱۰ دسامبر ۱۹۵۷ میلادی) ، موافقتنامه حمل و نقل هوایی با کشورهای متحد آمریکا (مصوب ۱۷ بهمن ۱۳۳۶ - ۶ فوریه ۱۹۵۸ میلادی) ، موافقتنامه فرهنگی با یونان و موافقتنامه حمل و نقل هوایی با سوئیس (مصوب ۲۰ بهمن ۱۳۳۶ - ۹ فوریه ۱۹۵۸ میلادی) ، موافقتنامه فرهنگی با ژاپن (مصوب ۲۱ اردیبهشت ۱۳۳۷ - ۱۱ مه ۱۹۵۸ میلادی) ، موافقتنامه ترانزیت با اتحاد جماهیر شوروی (مصوب ۱۹ مرداد ۱۳۳۷ - ۱۰ اوت ۱۹۵۸ میلادی) ، قرارداد بازرگانی و اقامت و دریانوردی با ایتالیا (مصوب ۲۰ آذر ۱۳۳۷ - ۱۱ دسامبر ۱۹۵۸ میلادی) ، موافقتنامه تجارتي با ترکیه و حمل و نقل هوایی با بلژیک و برزیل (مصوب ۱۴ دیماه ۱۳۳۷ - ۴ ژانویه ۱۹۵۹ میلادی) ، موافقتنامه سرویس حمل و نقل هوایی با پاکستان (مصوب ۲۷ آبان ۱۳۳۸ - ۱۸ نوامبر ۱۹۵۹) ، موافقتنامه‌های فرهنگی با ایتالیا و هلند و انگلستان و قرارداد استرداد مجرمین با پاکستان (مصوب ۲۸ فروردین ۱۳۳۹ - ۱۷ آوریل ۱۹۶۰) .

II - پیمانهای منطقه‌ای و دفاعی

پیمان سنتو ۱ (مرکزی)
Cen-t-o
قانون اجازه الحاق دولت ایران به پیمان همکاری متقابل عراق و ترکیه طی ماده واحده در جلسه ۲۶ مهرماه ۱۳۳۴ (۱۸ اکتبر ۱۹۵۵ میلادی) مجلس سنا و جلسه ۳۰ مهرماه (۲۲ اکتبر) مجلس شورای ملی بتصویب رسید و پس از توشیح شاهنشاه برای اجرا بدولت حسین علاء ابلاغ گردید .

پیمان همکاری متقابل در تاریخ پنجم اسفند ۱۳۳۳ (۲۴ فوریه ۱۹۵۵) بین دولت پادشاهی عراق و دولت جمهوری ترکیه مشتمل بر هشت ماده در بغداد بامضای نخست‌وزیران و وزرای امور خارجه دو کشور رسید . دولت انگلیس در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۳۴ (۴ آوریل ۱۹۵۵) و سپس دولت پاکستان در تاریخ اول مهرماه ۱۳۳۴ (۲۳ سپتامبر ۱۹۵۵) به آن پیمان ملحق شدند . اینک مواد اول و سوم و چهارم و پنجم پیمان مزبور را که بنام «پیمان بغداد» خوانده شد ، یقل می‌کنیم :

« ماده اول - طرفین معظمین متعاهدین برای امنیت و دفاع خود مطابق ماده ۵۱ منشور ملل متحد تشریک مساعی خواهند نمود . اقداماتی که برای عملی ساختن این تشریک مساعی درباره آنها موافقت میکنند ممکن است موضوع موافقتنامه‌های خاصی قرار گیرد . »

« ماده سوم - طرفین متعاهدین معظمین متعهد میشوند که از هرگونه دخالت در امور داخلی

یکدیگر خودداری کنند و هرگونه اختلاف فیما بین را با روش مسالمت آمیز بر طبق منشور ملل متحد حل نمایند .

« ماده چهارم - طرفین متعاهدین معظمین اعلام میدارند که مقررات این پیمان با هیچیک از تعهدات بین المللی ناشی از قرارداد هریک از طرفین با دولت یا دول ثالثی مغایرت نداشته و نمیتواند از تعهدات بین المللی مذکور بکاهد و یا ناقض آنها محسوب شود . طرفین متعاهدین معظمین متعهد میشوند که هیچگونه تعهد بین المللی که منافی با پیمان فعلی باشد قبول نکنند .»

« ماده پنجم - این پیمان برای الحاق هریک از دول اتحادیه عرب یا هریک از کشورهای دیگری که با امنیت و صلح این ناحیه علاقه مند هستند، و طرفین متعاهدین معظمین آن کشور را برسمیت کامل شناخته باشند ، باز خواهد بود »

بنا بر ماده هفتم مدت مقرر برای قوت قانونی پیمان پنج سال از تاریخ امضای آن و پیمان مزبور برای پنج سال دیگر قابل تجدید است و هریک از اعضای پیمان میتواند ششماه پیش از انقضای مدت مذکور کتباً تمایل خود را بخارج شدن از پیمان باعضای دیگر اطلاع دهد و در اینصورت پیمان برای اعضای دیگر معتبر خواهد ماند .

در پیمان بغداد تشکیل شورایی از وزرای عضو ، در صورتیکه لا اقل چهار دولت بعضویت پیمان در آیند ، پیش بینی شده است و بهمین علت الحاق ایران ، که چهارمین عضو پیمان از ممالک خاور میانه بود ، هم بر استحکام و اهمیت آن افزود و هم شورای وزیران عضو پیمان را استوار گردانید . حسین علاء اولین نخست وزیر ایران بود که بفرمان شاهنشاه در شورای وزیران پیمان بغداد شرکت جست .

دولت کشورهای متحد آمریکا که ثبات سیاسی و امنیت خاور میانه را از لحاظ تأمین صلح جهانی ضروری و پیمان بغداد را یکی از عوامل مهم این ثبات و امنیت میدانست ، پس از الحاق ایران به پیمان مزبور ، تمایل خود را بشرکت در مذاکرات شورای وزیران و کمیسیونهای وابسته به پیمان ابراز نمود و چندی بعد نمایندگان آن دولت در بعضی از کمیته ها بعنوان عضو در کمیته های دیگر بعنوان ناظر شرکت جستند و دولت کشورهای متحد آمریکا در صدد برآمد که در حدود امکان ، از راه کمکهای اقتصادی و فنی باعضای پیمان ، در تقویت آن بکوشد و در زمینه های دیپلماسی از اصول مقرر در پیمان پشتیبانی کند .

شاهنشاه در کتاب « ماموریت برای وطنم » درباره سفر اول به اتحاد جماهیر شوروی (تیرماه ۱۳۳۵ - ژوئیه ۱۹۵۶) و مذاکره با خروشچف و سایر رهبران شوروی چنین نوشته اند :

« خروشچف درباره آنچه بنظر وی جنبه تهاجمی و نظامی پیمان بغداد بود صحبت میکرد و میگفت که وی در اوایل امر چنین استنباط میکرد است که پیمان مزبور کیفیت نظامی ندارد ولی بعداً متوجه شده است که تصورش خطا بوده است . در جواب توضیح دادم که در جلسات پیمان مذاکرات مربوط بدفاع در اطراف جبال البرز والوند بوده است و هیچیک از این دوسلسه کوه در خاک روسیه واقع نشده و هر دو در ایران است .»

« خروشچف بالاخره تصدیق کرد که ایران قصد تجاوزی بکشور روسیه ندارد ولی اظهار داشت

که دولت معظمی ممکن است مارا برخلاف میل خود وادار سازد که کشور خود را برای حمله بروسیه در اختیار آن بگذاریم و اظهار نظر کرد که شاید ما برای انجام همین منظور اجباراً باین پیمان ملحق شده باشیم. من باکمال تأکید پاسخ دادم که ما به پیمان بغداد بصرف اراده خود و بعنوان شریک متساوی الحقوق ملحق شده ایم و هیچکس ما را مجبور به الحاق نکرده و اگر چنین فشاری بما وارد شده بود در مقابل آن مقاومت میکردیم و اضافه کردم که ما هرگز اجازه نخواهیم داد که کشور ما برای اجرای مقاصد تجاوزکارانه برخلاف روسیه شوروی مورد استفاده قرار گیرد و به خروشچف قول سربازی دادم که تا مدتی که من بر تخت سلطنت ایران هستم کشور من بهیچوجه با تقاضای تجاوزکارانه برخلاف روسیه شوروی موافقت نخواهد کرد و شریک در چنین عملی نخواهد شد .

پس از انقلاب ۲۳ تیرماه ۱۳۳۷ (۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸) عراق و استقرار رژیم جمهوری در آن کشور، رژیم جدید تمایل خود را به خروج از پیمان بغداد بسایر اعضای پیمان اطلاع داد و بدین ترتیب دفتر مرکزی پیمان از بغداد به آنکارا پایتخت جمهوری ترکیه منتقل و نام پیمان به «سازمان پیمان مرکزی» یا «سنتو» مبدل گردید .

خروج عراق از پیمان مرکزی، هرچند که از لحاظ ارتباط این موضوع با صلح خاورمیانه بدون اثر نبود، از لحاظ سیر تکاملی و فعالیت‌های ثمربخش پیمان در زمینه گسترش همکاری منطقه‌ای و کمک به صلح جهانی اثر مهمی بر جای گذاشت. مذاکرات شورای وزیران سنتو، که هرچند ماه یکبار در تهران و کراچی و آنکارا و گاهی در لندن تشکیل میشد، متضمن تصمیماتی در زمینه توسعه همکاریهای اقتصادی و فنی و بسط شبکه‌های ارتباطی و مخابراتی و تسهیل ترانزیت کالا میان ایران و پاکستان و ترکیه بود و قسمت مهمی از طرح‌های تنظیم شده در کمیته‌های وابسته به پیمان مرکزی درباره مسائل گوناگون اقتصادی و دفاعی بمرحله اجرا درآمد .

سیزدهمین شورای وزیران سنتو روز ۱۸ فروردین ۱۳۴۴ (۷ آوریل ۱۹۶۵) با شرکت وزرای امور خارجه ایران و پاکستان و ترکیه و انگلستان و کشورهای متحد آمریکا در تهران تشکیل جلسه داد و شاهنشاه ضمن پیامی باین شورا چنین اظهار داشتند:

« باکمال خوشوقتی به نمایندگان برجسته کشورهای دوست خودمان که برای شرکت در سیزدهمین شورای وزیران سازمان پیمان مرکزی بتهران آمده‌اند خیر مقدم میگویم . برای ما جای مسرت است که این شورا برای سومین بار در طول حیات دهساله آن در پایتخت کشور ما منعقد میگردد . ایران و پاکستان و ترکیه، که جامعه بزرگی را با منافع مشترک و سن‌وهدفها و آرمانهای مشابه تشکیل میدهند، با همکاری متحدین غربی خود توانسته‌اند این مناسبات را هرچه بیشتر تحکیم بخشند و آنها را بصورتی عملی و مشخص درآورند . »

« سیاست اتحاد با غرب و انعقاد پیمان دفاعی نظامی مشترک نقش موثری در تقویت امنیت دسته‌جمعی بین‌المللی داشته و در عین حال، چنانکه ایجاب میکرده، سازمان پیمان مرکزی اهمیت خاصی برای توسعه سریع اقتصادی سرزمینهای این منطقه قائل شده است . با ایمان راسخ باینکه توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی اساس هر امنیت پایدار و واقعی است، ما این خط‌مشی جدید را با خوشوقتی کامل تلقی میکنیم . »

« رجاء واثق داریم که خلع سلاح عمومی و کامل هرچه زودتر بصورت يك واقعیت جهانی درآید تا از این راه کلیه ملل بتوانند همه نیروها و منابع خویش را در راه پیشرفت خلافت و توسعه اقتصادی که خود ضامن صلح و رفاه است ، بکار اندازند » .

در نخستین جلسه شورای وزیران، پس از آنکه پیام شاهنشاه بوسیله وزیر دربار شاهنشاهی خوانده شد و دکتر خلعت‌بری دبیرکل سنتوگزارشی از اقدامات سنتو قرائت کرد ، نماینده پاکستان و وزیران امور خارجه انگلیس و آمریکا و ایران بترتیب سخن گفتند و دین‌راسک وزیر خارجه کشورهای متحد آمریکا ضمن سخنان خود چنین گفت :

«... شاهنشاه ایران در تاریخ سازمان پیمان مرکزی مقام خاصی دارند . اگر چه معظم له هنوز جوان بوده و بهار زندگی را میگذرانند ولی برای ملت بیش از بیست سال است که امور کشور و ملت را بخوبی رهبری کرده‌اند . ده سال اخیر سلطنت معظم له ، که مصادف با تشکیل پیمان مرکزی بوده است، اعلیحضرت شاهنشاه ایران علاقه وافری به مساعی مشترک ما در تأمین امنیت و پیشرفت این منطقه بطور کلی نشان داده‌اند . ماهمه از پشتیبانی و نظرات شاهنشاه و دولت معظم له برای وصول باین هدفها نیرو گرفته‌ایم » .

پس از استقرار رژیم جمهوری در عراق ، و خروج آن کشور از پیمان دفاعی مشترک ، ایران و ترکیه و پاکستان و بریتانیا از کشورهای متحد آمریکا خواستند که به پیمان مزبور ملحق شود.

موافقتنامه همکاری ایران و آمریکا

دولت کشورهای متحد آمریکا ، با آنکه عضویت بیشتر کمیته‌های پیمان را دارا بود ، بنا بر اقتضای زمان از الحاق به پیمان خودداری ورزید و در عوض به اعضای پیمان پیشنهاد کرد که پیمانهای دو جانبه دفاعی با ترکیه و پاکستان و ایران منعقد و بموجب آن پیمانها متعهد گردند که اگر یکی از کشورهای سه‌گانه مورد حمله نیرو های کمونیسم بین‌الملل قرار گیرد بکمک آن کشور اقدام کند .

پیشنهاد دولت آمریکا مورد قبول ایران و ترکیه و پاکستان واقع شد و موافقتنامه همکاری بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت کشورهای متحد آمریکا مشتمل بر شش ماده و يك مقدمه طی ماده واحده در جلسه ۱۷ اسفند ۱۳۳۷ (۸ مارس ۱۹۵۹) مجلس شورایی ملی و جلسه ۲۰ اسفند (۱۱ مارس) مجلس سنا بتصویب رسید . مواد اول و دوم موافقتنامه مزبور بدینقرار است :

« ۱- دولت شاهنشاهی ایران مصمم است که در مقابل تجاوز مقاومت کند . در صورت تجاوز بکشور ایران دولت کشورهای متحد آمریکا طبق قانون اساسی آمریکا اقدامات مقتضی را که شامل استفاده از نیروهای نظامی خواهد بود ، بطوریکه مورد توافق طرفین باشد و بشرح مندرج در قطعنامه مشترک ، برای ایجاد صلح و ثبات در خاورمیانه بمنظور مساعدت بادولت شاهنشاهی ایران برحسب درخواست آن دولت بعمل خواهد آورد » .

« ۲- دولت کشورهای متحد آمریکا ، طبق قانون امنیت مشترک مصوب سال ۱۹۵۴ و اصلاحات آن وقوانین مربوطه کشور های متحد آمریکا و طبق قرارداد های مربوطه که بین دولت ایران و دولت کشورهای متحد آمریکا تاکنون بسته شده یا بعد از این بسته خواهد شد ، باردیگر تأیید میکند که به مساعدت های نظامی و اقتصادی بنحوی که دولت ایران و دولت کشورهای متحد آمریکا توافق کنند برای کمک بدولت

ایران در حفظ استقلال ملی و تمامیت خود و پیشرفت مؤثر اقتصاد آن کشور ادامه خواهد داد .
دولت اتحاد جماهیر شوروی پس از آنکه از اعتراضات مکرر خود بایران
برای جلوگیری از امضای موافقتنامه همکاری ایران و آمریکا نتیجه‌ای بدست
نیآورد در صدد معامله بمثل برآمد و بایران پیشنهاد عقد قرارداد طویل‌المدت عدم تجاوز
و وعده کمکهای هنگفت اقتصادی داد . چون موافقتنامه همکاری ایران و آمریکا ،
چنانکه ایران میخواست مفهوم کامل یک پیمان همکاری را نداشت و فاقد ضمانت-
های اجرایی بود و میزان مهمات جنگی که آمریکا برای ایران فرستاده میشد کافی
نبود شاهنشاه ایران تصمیم گرفتند که ، براساس استقلال کامل در سیاست خارجی
و دفاعی ایران ، پیشنهاد دولت شوروی را مورد بررسی قرار دهند .

دولت شوروی وعده داد که بزودی نمایندگان خود را برای مذاکره و عقد
قرارداد بتهران بفرستد اما نمایندگان مزبور با دوهفته تأخیر بتهران آمدند و درین مدت
شرایط مندرج در پیش نویس قرارداد همکاری پیشنهادی آمریکا ، بنحوی که
موجب رضای خاطر شاهنشاه و بر وفق مصالح ایران بود ، تغییر یافت . این
تغییرات و اصرار ناروای نمایندگان شوروی درباره کناره‌گیری ایران از پیمان
مرکزی ، که با مقاومت و امتناع شاهنشاه مواجه گردید ، موضوع قرارداد دوجانبه
ایران و شوروی را منتفی ساخت ، و چنانکه بالاتر اشاره شد ، موافقتنامه همکاری
ایران و آمریکا بتصویب پارلمان و توشیح شاهنشاه رسید .
شاهنشاه در نطق شورانگیزی که بمناسبت قیام ملی ۲۸ مرداد در اجتماع
بزرگ فرودگاه دوشان‌تپه در روز ۲۸ مرداد ۱۳۴۰ (۱۹ اوت ۱۹۶۱) ایراد نمودند
درباره پیمانهای دفاعی نظامی چنین اظهار داشتند :

«ما تاریخ را مطالعه کردیم و دیدیم و حساب کردیم که ، در این پنجاه ساله اخیر ، ایران دائماً مورد
خطر بوده و در معرض دست‌اندازی قرار گرفته است . نتیجه تجارب گذشته و درك واقعیات تاریخ این بود
که ما با کسانی درصدد عقد قراردادها و پیمانهای برآئیم که بتوانند جلو این خطرات احتمالی را
بگیرند و از تکرار آنها ممانعت کنند . البته این قراردادها و پیمانهای نظامی برای ما صرفاً جنبه دفاعی
دارد زیرا اصولاً سیاست ما همیشه سیاستی صلح‌جویانه بوده و هیچوقت از طرف ما نسبت به هیچ همسایه‌ای
تهدیدی درکار نبوده است . مانه تنها از نظر علاقه‌قلبی و همیشگی خود بصلح ، که از خصائص تمدن
و فرهنگ کهنسال ما است ، بلکه از نظر حفظ منافع و مصالح ملی خودمان نیز هواخواه حفظ صلح باینداری
در جهان هستیم تا در پرتو آن بتوانیم کارهای بزرگی را که در پیش گرفته‌ایم بخوبی انجام دهیم . »

« آرزوی ما اینستکه موضوع خلع سلاح عمومی در دنیا عملی شود و جامعه بشری برای
چپ‌چپه کابوس جنگ نجات یابد و هزینه کمرشکن تسلیحات صرف بهبود زندگی مردم جهان گردد .
ما براساس همین علاقه باطنی و قلبی خودمان بصلح همواره اعلام کرده‌ایم که از جانب ایران خطری متوجه
هیچ مملکت مجاور نیست و سیاست ما منحصر بر اساس دفاع از حدود و ثغور خودمان و زندگی دوستانه
و آبرومندانه و شرافتمندانه با همسایگان قرار گرفته است ، بشرط آنکه پایه این روابط بر احترام متقابل
استوار باشد . »

همکاری منطقه‌ای برای عمران

هنگامی که وزرای خارجه ایران و پاکستان و ترکیه (سه عضو اصلی ییمان سنتو) در روزهای دوازدهم و سیزدهم تیرماه ۱۳۴۳ (سوم و چهارم ژوئیه ۱۹۶۴) در شهر آنکارا تشکیل جلسه دادند باین موضوع پی بردند که برای همکاری اقتصادی و فنی و فرهنگی سه کشور همجوار و هم پیمان هنوز امکانات تازه فراوانی وجود دارد که میتواند خارج از کادر همکاریهای دوجانبه یا چند جانبه موجود بین آنان توسعه یابد و مکمل و مؤید همکاریهای پیشینی شده در پیمان مرکزی در زمینه مسائل عمرانی و اقتصادی و امثال آنها باشد .

شورای وزیران امور خارجه طی جلسات خود تصمیم گرفت که کارشناسان و مأمورین عالیرتبه سه کشور تشکیل جلسه بدهند و طرحهای خاصی تدوین کنند تا مساعی ملی برای پیشرفت وضع اقتصادی آنان از طریق همکاری عملی و مداوم منطقه‌ای تحکیم و تقویت شود .

در روزهای ۲۷ و ۲۸ تیر ماه (۱۸ و ۱۹ ژوئیه) جلسه وزیران سه کشور در آنکارا تشکیل شد و این هیئت گزارش نظریه‌های خود را برای مطالعه سران سه کشور تهیه و تسلیم نمود و در تاریخ ۲۹ و ۳۰ تیر ماه (۲۰ و ۲۱ ژوئیه) کنفرانس عالی سران کشورهای ایران و پاکستان و ترکیه در کاخ دلمه باغچه استانبول ، بریاست اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه ایران ، با شرکت فیلد مارشال ایوبخان رئیس جمهوری پاکستان و ژنرال جمال گورسل رئیس جمهوری ترکیه تشکیل گردید .

سران سه کشور ، ضمن تأیید ایمان راسخ خود به اینکه همکاری منطقه‌ای عامل مؤثر در فراهم آمدن موجبات پیشرفت سریع اقتصاد ملی است و در تقویت ارکان صلح و ثبات این منطقه نقش اساسی دارد ، تصمیم گرفتند که همکاریهای موجود میان سه کشور در جهت حفظ مصالح مشترک مردم در سراسر این منطقه بیش از پیش تقویت شود و توسعه یابد .

سران سه کشور ، پس از بررسی اقداماتی که بوسیله وزرای امور خارجه در راه پیشرفت همکاری منطقه‌ای بعمل آمد ، پیشنهاد های مندرج در گزارش کنفرانس وزیران را تأیید نمودند و تصمیم گرفتند که اقدامات مربوط به این طرح نازده همکاری زیر عنوان « همکاری منطقه‌ای برای عمران » صورت پذیرد .

شاهنشاه ایران ضمن پیام در پایان کنفرانس سران سه کشور چنین اظهار داشتند :

«... صمیمانه امیدوارم که این مذاکرات موفقیت آمیز و توافقی حاصله به همکاری روزافزون اقتصادی و سیاسی سه کشور کمک شایان نماید و از این راه صلح و ثبات این منطقه را ، که برای سراسر جهان اهمیت حیاتی دارد ، قوام بخشد» .

در پایان کنفرانس عالی سران سه کشور اعلامیه رسمی در تاریخ ۳۱ تیرماه ۱۳۴۳ (۲۲ ژوئیه ۱۹۶۴) در زمان واحد در تهران و کراچی و آنکارا انتشار یافت

که قسمتی از آنرا درینجا نقل میکنیم :

((سران سه کشور تصمیم روسای دولتهای خود را دایر بر ایجاد يك کمیته منطقه‌ای برنامه ریزی مرکب از سران سازمانهای برنامه سه دولت ، که بمنظور رسیدگی بامور مربوط باشترک مساعی منطقه ای و هم‌آهنگ ساختن برنامه های عمرانی تشکیل خواهد یافت ، با رضایت استقبال کردند و درین راه موافقت نمودند که ترتیباتی برای ایجاد دبیرخانه‌ای ، که هدف آن کمک به کار کمیته منطقه‌ای طرح - ریزی و شورای وزیران خواهد بود ، داده شود) .

((سران سه کشور موافقت اصولی خود را در موارد زیر اعلام داشتند :))
 ((۱ - ایجاد مبادله آزاد یا آزادتر کالاها بوسائل عملی توانگون از قبیل انعقاد قرار داد های بازرگانی))

((۲ - برقراری همکاری بیشتر اطاقهای بازرگانی و احیاناً ایجاد اطاق بازرگانی مشترک) .

((۳ - تنظیم و اجرای برنامه هایی که بمنظور تامین منافع مشترک طرح میگردد) .

((۴ - تقلیل نرخهای پستی بین سه کشور به میزان تعرفه های داخلی) .
 ((۵ - بهبود خطوط حمل و نقل هوائی داخل در منطقه و احیاناً ایجاد يك خط هوائی بین المللی مجهز بین سه کشور که توانایی رقابت با سایر خطوط را داشته باشد) .

((۶ - مطالعه امکانات تامین يك همکاری نزدیک در امر کشتیرانی منجمله تاسیس يك خط مشترک دریایی یا ترتیبات همکاری دیگر در این زمینه) .

((۷ - مطالعات و بررسیهای لازم برای ساختمان و بهبود وضع ارتباط راه و راه آهن) .

۸ - انعقاد قراردادی در آینده نزدیک بمنظور توسعه جهانگردی) .
 ۹ - لغو تشریفات مربوط به روادید بین سه کشور بمنظور تسهیل مسافرت) .

((۱۰ - کمک و معاضدت فنی به یکدیگر از راه اعزام کارشناس و ایجاد تسهیلات مربوط به تعلیم و پرورش کادرهای فنی) .

((سران سه کشور علاوه بر اقدامات فوق دستوراتی دادند تا کلیه امکانات موجود بخاطر توسعه همکاری در امور فرهنگی بین کشور های منطقه مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد) .

در اعلامیه سه کشور به دو نکته مهم اشاره شده است :

اول - اشتراك مساعی جدید زیر عنوان «همکاری منطقه‌ای برای عمران» صرف نظر از فعالیت های سه کشور بعنوان اعضای سازمانهای منطقه‌ای دیگر تعقیب خواهد شد و این نکته مربوط به عضویت سه کشور در پیمان مرکزی و عضویت ترکیه در سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو N.A.T.O) و تعهدات ناشی از عضویت در پیمانهای مزبور است .

دوم - سران سه کشور رضایت خود را برای مطالعه و بررسی درخواست شرکت کشور های دیگر منطقه در «همکاری منطقه ای برای عمران» صریحاً اعلام نموده اند و منظور از کشور های منطقه ممالك خاورمیانه بوده است .

با توجه به مفاد کلی اعلامیه سران و اعلامیه های نخست وزیران و وزرای امور خارجه سه کشور ایران و پاکستان و ترکیه میتوان باین نتیجه رسید که موافقت سران سه کشور در همکاری برای عمران بمفهوم حقیقی همکاری منطقه ای صورت پذیرفته است و در این همکاری ، که بمقیاس بسیار وسیع در اعلامیه ها پیش بینی شده است ، دول خارج از منطقه خاور میانه ، مثلاً بریتانیا یا کشور های متحد آمریکا وامثال آنان ، شرکت نداشته و نخواهند داشت .

بنا بر تصمیماتی که نخست وزیران سه کشور در کنفرانس استانبول اتخاذ نمودند شورای وزیران مرکب از وزیرانی که هریک از سه کشور تعیین مینمایند هر چهار ماه یکبار و در صورت لزوم بیشتر از این در پایتخت یکی از سه کشور تشکیل جلسه میدهد و ریاست شورا با رئیس کشور یا رئیس دولت کشور میزبان و شورای وزیران مکلف است که یکسال پس از آغاز کار خود درباره تأسیس یک دبیرخانه دائم تصمیم بگیرد .

III - فعالیت بین المللی

پس از صدور فرمان حالت جنگ بین ایران و آلمان از طرف شاهنشاه ، بشرحی که در فصل اول کتاب گفته شد ، دولت ایران در تاریخ ۱۷ شهریور ماه ۱۳۲۲ (۸ سپتامبر ۱۹۴۳) الحاق خود را به اعلامیه مورخ ۱۱ دیماه ۱۳۲۰ (اول ژانویه ۱۹۴۲) ملل متحد اعلام و وزیر مختار ایران در واشینگتن در ۲۲ شهریور (۱۳ سپتامبر) از طرف دولت ایران اعلامیه را امضا نمود و منشور ملل متحد در جلسه ۱۳ شهریور ۱۳۲۴ (۴ سپتامبر ۱۹۴۵) بتصویب مجلس شورای ملی رسید . از آن پس ایران همواره یکی از وفادار ترین و صمیمی ترین اعضای سازمان ملل متحد بوده و با تمام نیروهای معنوی و مادی خود از این سازمان بزرگ جهانی پشتیبانی کرده است .

ایران
در سازمان
ملل متحد

سیاست بین المللی ایران بر پایه حسن تفاهم با کلیه ملل جهان و کوشش در راه تأمین صلح در سراسر دنیا استوار است و شاهنشاه ایران طی پیامها و خطابه های متعدد این اصل را گوشزد نموده اند که استقرار صلح واقعی در جهان جز از راه تقویت بنیان سازمان ملل و وفاداری ممالك جهان بمنشور ملل متحد امکان پذیر نیست . باید سازمان ملل و ارگانهای وابسته بسازمان ، خاصه شورای امنیت و دیوان دادگستری بین المللی ، نیرومند و دارای آنچنان قدرت اجرائی باشند که هیچ دولتی ، ولو نیرومند

ترین دولت جهان باشد، نتواند از پذیرفتن تصمیمات سازمان امتناع ورزد.
شاهنشاه ایران طی پیامی بمناسبت روز ملل متحد در تاریخ دوم آبانماه ۱۳۲۷
(۱۸ نوامبر ۱۹۴۸) چنین اظهار داشتند:

«آرزو مندم که سازمان ملل متحد مورد احترام و علاقه عموم باشد و در آینده برای حفظ صلح جهان
بیش از پیش توفیق حاصل نماید و ملل عالم بتوانند در سایه صلح و امنیت بین‌المللی بکارهای عمرانی و
رفاه مردم و عدالتخواهی ادامه دهند، بخصوص در این اوان که بر اثر ملاقات سران کشورها جنگ سرد
تخفیف یافته و محیط مساعدتری برای تفاهم بین‌الملل و رفع اختلافات بطریق مسالمت‌آمیز و همکاری صمیمانه
بین دول عضو مطابق روح منشور ملل متحد فراهم شده است.»
فلسفه حیات ایرانی و طرز تفکر و عواطف این ملت نسبت به عالم بشری و
روح صلجویی و صفا و صمیمیت ایرانی در بیانات شاهنشاه، در پاسخ نطق وزیر امور
خارجہ کشور های متحد آمریکا در ۲۶ آبانماه ۱۳۲۸ (۱۷ نوامبر ۱۹۴۹ میلادی)،
چنین تجلی کرده است:

«... یکی از بزرگترین خدمات ایران همان توجه به صلح است. علاقه و تأکید به صلح از سطور
منظومه‌های پهلوانی ما میچکد و ادبیات ما از آن لبریز است. این فکر، که دنیا یکی است و حیات
هر فرد جزء ارجمندی در هستی مطلق کیهان بزرگ است، از فکرهای دیرین سرزمین ماست»
این عواطف در پیام شاهنشاه بمناسبت آغاز هفته برادری جهانی در
ایران در تاریخ ۲۷ بهمن ۱۳۳۶ (۱۶ فوریه ۱۹۵۸) چنین تشریح شده است:

«اصل عالی برادری جهانی، که کتاب مقدس آسمانی بزرگترین مبشر آنست، از قرن‌ها پیش اساس
حکمت، فلسفه و عرفان ایران بوده و گنجینه گرانهای ادب فارسی آگنده از شواهد بیشمار در ترویج و
تبلیغ این نظریه بزرگ عرفانی و معنوی است. در روزگاری که قسمت اعظم جهان غرق در تیرگیها و
اختلافات و کوته نظریها و قتل و غارت‌های وحشیانه بود، عرفا و حکمای بزرگ ایران مشعلدار اصل
پیوستگی و وحدت نوع بشر بودند و با حق پرستی و فداکاریهای خود کشور ما را همواره یک کانون
پرفروغ معنویت نگاه داشتند و طبعاً ما که وارث این سنت پر افتخار بشردوستی و نوع پرستی هستیم بهتر از
هر کس با اصل برادری و برابری بشر آشنائی داریم.»

جهان بینی و اندیشه های بشردوستی شاهنشاه، که مبنای صمیمیت و
وفاداری ایران با اساس سازمان ملل متحد و پشتیبانی از تصمیمات سازمان و ارگان -
های وابسته بآن است، بیانات شاهنشاه در مصاحبه بانمایندة مخصوص تلویزیون لندن،
در تاریخ اول تیر ماه ۱۳۳۹ (۲۲ ژوئن ۱۹۶۰)، بخوبی روشن میگردد:

«... صلح موضوع غیر قابل تجزیه‌ای است، بهمین دلیل بهبود روابط بین‌المللی نیز غیر قابل
تجزیه میباشد. اگر فشار مخالف از یک نقطه جهان بنقطه دیگر منتقل شود آرامش در یک نقطه جهان را
نمیتوان بوجود صلح در تمام جهان تعبیر کرد. مقصود اینست که اگر قرار است صلح در جهان وجود داشته
باشد میباید همه‌جا از نعمت آرامش برخوردار باشد»

ایران، عضو وفادار سازمان ملل، عضویت کلیه موسسات تخصصی سازمان
ملل و سایر سازمانهای بین‌المللی را با اشتیاق فراوان پذیرفته و سیاستمداران
ایرانی طی مأموریت‌های متعددی که از طرف سازمان ملل بآنان ارجاع گردیده است

لیاقت و شایستگی کم نظیری در اجرای دستور های سازمان نشان داده اند . از آن جمله نصرالله انتظام رئیس سابق هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد در پنجمین دوره اجلاسیه عادی (۳۰ - ۱۳۲۹ مطابق با ۵۱ - ۱۹۵۰) بریاست مجمع عمومی برگزیده شد وبا قدرت و نفوذ کامل مجمع عمومی سازمان را اداره کرد .

در سالهای ۳۵ - ۱۳۳۴ (۵۶ - ۱۹۵۵) ، که ایران بعضویت شورای امنیت انتخاب شد ، نصرالله انتظام و دکتر جلال عبده و دکتر محمدعلی مسعود انصاری نمایندگان ایران در شورای مزبور در مقام نمایندگی ایران وظایف خود را به بهترین صورت انجام دادند . مأموریت نمایندگان ایران در کمیسیون قیومیت سازمان ملل و مأموریت دکتر رعدی آذرخشی نماینده ایران در یونسکو در مقام معاونت سازمان منطقه ای یونسکو برای خاورمیانه و نزدیک و همچنین مأموریت دکتر جلال عبده بیا سمت فرماندار از طرف سازمان ملل در گینه نو افریقا با علاقه ودلبستگی و احترام باصول منشور ملل متحد و حسن انجام وظیفه و کوشش در راه اجرای نیات صلحجویانه سازمان ملل توأم بود .

بنا به تقاضای دبیرکل سازمان ملل و با توجه بسیاست بین المللی ایران ، که اساس آن برمجاهدت در راه حفظ وتعمیم صلح جهانی است ، بفرمان شاهنشاه ، بزرگ ارتشتاران فرمانده ، در تاریخ ۱۲ دیماه ۱۳۴۱ (۲ ژانویه ۱۹۶۳) يك فروند هواپیمای داکوتا از طرف نیروی هوایی شاهنشاهی با پرسنل لازم برای تهیه مقدمات اعزام چند هواپیمای جت به کنگو (آفریقا) فرستاده شد و در تاریخ ۲۶ دیماه (۱۶ ژانویه) چهار هواپیمای جت جنگی نیروی هوایی ایران با پرسنل و لوازم مورد احتیاج در کنگو در اختیار دبیر کل سازمان ملل گذاشته شد و بی پروایی و وظیفه شناسی و حسن سلوک و رفتار نیک افسران و خلبانان ایران در کنگو مورد تقدیر وستایش مقامات بین المللی قرار گرفت .

چنانکه بالاتر اشاره شد ، ایران علاوه بر شرکت در کمیته های وابسته بسازمان در کلیه مؤسسات تخصصی سازمان ملل و بعضی از سازمانهای بین المللی عضویت یافته و فعالیت وكوشش نمایندگان ایران در مؤسسات وسازمانهای مزبور همیشه مورد توجه و تقدیر دبیرکل سازمان ومجمع عمومی قرار گرفته است . مؤسسات تخصصی سازمان ملل که ایران عضویت آنها را دارد عبارتند از :

سازمان بین المللی کار (I.L.O. در ژنو) سازمان خوار بار وكشاورزی ملل متحد (F.A.O در رم) سازمان تربیتی وعلمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (UNESCO در پاریس) سازمان جهانی بهداشت (W.H.O در ژنو) بانك بین المللی ترمیم و توسعه (BANK در واشینگتن) مؤسسه بین المللی توسعه (I.D.A در واشینگتن) شرکت مالی بین المللی (I.F.C در واشینگتن) صندوق بین المللی پول (FUND در واشینگتن) سازمان جهانی هواپیمایی کشوری (I.C.A.O در مونترآل) کانادا اتحادیه پستی جهانی (U.P.U در برن سویس) اتحادیه ارتباطات دور (I.T.O در ژنو) سازمان جهانی هواشناسی (WMO در ژنو) سازمان مشورتی دریانوردی بین

دول (I.M.C.O. در لندن) کمیسیون موقتی سازمان بین‌المللی بازرگانی (I.C.T.T.O) در ژنو) مؤسسه بین‌المللی انرژی اتمی (I.A.E.A. در وینه) صندوق ملل متحد برای کودکان (U.N.I.C.E.F در نیویورک) کمیساریای عالی سازمان ملل متحد برای پناهندگان (U.N.H.C.R. در ژنو) کمیسیون اقتصادی برای آسیا و خاور دور (ا.ک.ا.ف.ا.ع. E.C.A.F.E. در بانکوک). ضمناً ایران یکی از اعضای مؤسس دیوان داورى بین‌المللى لاهه (هلند) در سال ۱۲۷۸ شمسی (۱۸۹۹ میلادی) بوده و این مؤسسه مهم بین‌المللی پس از دو جنگ بزرگ جهانی همچنان پایدار مانده و دارای اساسنامه خاص و استقلال رأی در داورى بین‌المللى است .

سازمانهای دیگر بین‌المللی که ایران عضویت آنها را دارد عبارتند از :

اتحادیه بین‌المللی برای حمایت مالکیت صنعتی ۱ (در ژنو) مؤسسه بین‌المللی علوم اداری (I.I.A.S) در بروکسل) سازمان اموراداری منطقه شرقی (E.R.O.P.A) بانکوک) سازمان بین‌المللی اندازه‌گیری قانون (O.I.M.L. در پاریس) اتحادیه بین‌المللی امداد (I.R.U. در ژنو) شورای همگانی گمرکی (C.C.C. در بروکسل) دفتر بین‌المللی انتشار تعرفه های گمرکی ۲ (در بروکسل) اتحادیه جمعیت‌های صلیب سرخ ۳ (در ژنو) مؤسسه بین‌المللی یکنواخت کردن حقوق خصوصی (UNIDROIT در رم) سازمان بین‌المللی دفاع غیر نظامی (I.C.D.O. در ژنو) مؤسسه جرم‌شناسی بین‌المللی ۴ (در پاریس) کمیته بین‌المللی پزشکی و داروسازی نظامی (I.C.M.M.P) در لیژ Liège بلژیک).

دول آسیایی و افریقایی عضو سازمان ملل متحد ، علاوه بر اشتراك منافع در صلح جهانی با کلیه ممالك جهان ، به‌علل گوناگون دارای منافع مشترك خاص منطقه‌ای هستند كه مهمترین آنها ناشی از حوادث و وقایع یك‌قرن‌ونیم اخیر است. بسط سیاست استعماری دول اروپایی در آسیا و افریقا از اواخر قرن هیجدهم میلادی راه هرگونه ترقی و پیشرفت درشئون سیاسی واجتماعی واقتصادی را بر غالب کشور های آسیا و افریقا بسته واكثر ملل استعمار زده این دو قاره را در فقر و جهل و بیخبری نگاه داشته بود . از اواخر جنگ جهانی دوم نهضت های آزادی بخش ملی ابتدا در سراسر شمال افریقا و آسیای جنوب شرقی و سپس در سراسر قاره سیاه آغاز و با پشتیبانی ممالك وملل آزاد آسیا و افریقا بارور گردید. وجود منافع و مصالح مشترك میان کشور های دو قاره آسیا و افریقا اساس همبستگی این کشور ها در کادر سازمان ملل متحد ومؤید اقداماتی بود كه سازمان‌ملل در مورد آزادی ورهائی ملل از قید استعمار انجام داد و در نتیجه این همبستگی و همدردی بود كه هر سال يك یا دو کشور از ممالك افریقایی استقلال خود را باز یافتند و بعضویت سازمان ملل متحد درآمدند .

کنفرانس آسیایی - افریقایی بان‌دونگ

1-International Union for the Protection of industrial Property.
2-International Union for the Publication of Customs Tariffs.
3-International Society of Criminology.
4-Leage of Red Cross Societies.

افزایش تعداد کشور های آسیائی و افریقائی عضو سازمان ملل مقام و اهمیت و نفوذ معنوی گروه کشور های این دو قاره را در صحنه سیاست بین المللی بالا برد و این گروه بصورت يك وزنۀ سیاسی بسیار مهم در سیاست جهانی درآمد . در چنین صورتی لازم بود که کشور های مزبور نيات و مقاصد صلحجویانه و آمال و آرزوهای ملی خود را برای تأمین رفاه و آسایش مردم این دو قاره که تعداد آنان بالغ بر ۱۵۰۰ میلیون نفر است با یکدیگر هم آهنگ سازند و باوحدت نظر در راه تحقق آرمانهای ملی و بین المللی خویش گام بردارند . کنفرانس باندونگ نخستین اقدام دسته جمعی گروه کشور های آسیائی - افریقایی برای وصول باین هدف بود .

کنفرانس گروه کشور های آسیائی - افریقایی با شرکت ۲۹ کشور مستقل این دو قاره ، از آنجمله کشور ایران ، از روز ۲۹ فروردینماه ۱۳۳۴ (۱۸ آوریل ۱۹۵۵) در باندونگ از شهرهای جمهوری اندونزی تشکیل گردید و پس از مذاکرات و مباحثات پرشوری که حاکی از عشق و علاقه نمایندگان حاضر در کنفرانس به آزادی ملل و استقرار صلح واقعی در سراسر جهان و تأمین منافع و مصالح کشور های دو قاره آسیا و افریقا بود ، قطعنامه کنفرانس متضمن ده اصل صادر و از طرف نمایندگان ۲۹ کشور امضا شد .

مهمترین اصول قطعنامه باندونگ عبارت بود از : طرد قطعی استعمار ، لزوم استقرار صلح واقعی در جهان ، تأمین وسایل و طرق پیشرفت اجتماعی و زندگی بهتر و آزادی بیشتر برای ملل این دو قاره ، عدم مداخله در امور داخلی کشور ها . شاهنشاه ایران ، که خود یکی از مبرزترین منادیان صلح بین المللی و از خردمندترین رهبران جهان کنونی هستند ، از آغاز تشکیل کنفرانس باندونگ همواره در پشتیبانی از تصمیمات کنفرانس کوشیده اند .

معظم له در پیامی بمناسبت دهمین سالگرد کنفرانس مزبور در ۲۹ فروردین ۱۳۴۴ (۱۸ آوریل ۱۹۶۵) چنین اظهار داشتند :

« برای من جای کمال رضامندی است که می بینم از تاریخ تشکیل اولین کنفرانس افریقائی - آسیائی باندونگ تاکنون بیش از چهل کشور مستقل در آسیا و افریقا بمقام حقۀ خویش در جامعه جهانی رسیده اند و باین ترتیب رژیم کهنه و ظالمانۀ استعمارگری را معنأ در جهان خاتمه داده اند . در يك لحظه تاریخی نمایندگان قریب يك میلیون ونیم از مردم جهان ده اصل باندونگ را امضا و اعلام نمودند که « کلیۀ کشورهای جهان باید بدون ترس و تردید باایمان راسخ و حسن نیت کامل نسبت بیکدیگر در صلح و صفا باهم زندگی کنند » .

« طولی نکشید که کنفرانس باندونگ و اصول متخذه در آن منبع الهام و راهنمای میلیونها برادرو خواهر ، که در راه پیشرفت اجتماعی و تأمین زندگی بهتر و آزادی بیشتر برای خود در اقصی نقاط جهان تلاش میکنند ، گردید . ده سال پیش وقتی که نمایندگان ایران از کنفرانس باندونگ مراجعت کردند باکمال سرت مشاهده کردیم که اصول دهگانه باندونگ از هر لحاظ بیان کنندۀ آرمانهای دیرین سیاست خارجی ما میباشد . بنابراین وفاداری ما نسبت باین اصول در روابط ما با کلیه ملل صلح دوست عالم امری بس طبیعی بود »

«... به نمایندگان ایران در سازمان ملل متحد همواره دستور داده میشد که پیوسته از مسائل عمومی و مشترک گروه‌های افریقائی و آسیائی، بادر نظر گرفتن روح همبستگی و تعاون موجود بین این دو قاره، دفاع کنند. مخصوصاً ایران افتخار میکند که بعنوان یکی از فعال‌ترین پشتیبانان قطعنامه تاریخی الغای رژیم استعماری قلمداد گردیده و از حامیان سرسخت اجرای فوری آن بوده است...».

کمیسیون مقام زن

در ده سال اخیر بسیاری از کمیسیون‌ها و کنفرانسهای بین‌المللی وابسته بسازمان ملل در تهران تشکیل گردیده و شرکت کنندگان در این کنفرانسها همیشه جوانمردی و مهمان‌نوازی ملت ایران را هنگام بازگشت بکشور خویش ستوده‌اند. یکی از این کنفرانسها هیجدهمین اجلاسیه کمیسیون مقام زن وابسته بشورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد بود که با شرکت نمایندگان ۲۰ کشور: ایران، چین، ملی، کلمبیا، جمهوری دومینیکن، فنلاند، فرانسه، گانا (غنا)، مجارستان، مکزیک، نپال، پرو، فیلیپین، لهستان، سیرالئون، مصر، انگلستان، کشورهای متحد آمریکا، شوروی، اتریش و گینه از تاریخ دهم تا ۲۹ اسفند ۱۳۴۳ (اول مارس تا ۲۰ مارس ۱۹۶۵) در تهران تشکیل گردید.

کنفرانس با پیام شهبانوی ایران افتتاح شد و سیزده موضوع در دستور مذاکرات کنفرانس قرار گرفت و نمایندگان هریک از ملل شرکت کننده در کنفرانس آراء و عقاید خود را درباره مسائل مورد بحث ابراز داشتند. سیزده موضوع دستور مذاکرات عبارت بود از:

- ۱ - حقوق سیاسی زن ۲۰ - پیش نویس اعلامیه درباره رفع تبعیضات علیه زنان
- ۳۰ - کمکهای سازمان ملل متحد جهت ترقی زنان ۴۰ - خدمت مشورتی در زمینه حقوق بشر
- ۵۰ - اهلیت زنان در حقوق خصوصی ۶۰ - تأثیر قطعنامه‌ها و توصیه‌های کمیسیون بر عملیات قوای مقننه کشورهای عضو
- ۷۰ - دسترسی زنان بفرهنگ ۸۰ - حقوق و فرصتهای اقتصادی
- ۹۰ - مزد برابر برای کار برابر ۱۰۰ - گزارشهای مرتب راجع به حقوق بشر
- ۱۱۰ - گزارش نمایندگان کمیسیون مقام زن در سوکمیسیون جلوگیری از تبعیض و حفظ حقوق اقلیتها و کمیسیون حقوق بشر
- ۱۲۰ - گزارش کمیسیون زنان ممالک امریکایی
- ۱۳ - مراسلات مربوط به مقام زن



این بود شمه‌ای از پیشآمدها و وقایع دوره بیست و چهارساله سلطنت اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه ایران، شاهنشاهی که در بحرانی ترین لحظات تاریخ زمام امور کشور اشغال شده بوسیله نیروهای مهاجم بیگانه را در دست گرفتند، از آغاز سلطنت جز طریق حق و عدالت نسپردند و جز در راه رفاه و آسایش ملت گام برنداشتند. با عزم و اراده راسخ و ایمان به پیروزی، در برابر مشکلات و بحرانهای سیاسی و اقتصادی و توقعات ناروای بیگانگان ایستادند و سرانجام به

نیروی خصال عالیّه انسانی و سیاست مدبرانه خویش بر همه مشکلات پیروز شدند ، در مدتی کمتر از ده سال پس از رفع بحرانیهای سیاسی راه را برای نهضت و انقلاب اجتماعی ملت ایران هموار ساختند ، خود پرچم انقلاب را بردوش کشیدند و بزرگترین و عمیق‌ترین تحول را در شئون مختلف کشور و ملت خویش بمرحله عمل درآوردند . همزمان با ایجاد ثبات سیاسی در داخل کشور ، سیاست خارجی ایران را از زبونی و درماندگی‌های رهایی بخشیدند و مقام و ارزش ایران را در عرصه سیاست بین‌المللی ارتقا دادند و اینک ، با عنایت پروردگار ، همچنان رهبری خردمندانّه ملت و دولت را در زمینه پیشرفتهای و ترقیات اجتماعی و اقتصادی بر عهده دارند . خدای بزرگ پشتیبان شاهنشاه است و ملت حق پرست ایران از روی فهم و درایت به رهبر خردمند خویش مهر می‌ورزد .

بش تا صبح دولتش بدمد کاین هنوز از نتایج سحر است

فهرست منابع کتاب

- ۱- «(ماموریت برای وطنم)» اثر «(علیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه ایران)» چاپ چاپخانه سازمان سمعی و بصری هنرهای زیبای کشور، در ۶۷۶ صفحه.
- ۲- مجموعه منتخب نطقها، پیامها، نوشته ها و مصاحبه های **علیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه ایران**، از شهریور ماه ۱۳۲۰ تا مهرماه ۱۳۴۰، نشریه دفتر فرهنگی و مطبوعاتی وزارت دربار شاهنشاهی، چاپ چاپخانه سازمان سمعی و بصری هنرهای زیبای کشور در ۸۸۷ صفحه.
- ۳- مجموعه قوانین مصوب مجلس شورایملی ازدوره سیزدهم تا دوره بیستم، نشریه اداره مطبوعات و اطلاعات مجلس شورایملی در سیزده مجلد، چاپ چاپخانه مجلس.
- ۴- «(کنفرانس تهران)» نشریه رسمی وزارت امور خارجه در آذر ۱۳۲۲ - دسامبر ۱۹۴۳.
- ۵- «(سیر کمونیزم در ایران)» نشریه فرمانداری نظامی تهران چاپ سازمان چاپ و انتشارات کیهان، ۱۰ فروردین ۱۳۳۶، در ۵۱۴ صفحه.
- ۶- «(کتاب سیاه)» نشریه فرمانداری نظامی تهران، چاپ تهران، دیماه ۱۳۳۴ در ۳۷۲ صفحه.
- ۷- «(پنجاه سال نفت ایران)» نگارش مصطفی فاتح، چاپ تهران، ۱۳۳۵ خورشیدی در ۶۸۲ صفحه.
- ۸- «(ده سال کار و کوشش ۱۳۳۲ - ۱۳۴۲)» نوشته سناتور اشرف احمدی، نشریه وزارت اطلاعات، در ۳۵۴ صفحه.
- ۹- «(۲۸ مردان)» نشریه آمار و بررسیهای دفتر فنی انتشارات و رادیو، چاپ دوم در ۱۴۷ صفحه.
- ۱۰- سالنامه وزارت امور خارجه ۱۳۴۱ و سالنامه وزارت امور خارجه، ۱۳۴۲، نشریه های اداره اطلاعات و مطبوعات وزارت امور خارجه.
- ۱۱- «(کنفرانس عالی سران سه کشور، ایران، پاکستان و ترکیه در استانبول)» نشریه رسمی وزارت امور خارجه در تیر ماه ۱۳۴۳ بدو زبان فارسی و انگلیسی.
- ۱۲- متن پیامهای **علیحضرت همایون شاهنشاه** به پادشاهان و رؤسای جمهوری کشورهای جهان و به سیزدهمین مجمع عمومی سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) و بملت ایران درباره نهضت پیکار جهانی با بیسوادی،

نشریه دفتر فرهنگی دربار شاهنشاهی و متن فرمان **اعلیحضرت همایون شاهنشاه** درباره تشکیل کمیته ملی پیکار جهانی با بیسوادی ، نشریه دبیرخانه کمیته ملی پیکار جهانی با بیسوادی .

۱۳ - **(۶ بهمن ، روز انقلاب شاه و ملت)** نشریه وزارت اطلاعات .

۱۴ - **(یازده سال تلاش)** درباره ساختن ایران نوین ، تهیه شده در اداره آمار و بررسیهای دفتر فنی طرحها و بررسیهای وزارت اطلاعات .

۱۵ - **(دانش و بینش در روستاها)** نوشته سپاهی دانش دوره اول سیدحسین میرکاظمی ، از انتشارات اداره کل سپاه دانش ، مهر ماه ۱۳۴۳ .

۱۶ - **(آمار فرهنگ ایران)** نشریه اداره کل مطالعات و برنامه های وزارت آموزش و پرورش ، بهمنماه ۱۳۴۲ .

۱۷ - نامه های رسمی مجلس شورایملی و مجلس سنا حاوی اطلاعاتی درباره آغاز و پایان رسمی هر يك از دوره های مجلسین و نام رؤسای مجلسین در هر دوره
۱۸ - نامه رسمی وزارت دربار شاهنشاهی حاوی فهرست مربوط بسفر های شاهنشاه بخارج کشور و سفر پادشاهان و سران کشور های دیگر بایران از سال ۱۳۲۲ تا ۱۳۴۲ .

۱۹ - نامه ها و گزارشهای وزارت آموزش و پرورش و دانشگاه تهران ، متضمن آمار و چگونگی توسعه فرهنگ در دوره سلطنت اعلیحضرت همایون محمد رضاشاه پهلوی .

۲۰ - نامه رسمی نخست وزیری ، حاوی فهرست نام و مدت زمامداری نخست وزیران ایران از شهریور ماه ۱۳۲۰ تا آغاز سال ۱۳۴۳ و نام وزیران امور خارجه هر يك از کابینه ها .

۲۱ - «گزارش اجرای برنامه هفت ساله دوم» ، نشریه سال ۱۳۴۳ سازمان برنامه .

۲۲ - نشریه ها و مجلات اختصاصی : وزارت کشاورزی ، وزارت صنایع و معادن ، وزارت راه ، وزارت بهداری ، وزارت کار ، وزارت پست و تلگراف و تلفن ، وزارت آب و برق ، سازمان برنامه ، شرکت ملی نفت ایران ، بانک ملی ایران ، بانک اعتبارات کشاورزی و عمران روستایی ایران ، سازمان آب و برق خوزستان .

۲۳ - مجله های : «دهقان آزاد» ، «سپاه دانش» و نشریه های «سازمان شیروخورشید سرخ ایران» و «سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی» و نشریه های واحد ها و سازمانهای وابسته به وزارتخانه ها مانند : «بنگاه مستقل جنگلبانی» ، «بنگاه مستقل آبیاری» و امثال آنها .

فهرست مندرجات کتاب

موضوع

صفحه

فصل اول - ایران در جنگ جهانی دوم ۳۴-۱

مقدمه (۱) توجه متفقین بشاهزاده ایران (۲) نقص بیطرفی ایران (۳)
دولت جدید و ترك مخاصمه (۵) كناره گیری رضاشاه كبير از سلطنت (۶)
شاهنشاه در مجلس شورایملی (۷) خصال شاهشاه (۸) مجلس شورایملی در دوره
سینزدهم (۹) پیمان اتحاد ایران و متفقین (۹) تفسیر پیمان اتحاد
(۱۳) تشكيل احزاب سیاسی (۱۵) ورود ارتش كشور های
متحد آمریکا بایران (۱۷) مشكلات سیاسی و اقتصادی (۱۸) اعلان
جنگ ایران به آلمان والحاق باعلامیه ملل متحد (۲۱) كنفرانس تهران
(۲۳) مجلس دوره چهاردهم و فعالیت احزاب (۲۹) مسئله امتیاز نفت شمال
(۳۰) ایران در پایان جنگ دوم (۳۱) .

فصل دوم - سالیهای بحرانی ۷۷-۳۵

فرقه دموکرات آذربایجان (۳۵) فرقه کوملا (۳۷) واكنش دولت
(۳۸) يك تصميم قاطع (۴۲) ۲۱ آذر ۱۳۲۵ مطابق ۱۲ سامبر ۱۹۴۶ (۴۳)
دوره پانزدهم مجلس شورایملی (۴۵) برنامه هفت ساله اول (۴۵) سوء قصد
بشاهنشاه (۴۷) مصوبات مجلس مؤسسان (۴۹) مسئله نفت ایران (۵۱) قرارداد
الحاقی (۵۳) انتخابات پارلمانی (۵۴) اقدامات و تصمیمات قانونی پارلمان
در باره مسئله نفت (۵۵) نخستین واكنش بریتانیا در برابر مسئله نفت (۵۹)
خلع ید از شرکت نفت (۶۰) شورای امنیت و دادگاه لاهه (۶۱) دوره
هفدهم مجلس شورایملی (۶۵) وضع دولت (۶۶) پیشنهاد انگلیس و آمریکا
(۶۷) قطع روابط سیاسی با انگلستان (۷۰) پیشنهاد های جدید انگلیس و
آمریکا (۷۱) سقوط دولت (۷۳) .

فصل سوم - دوره ثبات سیاسی ۱۲۴-۷۸

تفسیر قیام ملی ۲۸ مرداد (۷۸) پارلمان و برنامه دولت (۷۹) كشف
سازمان حزبی افسران توده (۸۱) قرارداد نفت (۸۳) تحصیل اعتبار از آمریکا
وانگلیس (۸۵) مسائل مرزی و مالی ایران و شوروی (۸۶) دولت جدید
(۸۷) سوء قصد بجان نخست وزیر (۸۸) دوره نوزدهم مجلس شورایملی (۹۰)
مصوبات مجلس واحد (۹۱) برنامه هفت ساله دوم (۹۲) آخرین بحران سیاسی
(۹۳) حادثه بهارستان (۹۴) تقسیم املاك سلطنتی (۹۶) قانون فروش خالصجات
(۹۷) اصلاحات ارضی (۹۸) تأمین آب (۱۰۱) دامپروری (۱۰۲) تصمیمات

قانونی درباره صنعت نفت (۱۰۳) دو قرار داد جدید (۱۰۴) سازمان اوپک (۱۰۶) قرارداد های نفتی سال ۱۳۴۳ (۱۰۷) صنایع پتروشیمی (۱۰۸) برنامه توسعه عمران و تولید (۱۰۹) افزایش واحد های صنعتی و تولید (۱۱۱) راه آهن (۱۱۲) راه سازی (۱۱۳) هواپیمائی کشوری (۱۱۳) مخابرات (۱۱۴) فرستنده رادیو (۱۱۵) توسعه فرهنگ و دانشگاه (۱۱۶) تربیت بدنی و پیشاهنگی (۱۱۸) مبارزه با بیماریها و تأمین بهداشت (۱۲۰) امور خیریه (۱۲۱).

فصل چهارم - انقلاب سفید و تحول اجتماعی ۱۲۵ - ۱۴۴

مقدمات انقلاب (۱۲۵) نخستین کنگره شرکتهای تعاونی روستائی (۱۲۶) تفسیر اصول ششگانه (۱۳۰) الفاء رژیم ارباب ورعیتی (۱۳۲) ملی شدن جنگلها (۱۳۳) فروش سهام کارخانجات دولتی (۱۳۴) سهم کردن کارگران در منافع کارگاهها (۱۳۵) انتخابات پارلمانی (۱۳۶) ارتش در خدمت صلح (۱۳۹) پیکار جهانی با بیسوادی (۱۴۲).

فصل پنجم - سیاست خارجی و بین المللی ایران ۱۴۵ - ۱۶۶

نظری گذشته (۱۴۵) اصول کلی در سیاست خارجی (۱۴۶) دید و بازدید های رسمی (۱۴۸) قرارداد های دو جانبه (۱۵۱) پیمان سنتو (مرکزی) (۱۵۳) موافقتنامه همکاری ایران و آمریکا (۱۵۶) همکاری منطقه ای برای عمران (۱۵۸) ایران در سازمان ملل متحد (۱۶۰) کنفرانس آسیایی - آفریقایی باندونگ (۱۶۳) کمیسیون مقام زن (۱۶۵).

فهرست منابع کتاب ۱۶۷

